



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آرامگاہ بنی شمیم عقیدۃ اہل حق

پژوهشی تحلیلی - تاریخی

ترجمہ: مولانا عبدالغفور زبیدی، ماسٹر ان لٹریچر، اسلامیہ یونیورسٹی، مدینہ منورہ

مترجمہ: الشیخ محمد حسنین المسباحی

مترجمہ: حسنین المسباحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرامگاه عقيله بنى هاشم عليها السلام: پژوهشى تحليلى - تاريخى

نويسنده:

محمد حسين السابقي

ناشر چاپي:

مشعر

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	آرامگاه عقيله بنی هاشم علیها السلام: پژوهشی تحلیلی- تاریخی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۳	دیباچه
۲۵	اهدا
۲۷	مقدمه
۳۱	مباحث مقدماتی
۳۱	گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی(علیه السلام)
۳۷	گفتار دوم: نویسندگان زندگی نامه بانوی بزرگوار، حضرت زینب(علیها السلام)
۴۲	گفتار سوم: محل دفن حضرت زینب(علیها السلام)
۴۳	گفتار چهارم: فضیلت زیارت مرقد حضرت زینب کبری(علیها السلام)
۴۵	فصل اول: بررسی مزار حضرت زینب(علیها السلام) در مصر
۴۵	درآمد
۴۸	گفتار اول: وارد نشدن فرزندان نسل امام علی(علیه السلام) به مصر
۵۰	گفتار دوم: جهانگردان و قبر حضرت زینب(علیها السلام)
۵۰	اشاره
۵۱	۱. سائح هروی
۵۱	۲. ابن جبیر اندلسی
۵۲	۳. ابن بطوطه مغربی
۵۲	۴. حموی بغدادی
۵۳	۵. ابن شاهین زاهری
۵۴	گفتار سوم: تاریخ نگاران و قبر حضرت زینب(علیها السلام)

۵۴ اشاره
۵۴ ۱. مقریزی
۵۵ ۲. ابن زیات انصاری
۵۷ ۳. ابن ناسخ مصری
۵۷ ۴. حافظ سخاوی
۵۸ ۵. ابن ظهیره مصری
۵۸ ۶. نورالدین سخاوی
۵۹ ۷. حافظ سیوطی
۶۰ ۸. ابن تغری بردی
۶۱ ۹. ابن دقماق مصری
۶۲ ۱۰. ابن میسر مصری
۶۳ گفتار چهارم: عصر خلفای فاطمی در مصر و مرقد حضرت زینب(علیها السلام)
۶۹ گفتار پنجم: مزارهای معروف علویان در مصر
۷۶ گفتار ششم: علت به وجود آمدن اشتباه درباره وجود قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مصر
۸۳ گفتار هفتم: نگاهی گذرا به عبارت کوهینی جهانگرد
۸۶ گفتار هشتم: برخی از مزارهای جعلی و ساختگی در مصر
۸۸ گفتار نهم: دیدگاه دانشمندان بزرگ مصر درباره مزار منسوب به حضرت زینب(علیها السلام) در مصر
۸۸ اشاره
۸۹ دیدگاه علی مبارک پاشا
۹۰ دیدگاه شیخ الأزهر
۹۲ دیدگاه استاد حسن قاسم
۹۵ دیدگاه استاد احمد شرباصی
۹۶ دیدگاه فرید وجدی
۹۷ گفتار دهم: مستندات وجود قبر زینب کبری(علیها السلام) در مصر
۱۰۲ گفتار یازدهم: مروری بر نظرات ساختگی شعرانی
۱۰۸ گفتار دوازدهم: رساله «اخبار الزینبیات» و ارزش علمی آن

۱۰۸ اشاره
۱۱۲ گفتاری درباره کتاب «غایة الاختصار»
۱۱۵ تألیف های یحیی نسابه (نسب شناس)
۱۲۰ مروری بر روایات عبیدلی
۱۲۳ بررسی اسناد روایت های شش گانه
۱۲۷ بررسی متن روایات
۱۳۷ گرایش ها و روحیات مسلمة بن مخلد أنصاری، امیر مصر
۱۴۷ فصل دوم: بررسی قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مدینه منوره
۱۵۱ فصل سوم: مزار بانو زینب کبری(علیها السلام) در شام
۱۵۱ مقدمه
۱۵۲ گفتار اول: اختلاف نظر در مورد بانوی دفن شده در راویه
۱۵۲ اشاره
۱۵۲ گروه اول
۱۵۴ گروه دوم
۱۵۹ گروه سوم
۱۶۱ گروه چهارم
۱۶۴ مروری بر دیدگاه های گروه های چهارگانه
۱۶۵ دیدگاه مشترک در بین همه نظرات
۱۶۶ گفتار دوم: مکتب بودن زینب کبری(علیه السلام) به ام کلثوم
۱۶۶ اشاره
۱۶۸ شاهد اول: ام کلثوم، بزرگ ترین دختر حضرت زهرا(علیها السلام)
۱۷۱ شاهد دوم: کثرت روایات ام کلثوم
۱۷۲ شاهد سوم: شهادت دادن امام جعفر صادق(علیه السلام)
۱۷۵ شاهد چهارم: تکرار اسم ام کلثوم در اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر
۱۷۵ شاهد پنجم: تصریح علمای بزرگ بر یکی بودن ام کلثوم و زینب(علیها السلام)
۱۷۸ گفتار سوم: اخبار و روایات نشان دهنده اشتهار زینب(علیها السلام) به ام کلثوم

- ۱۷۸ اشاره
- ۱۹۳ تاریخ مزار زینب کبری(علیها السلام) در روستای راویه
- ۱۹۶ شهرت مرقد زینب کبری(علیها السلام) در شام در قرن هشتم هجری
- ۲۰۵ شهرت هزار ساله مزار زینب مُکَنّا به ام کلثوم
- ۲۱۳ توضیحاتی درباره کتاب «السیده زینب»
- ۲۱۶ تهمت طلاق زینب کبری(علیها السلام)
- ۲۱۸ با عایشه عبدالرحمان مصری
- ۲۲۰ زبیر بن بکار، گرایش ها و تمایلاتش
- ۲۲۵ انتساب مزار راویه به زینب کبری(علیها السلام)
- ۲۲۹ علت دفن زینب(علیها السلام) در شام
- ۲۳۳ گفتار چهارم: آرامگاه زینب کبری(علیها السلام) در شام، از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۳ مشاهیر اهل سنت
- ۲۴۵ مزار زینب کبری(علیها السلام) در روستای راویه شام، نزد دانشمندان شیعه امامیه
- ۲۸۵ گفتار پنجم: ظهور کرامات از مزار زینب کبری(علیها السلام) در شام
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ مکاشفه ارزشمند
- ۲۸۷ مجازات کوچک و سبک شمردن مزار آن بانو
- ۲۸۸ شفای مریضی که پزشکان از درمانش عاجز بودند
- ۲۸۹ شفای یک زن زمین گیر، به برکت زینب(علیها السلام)
- ۲۹۲ عنایت ولی عصر(عج) به مزار زینب(علیها السلام)
- ۲۹۳ تولیت حرم زینبی در شام
- ۲۹۷ گفتار ششم: بازسازی مزار بانو زینب(علیها السلام)
- ۳۰۵ گفتار هفتم: نصب شبکه طلا در سال ۱۳۷۰ ه.ق
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۶ هدای صندوق در سال ۱۳۷۳ ه.ق

- ۳۰۷ اهدای در طلا در سال ۱۳۸۰ ه.ق.
- ۳۰۷ بازسازی بنای حرم مطهر در سال ۱۳۷۴ ه.ق.
- ۳۰۸ خطبه آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در سال ۱۳۷۳ ه.ق.
- ۳۱۰ قبر فضا، خادم فاطمه (علیها السلام) در شام.
- ۳۱۵ گفتار هشتم: زینب (علیها السلام) در قلمرو ادبیات.
- ۳۳۲ درباره مرکز.

سرشناسه: سابقى، محمد حسنين، 1946 - م.

Sabiqi, Muhammad Hasanayn

عنوان قراردادى: مرقد العقيله زينب عليها السلام: فى ميزان الدراسه و التحقيق و التحليل. فارسى

عنوان و نام پديدآور: آرامگاه عقيله بنى هاشم عليها السلام: پژوهشى تحليلى - تاريخى [كتاب] / مولف محمد حسنين السابقى؛ مترجم حسين طه نيا.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1394.

مشخصات ظاهرى: 319 ص.

شابک: 4-552-540-964-978

وضعيت فهرست نویسى: فاپا

يادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: زينب(س) بنت على(ع)، 6 - 62ق. -- آرامگاه

موضوع: زيارتگاه هاى اسلامى -- سوريه

شناسه افزوده: طه نيا، حسين، 1362 -، مترجم

رده بندى كنگره: DS94/5/س2م 1394 4041

رده بندى ديويى: 956/9144

شماره كتابشناسى ملي: 3663141

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

دیباچه 11

اهدا 13

مقدمه 15

مباحث مقدماتی 19

گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی (علیه السلام) 19

گفتار دوم: نویسندگان زندگی نامه بانوی بزرگوار، حضرت زینب (علیها السلام) 25

گفتار سوم: محل دفن حضرت زینب (علیها السلام) 30

گفتار چهارم: فضیلت زیارت مرقد حضرت زینب کبری (علیها السلام) 31

فصل اول: بررسی مزار حضرت زینب (علیها السلام) در مصر 33

درآمد 33

گفتار اول: وارد نشدن فرزندان نسل امام علی (علیه السلام) به مصر 36

گفتار دوم: جهانگردان وقبر حضرت زینب (علیها السلام) 38

1. سائح هروی 39

2. ابن جبیر اندلسی 39

3. ابن بطوطه مغربی 40

4. حموی بغدادی 40

ص: 5

5. ابن شاهین زاهری 41

گفتار سوم: تاریخ نگاران و قبر حضرت زینب(علیها السلام) 42

1. مقریزی 42

2. ابن زیات انصاری 43

3. ابن ناسخ مصری 45

4. حافظ سخاوی 45

5. ابن ظهیره مصری 46

6. نورالدین سخاوی 46

7. حافظ سیوطی 47

8. ابن تغری بردی 48

9. ابن دقماق مصری 49

10. ابن میسر مصری 50

گفتار چهارم: عصر خلفای فاطمی در مصر و مرقد حضرت زینب(علیها السلام) 51

گفتار پنجم: مزارهای معروف علویان در مصر 57

گفتار ششم: علت به وجود آمدن اشتباه درباره وجود قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مصر 64

گفتار هفتم: نگاهی گذرا به عبارت کوهینی جهانگرد 71

گفتار هشتم: برخی از مزارهای جعلی و ساختگی در مصر 74

گفتار نهم: دیدگاه دانشمندان بزرگ مصر درباره مزار منسوب به حضرت زینب(علیها السلام) در مصر 76

دیدگاه علی مبارک پاشا 77

دیدگاه شیخ الأزهر 78

دیدگاه استاد حسن قاسم 80

دیدگاه استاد احمد شریاصی 83

دیدگاه فرید وجدی 84

گفتار یازدهم: مروری بر نظرات ساختگی شعرانی 90

گفتار دوازدهم: رساله «اخبار الزینبیا» و ارزش علمی آن 96

گفتاری درباره کتاب «غایة الاختصار» 100

تألیف های یحیی نسابه (نسب شناس) 103

مروری بر روایات عبیدلی 108

بررسی اسناد روایت های شش گانه 111

بررسی متن روایات 115

گرایش ها و روحیات مسلمة بن مخلد أنصاری، امیر مصر 125

فصل دوم: بررسی قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مدینه منوره 135

فصل سوم: مزار بانو زینب کبری(علیها السلام) در شام 139

مقدمه 139

گفتار اول: اختلاف نظر در مورد بانوی دفن شده در راویه 140

گروه اول 140

گروه دوم 142

گروه سوم 147

گروه چهارم 149

مروری بر دیدگاه های گروه های چهارگانه 152

دیدگاه مشترك در بین همه نظرات 153

گفتار دوم: مکتباً بودن زینب کبری(علیها السلام) به ام کلثوم 154

شاهد اول: ام کلثوم، بزرگ ترین دختر حضرت زهرا(علیها السلام) 156

شاهد دوم: کثرت روایات ام کلثوم 159

شاهد سوم: شهادت دادن امام جعفر صادق(علیه السلام) 160

شاهد چهارم: تکرار اسم ام کلثوم در اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) 163

- شاهد پنجم: تصریح علمای بزرگ بر یکی بودن ام کلثوم و زینب(علیها السلام) 163
- گفتار سوم: اخبار و روایات نشان دهنده اشتها زینب(علیها السلام) به ام کلثوم 166
- تاریخ مزار زینب کبری(علیها السلام) در روستای راویه 181
- شهرت مرقد زینب کبری(علیها السلام) در شام در قرن هشتم هجری 184
- شهرت هزار ساله مزار زینب مُکَنَّا به ام کلثوم 193
- توضیحاتی درباره کتاب «السیده زینب» 201
- تهمت طلاق زینب کبری(علیها السلام) 204
- با عایشه عبدالرحمن مصری 206
- زبیر بن بکار، گرایش ها و تمایلاتش 208
- انتساب مزار راویه به زینب کبری(علیها السلام) 213
- علت دفن زینب(علیها السلام) در شام 217
- گفتار چهارم: آرامگاه زینب کبری(علیها السلام) در شام، از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی 221
- مشاهیر اهل سنت 221
- دانشمندان شیعه امامیه 233
- گفتار پنجم: ظهور کرامات از مزار زینب کبری(علیها السلام) در شام 273
- مکاشفه ارزشمند 274
- مجازات کوچک و سبک شمردن مزار آن بانو 275
- شفای مریضی که پزشکان از درمانش عاجز بودند 276
- شفای يك زن زمین گیر، به برکت زینب(علیها السلام) 277
- عنایت ولی عصر(عج) به مزار زینب(علیها السلام) 280
- تولیت حرم زینبی در شام 281
- گفتار ششم: بازسازی مزار بانو زینب(علیها السلام) 285
- گفتار هفتم: نصب شبکه طلا در سال 1370 ه.ق 293

اهدای در طلا در سال 1380 ه.ق 295

بازسازی بنای حرم مطهر در سال 1374 ه.ق 295

خطبه آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در سال 1373 ه.ق 296

قبر فضه، خادم فاطمه (علیها السلام) در شام 298

گفتار هشتم: زینب (علیها السلام) در قلمرو ادبیات 303

ص: 9

مسئله محل دفن و زیارتگاه بانوی بزرگوار، حضرت زینب کبری (علیها السلام) دخت گرامی امام علی (علیه السلام)، موضوعی است که در قرن اخیر، در نتیجه توجه روزافزون زائران مسلمان به زیارت دو مرقد منسوب به ایشان در حومه دمشق و قاهره، مورد توجه جمعی از پژوهشگران قرار گرفته است، که این پژوهشگران در صدد نفی انتساب یکی از این دو زیارتگاه به حضرت زینب (علیها السلام) و اثبات زیارتگاه دیگر برآمده اند. در این میان، تحقیق آقای محمد حسنین سابقی به زبان عربی، که نخستین بار با عنوان «مرقد العقیله زینب» در سال 1399 ه. ق. (1979 م) منتشر شده است، گسترده ترین پژوهش در این زمینه به شمار می آید.

مؤلف محترم این کتاب با دقت و تحقیق بسیار، یافته های مهمی را درباره مدفن حضرت زینب (علیها السلام) ارائه کرده است که تلاش ایشان ستودنی است. با توجه به اهمیت و ارزش پژوهشی این اثر، پژوهشکده حج و زیارت، ترجمه فارسی آن را در قالب کتاب حاضر، به خوانندگان و پژوهشگران محترم تقدیم می کند. در اینجا از مترجم محترم این اثر آقای حسین طه نیا و دیگر همکاران در تهیه این کتاب، تشکر و قدردانی می شود و برایشان آرزوی موفقیت داریم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 11

تقدیم به تو ای سرور اوصیا، ای برادر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، ای حامل مشقت های ولایت کبری، ای ابالحسن؛ این کتاب را به تو هدیه می کنم. کتابی که سند محبت من و خدمت بی آرایش من است و آن را در راه پژوهش مرقد کریمه تو و شاخه بوستانت و میوه قلبت، به رشته تحریر درآورده ام. بانویی که پرورش یافته حکمت و مدرسه توست و ایشان را با صفات برجسته اخلاقی خویش مزین نموده ای. آن حضرت (علیها السلام) دوران کودکی اش را از دوران کودکی تو گرفت و همچون گل زنبقی روشن زیر قطرات باران گردید. ایشان سرمشق دوران جوانی اش را دوران جوانی شما قرار داد و از این رو صفت هایی اخلاقی همچون شرافت، پارسایی، قدرت ایمان و استواری عقیده در وی جمع شد. دوران کهنسالی آن حضرت نیز همچون دوران کهنسالی شما بود که سبب گردید ایشان منتشرکننده دانش، شیرزن قهرمان جهان اسلام و درهم شکننده اقتدار سلسله اموی باشد. [بانوی بزرگوار، حضرت زینب (علیها السلام)] بانویی پاک و بی آرایش بود که تمامی آن صفاتی که در وجود دو فرزند بزرگوارت بود، در ایشان منعکس شده بود. سلام پروردگار تا مادامی که خورشید طلوع می کند بر شما باد. [درود خداوند تا ابد بر شما باد]. خاک پای دوستداران شما

محمد حسنین سابقی

فرزند علامه، مرحوم عبدالعلی سابقی

ص: 13

الحمد لله رب العالمين؛ والصلاة والسلام على محمد الهادي وعترته الطيبين؛ ما دجا ليل غاسق، وزها نهار ساطع.

شکر و سپاس از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ درود و سلام بر محمد هدایتگر (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاکش (علیهم السلام)؛ مادامی که تاریکی شب بر همه جا سایه افکنده و روز روشن به همه جا روشنایی می بخشد [درود و سلام همیشگی بر ایشان باد].

از چند سال پیش - که مدتش کمتر از پنج سال نیست - اندیشه تحقیق درباره مزار عقيله خاندان وحی و نبوت و دنباله رو پاره تن نبی اعظم (صلی الله علیه و آله)، فاطمه زهرا (علیها السلام) و تربیت یافته خاندان رسالت و ولایت، زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) به ذهنم رسید.

هنگامی که در تألیف کتابم درباره زندگینامه آن حضرت (علیها السلام)، (که حجم آن حدود پانصد صفحه و به زبان اردو بود) (1) به موضوع مزار ایشان رسیدم، خود را در مقابل دامی هولناک از نظریات پراکنده و آرای ضد و نقیض یافتم؛ به گونه ای که پژوهشگر به سختی می توانست به يك نتیجه گیری مثبت، مفید و حاصل از يك بررسی دقیق

ص: 15

1- . ما این کتاب پر حجم و سرشار از پژوهش و تحلیل درباره سیره عقيله زینب (علیها السلام) را به عربی ترجمه کرده ایم.

در این باره برسد. از این مسئله تأسف خوردم که دیدگاه های مربوط به مزار آن حضرت (علیها السلام)، بسیار متفاوت و گوناگون است؛ شیرزنی که قهرمان اسلام بود، بانویی که دنیا را به شدت تکان داد و پایه های حکومت امویان را به لرزه انداخت. این بانو نمونه ای است که در تاریخ جهان نظیری برای آن پیدا نمی شود. بنابراین بررسی در این باره را به تأخیر انداخته و به زمانی دیگر موکول کردم تا با دقت و احترام، حق مطلب ادا شود.

متأسفانه هیچ پژوهشگری به این موضوع [همانند بقیه مشکلات تاریخی] نپرداخته است؛ مشکلاتی تاریخی که تا عصر حاضر همواره مبهم بوده، اما امروزه قسمت بسیاری از آنها بر همگان آشکار شده است. این عمل مهم، آن قدر آسان نبود که شانه های شخص ضعیفی همچون من، بتواند آن را بر دوش بکشد؛ حال آنکه پرداختن به این موضوع، مستلزم يك کار گروهی، متشکل از دانشمندان سرشناس و باتجربه است که توانایی انجام این پژوهش پرزحمت و بزرگ را به بهترین نحو ممکن داشته باشند.

بسیار صبر کردم تا گروهی از نویسندگان و پژوهشگرانی این مسئولیت را برعهده بگیرند که غیرتمند بوده و دارای فکر و ایده يك تاریخدان، خوشفکری يك محقق و پشتکار يك پژوهشگر باشند؛ کسانی که در این پژوهش، سختی های مطالعه عمیق، تأمل دقیق، نقد سالم و بررسی کامل را تحمل کنند و در انبوهی از دریا های طوفانی منابع و مصادر آن - که نه میزانش مشخص است و نه پایانش - به بررسی و تحقیق بپردازند.

این عمل با وجود دشواری ها و پستی و بلندی هایش، کاری نشدنی نبود که سبب گردد هیچ پژوهشگری به آن تن در ندهد؛ اگرچه انجام آن مستلزم تلاشی پیوسته، صبری طولانی و پژوهشی کامل است که مدت زمان زیادی را به خود اختصاص

می دهد تا نتیجه این پژوهش به نفی یا اثبات يك مطلب منجر گردد. از این گذشته، چنین کاری يك عمل نيك و يك خدمت در خور تحسین است که دانشمندان و طالبان حقیقت و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام)، آن را می ستایند.

من همواره تردید داشتم که به این بحث کامل و مهم بپردازم یا خیر. قلبم راضی نبود تا درباره موضوعی غیر از آن تلاش کنم. از سوی دیگر در زمینه نویسندگی مبتدی بودم و به اصول پژوهش و نقد نیز درست تسلط نداشتم. در هنر چینش جملات و ایجاد هماهنگی بین کلمات در زبان عربی تبحر کمی داشتم و دانشم در این زمینه ها کم اهمیت بود. همواره به موانعی که بر سر این راه مهم وجود داشت می اندیشیدم و مسئله ای که مرا از پرداختن به این موضوع مهم دور می کرد، انباشته شدن مشغله ها و کمبود منابع مورد نیاز برای تحقیق در کشورم بود.

گروهی از شخصیت های سرشناس، مؤمن و محترم، از ایده من برای تألیف این کتاب آگاهی پیدا کردند و به سبب حسن ظنشان به بنده، پیوسته اصرار می کردند تا این شکاف موجود در تاریخ عقیده حورا و سیره وی را پر کنم. سرانجام دست تقدیر، مرا برای تکمیل تحصیلات علوم دینی رهسپار نجف کرد. در این هنگام این ایده دوباره در ذهنم جرقه زد و شرایط پیش آمده، نوید تحقق این آرزو را به من داد و با خود اندیشیدم که این سفر مبارك، بهترین یاور من در انجام این کار خواهد بود.

خیلی خوشحال بودم؛ چرا که نجف را با آن جایگاه رفیعش در سرزمین های اسلامی می شناختم. آن شهر منبع فرهنگ اسلامی و مدرس های بزرگ و مرکز شیران عرصه علم و ادب بود. این شهر کتابخانه های ارزشمندی را در خود جای می داد که مشتمل بر میلیون ها کتاب و آثار ارزشمند بود. نجف از بهترین اماکنی بود که پژوهش در آنجا با شکوفایی بسیاری به بار می نشست؛ از این رو دست به کار شدم و درباره این موضوع به تحقیق و بررسی در کتاب های تاریخی و سیره پرداختم.

هنگامی که در اعماق آن منابع به بررسی می پرداختم، به نکات دور مانده از دیده ها اشراف پیدا کردم. سرانجام نکات، اشارات و ارجاعاتی را یافتیم که در لابلای منابع پراکنده شده بود؛ اما هیچ قاعده یا حلقه اتصالی برای یکدست کردن آنها و پیوند دادنشان به یکدیگر وجود نداشت.

با این همه به راه خود ادامه دادم. حاصل یافته هایم این گهرهای باارزشی است که در این گردنبند نورانی و قیمتی است. تلاش کردم این جای خالی را که در تاریخ عقیده بنی هاشم، بانو زینب کبری (علیها السلام)، دختر امام علی (علیه السلام)، به صورت ناقص باقی مانده است، پر کنم. تحقیق در این باره کامل شد و میوه هایش به بار نشست تا طالبان آن در زیر سایه های دل انگیزش استراحت کنند و از بوستان های سرسبز لذت ببرند.

خالصانه ترین مراتب سپاسگزاریم را به بزرگوارانی تقدیم می کنم (1) که با تشویق زیاد خود، مرا یاری کردند. کامل ترین تقدیر و پاک ترین تشکر را نثارشان می نمایم. اگر این پژوهش پذیرفته شده باشد، بی گمان این مهم مدیون برکت همجواری با پدر بزرگوار حضرت زینب (علیها السلام) است. من خودم را از خطا و اشتباه مصون نمی دانم؛ چرا که سرشت انسان با خطا عجین شده است. توفیق من تنها در دست پروردگار است؛ به [ریسمان] او چنگ زده و بر او توکل می کنم و بازگشتم نیز به سوی اوست. این پژوهش را «کشف الغیبه عن مرقد العقیلة زینب (علیها السلام)» نامیدم.

محمد حسنین سابقی پاکستانی

مهمان نجف اشرف،

22 ربیع الثانی سال 1394 ه. ق.

ص: 18

1- . در صف مقدم این بزرگواران، شیخ و پناهگاهمان، فقیه و مرجع دینی پارسا و باتقوا، آیت الله العظمی سید ابراهیم زنجانی نجفی (خداوند مسلمانان را از طول عمر شریف ایشان بهره مند گرداند) قرار دارد. ایشان همان کسی است که ما را در تهیه این کتاب به شکلی زیبا یاری رساند؛ از این رو ما همواره از وی تشکر می نمایم.

گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی (علیه السلام)

گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی (علیه السلام) (1)

کسانی که به درجات رفیعی رسیده اند و خواستار يك راه برنامه ریزی شده برای رسیدن به کمال و بزرگی هستند، از یاد و خاطره آن دسته از بزرگان گذشته پیروی می کنند که با کارهای شایسته و خدمات ماندگار خود از دیگران متمایز شده اند؛ به گونه ای که خدمات آن بزرگواران در میان مردم آشکار و پادشاهان در دل ها ماندگار است. نهضت زنده ملت های جهان، بر پایه یاد و خاطره آن بزرگان استوار است؛ چرا که در یاد آنان، خودسازی، کسب علم، فضیلت و پندپذیری نهفته شده و باعث باروری و تهذیب عقل می شود. از این رو شایسته است که سیره و روش ایشان حفظ شود؛ همچنان که شایسته يك انسان حکیم است که آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهد.

از جمله آن گذشتگان شریف و بزرگوار، عقیده وحی، تربیت یافته خاندان نبوت، ریحانه امام علی (علیه السلام)، خواهر دو شیرمرد گرامی ایشان، امام حسن و حسین (علیهما السلام)، حضرت زینب کبری (علیها السلام) است. چرا که ایشان شریف ترین نسب، عالی ترین تبار،

ص: 19

1- . ما راجع به سیره بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، کتابی منحصربه فردی داریم که به زبان عربی نگاشته شده و بالغ بر ششصد صفحه است.

پاك ترين قلب و بالاترين و استوارترين همت را دارد. گویی که ایشان همانند ظرفی طلايي هستند که همه اقسام کمالات در آن وجود داشته و قالبش معطر به عطر فضایل و کرامت ها شده است. ایشان سنبل حق و نماد جهاد در راه خداوند، سنبل محافظت از اصول و عقیده، نشانه شجاعت و بلاغت کلام، نماد در هم شکستن باطل، سمبل جسارت و قوت قلب در برابر قدرت های ستمگر، درهم کوبنده ظالمان قدرتمند با منطق سلیم و صادقانه، سردرگم کننده آنان با گفتار حق و تلخ و انکارناپذیر و رام کننده آنان با استدلال قاطع و کوبنده است.

از این گذشته آن حضرت (علیها السلام) الگوی پارسایی، پرهیزکاری، علم، عفاف و شهامت است. آن کریمه پاکدامن، نشانه و الگویی است که جان های انسان های آزاده و طالب اخلاق الهی، به وسیله ایشان هدایت می شوند و میوه های معرفت را از انوار هدایت وی چیده، و یاری حق و دفاع از حریم قدسی آن را از او الهام می گیرند. چرا که ایشان یکی از جگرگوشه های فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ فاطمه ای که از جمله افرادی بود که زبان مبارک پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را مکیده و از این سرچشمه پاك معرفت که فقط به امر خداوند جاری می شود، فیض برده اند. سرچشمه ای که از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و گفتارش فقط بر اساس وحی الهی است. (1) بدین سان آن حضرت (علیها السلام) از غذای علم و فضل و کرامت تغذیه نموده و در نتیجه این امر، تربیتی روحانی و پرورشی قدسی یافته است.

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) دیده به جهان گشود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دیدنش آمده، او را در آغوش گرفت و از طریق وحی، اسمش را انتخاب کرد. جبرئیل تولد آن نوزاد پاك را به ایشان تبریک گفت. گویی آن حضرت (علیها السلام) شکوفه نورانی و زیبایی بود که از منبع پاك

ص: 20

1 - . نویسنده به آیات سوم و چهارم سوره نجم اشاره دارد که می فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ). (مترجم).

وحی بیرون آمد و بوی خوش آن در فضای خانه امام علی (علیه السلام) منتشر شد. بنی هاشم به سبب این ولادت پربرکت به یکدیگر تبریک می گفتند. در این هنگام اهل بیت مشاهده کردند که گونه های مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با اشک شادی و اندوه خیس شد. این اشک های اندوه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، بیانگر آگاهی آن حضرت از مصیبت عظیمی بود که این طفل در آینده با آن مواجه خواهد شد. مصیبتی که سنگ های سخت را متلاشی می کند، اما آن حضرت (علیها السلام)، با صبر و بردباری کامل با آن مقابله می نماید. (1)

آن حضرت (علیها السلام) در دامن پنج تن آل کساء (2) تربیت یافت؛ از این رو وجود چنین مریبان و معلمانی برای تربیت و آموزش ایشان کافی است. به سبب همین موهبت و

ص: 21

1- . شیخ جعفر نقدی در کتابش «حياة السيدة زينب (عليها السلام)» ص 21 روایتی ذکر کرده و می گوید: «هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) ولادت یافت، مادرش حضرت زهرا (علیها السلام)، ایشان را نزد پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورد و فرمود: این فرزند را نام گذاری کن. ایشان جواب دادند: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیشی نمی گیرم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن هنگام در سفر بودند و هنگامی که از سفر برگشتند و امام علی (علیه السلام) از ایشان درخواست نام گذاری آن فرزند را نمود، ایشان جواب داد: نام او را زینب بگذارید که خداوند این اسم را برایش انتخاب کرده است. سپس خبر مصیبت هایی که بر زینب (علیها السلام) خواهد گذشت را ذکر نمود و گریه کرد و فرمود: هر کس بر مصیبت این دختر بگرید، مانند کسی است که بر مصیبت دو برادرش حسن و حسین (علیهما السلام) بگرید».

2- . حدیث کساء یکی از احادیث متواتری است که شیعه و سنی به آن معترف هستند. جهت اطلاعات بیشتر در این باره، در میان منابع شیعه، به منابع ذیل مراجعه کنید: نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، صص 228 و 229؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، بحرانی اصفهانی، محقق و مصحح: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، ج 11، قسم 2، فاطمه (علیها السلام)، صص 930 - 934؛ دلائل الصدق لنهج الحق، محمدحسن مظفر نجفی، ج 6، ص 251؛ الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، محقق و مصحح: عاشور، علی، ج 1، ص 113؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 25، صص 237 - 240. (مترجم). کما اینکه از میان منابع معتبر اهل سنت در این باره، می توان به کتب ذیل اشاره کرد: مسند، احمد بن حنبل، باب بداية مسند عبدالله بن العباس و باب حدیث واثلة بن الاسقع؛ سنن الترمذی، باب «من سورة الاحزاب»؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، تحقیق: عبدالباری عطیه، علی، ج 11، ص 195؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، ج 2، ص 17. (مترجم).

افتخار بزرگ بود که حضرت زینب(علیها السلام) به بانوی دانشمندی تبدیل شد که از سوی هیچ معلمی آموزش ندیده بود. ایشان در فضایی از عطوفت و مهربانی و در سایه قدسی آن بزرگواران پرورش یافت؛ در نتیجه، سجایا و امتیازات اخلاقی در وی تجلی پیدا کرد. از آنجا که اصل هستی، که مبدأ متعال است، فیاض و بخشنده و محل قابل (1) است؛ حضرت زینب(علیها السلام) قلب پاکش را همچون شکوفه ای که به هنگام وزش نسیم سحری شکفته می شود، برای پذیرش و دریافت این فیض باز کرد و از مدرسه ای فارغ التحصیل شد که از آن نور علم، اخلاق، والا مقامی، قوت قلب و یاری رساندن حق تراوش نمود.

ایشان لباس شکوه و بزرگی پوشید و بزرگواری و نیکوکاری را کسب نمود و در خانه ای تکامل یافت که جهان به نورش منور گردید و ایمان، اطرافش را احاطه کرد. آسمان نبوت با فیوضات الهی بر آن بارید و آن را با رایحه های خوش قدسی اش عطرآگین کرد. آن حضرت(علیها السلام) در زمینه حجاب و پاکدامنی به درجه ای رسید که هیچ گاه همسایه ها صدایش را نمی شنیدند و در روز هیچ شخص بیگانه و نامحرمی ایشان را نمی دید.

هنگامی که تاریکی شب بر همه جا سایه می افکند و مردم به خواب فرو می رفتند، زینب(علیها السلام) برای زیارت قبر رسول اعظم(صلی الله علیه و آله) از منزل خارج می شد، در حالی که پدر و برادرانش در اطرافش حلقه می زدند. زمانی که به نزدیک ضریح می رسیدند، پدرش جلوتر از بقیه به سمت چراغ ها شتافته و آنها را خاموش می کرد،

ص: 22

1- توضیح اینکه: بر اساس آموزه های اسلامی، ائمه معصومین(علیهم السلام) هم در این عالم و هم در عالم آخرت، واسطه رسیدن فیوضات خداوند تبارک و تعالی به خلایق هستند؛ چرا که آنان برای پذیرش فیوضات خداوندی و رحمت های قدسی، قابلیت دارند و به یمن وجود ایشان، رحمت خداوند به سایر موجودات افاضه می شود. از این رو گفته می شود هم مبدأ متعال، بسیار فیض رساننده است و هم محل قبول کننده فیض بیکران الهی است. (مترجم).

تا مبادا کسی شمایل مبارک آن کریمه پاکدامن را ببیند.

پس از مدتی همسر و عیال [به عقیده مؤلف] شبیه ترین مردم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از لحاظ سیرت و صورت گردید. شوهر (1) آن حضرت (علیها السلام) از سران بنی هاشم و بزرگان ثروتمند حجاز بود. از نظر کرم و بخشش با ابر (2) رقابت می کرد و منزلش همواره پناهگاه فقیران در راه مانده و نیازمندان آبرومند و صدها بیوه زن و یتیم بود.

اما راجع به قوت قلب حضرت زینب (علیها السلام) باید گفت: ایشان همچون يك شیرزن هاشمی، با غرش صدایش، دستگاه حکومتی امویان ظالم را به لرزه درآورد. ایشان را به مجلس یزید شراب خوار آوردند؛ یزیدی که زمام حکومت عرب را در دست گرفته و بر سرزمین های اسلامی سلطنت می کرد. یزید، بر تخت تکیه زده بود و محافظانش با شمشیرهای عریان، در اطرافش حلقه زده بودند. مجلس نیز پر بود از مردم عامی و کوچه و بازار.

شرایطی پیش آمد که حضرت زینب (علیها السلام) را وادار به سخنرانی کرد. ایشان چنان سخنرانی کرد که گویی کلماتش از زبان پدرش، حیدر کرار، جاری شده و از بیاناتش سیل های خروشان فصاحت و بلاغت بیرون می ریخت. حق و حقیقت را

ص: 23

1- . شوهر حضرت زینب (علیها السلام)، عبدالله بن جعفر بود که در حبشه متولد شد. عبدالله، نخستین نوزادی بود که از جامعه مسلمانان مهاجر به حبشه، در آن دیار به دنیا آمد. عبدالله، مردی بود بزرگوار، جوانمرد، دلیر، پاکدامن، و سنبل جود و سخا. عبدالله در بخشش های خود اسراف می کرد و از آنکه مالش از میان برود یا به دست دشمنانش برسد نیز ابایی نداشت. زینب (علیها السلام) برای عبدالله بن جعفر، چهار پسر به دنیا آورد: علی، محمد، عون اکبر و عباس. همچنان که از ایشان صاحب دو دختر نیز شد که یکی از آن دو، أم کلثوم است. معاویه با درایت سیاسی خود می خواست او را به همسری یزید در آورد، تا از پشتیبانی بنی هاشم استفاده کند. عبدالله، اختیار دختر را به دست دایی او، امام حسین (علیه السلام) داد. آن حضرت هم وی را به ازدواج پسرعمویش، قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب در آورد. (مترجم).

2- . در ادبیات عرب ابر نماد بخشش و کرم است؛ همان گونه که در ادبیات فارسی نیز چنین است. برای نمونه حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه می گوید: «به بالا بلند و به بازو ستبر / به مردی چو شیر و به بخشش چو ابر». (مترجم).

بیان کرد، بدون آنکه از قدرت دشمنانش بهراسد. از این رو با استدلال‌های قاطع و برهان‌های کوبنده اش، احساساتشان را به چنگ آورده و تحت تأثیر قرار داد. گویی کلماتش همچون سنگ، زبان آنان را بند آورده و با غرش صدایش همچون برق، آنان را گرفته بود. گویی صدای آن حضرت، ندای الهی بود که از بلندای آسمان فرود آمده و لباس ملامت و بدبختی را بر تنشان پوشانده بود.

درباره علم آن حضرت (علیها السلام) باید گفت: همین افتخار برای ایشان کافی است که وی بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، هدایت دینی جامعه را بر شانه‌های مبارکش حمل کرد و تا زمانی که امام سجاد (علیه السلام) شفا یافت، مرجعیت شیعه را بر عهده داشت.

برادرش امام حسین (علیه السلام)، چه مسئولیت بزرگی را بر دوش ایشان گذاشت و این بانوی عالمه غیر معلمه (1)، چقدر بزرگوار و خردمند بود که این مسئولیت را بر دوشش حمل کرد. شخصی همچون عبدالله بن عباس، دانشمند امت اسلامی، حق دارد که از آن حضرت (علیها السلام) این گونه نام ببرد: «عقیلتنا زینب بنت علی» (2): «بانوی خردمندان، زینب، دختر علی».

آری، حضرت زینب (علیها السلام) این چنین به شدیدترین مصیبت‌ها و دردناک‌ترین بلاها در راه اسلام دچار شد و راه استقامت در برابر باطل، فداکردن همه چیز در راه خداوند و برافراشتن پرچم حق را برای امت اسلامی ترسیم نمود. از این رو آن حضرت (علیها السلام) برگردن هر انسان مسلمانی حق دارد. بر این اساس بر هر مسلمانی واجب است که در زنده نگه داشتن یاد ایشان و بزرگداشت وی و برپایی مراسم

ص: 24

-
- 1- . در منابع تاریخی آمده است که امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ وَفَهْمَةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ»؛ «شکر خدا شما بانوی دانشمندی هستی که تعلیم ندیده‌ای، و بانوی فهمیده‌ای هستی که احدی تو را تفهیم نکرده است». مقصود از این روایت این است که علم آن بانوی بزرگوار اکتسابی نبوده، بلکه شاخه‌ای از علم لدنی است؛ علمی که معلم حقیقی آن خداوند است. (مترجم).
- 2- . مقاتل الطالبیین، ص 60.

ایشان و بهره مند شدن از نورش و درك اهدافش تلاش کند و چه عالی است اهداف زینب(علیها السلام)، در حالی که متضمن پیروزی مسلمانان است. آنچه ذکر شد، گوشه هایی کوچک از سیره آن حضرت(علیها السلام) بود؛ زندگانی پربرکتی که سرشار از سجایای نیک اخلاقی بوده و پروردگار به ایشان عطا نموده و عطرش همچون عطر شکوفه و بوی خوش عود، در ساحت حضرتش منتشر گردید.

گفتار دوم: نویسندگان زندگی نامه بانوی بزرگوار، حضرت زینب(علیها السلام)

از توفیقات الهی است که بسیاری از بزرگان دانشمندان مسلمان را موفق کرد تا زندگی نامه های منحصر به فرد و گران سنگی را درباره حضرت زینب(علیها السلام) به نگارش در آوردند که معرفی کننده شخصیت آن حضرت(علیها السلام) است. ما بر اساس معلومات ناقص خود، معرفی اندکی از آنها را به پیشگاه خواننده تقدیم می کنیم. بدیهی است که اگر بنا باشد تمامی این کتاب ها، بیانگر موضوعی باشند، تنها نشان دهنده احترام فراوان، تقدیر عالی و جلب توجه نویسندگان است. خداوند به آنان بهترین پاداش را به خاطر این خدمت ارزنده عطا فرماید.

1. حافظ ابوالخیر شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (م 903 ه.ق): او کتابی را به زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام) اختصاص داده است.
2. حافظ شمس الدین محمد بن طولون دمشقی (م 953 ه.ق): ایشان کتابی را به سیره حضرت زینب کبری(علیها السلام) اختصاص داده است که در زمینه اثبات بزرگواری؛ فضایل، و کرامات ایشان است.
3. جلال الدین سیوطی (م 911 ه.ق): وی کتابی به نام «العجاجة الزرنیبة فی السلالة الزینیة» دارد که در فاس و مصر چاپ شده است.
4. حافظ اسماعیل بن محمد عجلونی (م 1162 ه.ق): او کتابی با عنوان «عرف

الزرنب (1) بترجمة السيدة زينب (عليها السلام)» دارد.

5. مورخ فارسی زبان، عباس مستوفی (2)؛ (م 1340 ه.ق): صاحب دیوان (3): ایشان کتابی به نام «الطراز المذهب» دارد که از شیواترین کتاب‌هایی است که درباره زندگی نامه حضرت زینب (علیها السلام) نوشته شده است. (4)

6. نورالدین جزایری: ایشان کتابی به نام «الخصائص الزینبیه» دارد که در نجف اشرف چاپ شده است.

7. علامه محقق، شیخ جعفر بن محمد نقدی، (م 1369 ه.ق): وی کتابی به نام

ص: 26

1- . زرنب که به سرو ترکستانی و سرخدار نیز معروف است، یک نوع گیاه دارویی با برگ‌های درشت مایل به زرد و گل‌های زرد رنگ است که خوشبو و مقوی است. در زبان عربی به آن «رجل الجراد» (پای ملخ) نیز می‌گویند. (مترجم).

2- . پیش از این در برابر، «مستوفی»، تنظیم سیاست‌های مالی و حفاظت از مصالح بیت المال را بر عهده داشت و این مقام بسیار مهم شمرده می‌شد. (مترجم).

3- . «متولی دیوان»، ناظر بر معاملات بیت المال بود و امانت، پرداخت یا ضمانت اموال را انجام می‌داد. متولی به مرور زمان، به «صاحب دیوان» اشتها پیدا کرد. (مترجم).

4- . لازم به ذکر است که مورخی که نویسنده کتاب حاضر از آن نام می‌برد، میرزا عباس قلی خان مستوفی ابن محمد تقی سپهر کاشانی ثانی است. او مؤلف، شاعر و مورخ عصر قاجار است. لقب سپهر ثانی به جهت عدم ایجاد التباس به او داده‌اند؛ زیرا پدرش محمدتقی نیز ملقب به سپهر کاشانی است. عباس قلی، برخی از کتاب‌ها را از زبان عربی به فارسی ترجمه کرد که مهم‌ترین آنها کتاب «وفیات الأعیان» ابن خلکان است. اثر او درباره حضرت زینب (علیها السلام)؛ که به زبان فارسی تالیف شده است، «الطراز المذهب فی أحوال أمّ المصائب زینب» نام دارد. نام دیگر این کتاب «طراز المذهب مظفری» است. از قرار معلوم این کتاب از ملحقات کتاب «ناسخ التواریخ»، تألیف پدر ایشان است، به گونه‌ای که وی این کتاب را در راستای تکمیل کتاب پدرش نگاشت. این کتاب از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که به صورت تخصصی راجع به زینب بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته شده است؛ ولی متأسفانه مؤلف کتاب حاضر، به خاطر آگاهی نداشتن به این اثر قدیمی مستقل و باارزش می‌گوید: «من أبسط ما ألف فی ترجمة السيدة (علیها السلام)»؛ «از ساده‌ترین کتاب‌هایی که درباره زندگی نامه بانو زینب (علیها السلام) نوشته شده است». حال آنکه مرحوم جعفر نقدی از نویسندگان توانمند معاصر عرب، راجع به این اثر باارزش عباس مستوفی در مقدمه کتاب خود با عنوان «زینب الكبرى»، ص 17، می‌گوید: «کتابی ندیده‌ام که به اندازه کتاب فارسی «الطراز المذهب»، به صورت تخصصی، اقدام به بیان جزئیات زندگی معصومی صغری، سرور و مولایمان زینب کبری (علیها السلام)، پرداخته باشد». (مترجم).

«زینب الکبری» دارد که چهار بار در نجف اشرف چاپ شده و به فارسی نیز ترجمه گردیده است.

8. علامه محقق بزرگ، سید عبدالرزاق مقرر؛ (م 1391 ه.ق): او درباره زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام)، کتابی دست نویس و منحصر به فرد دارد.

9. مصلح بزرگ و علامه سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (م 1377 ه.ق): یک رساله چاپ شده به نام «منفردة الوحي» (1) دارد که منحصر به فرد است.

10. محقق حاج محمد سالمین هندی: ایشان کتابی به زبان انگلیسی درباره زندگی حضرت زینب(علیها السلام) دارد.

11. استاد حسن محمد قاسم مصری: ایشان کتابی با عنوان «السيدة زینب(علیها السلام)» دارد که کتاب «اخبار الزینبیات» عبیدلی را نیز به آن پیوست کرده و در مصر چاپ شده است.

12. علامه شیخ محمد جواد مغنیه: ایشان کتابی به نام «مع بطلة کربلاء» دارد که به چاپ رسیده است.

13. خانم دکتر عایشه بنت الشاطی مصری: او کتابی به نام «بطلة کربلاء» دارد که چاپ شده است.

14. علامه سید محمد فیض کابلی بهسودی: ایشان کتابی درباره زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام) به زبان فارسی دارد که در نجف به چاپ رسیده است.

15. استاد محقق، سید عمادالدین اصفهانی: او کتابی باارزش درباره زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام) دارد که دو بار در ایران چاپ شده است.

16. استاد محمود بلاوی: ایشان کتابی درباره زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام) دارد

ص: 27

1- . کتاب علامه عاملی، «زینب الکبری» نام دارد، نه «منفردة الوحي». (مترجم).

که در مصر به چاپ رسیده است.

17. استاد عبدالعزیز سید الأهل مصری: وی کتابی با عنوان «زینب بنت علی (علیه السلام)» دارد که دو بار در بیروت و قاهره به چاپ رسیده است.
18. استاد أحمد فهمی محمد مصری: او کتابی به نام «العقيلة الطاهرة» دارد که به چاپ رسیده است.
19. استاد أحمد شریصی ازهری: وی کتابی به نام «حفيدة الرسول (صلی الله علیه و آله)» دارد که به چاپ رسیده است.
20. علامه خطیب سید علی حسین هاشمی: ایشان کتابی به نام «عقيلة بنی هاشم» دارد که به چاپ رسیده است.
21. استاد أحمد زکی أبوشادی مصری: ایشان کتابی به نام «زینب (علیها السلام)» دارد که در سال 1343 ه.ق در مصر به چاپ رسیده است.
22. استاد محمد جواد نجفی: بخش اعظمی از کتاب ایشان که «ستارگان در خشان» نام دارد، به زندگی نامه حضرت زینب (علیها السلام) اختصاص یافته و به چاپ رسیده است.
23. مرحوم علامه سید رضی الدین أحمد مستنبط نجفی: قسمت اعظمی از کتاب ایشان به نام «الثناء والأسی» از صص 255-441، به بررسی زندگی حضرت زینب (علیها السلام) پرداخته است که از بهترین زندگی نامه ها در این باره به حساب می آید.
24. استاد محمد حسین ادیب کربلایی: ایشان رساله ای درباره حضرت زینب (علیها السلام) دارند که به چاپ رسیده است.
25. علامه شیخ فرج آل عمران قطیفی: وی کتابی به نام «وفات زینب (علیها السلام)» دارد که زندگی نامه کامل حضرت زینب (علیها السلام) را در بر گرفته و به چاپ رسیده است.

26. مؤلف کتاب حاضر، شیخ محمد حسنین سابقی: ایشان کتاب پرجمی درباره زندگی نامه حضرت زینب(علیها السلام) دارد که به دو زبان اردو و عربی در دست نگارش و چاپ است و بالغ بر پانصد صفحه می باشد.

27. برخی از نویسندگان هندی کتابی دارند به نام «سلسله الذهب فی أخبار زینب» که به زبان اردو به چاپ رسیده است که اسامیشان را به یاد نمی آورم. (1)

28. سید احمد حسین ترمذی: ایشان کتابی به نام «سیرت زینب» دارد که در لاهور به چاپ رسیده است.

29. سید عزیز حسن بقائی هندی: او کتابی به نام «السیدة زینب» دارد که در دهلی به چاپ رسیده است.

30. سید عبدالله مشهدی پاکستانی: ایشان کتابی به نام «زینب» دارد.

31. «سیرة زینب». (2)

همچنین بیش از ده ها کتاب به زبان اردو وجود دارد که الآن نام آنها و نام نویسندگانشان را به خاطر نمی آورم. بدیهی است که تألیفات فوق، نمونه های کوچکی است که همه ابواب، فصل ها و موضوعات پیچیده مطرح شده در کتاب های رجال، انساب، سیره، تاریخ و مقاتل را درباره آن خانم بزرگوار شامل نمی شود. این آثار گران بها، بر جایگاه رفیع حضرت زینب(علیها السلام) دلالت دارد و طی يك قرن اخیر،

ص: 29

1- . متأسفانه پس از تحقیق در مورد این موضوع، کتابی با عنوان: «سلسله الذهب فی أخبار زینب» نیافتم؛ اما کتاب مشابهی در این زمینه وجود دارد که «سلسله الذهب فی سوانح سیدتنا زینب» نام دارد. این کتاب اثر سید محمد مظفر علی خان بن خورشید علی خان جانسته هندی است که در سال 1927م / 1349ه.ق در لکهنو، چاپخانه نولکشور، به چاپ رسیده است. (مترجم).

2- . متأسفانه نویسنده محترم کتاب حاضر، اطلاعات بیشتری راجع به این اثر ذکر نکرده اند؛ از این رو شناسنامه آن مجهول و نامشخص است. لکن به زعم حقیر، شاید مراد ایشان از این کتاب، کتاب دیگر خود تحت عنوان: «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم، زینب(علیها السلام)» باشد. (مترجم).

درباره زندگی نامه هیچ کدام از بانوان پرآوازه جهان اسلام، به اندازه سیره آن حضرت (علیها السلام) کتاب تألیف نشده است.

گفتار سوم: محل دفن حضرت زینب (علیها السلام)

دیدگاه های مربوط به محل دفن حضرت زینب (علیها السلام)، منحصر در سه مکان است:

نخست: گروهی بر این باور هستند که ایشان در قبرستان بقیع، به همراه خانواده بزرگوارشان دفن شده اند. این عقیده، مبتنی بر ظن و گمان است؛ چرا که اگر چنین بود، بی گمان این مطلب، به صراحت، هم در کتاب های پیشین درباره مزارهای مدینه منوره ذکر می شد و هم در کتاب های معاصر. همچنان که تاریخ، به جز اهل بیت آن بانوی بزرگوار، از مزارهای افرادی سخن گفته است که از نظر جایگاه، در مقام پایین تری از آن حضرت (علیها السلام) قرار دارند یا اینکه پیوند دوستی با ایشان داشته اند.

دوم: برخی بر این عقیده هستند که ایشان در مصر مدفون است. این دیدگاه، ناشی از اشتراك اسم «زینب» در میان بسیاری از بانوان است و ذهن انسان به سرعت، متوجه صاحب آن اسمی می شود که کامل تر است. خواننده گرامی در مباحث بعدی متوجه این مهم خواهد شد که هیچ کدام از فرزندان امیر مؤمنان (علیه السلام) که از نسل آن حضرت (علیه السلام) می باشند، نه وارد مصر شده اند و نه در آنجا وفات نموده اند.

سوم: بعضی بر این عقیده هستند که آن حضرت (علیها السلام) در روستای «راویه»، در غوطه (1) دمشق دفن شده است. این نظریه، مستندات فراوانی دارد و از گذشته های دور در بین ساکنان سرزمین شام (2) از شهرت زیادی برخوردار است. کتاب های

ص: 30

1- غوطه به سرزمین های حاصلخیز بخش جنوبی دمشق اطلاق می شود. (مترجم).

2- شام يك اصطلاح تاریخی - جغرافیایی است که پیش از این به منطقه نسبتاً گسترده ای از خاورمیانه اطلاق می شد که در جنوب رشته کوه های توروس در شمال صحرای عرب، غرب بین النهرین و در کنار کرانه شرقی دریای مدیترانه قرار داشت. این منطقه کشورهای کنونی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و بخش هایی از غرب عراق را شامل می شد. (مترجم).

نوشته شده درباره زندگی نامه بانو نفیسه (علیها السلام) (م 308 ه.ق) در مصر که از تألیفات چهره های سرشناس قرون وسطا می باشد، حاکی از آن است که آن بانوی بزرگوار، مرقد حضرت زینب (علیها السلام) را در سال 193 ه.ق زیارت کرده است.

ما درباره سه نظریه پیش گفته و انتخاب دیدگاه برتر، پژوهش های جدی نموده ایم که آکنده از ظرافت و دقت و تحقیق در صدها منبع بوده و در بخش های بعدی این کتاب از آن صحبت به میان خواهد آمد. پس از آنکه خواننده محترم درباره این بررسی های قانع کننده، تبحر و مهارت پیدا کرد، انتخاب دیدگاه درست تر در این باره را به عهده وی می گذاریم. والله ولی التوفیق (عنایت بندگان در دست خداوند است).

گفتار چهارم: فضیلت زیارت مرقد حضرت زینب کبری (علیها السلام)

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعًا مِنَ الْجَنَّةِ، وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَ صَمْفُومَةً مِنْ عِبَادِهِ تَجُنُّ إِلَيْكُمْ؛ وَ تَحْتَمِلُ الْمَدَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ، فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يَكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرُبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ. أَوْلَيْكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي؛ الْوَارِدُونَ حَوْضِي، وَ هُمْ زُؤَارِي غَدَا فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا؛ فَكَأَنَّمَا اعَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ.

ای ابا الحسن! حقیقتاً خداوند متعال قبر تو و فرزندان تو را همچون منزلگاهی از منزلگاه های بهشتی و سرایی از سراهای آن قرار داده است. به درستی که خداوند، قلب های بندگان شریف و برگزیده اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما، آزار و تحقیر [دشمنانتان] را تحمل می کند؛ در نتیجه

قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستیشان با فرستاده اش، آنها را بسیار زیارت می کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض [کوثر] من وارد می شوند و در فردای قیامت در بهشت جزء زیارت کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داوود (علیه السلام) را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است. (1)

ص: 32

1- . فرحة الغري، نقيب غياث الدين عبدالکریم بن طاوس، ص 77.

همواره از برخی دانشمندان می شنویم و در مجموعه ای از کتاب ها می خوانیم که قبر بانوی بزرگوار، خانم زینب کبری(علیها السلام) دختر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام)، در شهر قاهره، پایتخت کشور مصر قرار دارد. حتی بیشتر نویسندگان عصر ما، هنگام بررسی این موضوع، این مطلب را نقل می کنند. علامه شیخ جعفر نقدی نجفی(قدس سره) نیز به این نظریه گرایش داشت. ما نیز قبل از اینکه به بحث و بررسی در این خصوص بپردازیم، با تکیه بر دیدگاه شیخ نقدی(قدس سره)، همین عقیده را داشتیم. حال آنکه بحث و بررسی عمیق، ما را در داشتن چنین عقیده ای مردد کرد و سرانجام منصرف ساخت؛ چرا که قضیه مسافرت آن بانوی بزرگوار و اقامتش در مصر و لبیک گفتن آن حضرت(علیها السلام) به دعوت حق و دفن شدنش در آنجا، از مهم ترین مسائلی است که هر تاریخ نگار هوشیار و مسلط بر روایات و سیره، از ذکر آن غافل نمی ماند.

دست کم مورخانی که بزرگ شده و تربیت یافته مصر بودند، باید به صورت ویژه از درگذشت آن حضرت در مصر، سخن به میان می آوردند؛ حال آنکه هیچ مورخی کوچک ترین اشاره ای به این نکرده است.

این حقیقت، هنگامی برای ما روشن می شود که توجه مصریان به احاطه بر روایات و ثبت و ضبط حوادث مربوط به کشورشان و افزون خواهیشان در ایجاد هماهنگی بین آنها و نیز تزیین آنها با عبارات زیبا را می بینیم؛ به گونه ای که جای شگفتی و تحسین دارد.

اولین مورخ مصر در تاریخ اسلام، عبدالرحمان بن عبدالحکم مصری (م 257 ه.ق) است. او کتاب پر حجمی درباره تاریخ مصر دارد که آن را «منهج السالك فی أخبار مصر و القرى و الممالک» نامیده است. این کتاب به صورت نسخه خطی در موزه انگلستان موجود است. در این کتاب، زندگی نامه بسیاری از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که وارد مصر شده اند، آورده شده است.

ابوعمر و محمد بن یوسف کندی (م 354 ه.ق)، در این زمینه از عبدالرحمن بن عبدالحکم مصری پیروی کرده است. ابوعمر و، تألیفات فراوانی درباره تاریخ مصر دارد و به تازگی کتابی از او با عنوان «ولاة مصر» در بیروت چاپ شده است.

سپس ابومحمد حسن بن ابراهیم بن زولاق لیشی مصری (م 387 ه.ق) در تدوین اخبار و احاطه بر وقایع مصر، تبحر پیدا کرد و تلاش های او در راستای ثبت و تدوین این وقایع، از نظر دقت، مهارت و تکمیل نمودن آن حوادث، از تلاش های پیشینیانش متمایز است. ابن خلکان زندگی نامه وی را نوشته و راجع به او می گوید: «وی در تاریخ نگاری، بسیار آگاه بود. کتاب های «خطط مصر»، «تاریخ مصر» و «فضائل مصر» از آثار اوست».⁽¹⁾

سپس بعد از ابومحمد نوبت عز المملک محمد بن عبدالله بن احمد حرانی مسجی (م 420 ه.ق) است که ابن خلکان زندگی نامه وی را ذکر کرده و کتاب «تاریخ

ص: 34

مصر» را که بالغ بر سیزده هزار صفحه می باشد، به عنوان اثر وی آورده است. (1)

سپس مورخ و پژوهشگر، قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی شافعی (م 453ه.ق)، در این زمینه از مورخان مذکور پیروی کرد. او تلاشش را فقط منحصر به ثبت و ضبط حوادث تاریخی نمود، بلکه درباره اماکن زیارتی و متبرکه که خاستگاه زائران است، تألیفاتی دارد. او در این زمینه کتابی به نام «أنس الزائرین» دارد که در آن کتاب، زندگی نامه بانو نفیسه (علیها السلام) را ذکر کرده و محل دفن ایشان را مشخص نموده است. حال آنکه در آن کتاب، هیچ اثر و ردپایی از قبر حضرت زینب کبری (علیها السلام) وجود ندارد.

از جمله متأخرینی که تألیفات دامنه داری را در این زمینه داشته اند، محمد بن سرور بکری (م 1061 ه.ق) است. ایشان در زمینه تاریخ، تلاش های ستودنی و کتاب های ارزشمندی دارد. از جمله آن تلاش ها، کتاب «عیون الأخبار و نزهة الأبصار» است که به طور ویژه، رخدادهای مربوط به مصر و نقاط دیگر را، از زمان آغاز خلقت ثبت و ضبط کرده است. علاوه بر این، او در کتاب خود رخدادهای مربوط به تمامی دوره های حاکمان مصر را تا زمان خود، در دوره حکومت خلیل پاشا به سال 1041 ه.ق، با جزئیات کامل و به شکل بسیار گسترده نوشته است.

در ادامه توجه خود را به مقریزی، سیوطی، قلقشندی و دیگران معطوف می کنیم و خواهیم دید که هیچ کدام از آنان، درباره ورود حضرت زینب کبری (علیها السلام) به مصر و محل دفنش در آنجا، صحبتی به میان نیاورده اند. از سوی دیگر، گروهی از مورخان مصری هستند که پژوهش های منحصر به فردی را درباره مزارها، قبور و مساجد، به نگارش در آورده اند؛ همانند ابن یونس هتنانی، قرشی (صاحب کتاب «المزارات المصریة»)، ابن اسعد نساب (صاحب کتاب «مزارات الأشراف»)، ابن عطایا، حموی، ابن عبدالکریم،

ص: 35

1- . همان، ص 653. همچنین درباره این موضوع به زندگی نامه های این مورخان به همراه جزئیات کامل در کتاب «مؤرخوا مصر الإسلامیة»، اثر استاد محمد عبدالله عنان، چاپ شواری تألیف و ترجمه در قاهره مراجعه کنید.

حافظ سلفی، حرمله، ابن بللوه، مکی، سراج الدین ملقن، ابن زیات أنصاری، جوهر سگری، سخاوی، ابن عنتر، ابن حمامة، مجدالدین بن ناسخ، ابن اُبی طلحه (صاحب کتاب «هادی الراغبین») و موفق الدین (صاحب کتاب «مرشد الزوار») که تعدادی از مزارهای مصر را ذکر کرده اند.

خواننده گرامی مشاهده می کند که چهره های سرشناس، نام اشخاص مشهور متوفا را نوشته و بین مزارهای حقیقی و ساختگی منسوب به علویان و دیگران، تفاوت قائل شده اند (1)؛ با این حال هیچ کدام از آنان نگفته اند که بانوی خردمند بنی هاشم، زینب کبری (علیها السلام)، در مصر به خاک سپرده شده است. خواننده محترم در بخش های بعدی این کتاب، مباحث سودمند و مفصلی را مشاهده خواهد کرد.

گفتار اول: وارد نشدن فرزندان نسل امام علی (علیه السلام) به مصر

مورخان بزرگ و پژوهشگرانی که از تاریخ مصر، آگاهی دقیق دارند، ورود هیچ کدام از فرزندان امیرمؤمنان (علیه السلام) - که از نسل آن حضرت (علیه السلام) باشند - را به مصر صحیح ندانسته اند.

حافظ (2) ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (م 576 ه.ق) (3) در این رابطه می گوید: «هیچ کدام از فرزندان امیرمؤمنان (علیه السلام) که از نسل آن حضرت (علیه السلام) هستند، در مصر

ص: 36

1- . الكواكب السیارة فی ترتیب الزیارة، ص 4.

2- . در قرن دوم هجری، اهتمام به حفظ حدیث، به شکل گیری لقب «حافظ» در میان محدثان انجامید. «حافظ» به عنوان لقب، خاص تر از «محدث» است. آگاهی از طبقات شیوخ، آگاهی از وضع راویان و حفظ سندها، و حفظ و شناخت متون حدیثی، از ویژگی های «حافظ» بوده است. (مترجم).

3- . حافظ ابوطاهر عماد الدین احمد بن محمد بن احمد اصفهانی، امام و حافظی ماهر و فرزند یگانه زمان خویش در علم الحدیث و آگاه ترین شخص به قوانین روایت بود. او ساکن مصر بود و در سال 576 ه.ق، چشم از جهان فرو بست. سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة»، ج 1، ص 300، که در مصر به سال 1325 ه.ق چاپ شده است، زندگی نامه او را آورده است.

حافظ و مورخ بزرگ، ابو محمد حسن بن ابراهیم بن ذولاق لیثی مصری (م 387ه.ق)، در این باره می گوید:

نخستین کسی که از فرزندان علی (علیه السلام) وارد مصر شد، سکینه، دختر علی بن حسین (علیه السلام) بود. سخاوی و استاد حسن محمد قاسم مصری نیز به این مطلب اعتراف نموده اند. (2)

مقریزی و ابن دقماق می گویند:

اولین علوی ای که وارد مصر شد، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) بود که در زمان فرمانروایی یزید بن حاتم مہلبی، به سال 145 ه.ق وارد آنجا گردید. (3)

سخاوی در قالب عبارات دیگری، راجع به این موضوع می گوید: «بر اساس اخباری که از گذشتگان نقل شده است، هیچ یک از فرزندان امام علی (علیه السلام) که از نسل ایشان هستند، وارد مصر نشده است». (4)

مورخ بزرگ، حافظ ابو عبدالله شمس الدین محمد بن ناصر الدین انصاری (م 814ه.ق) درباره این موضوع می گوید:

هیچ کدام از مورخان را مشاهده نکرده ام که به غیر از زیارتگاه قرافه (5)، وجود

ص: 37

1- . الكواكب السيارة، صص 30 و 342.

2- . تحفة الأحاب، سخاوی، ص 115 (حاشیه).

3- . الخطة المقریزية، ج 3، ص 193؛ الانتصار، ج 4، ص 65.

4- . الخطة التوفیقیة، ج 5، ص 10.

5- . بانو نفیسه (علیها السلام)، دختر حسن بن زید بن حسن مجتبی (علیه السلام)، در گورستان قرافه که در جنوب شهر قاهره و در شرق شهر قدیم قاهره واقع شده، به خاک سپرده شده است. جهانگردان پرآوازه عرب همانند ابن جبیر در سال 1183 م و ابن بطوطه در 1327 م، قرافه را یکی از بزرگ ترین گورستان هایی معرفی کرده اند که تعداد بسیاری از چهره های برجسته مذهبی در آن دفن شده اند. علی رغم اینکه این گورستان در قرن بیستم، کوچک و محدود شده، مکانش تغییر یافته است؛ قبرهای آن ویران شده اند و در برخی از آنها، خانه هایی ساخته شده است. اما قرافه همچنان مرکزیت خود را به عنوان یک زیارتگاه مهم اسلامی در مصر حفظ کرده است. (مترجم).

مزار سایر فرزندان علی (علیه السلام) را در مصر صحیح دانسته باشد. اما وجود مزار بانو نفیسه در آنجا بلاشکال است؛ چرا که ایشان در زمان حیاتش در مصر ساکن بوده و قبرش را با دستن خود حفر کرده بود.

وارد نشدن هیچ يك از فرزندان امام علی (علیه السلام) به مصر، حاصل پژوهشی بود که دانشمندان بزرگ مصر به آن پرداخته اند. حال چگونه معقول است که بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام)، وارد مصر شده و حدود يك سال آنجا اقامت داشته باشد، سپس جلوی دیدگان مردم مصر، به خاک سپرده شده باشد و این رویداد را هیچ کدام از مورخان که فاصله زمانی کمی با این رخداد مهم داشته اند، ذکر نکرده باشند؟

حتی امام شافعی با وجود اینکه به صراحت دوستی خالص و صادقانه خود با اهل بیت (علیهم السلام) را اعلام کرده بود، از وجود مزار حضرت زینب (علیها السلام) در مصر اطلاع ندارد؛ و در آنجا به زیارت آن حضرت (علیها السلام) نمی رود؛ همان گونه که به تواتر (1)، اخبار مربوط به زیارت بانو نفیسه (علیها السلام) از سوی ایشان، ذکر شده است.

چگونه می توانیم اثبات کنیم که حضرت زینب (علیها السلام) در مصر مدفون است، در حالی که محمد بن ربیع جیزی (پدر وی از یاران شافعی بود) درباره ذکر یاد و نام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) کتابی نوشته است و در آن زندگی نامه، نام بیش از صد نفر از آنان را آورده است، ولی در بین آن اصحاب، هیچ یادی از حضرت زینب (علیها السلام)، ورودش به مصر و وفاتش در آنجا به میان نیاورده باشد؟ (2)

گفتار دوم: جهانگردان و قبر حضرت زینب (علیها السلام)

اشاره

گردشگران مسلمانی که در سده های میانه در سرزمین های مختلف اسلامی گشت

ص: 38

1- . تواتر در اصطلاح به معنای بسیار گزارش شدن يك خبر یا روایت است که این امر باعث حصول اطمینان نسبت به آن می شود. روایتی که از این ویژگی برخوردار باشد، متواتر نامیده می شود. (مترجم).

2- . حسن المحاضرة، سیوطی، ج 1، ص 99.

و گذار داشته اند، مشاهدات خود در مورد آثار باارزشی همچون مساجد، گورستان ها، مدارس و ... را ثبت و ضبط کرده اند. از این رو نوشته های آنان، این اطمینان را به ما درباره شهرت آثار آنان می دهد.

گروهی از آن گردشگران مشهور همانند ابن جبیر، ابن بطوطه و ابن شاهین وارد مصر شدند. این گردشگران، مشاهدات خود را از زیارتگاه های مشهوری ذکر کرده اند که خاستگاه مؤمنان در روزگارشان بوده است؛ ولی هیچ کدام از آنان قبر زینب کبری (علیها السلام) در مصر را ذکر نکرده اند. هم اکنون ما مشاهدات آن جهانگردان درباره قبرهای علویان در مصر را تقدیم خواننده محترم می کنیم:

1. سائح هروی

ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی، متوفای سال 611 ه.ق است. او وارد مصر شده و در کتابش «الإشارات فی معرفة الزیارات» از این زیارتگاه ها نام می برد: مزار بانو نفیسه، مزار بانو فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام)، مزار آمنه بنت محمد بن علی بن حسین (علیه السلام) و مزار رقیه بنت علی (علیه السلام). (1) اما می بینیم که این جهانگرد، هیچ قبری را که منسوب به حضرت زینب (علیها السلام) باشد، ذکر نمی کند. درباره قبر رقیه بنت علی (علیه السلام) در مصر نیز در آینده با جزئیات کامل سخن خواهیم گفت.

2. ابن جبیر اندلسی

ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر کنافی غرناطی، متوفای سال 614 ه.ق در مصر است. او وارد مصر شد و در سفر خود، مزارهای اهل بیت (علیهم السلام) را ذکر کرد و تعداد چهارده مزار برای مردان و پنج مزار برای زنان بر شمرد. او می گوید: «بر روی

ص: 39

هر کدام از آن مزارها، بنای باشکوهی وجود دارد که در مجموع، همه آنها همچون خانه های بهشتی، بناهای شگفت انگیز و عمارت های عجیبی هستند».

(1)

ابن جبیر، زنان علوی و مزارهایشان را این گونه برشمرده است: «مزار امّ کلثوم بنت قاسم، مزار زینب بنت یحیی المتوج، مزار امّ کلثوم بنت محمد بن جعفر، مزار امّ عبدالله و مزار مریم بنت علی»، (2) با این همه نمی بینیم که این جهانگرد در بین مزارهای مذکور، قبر منسوب به زینب کبری(علیها السلام) را ذکر کرده باشد.

3. ابن بطوطه مغربی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی، متوفای سال 777ه.ق است. او وارد مصر شده و تعدادی از زیارتگاه های معروف مصر مانند مزار بانو نفیسه، مزار رأس الحسین(علیه السلام) و مقبره شافعی را ذکر کرده است؛ سپس می گوید:

در قراقه مصر، مقبره های دانشمندان و افراد نیکوکار بسیاری وجود دارد که قابل شمارش و ثبت و ضبط نیستند؛ کما اینکه در آنجا تعداد زیادی قبر وجود دارد که متعلق به اصحاب و پیشینیان و فرزندان آنان است. (3)

با این همه خواننده محترم در مشاهدات ابن بطوطه، هیچ اثری از مزار زینب(علیها السلام) نمی بیند.

4. حموی بغدادی

یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی؛ متوفای سال 624 ه.ق، جغرافی دانی بزرگ است. او وارد مصر شده و تعدادی از مزارهای معروف متعلق به زنان علوی را ذکر

ص: 40

1- . الاشارات فی معرفة الزیارات، ص 35.

2- . رحله ابن جبیر، صص 13 و 14.

3- . رحله ابن بطوطه، ج 1، ص 30.

کرده است. وی در بین آن بانوان بزرگوار علوی، مزار آمنه، رقیه، بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السلام)، امّ عبدالله و امّ کلثوم بنت قاسم را برشمرده است. (1) حال آنکه یاقوت در بین آنها، از مزار منسوب به زینب کبری (علیها السلام) بنت امام علی (علیه السلام) سخنی به میان نیاورده است.

5. ابن شاهین زاهری

غرس الدین خلیل بن شاهین زاهری اسکندری مصری، متوفای سال 873 ه.ق است. او تعداد زیادی از مزارهای زنان علوی مدفون در مصر را ذکر کرده است. غرس الدین در بین آنان، مزار بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام)، آمنه، امّ عبدالله بن قاسم، امّ کلثوم و رقیه را برشمرده است. (2)

همه این زنان از جهات بسیاری که در مباحث بعدی بیان خواهیم کرد، نسبشان به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می رسد؛ اما با این همه، غرس الدین، هیچ نامی از زینب کبری (علیها السلام) دختر امام علی (علیه السلام) نبرده است. حال آنکه این جهانگرد، اصالتاً مصری و بسیار با اصل و نسب بود. در نتیجه او، آشناترین مردم به مقبره های دیارش بود؛ چرا که صاحب خانه، نسبت به دیگران از احوال خانه اش آگاه تر است.

از سوی دیگر اگر خواننده گرامی روی کتاب هر جهانگردی دست بگذارد که در سده های اولیه یا میانه از مصر دیدن کرده باشد، هیچ اثری از مزار بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) در آنها نمی بیند. اما راجع به مطلبی که مربوط به جهانگرد کوهینی است، و به آن استناد می شود باید گفت: درباره این مطلب در جای خودش، با دقت صحبت خواهیم کرد.

ص: 41

1- . معجم البلدان، ج 4، ص 554.

2- . زبدة كشف السالك، ص 36.

اشاره

در مباحث پیشین، زندگی نامه تعدادی از مورخان قدیم که درباره تاریخ مصر دست به قلم شده بودند را آوردیم؛ همان مورخانی که تلاش بسیاری در ثبت و ضبط حوادث مربوط به سرزمینشان صرف کرده اند. در بین آنان، عزالمک محمد بن عبدالله حرانی مسیحی، (م 420ه.ق) از همه در این زمینه پیشگام تر است. وی مورخی است که درباره حوادث مصر، همان گونه که ابن خلکان و ابن تغری بردی (1) در آثار خود آورده اند، سیزده هزار صفحه تألیف نموده است.

ما در اینجا اسامی گروهی از مورخان مصر را می آوریم که تألیفاتشان را محدود به مناطق مصر، مساجد و اماکن زیارتی آن نموده و نیز تاریخ دانانی که درباره اخبار پادشاهان مصر و حوادث کامل آن کتاب نوشته اند و کتاب هایشان درباره تاریخ مصر، منابع مطمئنی به شمار می آید.

1. مقریزی

احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی (م 845 ه.ق) است. نیاکان او از اهالی بعلبک و محله مقارزه هستند. وی در مصر دیده به جهان گشود و در مذهب ابوحنیفه به درجه فقاہت رسید. وی کتاب های ارزشمندی درباره تاریخ مصر و اخبار مربوط به فاطمیان دارد. عمر رضا کحاله، در کتاب «معجم المؤلفین»، زندگی نامه او را آورده است. (2) مقریزی اماکن متبرکه و زیارتی مصر را ذکر کرده و مزار زین العابدین (مزار رأس زید بن علی که در مصر مدفون است)، مزار امّ کلثوم (بنت محمد بن جعفر صادق (علیه السلام) و مزار خانم نفیسه را بر شمرده است. مقریزی در

ص: 42

1- تاریخ ابن خلکان، ج 1، ص 653؛ النجوم الزاهرة، ج 4، ص 271.

2- معجم المؤلفین، ج 2، ص 11.

جای دیگری راجع به این موضوع چنین می گوید:

در بیرون باب النصر، در ابتدای مقبره ها، قبر زینب، بنت احمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، قرار دارد که مردم آن را زیارت می کنند، و عموم مردم آن را مزار بانو زینب می نامند. (1)

این بیان مقریزی برای رد ادعای کسانی که قبر حضرت زینب(علیها السلام) را در مصر می دانند و برای پرده برداشتن از توهم توده های عمومی جامعه در این باره کافی است.

مقریزی، شیعیان مصر، آداب و رسوم آنان در دوران فاطمی ها و گردهمایی آنان در روز عاشورا در مزار امّ کلثوم و بانو نفیسه (2) را ذکر کرده است؛ اما در تمامی کتاب های او، هیچ یادی از قبر زینب کبری(علیها السلام) به میان نیامده است. در حالی که اگر در آنجا مقبره ای برای حضرت زینب(علیها السلام) وجود داشت، هرگز شیعیان، گرد آمدن در آنجا و نوحه سرایی و گریه کردن در روز عاشورا را از یاد نمی بردند. همان طوری که آنان در مزار امّ کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق(علیه السلام)، و مزار بانو نفیسه، نوحه سرایی نموده و بر امام حسین(علیه السلام) گریه می کنند. مقریزی، مقتل امام حسین(علیه السلام) و اخبار مربوط به حضرت زینب(علیها السلام) در کربلا را به هنگام سخن گفتن درباره سر مبارک نوه پیامبر(صلی الله علیه و آله) - که در مصر مدفون است - همان گونه که گفته اند آورده است.

2. ابن زیات انصاری

حافظ شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ناصرالدین انصاری مصری، متوفای سال 814 ه.ق است. او درباره مقبره های زیارتی مصر، کتابی پر حجم و در نهایت دقت

ص: 43

1- . الخطة المقریزیة، ج 2، صص 289 و 290 و ج 3، صص 334 - 353.

2- . همان.

و متانت دارد که آن را «الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة» نامیده است. وی در این کتاب، تمامی زنانی را که زینب نام دارند و در مصر دفن شده اند، آورده است و از زندگی نامه، وفات، مقبره های آنان و همچنین از مقبره های معروف دیگر در مصر سخن گفته است. ما در اینجا لیستی از اسامی زینب هایی را که ابن زیات در کتاب خود ذکر کرده است، به همراه شماره صفحه، به پیشگاه خواننده محترم تقدیم می کنیم؛ با این توضیح که در بین آن اسامی، نام زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) را مشاهده نمی کنید:

1. زینب بنت الابدالی، ص 43.

2. زینب بنت سنان، ص 55.

3. زینب الکلتیمیة، ص 92.

4. زینب بنت المهدب، ص 97.

5. زینب بنت یونس، ص 105.

6. زینب بنت شعیب، ص 106.

7. زینب فارسیة، ص 224.

8. زینب بنت محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن ادیس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن السبیط بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 9. (1)

9. زینب بنت هاشم، ص 90.

10. زینب بنت یحیی المتوج، ص 31.

11. زینب حنفیه، صص 242 و 284.

ص: 44

1- . علاوه بر مقریزی در کتاب «الخطط»، ابن زیات انصاری (م 814 ق) نیز در کتاب خود به نام «الکواکب السیارة»، در صفحات 60 و 61، نام چندین بانوی علوی و هاشمی دیگر به نام زینب را ذکر کرده است که در قاهره دفن شده اند و عبارتند از: زینب بنت حسن بن ابراهیم، زینب بنت قاسم بن محمد بن جعفر، زینب بنت موسی بن جعفر، زینب بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق (علیه السلام). (مترجم).

اگر بانوی بزرگوار، زینب کبری(علیها السلام)، پاره تن حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)، در مصر مدفون بود، بی گمان مقریزی، نه تنها اسم ایشان را از قلم نمی انداخت، بلکه در کمال عزت و افتخار، اسم وی را می آورد. با این وجود - همان طور که قبلاً نیز گفته ایم- مقریزی در مقدمه کتاب خود، به وارد نشدن هیچ کدام از فرزندان نسل امام علی(علیه السلام) به مصر تصریح کرده است.

3. ابن ناسخ مصری

مجدالدین بن ناسخ مصری (م 800 ه.ق) کتابی منحصر به فرد درباره مزارهای مصر به نام «مصباح الیدیاچی و غوث الراجی» دارد که در انبار تیموریه در قاهره، نسخه دستنویس آن به شماره 84 در فهرست بلدان موجود است. وی بیان کرده که قبر خانم زینب(علیها السلام) در قناطر السباع است و آن را جزء قبرهای رؤیایی (مبنی بر رؤیا) می داند که سند تاریخی ندارد و بر اساس خواب شخصی ساخته شده است! وی آن شخص خواب دیده را به ما معرفی نکرده، سپس تصریح می کند که شخص دفن شده در قبر، دختر امام علی(علیه السلام) زینب کبری(علیها السلام) است. ولی لفظ «زینب» به تنهایی نمی تواند دلالت بر عقیده کبری، زینب(علیها السلام) باشد؛ اگرچه ذهن از روی عادت به هنگام شنیدن يك اسم، به مصداق کامل و مشهور توجه می کند. ما در این خصوص بحث کاملی داریم که در جای خود خواهد آمد.

4. حافظ سخاوی

شمس الدین محمد بن عبدالرحمان ابوالخیر سخاوی مصری (م 902 ه.ق) نابغه عصر خود در زمینه فقه، زبان عربی، علم قرائت قرآن، تاریخ و علم رجال است. وی درباره زندگی حضرت عقیده، زینب(علیها السلام)، تألیفاتی منحصر به فرد دارد که در آن به بیان بزرگواری، فضایل و مصیبت های ایشان پرداخته است؛ اما علی رغم تبحر و آگاهی

گسترده اش در زمینه تاریخ کشورش مصر، مطلبی را در کتاب خود ذکر نکرده است که حاکی از مدفون بودن حضرت زینب(علیها السلام) در مصر باشد. در مطالب پیشین، ما نظر او را در این باره نقل کردیم که گفت: بر اساس دیدگاه پیشینیان، هیچ کدام از فرزندان نسل امام علی(علیه السلام) در مصر از دنیا نرفته است. علی مبارک پاشا، این نظریه را در کتاب «الخطط» به نقل از وی آورده است. (1)

5. ابن ظهیره مصری

ابراهیم بن علی بن محمد بن ظهیره مخزومی، مورخ و پژوهشگری مصری بود که منصب قضاوت در مکه را بر عهده داشت. او در سال 891 ه. ق. درگذشت. وی کتاب جامعی در مورد تاریخ مصر دارد که آن را «الفضائل الباهرة فی محاسن مصر و القاهرة» نامیده است. ابن ظهیره در آن کتاب از قرار گرفتن ضریح بانو نفیسه، بنت زید بن حسن انور (م 208 ه. ق)، به عنوان یکی از افتخارات و نقطه قوت اهل مصر یاد می کند. همان بانوی بزرگواری که در مزار معروفش در جوار منازل خلفای عباسی، در مصر دفن شده است. (2) اگر عقیده زینب(علیها السلام)، پاره تن زهرا(علیها السلام)، در مصر مدفون بود، بی گمان ایشان را نیز از افتخارات مصر می دانست؛ چرا که ایشان، شریف تر و بلندمرتبه تر از خانم نفیسه است.

6. نورالدین سخاوی

حافظ نورالدین ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن خلف سخاوی حنفی مصری، از شاگردان ابن زیات و متوفای سال 814 ه. ق است. او در زمینه پژوهش

ص: 46

1- . الخطط، ج 5، ص 11.

2- . الفضائل الباهرة، ص 193. زندگی نامه ابن ظهیره را سیوطی در «نظم العقیان»، ص 17 و سخاوی در «الضوء اللامع»، ج 1، ص 88 و زرکلی در «الأعلام»، ج 1، ص 47 ذکر کرده اند.

راجع به مزارهای مصر، کتابی با ارزش به نام «تحفة الأحياب» دارد که در آن کتاب، زندگی نامه تعدادی از بانوان علوی را که نامشان زینب بوده و در مصر دفن شده اند، ذکر کرده است. او در میان آن بانوان، از زینب، بنت یحیی بن حسن بن زید، در صفحه 213، زینب بنت هاشم، در صفحه 217، زینب بنت محمد بن علی بن عبدالله، در صفحه 218 و زینب بنت حسن بن ابراهیم، در صفحه 171 نام برده است. علاوه بر این، او تعدادی از مزارهای موجود در «قناطر السباع» (1) را در صفحه 111 ذکر کرده است، اما با این وجود، هیچ اثری از قبر بانو زینب کبری (علیها السلام) در بین آن اسامی وجود ندارد.

7. حافظ سیوطی

حافظ بزرگ، مورخ و پژوهشگر، جلال الدین عبدالرحمان سیوطی مصری، متوفای سال 911 ه.ق است. مسلمانان وی را به کثرت علم و وسعت اطلاعات در علوم مختلف می شناسند. تألیفات وی بیش از پانصد عنوان کتاب است. وی درباره تاریخ مصر، کتاب با ارزشی به نام «حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة» دارد که در آن از قبر بانو نفیسه صحبت به میان آورده و زندگی نامه ایشان را بیان کرده است. (2)

او همچنین رساله دیگری دارد که درباره زندگی نامه آن دسته از مردان و زنان صحابی است که وارد مصر شده یا در آنجا درگذشته اند. وی این رساله را «درّ

ص: 47

1- . قناطر السباع، یکی از محله های قدیمی شهر قاهره در کشور مصر است که زینب، بنت یحیی المتوج بن الحسن الانور بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب در آنجا مدفون است؛ ولی از آنجا که ذهن انسان با شنیدن نام مشترك بین چند نفر، متوجه مشهورترین آنها می شود، بسیاری از مردم تصور کرده اند که این همان زینب مشهور، یعنی زینب، دختر علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. در حالی که این تصور بر اساس دیدگاه مؤلف کتاب حاضر و پاره ای از شواهد تاریخی، کاملاً بی اساس است. (مترجم).

2- . حسن المحاضرة، ج 1، ص 243.

السحابة فيمن دخل مصر من الصحابة» نامیده است. این رساله به طور کامل در کتاب «حسن المحاضرة»، ج 1، صص 81 - 171 آورده شده است و در آن زندگی نامه هفت بانوی صحابی که وارد مصر شده اند، ذکر شده است؛ اما در میان آنان، نام بانوی خردمند، حضرت زینب(علیها السلام)، به چشم نمی خورد.

سیوطی، رساله دیگری به نام «العجاجة الزرنبية في السلالة الزينية» دارد که به رساله زینیه معروف است. این رساله چاپ شده و بسیار مشهور است و در سراسر جهان اسلام نیز توزیع شده است. سیوطی در آن کتاب، کوچک ترین اشاره ای به این مطلب نکرده است که زینب(علیها السلام)، آن بانوی خردمند، به مصر مسافرت کرده و در آنجا دیده از جهان فرو بسته است.

اما در رابطه با این ادعای شیخ جعفر النقدي نجفی که می گوید: «سیوطی یکی از مورخانی است که معتقد است زینب کبری(علیها السلام) در مصر مدفون است» (همان ادعایی که شیخ جعفر در آن دیدگاه را به «الرسالة الزينية» سیوطی ارجاع داده است) باید گفت که بدون شك، چنین ادعایی از سوی شیخ جعفر، ناشی از بی دقتی او در اظهاراتش می باشد؛ چرا که هرچه به زبانش آمده، گفته است؛ بدون اینکه در آن تأمل کند. (1) رساله زینیه سیوطی، مانند سیمرغ و هما (2) نیست که نتوان به آن دسترسی پیدا کرد، بلکه خواننده محترم، این حق را دارد که به آن مراجعه کند، تا به توهم و اشتباه شیخ نقدي(قدس سره) پی ببرد.

8. ابن تغری بردی

جمال الدين ابوالمحاسن يوسف بن تغری بردی، متوفای سال 704 ه. ق. است.

ص: 48

1- . زینب کبری، ص 123.

2- . سیمرغ یا هما، پرندۀ ای افسانۀ ای است که در زبان و فرهنگ عربی از آن به «عنقاء» تعبیر می شود. از این پرندۀ در داستان ها و افسانۀ های کهن همانند شاهنامه فردوسی، بسیار سخن به میان آمده است. (مترجم).

او درباره تاریخ مصر و اخبار پادشاهان، حکمرانان و خلفای آنجا، تألیفی پرحجم و در نهایت دقت و متانت دارد که آن را «النجوم الزاهرة في أخبار ملوك مصر والقاهرة» نامیده است. تغری بردی در آن کتاب، از ورود بانو نفیسه، وفات و دفن در مصر صحبت به میان آورده است (1)؛ اما در کتاب او، هیچ سخنی از ورود بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) به مصر و وفات و دفن ایشان به میان نیامده است.

9. ابن دقماق مصری

مورخ پژوهشگر، ابن دقماق ابراهیم بن محمد ایدمر العلائی، متوفای سال 792 ه.ق است. او درباره اخبار مصر، مناطق جغرافیایی آن و خلفای آن دیار، اثر پرحجمی نوشته که آن را «الانتصار لواسطة عقد الأمصار» نامیده است. ما به جلد چهارم این کتاب دست پیدا کردیم که در آن از قبر بانو زینب و کلثوم، دختر محمد بن جعفر، سخن به میان آورده است.

این زینبی که ابن دقماق در کتابش از او صحبت به میان آورده، زینت دختر متوج است (در این خصوص، در مباحث بعدی کتاب حاضر، از آن صحبت خواهیم کرد). ابن دقماق در جای دیگری از کتابش گفته است: «اولین علوی ای که وارد مصر شد، علی بن محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که در سال 145 ه.ق وارد آنجا شد». (2) حال آنکه در کتاب ابن دقماق، هیچ نشانه ای از ورود بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) به مصر وجود ندارد.

ص: 49

1- . النجوم الزاهرة، ج 2، ص 185.

2- . الانتصار، ج 4، صص 65 و 121. عین عبارت ابن دقماق درباره قبر زینب(علیها السلام)، به این مطلب مهم اشاره دارد که در بین قرافه و مصر، تعدادی مزار وجود داشته است که خراب شده بودند و مأمون بطائی، دستور تجدید بنای آنها را در ماه ربیع الاول سال 516 ه.ق صادر کرد، که اولین مزار در بین آنها، مزار بانو زینب و آخریشان، مزار بانو أم کلثوم بود. ما به زودی توضیح خواهیم داد که این زینب و أم کلثوم، دختران نسبی و بدون واسطه حضرت فاطمه(علیها السلام) نیستند؛ بلکه از آن دسته از بانوان علوی هستند که با چند واسطه، نسبشان به امام علی(علیه السلام) می رسد.

مورخ بزرگ مصری، محمد بن علی بن میسر، متوفای سال 677ه.ق است. وی درباره تاریخ مصر، کتابی پر حجم دارد که آن را به تاریخ عز الملک مسجی پیوست نموده است. او در آن کتاب، حوادث مصر و اخبار فاطمیان مصر را با جزئیات کامل بیان کرده است؛ اما با این وجود، در آن کتاب هیچ اثری از بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) و مسافرتش به مصر به چشم نمی خورد.

این مورخان بزرگ که از نابغه های هنر تاریخ نگاری بودند و در زمینه ثبت و ضبط حوادث تاریخی و اشراف بر آنها پژوهش ها و بررسی های بسیاری به عمل آوردند، آثارشان از ذکر قبر بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) خالی مانده است. حال آنکه اگر در مصر، مزاری برای آن حضرت(علیها السلام) وجود داشت، بی گمان معروف می شد و آوازه آن در جهان اسلام می پیچید. اگر چنین بود، در اثر انتشار خبر وجود مزار ایشان در آن دیار، زائران و کاروان های عاشقان ایشان به آنجا می شتافتند؛ همان طوری که در بین هیچ کدام از دانشمندان اسلامی و جوامع مسلمان، درباره وجود مرقد بانو نفیسه در مصر، اختلاف نظر وجود ندارد؛ تا جایی که قضاعی در این باره گفته است:

هیچ يك از تاریخ نگاران درباره این مطلب که نسب بانو نفیسه با چند واسطه به علی(علیه السلام) می رسد، اختلاف نظر ندارند؛ با این وجود مردم مصر، عقیده ای پاک به ایشان داشته و کرامت های زیادی برای وی ذکر کرده اند و مرقد ایشان دارای رواق و حرم و گنبد و بنای باشکوهی است و حرم آن بانو از هزار سال پیش، همواره مملو از زائرین بوده است.

با این همه، نظر شما، خواننده محترم، درباره مرقد زینب کبری چیست؟ اگر ایشان در مصر مدفون بود، بی گمان مزار ایشان در بین مورخان قدیم و جدید معروف می شد و مردم مصر با کمال افتخار به وجود مزار آن حضرت(علیها السلام) در

کشورشان مباحات می کردند؛ چرا که ایشان جگرگوشه حضرت بتول، فاطمه زهرا(علیها السلام) و تربیت یافته بیت رسول اعظم(صلی الله علیه و آله) است. اما نوشته های مورخان و سفرنامه نویسان، بیانگر این مطلب است که در زمان آنان، مرقدی که منسوب به بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) باشد، وجود نداشته است و مرقدی که هم اکنون در مصر وجود دارد و منسوب به ایشان است، به تازگی شهرت پیدا کرده است؛ همان طوری که در مباحث بعدی ذکر آن خواهد آمد.

گفتار چهارم: عصر خلفای فاطمی در مصر و مرقد حضرت زینب(علیها السلام)

از واضح ترین دلایلی که نشانگر وجود نداشتن قبر بانو زینب(علیها السلام) در مصر است، این مطلب می باشد که ما در تاریخ خلفای فاطمی، هیچ مزاری که منسوب به بانو زینب(علیها السلام) باشد، در زمره مزارهای مشهور آن دوره نمی یابیم. در حالی که خلفای فاطمی، جزء سادات نجیب و شریفی هستند که هم دارای نیاکانی پرافتخار بوده و هم نسبشان پاک است و فقط اشخاص متکبر و نادان، بر آنان طعنه وارد می کنند؛ به ویژه پس از آنکه سید شریف رضی، درباره خلفای فاطمی می گوید: (1)

ما مقامي علی الهوان و عندي مقول صارم و أنف حمی

ألبس الذل في بلاد الأعادي و بمصر الخليفة العلوي

من أبوه أبي و مولاه مولاي إذا ضامني البعيد القمي (2)

لف عرقي بعرقه سيد الناس جميعا محمد و علي

جایز نیست که من در خواری بمانم؛ در حالی که زبانم برنده است و چنان شخصیت والایی دارم که از پذیرفتن ستم ننگ دارم.

ص: 51

1- . الکامل ابن اثیر، ج 8، ص 8؛ اتعاض الحنفاء مقریزی، ص 43.

2- . مؤلف محترم کتاب، در این اشعار، به اشتباه به جای واژه «قصی» واژه «قمی» را آورده است؛ حال آنکه در تمامی منابع تاریخی، به هنگام ذکر این داستان، عبارت «قصی» آمده است. (مترجم).

آیا باید ذلت را در دیار دشمنان (خلافت عباسیان) تحمل کنیم، در حالی که خلیفه علوی در مصر است؟

هنگامی که اشخاص بیگانه و به ظاهر نزدیک به من، حق مرا پایمال می کنند، کسی در مصر خلیفه است که پدرش، پدر من و مولایش، مولای من است.

سرور همه مردم یعنی، محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام)، رگ و ریشه مرا با رگ و ریشه او به هم پیوند داده اند. (1)

دولت فاطمیان از مقتدرترین و باشکوه ترین دولت های اسلامی بود، به گونه ای که در اجرای برنامه هایش و ثروتمند کردن کشور، بسیار موفق بود. جنبش های علمی در زمان فاطمیان پیشرفت چشمگیری کرد. دانشگاه الازهر، هنوز هم شاهدی زنده بر عظمت فاطمیان و فعالیت دولت آنان است؛ چرا که این دانشگاه، نهالی است که به دست آنان کاشته شد و سنبل همیشه جاودان دوران درخشان آنان است که با وجود گذشت زمان، همچنان با شتاب بیشتر، به نشر و گسترش فرهنگ اسلامی، در همه سرزمین های اسلامی می پردازد.

شیعه در زمان آنان به شکوفایی رسید و در زمینه نشر افکار و به جا آوردن مراسم دینیشان، موفقیت چشمگیری کسب کرد. (2) خلفای فاطمی بودند که با اهتمام و توجه ویژه ای، پایه گذار سنت بزرگداشت روز غدیر در مصر شدند. خلیفه فاطمی در این روز، با گروه بسیاری متشکل از وزیران، امیران، قضات و مردم، از قصرش

ص: 52

1- . در منابع تاریخی به هنگام ذکر این داستان، دو بیت دیگر را نیز در لابلای ابیات فوق ذکر کرده اند که از قرار ذیل است: و إباء محلق بی عن الضیم کما زاغ طائر وحشی آئی عذر له إلی المجد إن ذل غلام فی غمده المشرفی غیرت و حمیت من، مرا همچون مرغان بلندپرواز، از پذیرش ستم دور می سازد. جوانمردی که از هر لحاظ در اوج عظمت است، چه توجیهی دارد که با عزت زندگی نکند؟ (مترجم).

2- . الفاطمیون فی مصر، ص 89.

خارج می شد و به ایوان کبیر می آمد. در حالی که این ایوان با وسایل زینتی مختلف همچون پارچه های براق، پرده های دستباف فاخر، چراغ های درخشان و صندلی هایی منظم، آراسته شده بود.

خلیفه می نشست و ارکان دولتی به همراه شخصیت های سرشناس کشور، در سمت راست و چپش بودند. ایوان، مملو از جمعیت بود. سخنران، دیوان انشاء (1) را قرائت می کرد که در آن، عین فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره خلافت امیرمؤمنان در روز غدیر خم ذکر شده بود. پس از اتمام مراسم، قاضی، دو رکعت نماز با آنان می خواند؛ سپس در بین همدیگر هدایا، تهنیت ها، مژده و تبریک رد و بدل می کردند. (2)

مذهب اهل بیت در عصر فاطمیان رایج بود و بر روی سکه های قرمز رنگ نوشته بودند: «لا إله إلا الله محمد رسول الله وعلي أفضل الوصيين و وزير المرسلين». سپس اسامی پنج تن از افراد شریف اهل بیت (پنج تن آل عبا) ذکر شده بود. مناره های تمام مساجد مصر، طنین «حی علی خیر العمل» سر می دادند. (3) این عبارت از زبان تمامی مؤذن های مساجد مصر، طنین انداز می شد.

همچنین روز عاشورا برای آنان روز اندوه بود و بازارها تعطیل می شد. نوحه گران به سمت مسجد جامع قاهره می رفتند و دسته جمعی مصیبت اهل بیت می خواندند. خلیفه فاطمی، در حالی که نقاب زده و اندوهگین بود، بر زمین می نشست. او در ابتدای روز، خود را از انظار مردم پنهان می کرد و در هنگام زوال آفتاب، در مسجد جامع می نشست. این مراسم قبل از انتقال سر مبارک سبط شهید، امام حسین (علیه السلام) از

ص: 53

1- . دیوان انشاء، وزارت یا اداره ای بود که مکاتبات دولتی در آنجا صورت می گرفت و به بیان دقیق تر، دبیرخانه ای بود که مکاتبات غیرمالی و غیرنظامی دولت در آن نوشته می شد. (مترجم).

2- . صبیح الأعتشی، ج 3، ص 315؛ الخطط المقریزية، ج 1، ص 221.

3- . ابن خلکان، ج 1، ص 221؛ اتعاظ الحنفاء، ص 166.

عسقلان به قاهره بود. پس از انتقال سر مبارك امام حسين (عليه السلام) به آنجا، در مزار رأس الحسين جمع می شدند و نوحه خوانان، به نوبت تا سه ساعت در رثای اهل بیت، مصیبت می خواندند. سپس سفره عزا پهن می شد و غذاهای ساده ای که سنبل و نماد غم و اندوه به خاطر مصیبتی بزرگ بود، در آن چیده می شد. (1)

در این دوره، موقعیت و جایگاه شیعیان تقویت شد؛ در نتیجه، آنان در روز عاشورا، در قالب دسته های بزرگ، در مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق (عليه السلام) گرد هم آمده و به نوحه سرایی و گریه می پرداختند. (2) این عادت آنان، تا زمان انقراض دولت فاطمی پابرجا بود. آنچه که مورخان در این باره، با وجود تفاوت عباراتشان نقل کرده اند، نشانگر آن است که در عصر فاطمیان، قبری که منسوب به بانوی خردمند، زینب، دختر امیرمؤمنان (عليه السلام) باشد، وجود نداشته است. اگر چنین بود، چگونه ممکن بود که آنان مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم را برای برگزاری مراسم نوحه و عزا انتخاب کنند، اما هیچ کس بر سر مزار بانوی خردمند، زینب (عليها السلام) که سرپرست و رئیس بی چون و چرای خاندان امام حسین (عليه السلام) و اسیران اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعد از مصیبت کربلا بود، جمع نشوند؟ علاوه بر این، شیعه محبتی ریشه دار و دیرینه و عقیده ای پاک نسبت به آن بانوی خردمند، حوراء (عليها السلام) دارد و مصیبت های وحشتناک آن حضرت (عليها السلام)، پیوسته دیده های شیعیان را مجروح می سازد. ما بعد از بررسی دقیق تاریخ خلفای فاطمی و تحقیق کامل در این زمینه، به این مطلب پی بردیم که قبرهای آن عده از بانوان علوی که در عصر فاطمیان زیارت می شده است، عبارت اند از:

1. قبر بانو نفیسه، دختر حسن انور.

ص: 54

1- الخطة المقریة، ج 1، ص 44؛ اتعاض الحنفاء، ص 169.

2- الخطة المقریة، ج 2، ص 2890؛ اتعاض الحنفاء، ص 89.

2. قبر بانو کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق (علیه السلام).

3. قبر بانو زینب، بنت یحیی المتوج بن حسن انور. این بانو در نزد مردم مصر، از احترام بسیاری برخوردار بوده و مردم نسبت به ایشان، عقیده ای راسخ داشته اند. همچنین ایشان کرامات زیادی داشت که مصریان آنها را نقل می کنند. خلیفه وقت فاطمیان، ظافر، پیاده به زیارت آن بانو می رفت.

سखाوی درباره بانو نفیسه می گوید: «درباره مکان قرار گرفتن قبر ایشان، هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد».⁽¹⁾ زیارت قبر بانو نفیسه از سوی خلیفه فاطمی، ظافر، حقیقتی است که تمامی مؤلفانی که درباره مزارهای مصر دست به قلم شده اند، از آن صحبت کرده اند و درباره این موضوع اتفاق نظر دارند.

سرانجام نوبت به استاد حسن قاسم مصری رسید. او ادعا کرد که ظافر فاطمی، مرقد بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) را زیارت می کرده و علامه نقدی⁽²⁾ نیز درباره این دیدگاه، از ایشان تبعیت کرد. ای کاش این استاد، این دیدگاه ضعیف خود را با اطمینان و اعتماد به نفس بیان نمی کرد و دست کم یک منبع تاریخی را برای این ادعای منحصر به فرد خود ذکر می کرد. این تصور که زینب، بنت یحیی المتوج، همان زینب، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است، اشتباه آشکاری است که ریشه در تشابه اسم آن دو بانو دارد. ما برای شما خواننده گرامی به روشنی بیان کردیم که در عصر ظافر و همچنین تمامی خلفای فاطمی در مصر، هیچ قبری وجود نداشت که منسوب به زینب، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) باشد.

قبر زینب، بنت یحیی، همان طوری که از گفته های تمامی مؤلفان کتاب های

ص: 55

1- . الكواكب السيارة، ص 87؛ تحفة الأحباب، سخاوی، ص 213؛ اهل البيت، ابي علم توفيق مصری، ص 544؛ کریمه الدارین، ص 19.

2- . زینب الکبری، ص 123؛ کتاب السیده زینب (علیها السلام)، حسن قاسم، ص 60.

مزارات (1) برمی آید، مقابل قبر امّ کلثوم، بنت محمد بن جعفر (علیه السلام) است و ابن دقماق، مزار آن دو بزرگوار را در کتاب خود آورده، و راجع به آن می گوید:

مأمون بطائحی در ماه ربیع الاول سال 516 ه. ق دستور تجدید بنای مزارها را صادر کرد. اولین، متعلق بود به بانو زینب و آخرینشان، مزار ام کلثوم بود. مأمون دستور داد که بر روی هر کدام از آن مزارها، یک تخته سنگ مرمر قرار دهند و اسم مأمون و زمان تجدید بنای آن مزار را بر روی آن سنگ بنویسند. (2)

مأمون بطائحی ابوعبدالله محمد بن فاتک، وزیر خلیفه فاطمی، الامر بالله است که در سال 515 ه. ق به منصب وزارت رسید. (3) ابن میسر، شرح حال مأمون را آورده است. عبارت ابن دقماق، بیانگر این مطلب است که نزد مردم مصر، در حالت کلی، بانو زینب، بی گمان همان زینب، دختر یحیی المتوج بن حسن انور است و مراد آنان از کلثوم یا ام کلثومی که در مصر مدفون است نیز، همان کلثوم، بنت محمد بن جعفر (علیه السلام) است و ذهن انسان در حالت کلی، به هنگام تصور یک اسم، به سرعت متوجه کامل ترین و مشهورترین شخصی می شود که آن اسم را داراست. از این رو کسی که بخواهد برای وجود قبر عقیده زینب در مصر، دلیل بیاورد، شایسته نیست که به منبعی استدلال کند که فقط مزار زینب در آن ذکر شده باشد و در آن منبع ذکر نشده باشد که این زینب، دختر امام علی (علیه السلام) است.

ما این حقیقت را که یک بانوی زینب نام در مصر مدفون باشد، انکار نمی کنیم؛ اما آن بانوی زینب نام، همان زینبی نیست که از نسل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

ص: 56

1- . مزارات در اصطلاح به کتاب هایی اطلاق می شود که به صورت تخصصی درباره مزار بزرگان دین نوشته شده باشد. (مترجم).

2- . الانتصار، ج 4، ص 121.

3- . تاریخ مصر، ابن میسر، صص 9 و 66.

جوهر سکری، بنای قبر و مسجد بانو زینب(علیها السلام) را از زبان محمد علی پاشا ذکر می کند (1)؛ اما به صراحت نمی گوید که آن زینب، دختر امیرمؤمنان(علیه السلام) است. مایه تعجب است که چگونه شیخ جعفر النقدي، آن زینب را همان بانوی خردمند، دختر امام علی(علیه السلام) به حساب آورده است. (2) به جان خود سوگند می خورم که این اشتباهی است که از دید پژوهشگر تیزبین مخفی نخواهد ماند. عجیب است که قلم استاد بزرگمان، دچار چنین اشتباهی تاریخی شده است.

گفتار پنجم: مزارهای معروف علویان در مصر

در اینجا بد نیست تعدادی از مزارهای معروف علویان مصر را ذکر کنیم؛ مزارهایی که پیشینیان زیارت می کردند، همچنان زیارت می شوند و آیندگان نیز آنها را زیارت خواهند کرد و تاریخ نگاران و مزارنویسان گذشته و معاصر، آنها را بیان نموده اند. این مزارها عبارت اند از:

1. بانو نفیسه، بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (م 308ه.ق)؛ ایشان با شوهرش اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق(علیه السلام) وارد مصر شد و در آنجا اقامت نمود تا اینکه از دنیا رفت. شوهرش می خواست که جسد وی را برای دفن در بقیع، به مدینه منتقل کند، اما مصریان از ایشان خواستند جسد آن بانو در مصر باقی بماند تا برای آنان، مایه شرف و بزرگواری شود. در نتیجه این خواسته مصریان، آن بانو در منزلش، یعنی همان جایی که الان مقبره ایشان قرار دارد، دفن شد. مزار وی در قرافه است؛ همان مکانی که در گذشته، به درب السباع معروف بود.

ایشان از جمله زنان نیکوکار، زاهد و با تقوا بود. زینب بنت یحیی المتوج که

ص: 57

1- . الكوكب السائر إلى زيارة المقابر، ص 22.

2- . زینب الكبرى، ص 125.

برادرزاده ایشان است، درباره ایشان می گوید:

من به مدت چهل سال به عمه ام خدمت کردم و در این مدت، هیچ گاه ندیدم که حتی يك شب بخوابد و يا يك روز، روزه نباشد. هر چیزی که به ذهنم خطور می کرد، نزد ایشان می یافتم و نمی دانم که چه کسی آنها را برای وی می آورد. من از این موضوع تعجب کردم؛ از این رو ایشان گفت: «ای زینب! هر کس با پروردگار صادق باشد، جهان در دست او خواهد بود».

علاوه بر دانشمندان سده های اخیر و معاصر، گروهی از دانشمندان سده های گذشته نیز کتاب های مستقل و منحصر به فردی درباره زندگی نامه ایشان به رشته تحریر در آورده و فضایل و کرامت های ایشان را بیان کرده اند. ابوعلی محمد بن اسعد جوانی حسینی (م 600ه.ق) از جمله آن دانشمندان است. او کتابی با عنوان «الروضة الأنيقة بفضل السيدة نفيسة» دارد. مقریزی این اثر ابوعلی را در کتاب خود ذکر کرده است. شمس الدین محمد بن طولون دمشقی (م 953ه.ق) از دیگر دانشمندانی است که در این وادی قدم گذاشته است. ایشان کتاب «الدرة النفيسة في ترجمة السيدة النفيسة» را در این باره به نگارش در آورد. ابن طولون، اسم این کتاب خود را در کتاب «الفلك المشحون في ترجمة ابن طولون»⁽¹⁾ ذکر کرده است.

قضاعی (م 452ه.ق) درباره قبر بانو نفیسه می گوید:

راجع به محل قرار گرفتن قبر بانو نفیسه، هیچ اختلافی وجود ندارد. پیشینیان و آیندگان، نسل به نسل، قبر ایشان را زیارت نموده اند. مزار وی، مکان مقدسی است که به اجابت دعا شهرت دارد.

ص: 58

1- . الفلك المشحون في ترجمة ابن طولون، ص 35. ابن طولون نخستین کسی است که دست کم در بین عرب زبانان، شرح حال خود را به قلم خویش نوشته است. او این اثر خود را «الفلك المشحون في ترجمة ابن طولون» نامید. (مترجم).

ابن اسعد جوالی راجع به قبر بانو نفیسه می گوید: «درباره محل قبر بانو نفیسه، اختلاف نظر وجود ندارد؛ چرا که شخصیت های سرشناس، قبر ایشان را زیارت نموده اند».

ابن زیات، گروه زیادی از علما و محدثانی را ذکر کرده است که به زیارت ایشان مشرف شده اند. بانو نفیسه در ماه رمضان سال 308 ه. ق درگذشت. روز وفات ایشان، یک روز باشکوه و فراموش نشدنی بود؛ به طوری که از سراسر سرزمین های اسلامی و گوشه و کنار آن، در مراسم دفن وی حضور یافتند و بعد از خاکسپاری، بر ایشان نماز خواندند.

مردم مصر به ایشان اعتقاد کامل داشته و هم در گذشته و هم در سده های معاصر، به ضریح ایشان افتخار می کرده اند. (1)

2. بانو زینب، دختر احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، فرزند امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ ایشان به همراه برادرش در سال 212 ه. ق وارد مصر شد. قبر ایشان بیرون باب النصر واقع شده است که در نزد عامه مردم، این قبر به مزار بانو زینب معروف است. مقریزی و سخاوی، قبر وی را در کتاب خود ذکر کرده اند و عبیدلی، زندگی نامه ایشان را نوشته است. (2)

3. بانو زینب، دختر یحیی بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن

ص: 59

-
- 1- . در رابطه با زندگی نامه ایشان به منابع زیر مراجعه کنید: حسن المحاضرة، سیوطی، ج 1، ص 242؛ تاریخ ابن خلکان، ج 2، ص 301؛ الفضائل الباهرة في محاسن مصر و القاهرة، ص 193؛ تحفة الأحباب، سخاوی، ص 126؛ الكواكب السیارة، ابن زیات، ص 31؛ الأعلام، زرکلی، ج 9، ص 17؛ شذرات الذهب، ج 2، ص 21؛ الخطط و الآثار، مقریزی، ج 3، ص 341؛ النجوم الزاهرة، ج 2، ص 85؛ الكامل ابن اثیر، ج 5، ص 207؛ معجم البلدان، ج 4، ص 554؛ فوات الوفيات، ج 2، ص 310؛ طبقات، شعرانی، ج 1، ص 66؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 344؛ الغدير، ج 5، ص 197.
- 2- . أخبار الزینبات، ص 26؛ الخطط المقریزیه، ج 1، ص 314؛ تحفة الأحباب، ص 218؛ الكواكب السیارة، ص 242 و 284.

ابی طالب (علیه السلام)؛ ابن جباس، در کتاب «طبقات الأشراف» و عبیدلی در کتاب «اخبار الزینبات» از ایشان و مزارش صحبت کرده اند. سخاوی درباره آن بانو گوید:

درباره محل قرار گرفتن قبر ایشان، اختلاف نظر وجود ندارد. مردم مصر آن را زیارت می کرده اند و ظافر، خلیفه فاطمی، پیاده ایشان را زیارت می نمود. این بانو در سال 240 ه.ق، دیده از جهان فرویست. مصری ها کرامات بسیاری درباره ایشان نقل کرده اند که اگر آنها را بیان کنیم، بحث پیرامون آن به درازا می کشد. ابن زیات و دیگر مورخان، آن کرامات را در کتب خود آورده اند. (1)

4. بانو آمنه وسطی، دختر امام موسی بن جعفر (علیه السلام)؛ ابوالحسن عمری نسب شناس، از ایشان در کتاب «المجدی» صحبت کرده و گفته است که قبر وی در مصر است. حموی، اسکندری و عبدالرزاق کمونه نجفی نیز در آثار خود از وی سخن به میان آورده اند. (2)

5. بانو ام کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق (علیه السلام)؛ مقریزی از تجمع شیعیان در زمان فاطمی ها به همراه نوحه سرایی و گریه و زاری در کنار قبر ایشان در روز عاشورا سخن گفته است؛ همان گونه که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین حموی، ابن جبیر و سید محمد کاظم موسوی در نسخه خطی کتاب «النفحة العنبرية» و جرجانی در حاشیه ای که بر کتاب «بحر الأنساب» نوشته است، از مرقد آن بانو سخن گفته اند.

6. سید اسماعیل بن موسی بن جعفر (علیه السلام)؛ نجاشی درباره وی گفته است: «ایشان در مصر ساکن گردید و در همان جا وفات نمود. سید اسماعیل، مؤلف کتاب «جعفریات» است، و فرزندان وی در مصر هستند». سید حسن صدر، از قرار گرفتن

ص: 60

1- . الكواكب السیارة، ص 87؛ تحفة الأحباب، ص 213؛ أهل البيت، ص 544؛ کریمة الدارین، ص 19.

2- . معجم البلدان، ج 4، ص 554؛ زبدة كشف الممالک، ص 36، المشاهد العترة، ص 238.

مرقد ایشان در مصر سخن گفته است. آیت الله خوبی (قدس سره)، سید جعفر بحر العلوم و دیگران نیز، زندگی نامه ایشان را نوشته اند. (1)

7. سید ابومحمد عبدالله بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم بن طباطبا علوی حسنی (م 348 ه.ق)؛ ایشان در مصر دیده از جهان فرویست. مرقد ایشان به اجابت دعا معروف است. ابن خلکان زندگی نامه ایشان را آورده است. (2)

8. زیارتگاه زین العابدین که در بین عامه مردم به این نام معروف است؛ این زیارتگاه متعلق به سر زید بن علی بن حسین (علیه السلام) است. هنگامی که وی در کناسه کوفه به شهادت رسید، یوسف بن عمر، سر ایشان را از تش جدا کرد. سر زید به نقاط مختلف برده شد و مدتی نیز بر دروازه دمشق آویخته شد. سپس هشام آن را به مدینه و از آنجا به مصر فرستاد و در مسجد جامع آنجا آویزان کرد. مردم مصر سر ایشان را ربودند و در مسجد محرس خصی به خاک سپردند. ابن سعد جوانی نسب شناس، در این باره می گوید:

مدفون بودن سر زید در این مزار صحیح است؛ زیرا که سر ایشان در مصر گردانده شد، سپس در سال 122 ه.ق، بر روی منبر مسجد جامع آویخته شد. پس از آن فرمانده سپاهیان در روز یکشنبه، مصادف با نوزدهم ربیع الاول سال 525 ه.ق، آن را کشف کرد و متوجه شد که بر روی پیشانی ایشان جای زخمی (3) به اندازه یک درهم وجود دارد. او سر زید را خوشبو و معطر ساخت. امروزه این مزار معروف است و مردم، شبانه روز به زیارت آن می روند، و به اجابت دعا نیز مشهور است.

ص: 61

1- . نزهة الحرمین، ص 70؛ معجم الرجال، ج 3، ص 182.

2- . ابن خلکان، ج 1، ص 282؛ الغدیر، آمینی، ج 5، ص 202.

3- . گویا این زخم، جای تیری بوده است که در جنگ به پیشانی زید اصابت نموده بود یا آنکه بر اساس عقیده برخی از اهل علم، در اثر سجده در پیشانی او ایجاد شده بود. (مترجم).

این زیارتگاه در میان تپه های مصر باقی مانده است و مردم، به ویژه در روز عاشورا به آن تبرک می جویند. عامه مردم این زیارتگاه را مزار زین العابدین می نامند؛ حال آنکه این تصور آنان توهم و اشتباه است؛ زیرا زین العابدین، پدر ایشان است که در شهر مدینه مدفون است، نه در مصر. (1)

9. زیارتگاه رأس الحسین که در مصر معروف است؛ ابن جبیر آن را زیارت کرده، و مقریزی نیز آن را در کتاب خود ذکر کرده است. این مزار، مکان شریف و مقدسی برای اجابت دعا بوده و کرامات زیادی از آن مشاهده شده است که شبرای و عدوی از آن سخن گفته اند. (2)

این مزارهای اهل بیت(علیهم السلام) در مصر، معروف و شناخته شده هستند؛ پیوسته مردم از گذشته های دور، از آنها مراقبت نموده و نسبت به آنها متعهد بوده اند و با نظم و ترتیب خاصی، آنها را زیارت می کردند. استاد احمد فهمی، مزار رأس الحسین را در کتاب خود آورده، و در این باره می گوید:

سلف صالح به زیارت مزارهای اهل بیت و آن دسته از قبور ائمه و سادات که در زمره اولیای الهی و بندگان درستکارش قرار می گرفتند، پایبند بودند. بعضی از آنان معتقد بودند که باید زیارتشان را از مزار رأس الحسین(علیه السلام) شروع کنند و برخی دیگر از آنان بر این عقیده بودند که باید زیارتشان را از مزار بانو نفیسه شروع کنند. اما آن دسته از زائران قرافه که از خلفا، فرمانروایان، وزیران و دانشمندان درستکار بودند، هنگامی که قصد زیارت می کردند، زیارتشان را با مزار بانو نفیسه آغاز و به مزار رأس حسین(علیه السلام) ختم می کردند.

ص: 62

1- . الخطط المقریزية، ج 3، ص 306؛ العدل الشاهد، ص 91؛ زید الشهید، ص 153.

2- . الاتحاف بحب الأشراف، صص 25 - 40؛ مشارق الأنوار، ص 92؛ رحلة ابن جبیر، ص 12؛ الخطط المقریزية، ج 2، ذکر مشهد رأس الحسین(علیه السلام).

قبر بانو نفیسه یکی از اماکن چهارگانه ای است که در مصر به اجابت دعا معروف است و این اماکن عبارت اند از: 1. زندان پیامبر خدا، حضرت یوسف صدیق(علیه السلام)؛ 2. مسجد موسی(علیه السلام) در طرا(1)؛ 3. مزار بانو نفیسه و 4. اتاق خلوتی که در سمت چپ مصلاهی مسجد الاقدام در قرافه مصر است. همچنان مصری هایی که دچار مصیبت یا گرفتار فقر و گرسنگی می شوند، به یکی از آن اماکن می روند و در آنجا خداوند را می خوانند و خداوند نیز دعایشان را اجابت می کند. این مطلب از سوی مردم مصر تجربه شده است. (2)

این همان ترتیبی است که سلف صالح در زیارت مزارهای مصر به آن پایبند بوده اند. با وجود آن، خواننده گرامی مشاهده می کند که هیچ يك از سلف صالح، قبر بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) را زیارت نکرده اند. اگر حضرت زینب(علیها السلام) در آنجا مزار داشت، چرا سلف صالح، زیارت خود را از مزار بانو نفیسه شروع می کردند؟ حال آنکه بانو نفیسه از جگرگوشه زهرا(علیها السلام)، بافضیلت تر نیست. چرا نمی بینیم کسی هنگام سختی ها و مصیبت ها به مزار حضرت زینب در مصر پناه آورده باشد؟ حال آنکه ایشان در بیت نبوت و ولایت پرورش یافت و رشد کرد و از شیر پاك پاره تن مطهر پیامبر تغذیه کرد. چرا مردم مصر مزار ایشان را به عنوان یکی از اماکن اجابت دعا به هنگام گرفتاری ها و سختی ها ذکر نکرده اند؟ آیا مزار این بانوی بزرگوار، از زندان حضرت یوسف(علیه السلام)، مسجد موسی(علیه السلام) و قبر بانو نفیسه کم ارزش تر است؟ این مطلب، دلیل محکمی بر این مدعاست که سلف صالح به ذهنشان خطور هم نمی کرد که در مصر مزاری وجود داشته باشد که متعلق به پیکر پاك بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) باشد.

ص: 63

1- «طرا» نام روستایی است در شرق نیل و نزدیک فسطاط در ناحیه صعید مصر. (مترجم).

2- کریمه الدارین، ص 67.

شهرت مزار حضرت زینب در مصر، در اثر رؤیایا یا ادعاهایی است که از سوی صوفی مسلکانی همچون شعرانی و نزدیکانش به وجود آمده است.

گفتار ششم: علت به وجود آمدن اشتباه درباره وجود قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مصر

پس از بررسی و تحقیق دقیق، برای ما روشن شد که این تفکر اشتباه درباره قرار گرفتن قبر بانوی خردمند، زینب، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) در مصر، ریشه در فراوانی بانوان علوی و غیرعلوی ای دارد که با ایشان تشابه اسمی داشته و در مصر به خاک سپرده شده اند. بدیهی است که ذهن، هنگام شنیدن يك اسم، متوجه اسمی می شود که مشهورتر و کامل تر از دیگر اسامی است و بانوانی که زینب نام دارند، در مصر فراوان هستند. این زیات در بین آن بانوان، اسامی ذیل را ذکر نموده است:

1. زینب کلثمیه.

2. زینب، بنت محمد بن علی که نسبش به حسن مثنی، فرزند امام حسن(علیه السلام) می رسد.

3. زینب، بنت مذهب.

4. زینب، بنت هاشم.

5. زینب، بنت یونس.

6. زینب، بنت یحیی متوج.

7. زینب حنفیه که در باب النصر مدفون است.

8. زینب، بنت اباجلی.

9. زینب، بنت سنان.

10. زینب، بنت شعیب.

11. زینب فارسیه.

ص: 64

سخاوی به آن بانوان، زینب، بنت حسن بن ابراهیم را هم اضافه می کند. عبیدلی این بانوان زینب نام را نیز به بانوان قبلی اضافه می کند:

1. زینب، بنت قاسم بن محمد بن جعفر.

2. زینب، بنت موسی بن جعفر.

3. زینب، بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر صادق (علیه السلام). (1)

پرواضح است که از گذشته های دور، هم شیعه و هم سنی، این گونه عادت داشته اند که علویان را مستقیم و بدون واسطه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) نسبت می دادند؛ هرچند که شخص علوی، به واسطه نسبت های دور و نزدیک فراوان، به آنها منسوب می شد. (2) آنان با این عادت، احترام خود را به نسب والای علویان ابراز می کردند. خواننده گرامی مشاهده می کند که چگونه فرزندق (3) در مدح

ص: 65

1- . الكواكب السيارة: تحفة الأحاب، صص 38، 217، 224 و 313؛ أخبار الزینبات، ص 25.

2- . موفق بن عثمان در کتاب خود ذکر کرده است که پیشینیان به هنگام زیارت بانو نفیسه که در مصر مدفون است، می گفتند: «السلام عليك يا بنت الحسن المسموم، السلام عليك يا بنت فاطمة الزهراء». با این حال آیا خواننده گرامی می تواند معتقد باشد که بانو نفیسه، دختر بی واسطه حضرت زهرا (علیها السلام) یا امام حسن (علیه السلام) است؟ [خیر، چنین نیست]. هدف پیشینیان از گفتن چنین عباراتی درباره بانو نفیسه، فقط احترام گذاشتن به این بانو و بزرگداشتش بوده است. نور الأبصار، ص 212.

3- . نامش همام بن غالب بن صعصعه، معروف به فرزندق است. در سال 20 ه. ق دیده به جهان گشود و در سال 110 ه. ق در بصره دیده از جهان فرو بست. او از بزرگان قبیله بنی تمیم بود که در کودکی به همراه پدرش به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرفیاب شد و پدرش او را به عنوان شاعر قبیله مضر معرفی کرد، امام علی (علیه السلام) به او سفارش کرد تا قرآن بخواند، زیرا از شعر بهتر است. از این رو، وی شروع به حفظ قرآن نمود. فرزندق در فضایی آکنده از محبت اهل بیت رشد و نمو پیدا کرد و معتقد به خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت بود. دانشمندان علم لغت در مورد او گفته اند: «اگر اشعار فرزندق نبود، يك سوم لغت عرب موجود نبود». زمانی که هشام بن عبدالملك در حال ادای مناسك حج بود، انبوه جمعیت به گونه ای بود که هشام تلاش می کرد خود را به حجرالاسود برساند، اما قادر به این کار نبود. در این هنگام امام زین العابدین (علیه السلام) که خانه کعبه را طواف کرده بود، به حجرالاسود رسید. مردم کنار رفتند تا حضرت به راحتی بتواند حجرالاسود را استلام کند. مردی از اهل شام به هشام گفت: «این چه کسی است؟». هشام گفت: «او را نمی شناسم». در این هنگام فرزندق گفت: «من او را می شناسم» و این اشعار معروف خویش را در مدح امام سجاد (علیه السلام) سرود. (مترجم).

امام زین العابدین علی بن الحسین - که هزاران درود و سلام بر او و پدرانش باد - این اشعار زیبا را می سراید:

هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی النقی الطاهر العلم

هذا الذی أحمد المختار والده صلی الاله علیه ما جرى قلم

هذا ابن سیده النسوان فاطمة وابن الوصی الذی فی سیفه نغم

هذا علی رسول الله والده أمست بنور هداه تهتدی الأمم

این شخص، فرزند بهترین بندگان خداست. این شخص، پرهیزگار، بی آرایش، پاکیزه و سرشناس است.

این همان کسی است که پیامبر برگزیده، «احمد(صلی الله علیه و آله)»، پدر اوست که خداوند همواره بر او درود فرستد.

این شخص، فرزند سرور بانوان، فاطمه(علیها السلام) است و فرزند وصی پیامبر(صلی الله علیه و آله) است؛ همان کسی که در شمشیرش برای کفار و مشرکان، مرگ نهفته بود.

نامش «علی(علیه السلام)» است و پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)، پدر اوست؛ پیامبری که در پرتو هدایت او، امت ها راهنمایی و هدایت می شوند.

فرزدق خطاب به هشام می گوید: «این شخص را که تو نمی شناسی و انکار می کنی، عرب و عجم می شناسند؛ چرا که فرزند فاطمه(علیها السلام) است».

همه می دانند که نه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و نه امیر مؤمنان(علیه السلام) پدران بلافصل ایشان هستند و نه فاطمه زهرا(علیها السلام) مادر بدون واسطه ایشان است، بلکه امام زین العابدین(علیه السلام)، از طریق امام حسین(علیه السلام) به آن بزرگواران منسوب می شود. [\(1\)](#)

ص: 66

1- . مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، صص 183 و 184؛ رشفة الصادي، ابن أبي بکر حضرمی، صص 189 - 191.

متنبی (1)، شاعر خوش نام دیگری است که در تأیید این مدعای ما، به هنگام مدح طاهر بن حسین علوی چنین می گوید:

نصرت علیا بابنه (2) بیواتر من الفعل لا فل لها في المضارب

وأبهرت (3) آیات التامی أنه أبوك و أجدي (4) ما لكم من مناقب

إذا علوي لم یکن مثل طاهر فما هو إلا حجة للنواصب (5)

فیا (6) بن رسول الله و ابن وصیه و شبههما شبهت بعد التجارب (7)

کارهای نیکی انجام داده ای که نشان دهنده بزرگواری پدرت است. گو اینکه این اعمال نیک تو، برای پدرت همانند یک پیروزی است. به بیان دیگر، تو با انجام اعمال نیک، به مقصد اصلی پدرت که نیکی است رسیده ای.

ص: 67

1- احمد بن حسین مُتنبی، شاعر و ادیب نامدار شیعه مذهب عرب است که در قرن چهارم هجری در دوران خلافت عباسی می زیست. کنیه متنبی، ابوطیب و نامش احمد است. وی در سال 303 ه.ق در حوالی شهر کوفه متولد شد. متنبی، شیعه مذهب بود و با سیف الدوله حمدانی و خاندان حمدانی های شیعه در حلب، ارتباط تنگاتنگ داشت. او اشعار بسیاری در مدح آنان سروده است. وی از بزرگ ترین شاعران تاریخ ادبیات عرب است و دیوان هیچ شاعری در بین اعراب، مانند دیوان متنبی با نقد و استقبال رویه رونشده است. متنبی را می توان از این جهت، با انوری در ادبیات ایران مقایسه کرد. متنبی در میانه سده چهارم در سال 354 ه.ق، در یک درگیری، به همراه فرزند و غلامش، در نزدیکی دیر عاقول بغداد کشته شد. (مترجم).

2- در بیشتر منابع تاریخی، به جای عبارت «بابنه» عبارت «یا ابنه» آمده است. (مترجم).

3- در پاره ای از منابع تاریخی به جای واژه «أبهرت»، واژه «أبهر» آمده است. (مترجم).

4- در برخی از منابع تاریخی، به جای واژه «أجدي»، واژه «إجدي» آمده است. (مترجم).

5- ناصبی، لقبی است که به کسانی اطلاق می شود که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) یا یکی از امامان شیعه، اظهار دشمنی نمایند. روی هم رفته می توان گفت که ناصبی در ادبیات دینی، به پنج معنا به کار می رود: الف) خوارجی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عیب می گیرند. ب) کسی که به یکی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) چیزی را نسبت دهد که موجب سقوط عدالت است. ج) کسی که فضایل اهل بیت را انکار نماید. د) کسی که معتقد به فضیلت غیر علی بر علی (علیه السلام) باشد. ه) کسی که فضیلت علی (علیه السلام) را انکار کند با آنکه می داند نص دال بر فضایل ایشان وجود دارد. (مترجم).

6- در پاره ای از منابع تاریخی به جای عبارت «یا بن رسول الله»، عبارت «هو ابن رسول الله» آمده است. (مترجم).

7- دیوان المتنبی، ص 31.

یکی از بزرگ ترین نشانه های عظمت حجاز این است که او، پدرت است. شما فضیلت ها و منقبت های زیادی دارید که یکی از آن فضیلت ها، این است که پیامبر(صلی الله علیه و آله)، جد و پدر توست.

هر شخص علوی که همانند طاهر و فرزندان نباشد، فقط مستمسک ناصبی ها و بدگویان آل علی(علیه السلام) قرار می گیرد، و بهانه ای برای طعنه زدن آنها می شود.

او پسر رسول خدا و فرزند جانشین ایشان، یعنی امام علی(علیه السلام) است، و از لحاظ رفتار و فضیلت، همانند آنان می باشد. من این مطلب را از روی نادانی نمی گویم، بلکه از روی علم و تجربه آن را می گویم.

شاعر دیگری (1) در مدح علویین می گوید:

قد شرف الله قوما من بریته لولا هم ما بدا نفسا ولا نفثا

قوم أبوهم علي خیر منتجب و جدهم في البرايا خیر من بعثا

خداوند، گروهی از خلائقش را مایه عزت و شرف جهان قرار داده است و اگر آنان نبودند، هیچ چیزی در روی زمین پدید نمی آمد.

گروهی که پدرشان بهترین برگزیده و جدشان در بین مردم، بهترین کسی بود که به پیامبری مبعوث گردید.

شاید این گونه نسبت دادن ها، بسیاری از افراد ساده را که با حقایق این نسبت دادن ها آشنایی نداشته اند، درباره نسب حقیقی حضرت زینب(علیها السلام) به اشتباه انداخته باشد. قبرهای بسیاری هستند که متعلق به علویانی می باشند که با نسبت های بسیار دور، به امیر مؤمنان(علیه السلام) منسوب بوده اند؛ اما آن قبرها را بدون هیچ گونه واسطه ای به

ص: 68

1- نام این شاعر، ابن حماد ابوالحسن علی بن حماد بن عبیدالله بن حماد عبیدی بصری، فقیه، محدث و شاعر امامی سده چهارم ه.ق است. از وی اشعار بسیاری در کتاب های شیعه نقل شده است که همگی در مدح و رثای ائمه معصومین(علیهم السلام) و ذکر مناقب و احوال ایشان است. از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست. وی هم دوره شیخ صدوق بوده، در اوایل سده چهارم هجری به دنیا آمد و در اواخر آن از دنیا رفت. (مترجم).

فرزندان امام علی (علیه السلام) نسبت داده اند! مثلاً ابن جبیر در بین مزارهای بانوان علوی در مصر، از مزار مریم، بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) سخن می گوید؛ حال آنکه دانشمندان علم نسب شناسی، در بین دختران امام علی (علیه السلام)، دختری به نام مریم نمی شناسند. پس از تحقیق و بررسی برای ما روشن شد که ایشان مریم، دختر عبدالله بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن قاسم رسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن السبط بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (1)

حموی و ابن شاهین در بین قبرهای بانوان علوی در مصر، قبر رقیه، بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ذکر کرده اند؛ در حالی که ایشان رقیه، بنت عبدالله بن احمد بن حسین حسینی است، و ابن جباس از ایشان سخن گفته است. (2) ولی سخاوی و ابن زیات، واقعی بودن این مزار را انکار کرده و آن را جزء مزارهای جعلی دانسته اند.

سخاوی در این باره می گوید:

این مزار (مزار منسوب به بانورقیه) نزد دانشمندان علم تاریخ و نسب شناسی، حقیقی نیست. ابن زیات، راجع به آن می گوید: «مزار منسوب به بانورقیه، جزء مزارهای خیالی و ساخته و پرداخته ذهن است». (3)

استاد احمد فکری در کتاب «مساجد مصر» گفته است که او به تازگی يك تابوت چوبی پیدا کرده که بر روی آن، نقش و نگارهایی با خط کوفی به شرح ذیل وجود داشته است:

این ضریح بانورقیه، دختر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است. مرجعی که مسئول ساخت این ضریح است و قاضی مکتون حافظی به

ص: 69

1- . الكواكب السيارة، ص 184.

2- . الكواكب السيارة، ص 170.

3- . تحفة الأحاب، ص 121؛ الكواكب السيارة، ص 184.

خدمتگزاری در آن مشغول است، توسط عالی جناب، حیدرة بن ابی الفتح، آن ضریح مقدس را در سال 533ه.ق ساخته است. خداوند رحمت کند کسی را که برای ایشان از خداوند طلب آمرزش نماید. (1)

اگر بر فرض، وجود چنین مرقدی صحت داشته باشد، بر اساس همان مطلبی است که ما آن را ذکر کردیم و درست نیست که این رقیه، همان دختر امام علی (علیه السلام) باشد؛ چرا که اگر ایشان در دامن زهرا (علیها السلام) به دنیا آمده باشد، همان طوری که دارقطنی و لیث بن سعد و ابن جوزی گفته اند، ایشان در دوران کودکی وفات یافته (2) و نمی تواند در مصر دفن شده باشد؛ در حالی که مصر در زمان خلافت عمر بن خطاب، فتح شده است. اگر بگوییم ایشان رقیه، خواهر عمر اکبر (3)، دختر صهباء، ام حبیب (4) است، باید گفت که در مباحث قبلی، به صراحت گفتیم که هیچ کدام از فرزندان علی (علیه السلام) که بدون واسطه به وی منسوب هستند، وارد مصر نشده اند. اما در رابطه با آنچه که در کتاب «مشاهد العترة» در صفحه 327 آمده است که می گوید:

ص: 70

1- . مساجد مصر، ص 103.

2- . ذخائر العقبی، ص 93؛ نور الأبصار، ص 192. اگر خواننده گرامی بخواهد از مطلبی تعجب کند، باید به خاطر این موضوع تعجب کند که شبلنجی، با اینکه اعتراف کرده است که رقیه، دختر امام علی (علیه السلام)، قبل از بلوغ وفات یافته، ادعا می کند که محل دفن ایشان با فاصله اندکی در سمت راست قبر بانو سکینه قرار دارد. نور الأبصار، ص 228. حال آنکه کشور مصر در زمان خلیفه دوم فتح شد. پس چگونه ایشان می تواند در مصر دفن شده باشد؛ در حالی که در آن زمان پناهگاه کفار بوده است؟ چرا باید او را در مصر دفن کرده باشند، و وی را از مقدس ترین خاک، یعنی مدینه منوره [بقیع] دور کرده باشند؟!

3- . باید گفت که عمر از کوچک ترین فرزندان امام علی (علیه السلام) است و ملقب به اطرف شده است؛ از آن جهت که شرافت وی، فقط از جانب پدر بزرگوارش است. نویسنده محترم کتاب از ایشان با عنوان عمر الأكبر یاد کرده است؛ اما در منابع تاریخی، از ایشان بیشتر به عمر الأطرف یاد شده است. (مترجم).

4- . مادر حضرت رقیه (علیها السلام) صهباء ثعلبیه؛ دختر عباد بن ربیعہ ثعلبیه است. گفته شده است که صهباء از اسیران یمامه یا عین التمر بود که امیر المؤمنین (علیه السلام) او را از خالد بن ولید خریداری نمود، و به عقد نکاح خویش درآورد. کُتبه اش أم حبیب است. صهباء از امیر المؤمنین (علیه السلام) صاحب دو فرزند به نام عمر الأطرف و رقیه گردید. (مترجم).

«رقیه ای که در مصر مدفون است، همان همسر مسلم بن عقیل است»، باید گفت: بدون شك این ادعا باطل بوده و تنها يك خیال پردازی است.

همان گونه که ادعای حسن قاسم مبنی بر اینکه این رقیه، دختر علی بن موسی الرضا(علیه السلام) است، حقیقت ندارد. ادعای حسن قاسم با استناد به شعری است که بر روی يك سنگ نوشته شده، و در آنجا نصب گردیده است:

بقعة شرفت بآل النبي و بنت الرضا علي رقية

اینجا بارگاهی است که به یمن وجود خاندان پیامبر و رقیه، دختر علی بن موسی الرضا(علیه السلام) مشرف شده است.

علت این مطلب آن است که نسب شناسان، اتفاق نظر دارند که امام رضا(علیه السلام) دختری به نام رقیه نداشت. اما در رابطه با آنچه که به شیخ صدوق نسبت داده شده است و می گویند که ایشان، نام یکی از دخترهای حضرت رضا(علیه السلام) به نام فاطمه را در کتاب خود آورده است، باید گفت: این سخن بر اساس اصول و قواعد تاریخ و سیره نیست. آنچه که در این زمینه صحیح تر به نظر می رسد، این است که این بانو، خواهر ایشان است و بیشتر دانشمندان، معتقد هستند که ایشان هیچ فرزند صالحی به جز محمد بن علی جواد(علیه السلام) نداشته است. (1)

گفتار هفتم: نگاهی گذرا به عبارت کوهینی جهانگرد

با توجه به آنچه گذشت، ضعف استدلال استاد حسن قاسم مصری و به تبعیت از او، شیخ جعفر نقدی(قدس سره)، روشن می شود. استاد حسن قاسم مصری از ابوعبدالله محمد کوهینی فاسی اندلسی جهانگرد - که در 14 محرم سال 369 ه.ق وارد مصر شده - تعدادی از مزارها از جمله مزار بانو زینب را زیارت کرده است. خلیفه وقت، ابونصر

ص: 71

1- . سر السلسلة العلوية، أبونصر البخاري، ص 38.

نزار بن معز لدین الله ابوتمیم فاطمی نیز مطالبی را پیرامون مزار بانو زینب نقل می کند. استاد حسن قاسم به نقل از کوهینی به هنگام توصیف این مزار، چنین می گوید:

وارد مزار زینب بنت علی شدیم و مشاهده کردیم که آن مزار در داخل منزل بزرگی قرار دارد. مزار ایشان در قسمتی از خانه بود که به سمت دریا قرار داشت تا بر خلیج مشرف باشد. از طریق پله به سمت ضریح پایین رفتیم؛ ضریح ایشان را بررسی کردیم. بر روی ضریح، نرده ای یافتیم. به ما گفته شد این نرده، منسوب به شهر قماری (1) است که ما این امر را بعید دانستیم. اما از آن نرده یک بوی خوش استشمام کردیم و دیدیم که بر روی ضریح، یک گنبد ساخته شده از گچ وجود دارد. مشاهده کردیم که در جلوی این حجره، سه محراب وجود دارد. بلندترین آنها همان محرابی بود که در وسط قرار داشت و نقش و نگارهایی روی آن ترسیم شده بود که در اوج دقت و استحکام صورت گرفته بود. بالای در حجره، یک کاشی وجود داشت که در آن بعد از «بسم الله الرحمن الرحیم» چنین نوشته شده بود:

أَنَّ المساجد لله، فلا تدعو مع الله أحدا. (2) هذا ما أمر به عبدالله و وليه أبو تمیم؛ أمير المؤمنين؛ الإمام العزیز بالله صلوات الله عليه و علی آبائه الطاهرين و آبائه المكرمين بعمارة هذا المشهد علی مقام السيدة الطاهرة؛ بنت الزهراء البتول، زینب

ص: 72

1- . قمار، اسم مکانی است در جزیره جاوه هند که عود قماری، عنبر اشهب و طاوس آن مشهور بوده است. از این عود خوشبو در ادبیات فارسی نیز به وفور صحبت شده است. برای نمونه خواجهی کرمانی می گوید: گو چه شود گر خلاف قول بدانندیش کام دل ریش این شکسته بر آری ای ز سر زلف مشکسای معنبر بر سر آتش نهاده عود قماری امیر خسرو دهلوی، شاعر پارسی گوی دیگری است که این گونه عود قماری را در شعرش آورده است: عود قماری که همی داد دود غالیه می ساخت گل از دود عود. (مترجم).

2- . این عبارات برگرفته از آیه 18 سوره جن است. (مترجم).

بنت الإمام علي بن ابي طالب صلوات الله عليهما و علي آبائهما الطاهرين و أبنائهما المكرميين. (1)

و اینکه مساجد از آن خداست؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید. این چیزی است که بنده پروردگار و ولیش ابوتیمیم، امیر المؤمنین، امام العزیز بالله، درود و سلام خدا بر ایشان و پدران و فرزندان بزرگوارش باد، به آن دستور داده است تا این مزار بر روی مرقد بانوی پاکدامن، دختر زهرا (علیها السلام)؛ زینب، دختر امام علی بن ابی طالب، درود و سلام پروردگار بر ایشان و پدران و فرزندان بزرگوارش باد، ساخته شود.

این مزاری که کوهینی آن را توصیف می کند، متعلق به زینب کبری، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) نیست؛ چرا که اگر آن بانو، مزاری در مصر داشت و به اندازه ای با بهت و باشکوه بود که کوهینی نقل می کند، چرا از چشم جهانگردان و مورخان دیگر پنهان مانده و آنان اسمی از آن به میان نیاورده اند؟ چرا این مزار از دید معاصر کوهینی، و مورخ بزرگی همچون حسن بن ابراهیم بن زولاق مخفی مانده است که تلاش خود را صرف ثبت حوادث خاص مصر کرده بود؟ وی متوفای سال 388 ه.ق و کسی است که در همان زمان که کوهینی وارد مصر شده و این مزار را دیده، زنده بوده است. حسن بن ابراهیم، ورود فرزندان نسبی امام علی (علیه السلام) به مصر را انکار می کند و می گوید: «اولین کسی که از فرزندان علی (علیه السلام) وارد مصر شد، سکینه، دختر علی بن حسین (علیه السلام) است». همان طوری که در مطالب پیشین به این موضوع اشاره نمودیم.

ظاهراً این مزار، متعلق به زینب، بنت یحیی متوج بن حسن انور بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. شیخ الأزهر، محمد بخیت المطیعی نیز معتقد

ص: 73

است که بانویی که در مزار منسوب به حضرت زینب(علیها السلام) در مصر مدفون است، زینب، بنت یحیی است. مردم مصر کاملاً به این مزار اعتقاد داشته و کرامات زیادی برای ایشان نقل کرده اند که ابن زیات در کتاب «الکواکب السیارة» صفحه 87، آنها را بیان کرده است.

در مباحث پیشین بیان کردیم که خلیفه فاطمی، ظافر، پیاده مزار ایشان را زیارت می کرد. اگر این بانویی که در مصر به خاک سپرده شده است، حضرت زینب کبری، بانوی خردمند بنی هاشم بود، بی گمان مقریزی، سیوطی، سخاوی و حافظ سلفی، در آثار خود از مقبره ایشان صحبت می کردند؛ همان طوری که مقبره های دیگر زنان علوی دفن شده در مصر را ذکر کرده اند. اما در کتاب های آنان، هیچ اثری از چنین مزاری وجود ندارد.

گفتار هشتم: برخی از مزارهای جعلی و ساختگی در مصر

شاید يك پژوهشگر از رویارویی با قبرهای بی اصالت در مصر شگفت زده شود؛ قبرهایی که گذشته مشخصی ندارند و دست های ناپاک، برای جلوگیری از تنگدستی، برطرف کردن سختی های معیشت یا به دلایل دیگر، يك شبه آنها را به وجود آورده اند. برای نمونه می بینیم که در شهر «جیزه» مصر، قبری وجود دارد که منسوب به صحابی معروف، ابوهریره دوسی است. روی این قبر بنایی باشکوه و ضریحی قرار گرفته است که عمامه بزرگی بر روی آن قرار دارد. خیابان معروفی نیز به نام او نام گذاری شده است. مقبره او دربانان و خادمان بسیاری دارد و وزارت اوقاف مصر، هزینه های هنگفت و سرسام آوری برای آنان می کند؛ حال آنکه تاریخ برای ما بیان می کند که ابوهریره در سال 59 ه.ق در قصر عقیق از دنیا رفت؛ جسدش به مدینه منتقل گردد، در بقیع به خاک سپرده شد و ولید بن عتبه بن

داستان صحت وجود مزار رقیه، بنت علی (علیه السلام) که حموی آن را ذکر کرده است نیز به همین شکل است. سخاوی درباره آرامگاه وی می گوید: «قرار داشتن مزار رقیه، بنت علی (علیه السلام) نزد علمای تاریخ و نسب شناسان، حقیقت ندارد». ابن زیات آن را جزء مزارهای ساختگی و خیالی دانسته است و درباره آن می گوید: «در قرافه و قاهره، مزارهای ساختگی و خیالی بسیاری وجود دارد». (2) همچنین مزار بانو زینب در منطقه قناطر السباع - که شعرانی، حسن قاسم و جعفر نقدی نجفی، اصرار دارند که متعلق به بانوی خردمند، زینب کبری، بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است - نیز جزء همین دسته از مزارهاست. با این وجود مجدالدین ابن ناسخ (م 800 ه.ق) روایت می کند که قبر منسوب به بانو زینب در قناطر السباع، جزء مزارهای خیالی و ساختگی است. (3)

دکتر علی وردی در کتاب خود با عنوان «الأحلام بین العلم والعقیده»، به تفسیر مزارهای ساختگی می پردازد و می گوید:

آن مزارها، قبرهای خیالی هستند که هیچ سند تاریخی نداشته؛ و اساس آنها، بر مشاهده مکانی در خواب از سوی یکی از افراد جامعه استوار است؛ مکانی که بیانگر وجود يك قبر است. شخصی که چنین خوابی می دید، مکان آن را علنی می کرد و بر روی آن محل، مزار باشکوهی می ساخت که مردم همچون سیل به قصد بوسیدن و طواف آن مکان به سمت آن راه می افتادند.

دکتر علی وردی، سپس برای چنین مزارهایی مثال ها و قصه های زیادی از بغداد

ص: 75

1- . أضواء علي السنة المحمدية، ص 218؛ شيخ المصيرة، ص 264.

2- . تحفة الأحياب، ص 131؛ الكواكب، ص 184.

3- . مصباح الدياجي (نسخه خطی) شماره 87؛ التذكرة التيمورية، ص 199.

ذکر می کند. این روش، از زیرکانه ترین نیرنگ ها برای ثروت اندوزی و برطرف کردن تهی دستی است. از آنجایی که قبر زینب در قناطر السباع، بر خواب ها و رؤیای پردازی های بی اساس استوار است، سیوطی، سخاوی و ابن زیات، نسبت به آن بی توجهی نشان داده اند و به این نتیجه رسیده اند که از صحبت کردن در مورد آن خودداری کنند؛ بنابراین آن را در کتاب های خود نیاورده اند.

گفتار نهم: دیدگاه دانشمندان بزرگ مصر درباره مزار منسوب به حضرت زینب (علیها السلام) در مصر

اشاره

با توجه به مطالب پیشین، ارزش تاریخی مزار بانو زینب در قاهره و آنچه که دانشمندان نابغه علم نسب شناسی و تاریخ شناسان در گذشته های دور مصر مطالعه و بررسی کرده اند، در اینجا به بیان نظرات پژوهشگران سرشناس معاصر کشور مصر می پردازیم. در صدر دیدگاه های آن دانشمندان، نظر شیخ دانشگاه الأزهر (بزرگ ترین دانشگاه اسلامی) قرار دارد که خود مرجعی است برای صدور احکام قطعی در مورد بررسی مشکلات دینی و تاریخی. شیخ الأزهر، دانشمندی بلندمرتبه است و به درجه ای از تجربه و مهارت رسیده است که به او اجازه داده شده تا شیخ دانشگاهی همچون الأزهر گردد و رهبری دین و پیشوایی تمام و کمال همه سرزمین های اسلامی به او واگذار شده است. (1) موضوعی که نه تنها از جایگاه والای علمی آن دانشگاه پرده بر می دارد، بلکه آن را نیرومندتر نیز می سازد. از این رو حسن قاسم و همقطاراننش، چاره ای جز اقرارکردن به تحقیق و بررسی آن مقام دینی و علمی ندارند.

ص: 76

1- . با اذعان به جایگاه والای علمی دانشگاه الأزهر مصر و نیز دانشمندان آن از يك طرف و احترام مردم آن کشور به خاندان نبوت و نقش پررنگ آنان در ایجاد وحدت هرچه بیشتر در میان جوامع مسلمان از طرف دیگر، به نظر می رسد نویسنده کتاب در مورد مقام علمی شیوخ الأزهر، دچار غلو یا اغراق شده است. (مترجم).

استاد علی بن مبارک بن سلیمان روجی، متوفای سال 1311 ه. ق. است. او وزیر مشاغل همگانی (عمومی) دولت مصر و یکی از ارکان خیزش علمی و عمرانی در مصر بود. استاد علی، به دانش فراوان و نیز زحماتی که برای تأسیس چاپخانه عربی، احداث پل های خیریه، خطوط راه آهن، دارالعلوم و کتابخانه خدیویه کشیده است، اشتهار دارد. کتاب ایشان، «الخطط التوفیقیه» نام دارد که يك منبع غنی و مطمئن در تاریخ معاصر مصر است. ارزش علمی کتاب استاد علی، بر هیچ مصری صاحب فضلای پوشیده نیست.

استاد علی درباره مزار منسوب به حضرت زینب (علیها السلام) در مصر می گوید: «من در کتاب های تاریخی ندیده ام که بانو زینب، دختر علی (علیها السلام)، در زمان حیاتش به مصر آمده باشد یا بعد از وفاتش او را به مصر آورده باشند». دانشمند مورد اعتماد و الگو، ابوحسین محمد بن جبیر اندلسی غرناطی، در سفرنامه خود که در اواخر قرن ششم هجری آن را نگاشته است، در این باره می گوید:

مزارهایی که متعلق به بانوان علوی (رضی الله عنهن) می باشد و شاهدان عینی در مصر آن را مشاهده کرده اند و نیز مزارهایی که بر اساس منابع مسلم تاریخی و فراوانی اخبار و روایات تاریخی، به صحت وجودشان در مصر پی برده ایم، عبارت اند از: 1. مزار ام کلثوم، بنت قاسم بن محمد بن جعفر. 2. مزار بانو زینب، بنت یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). 3. مزار ام کلثوم، بنت محمد بن جعفر. 4. مزار ام عبدالله بن محمد.

سپس [استاد علی] می گوید: «تعداد این مزارها بیشتر از این مزارهایی است که [ابن جبیر] آورده است». با این وجود، از مزار بانو زینب، خواهر امام حسین (علیه السلام)، سخنی به میان نمی آورد. در کتاب «مزارات» سخاوی آمده است:

بر اساس آنچه که از پیشینیان نقل شده است، هیچ يك از فرزندان نسبی امام علی (علیه السلام) در مصر دیده از جهان فرو نبسته اند و آنچه که درباره وفات

فرزندان نسبی امام علی (علیه السلام) در مصر نقل گردیده، فقط در کتاب های برخی از متصوفه آمده است. (1)

سپس استاد علی مبارک پاشا، دیدگاه هایی را از حسن عدوی، صبان و پیروانشان نقل می کند که تمامی آنها به شعرانی، مؤلف کتاب «الأنوار القدسیة» برمی گردد. شعرانی نیز دیدگاه های خود را از شیخ و استاد خود، علی خواص مجذوب می گیرد. خواننده گرامی در مباحث بعدی، بررسی های ما را در مورد شعرانی، استاد او، گرایش ها و تمایلات و دیدگاه های عجیب و غریبش ملاحظه خواهد کرد.

دیدگاه شیخ الأزهر

استاد محمد توفیق، عضو وزارت کشور مصر، سؤالی را خطاب به آن دسته از تشکل های علمی مصر که شامل کارشناسان و پژوهشگران بودند، به قرار ذیل مطرح کرد: «آیا قبر زینب کبری، دختر امام علی (علیه السلام) در مصر است. استاد توفیق سپس از آنها جواب های کامل و قانع کننده خواست که نشریه «مجله الاسلام» (2) مصر، در شماره 40، چاپ 5، شعبان سال 1351 ه.ق آن را منتشر کرد. سپس این مجله چندین مقاله از دانشمندان فاضل مصر دریافت نمود و در شماره های بعدی خود آنها را چاپ کرد. یکی از آن دانشمندان، شیخ محمد بخیت المطیعی، شیخ الأزهر و مفتی کشور مصر بود که متوفای سال 1354 ه.ق (3) است. متأسفانه ما با وجود تلاش های فراوان، نتوانستیم به اصل مقاله شیخ محمد دست پیدا کنیم، اما ترجمه فارسی آن مقاله را در

ص: 78

1- الخطة التوفيقية، ج 5، صص 9 و 10.

2- این مجله به صورت هفتگی؛ از سوی ورثه امین عبدالرحمان، در سال 1931 م در مصر منتشر می شده است. (مترجم).

3- محمد بخیت بن حسین مطیعی حنفی، یکی از فقهای بزرگ حنفی مذهب در مصر است؛ که در سال 1333 ه.ق به منصب افتاء دست پیدا کرد. محمد بخیت یکی از همراهان جمال الدین اسدآبادی در آغاز فعالیت سید جمال بود؛ سپس از اهداف و مسیر او دور گردید و به رویارویی با حرکت اصلاحی پرداخت که محمد عبده انجام می داد. بخیت در سال 1351 ه.ق در مصر وفات یافت. تاریخ الأزهر، ص 173.

بعضی از کتاب های چاپ شده فارسی پیدا کردیم. خلاصه محتوای مقاله ایشان آن است که وی پس از آنکه قرار گرفتن قبر بانوی خردمند، زینب در مصر را انکار می کند؛ و به دیدگاه علی مبارک پاشا که در مباحث پیشین آن را ذکر کردیم استناد می نماید، می گوید: «بی تردید بانویی که در مزار منسوب به زینب، دختر علی (علیه السلام) در مصر مدفون است، زینب، دختر یحیی بن زید بن حسن انور است». (1) او سپس می گوید:

حصول اطمینان متصوفه در این زمینه که این مزار، متعلق به زینب، دختر علی (علیه السلام) است، بر مکاشفه (2) و مشاهدات حاصل از ریاضت، استوار است. اما از

ص: 79

1- . نمی دانیم علت این سخن شیخ چیست. شاید او در این زمینه به سفرنامه ابن جبیر اعتماد کرده باشد، چرا که همه نسب شناسان در این زمینه هم عقیده هستند که یحیی بن زیدی که در جوزجان در سال 125 ه.ق به شهادت رسید، نسلش تداوم پیدا نکرده است. ابونصر بخاری بر این مطلب تصریح نموده و می گوید: «کسی که خودش را به یحیی منسوب گرداند، بی تردید بی اصل و نسب است. آنچه که صحیح به نظر می رسد، یحیی بن حسین بن زید [که برادرزاده یحیی بن زید بن علی بن حسین می باشد] است، نه یحیی بن زید بن علی». راجع به اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «سلسله العلویة»، ص 61، مراجعه فرمایید. پژوهشگر علامه، سید عبدالرزاق مرقم از کتاب «الحدائق الوردیة» به نقل از کتاب «سلسله العلویة» چنین روایت می کند: «همه نسب شناسان در این باره اتفاق نظر دارند که یحیی، يك فرزند به نام أم الحسین دارد که همان حبیبه است و مادرش محنة، دختر عمر بن علی بن حسین بوده است. این عبارت، نه تنها در کتاب «سر السلسله العلویة» موجود نیست، بلکه در آن کتاب تصریح شده است که او نسلی از خود بر جای نگذاشته است. حال چگونه می توان اثبات کرد که یحیی، دختری به نام زینب داشته است؛ چه رسد به اینکه بتوان اثبات کرد که او در مصر دفن شده باشد؟ شاید این اشتباه، به دلیل تشابه اسم زید با زید شهید باشد و ذهن به هنگام شنیدن يك اسم، به سرعت به سمت مصداق مشهور آن اسم می رود - همانگونه که ما در مباحث پیشین به این نکته اشاره کرده ایم - چرا که زید شهید مزار مشهوری در مصر دارد.

2- . «مکاشفه»، حالتی است بین خواب و بیداری که در آن شخص از امور متافیزیکی که مربوط به حواس ظاهری نیستند، با ادراکات روحی و معنوی آگاه می شود. همان گونه که انسان وقتی خوابی می بیند، این دیدن و شنیدن در خواب، با چشم و گوش ظاهری نیست. فرقی که مکاشفه با خواب دارد، این است که حواس ظاهری انسان در خواب چیزی را درك نمی کنند، اما در مکاشفه، ضمن اینکه روح، مشغول درك حقایق است، در همان زمان، گوش ظاهری، صداهای اطراف را هم می شنود. اگر روح با قدرت و تمرکز بیشتری عمل کند و در هنگام ادراك مطالب، چشم انسان نیز باز باشد، این حالت را «مشاهده» می کند. این حالات غالباً نشان دهنده آن است که شخص، نسبت به چیزی که در مکاشفه یا مشاهده دیده است، علاقه زیادی دارد و به خاطر انقطاع از دیگران و اطراف خود، چنین حالتی را به طور موقت یا دائم به دست آورده است. این حالت ها برای اولیای خدا بر اثر ریاضت و قرب به درگاه خداوند دست می دهد. (مترجم).

ناحیه تاریخی باید گفت که هیچ مورخی از آن سخن به میان نیاورده است و هیچ مورخی از هیچ شخصی نشنیده است که فردی از سده های نخستین یا سده های میانه، برای زیارت قبر زینب، دختر علی (علیه السلام) به مصر آمده باشد؛ با اینکه ایشان از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده اند. آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که بانویی که در مسجد جامع زینبی مدفون است، همان زینب، دختر یحیی بن زید بن علی (علیه السلام) است.

دیدگاه استاد حسن قاسم

استاد حسن محمد قاسم، ادیب مصری، مدیر مجله «هدی الاسلام» مصر و ناشر کتاب «اخبار الزینبات» عبیدلی است. استاد حسن، متعصب ترین مصری برای اثبات وجود مزار زینب، بنت علی (علیه السلام) در مصر است. او در این زمینه کتابی دارد که آن را «تاریخ المشهد الزینبی» نامیده است. همچنان که او در این باره با مخالفان خود جدل های زیادی دارد. ایشان در مقالات مختلف خود به مخالفانش حمله کرده و با آنها به رقابت پرداخته است. استاد حسن، مقالاتش را در مجله خود چاپ کرده است. با این حال این استاد، چاره ای نمی بیند جز اینکه به این مهم اعتراف کند که او به منبع مورد اطمینانی دست نیافته است که وی را در زمینه اثبات وجود مزار بانو زینب در مصر کمک کند (همان مزاری که هم اکنون در مصر زیارت می شود). استاد حسن در مقدمه کتاب خود به نام «السيدة زینب» می گوید:

من با این نوشته که دربرگیرنده اخبار زیادی در مورد پاره تن رسول (صلی الله علیه و آله) است، قصد اقامه برهان برای کسانی ندارم که وجود پیکر شریف ایشان در مصر را بعید می دانند؛ به ویژه در این مکانی که در حال حاضر، زیارت می شود. چرا که کتب تاریخی، این مطلب را ذکر نکرده اند و جزئیات قطعی و مسلمی که تأکیدکننده صحت آن باشد، نیامده است و روایت اهل مکاشفه یا متصوفه نیز به خودشان

تعلق دارد؛ چرا که جزء مشاهدات روحی و معنوی است. حال آنکه آنچه مورد بحث ماست، دست پیدا کردن به حقایق قطعی و مسلمی است که با دلایل علمی تأیید شده باشد. از این رو تصمیم گرفتم که وارد این بحث نشوم تا از وارد شدن به موضوعی که يك سند مسلم و قطعی درباره آن نیامده است، جلوگیری کرده باشم. به همین دلیل به آوردن روایت هایی از ایشان در کتاب خود که دربرگیرنده يك اسلوب خاص در زمینه بلاغت عربی است، بسنده کردم. روایت هایی که نمایانگر آن مجموعه ای از فضیلت های ایشان است که از آنها الگوهای گرفته می شود و احساس ملت های زنده و پویا، بر اساس آن استوار است؛ موضوعی که این بانو را در زمره بانوان مشهور قرار داده است. (1)

سپس نویسنده اعتراف می کند که برای بار دوم به پژوهش در این زمینه پرداخته است تا به نتیجه برسد. این بار بررسی هایش بسیار طول کشیده و سختی های زیادی را همچون بررسی و مطالعه در کتابخانه های مصر که مملو از صدها هزار کتاب و سفرنامه می باشد، تحمل کرده است. با این وجود، نویسنده کتاب حاضر، در بازنگری مجدد خود به مطالب مهمی دست پیدا نکرده است که به نتیجه مطلوب و مورد نظر ختم گردد. طی این بازخوانی، رساله ای به دستش رسیده است که «الرسالة الزینية» نام دارد. مؤلف این رساله، شمس الدین ابی الخیر سخاوی مصری است. رساله فوق، زندگی نامه بانوی خردمند، حضرت زینب (علیها السلام) را شامل می شود. اما سخاوی نیز در این رساله به این موضوع بسنده کرده است که حضرت زینب (علیها السلام)، بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام) و به دنبال آماده کردن ساز و برگ سفر، از شام به مدینه آمده، و در آنجا سکونت گزیده است. سخاوی به جز مطلب پیش گفته، از موضوع دیگری صحبت نکرده است.

ص: 81

جای تعجب دارد که صدها هزار کتابی که کتابخانه های مصر، مملو از آنهاست، کتابخانه هایی که از لحاظ گنجایش منابع تاریخی، بسیار حائز اهمیت و بزرگ هستند، بیشتر به صورت نسخه های خطی هستند و زیر چاپ نرفته اند. از جمله این منابع تاریخی مهم، تاریخ ابن عساکر است که بالغ بر هشتاد جلد پرحجم است. این صدها و هزارها و میلیون ها کتاب، توانسته است برای این نویسنده و ادیب بزرگوار، ورود بانو زینب(علیها السلام) به مصر وفات و دفنش را در آنجا به اثبات برساند.

از این رو ایشان رساله کوچک عیبدلی که حجمش به ده صفحه می رسد را مستمسک قرار داده و به آن استناد کرده است؛ رساله ای دربرگیرنده روایاتی است که از سوی افرادی ناشناس روایت شده و هیچ گاه این افراد به دنیا نیامده و وجود خارجی نداشته اند و دانشمندان علم رجال نیز، آنها را جزء روایان متین و باوقار به شمار نیاورده اند. گو اینکه متخصصان علم رجال شنیده اند که این افراد ناشناس، از هیچ پدر و مادری به دنیا آمده اند یا نه؟ با وجود این اشکالات رساله عیبدلی، استاد حسن قاسم به آن استناد کرده است؛ زیرا کسی که در حال غرق شدن باشد، به هر چیزی، حتی جلبك آب یا شاخه خشکیده چنگ می زند تا خود را نجات دهد.

با این همه، استاد حسن قاسم، خود به این مهم اعتراف می کند که دانشمندان قدیم و جدید مصر، از دیگران نسبت به اوضاع و احوال سرزمینشان و مزارهای پیشینیان صالح خود، شناخت بیشتری دارند. از جمله آن مزارها، مزار بانو زینب(علیها السلام)، و مسافرت ایشان به مصر است. ما در مباحث قبلی، خواننده گرامی را از نوشته های نوابغ قدیم و معاصر علم تاریخ مطلع ساختیم و گفتیم که بر اساس آنها، هیچ کدام از فرزندان نسبی علی(علیه السلام) وارد مصر نشده و در آنجا وفات نیافته اند. پس چگونه استاد حسن می تواند به نظرات بیگانگان و افراد ناآگاه اعتماد کند؟

آیا خواننده گرامی مشاهده نمی کند که مزارها و اماکن متبرکه معروف و

شناخته شده اهل بیت در عراق، شام، ایران و برخی نیز در مصر واقع شده اند که دلایل فراوانی مبنی بر صحت قرار داشتن آن اماکن مقدسه در کشورهای فوق وجود دارد؟ دلایل و مستندات که مردم آن کشورها، دست به دست از پدرانشان آنها را دریافت کرده اند. هر شخصی که دیدگاهی غیر از دیدگاه مردم این کشورها را مطرح کند، ناشی از اشتباه بوده و نشانه بی اطلاعی یا کتمان حقایق است. البته هیچ گاه تمام این مسائل، نمی تواند به شهرت و تاریخ مستند و قطعی این اماکن متبرکه آسیب برساند.

دیدگاه استاد احمد شرباصی

استاد احمد شرباصی، مسئول وزارت اوقاف در امور الأزهر مصر و فارغ التحصیل مدرسه بزرگ آن دانشگاه است. او درباره زندگی نامه بانو زینب(علیها السلام)، بنت علی(علیه السلام)، کتابی تألیف کرده است. علاوه بر این وی یکی از همراهان و مؤیدان ادیب، حسن قاسم، در مورد صحت وجود مزار منسوب به زینب(علیها السلام) در مصر است. اما استاد شرباصی، درباره همان مزار مخصوصی که در حال حاضر در مصر به نام مزار زینب(علیها السلام) زیارت می شود، اطمینان کامل ندارد. از این رو وی در این باره می گوید:

بسیار سخت است مکانی را که زینب(علیها السلام) در آن دفن شده است، به صورت دقیق مشخص نمود؛ به ویژه بعد از گذشت زمان، عوض شدن ساختمان ها و تغییر آثار و نشانه های آن. همچنین مورخان بر این عقیده هستند که بسیاری از روایات و اخباری که در این باره آمده است، جزء حوادث شخصی و اخبار فردی محسوب می شود یا اینکه جزء تصوراتی است که ساخته و پرداخته عالم خواب و رؤیا می باشد که مورخ نمی تواند به آنها استناد کند. (1)

ص: 83

1- . حنفیة الرسول، ص 70. سید محسن الامین در «الأعیان»؛ ج 33، ص 209، می گوید: «در مصر قبر و مزاری وجود دارد که به بانو زینب تعلق دارد. این زینب دختر یحیی است؛ و مردم گمان می کنند که او زینب دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام) می باشد؛ و این اشتباه دلیلی جز رفتن ذهن در هنگام شنیدن يك اسم، به سمت فرد کامل تر ندارد».

پژوهشگر بزرگ و فاضل، محمد فرید وجدی مصری، متوفای سال 1373 ه.ق است. او یکی از نویسندگان و پدیدآورندگان مشهور و نویسنده دانش نامه بزرگ «دائرة المعارف» است.

او بر این باور است که قبر زینب(علیها السلام) در قاهره قرار دارد؛ اما ایشان در این باره دیدگاهی دارد که وی را از همه همفکرانش متمایز می گرداند. فرید وجدی راجع به این موضوع می گوید:

[زینب] همان بانو زینب دختر حسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام) است. ایشان از بزرگوارترین بانوان خردمند و شریف ترین آنهاست. آن بانو، شخصی بسیار پاک و پارسا بود که به مصر مهاجرت کرد، در آنجا دیده از جهان فرو بست و در قاهره مزاری دارد که زیارت می شود. (1)

آنچه که در این باره جای تعجب دارد، مطلبی است که علامه نقدی از فرید وجدی نقل کرده است. علامه نقدی به نقل از کتاب «کنز العلوم و اللغة» فرید وجدی چنین می گوید:

شاید در اصل متن عربی، این عبارت: «أخت الحسین بن علی» (خواهر حسین بن علی) آمده باشد و تغییر واژه «أخت» به واژه «بنت» (دختر)، در اثر اشتباه چاپی بوده است. (2)

اما این عبارت، جایی برای اشتباه ندارد؛ چرا که فرید وجدی، زندگی نامه زینب، دختر علی(علیه السلام) و خواهر امام حسین(علیه السلام) را قبل از زندگی نامه زینب، بنت یحیی، تحت عنوان يك موضوع مستقل و از صفحه 797 تا 897 آورده و خطبه ایشان در کوفه و

ص: 84

1- . دائرة المعارف، فرید وجدی، ج 4، صص 798 و 799، چاپ مصر.

2- . زینب الکبری، علامه نقدی، ص 38.

اوضاع و احوالش را نیز ذکر کرده است. همچنین او زندگی نامه زینب، دختر حسین(علیه السلام) را نیز با عنوان يك موضوع خاص، بعد از زندگی نامه بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، آورده است.

این دیدگاه جالب فرید وجدی، درباره زینبی است که در قاهره مدفون است؛ پس خواننده گرامی باید خوب درباره آن تأمل کند؛ چرا که وجدی، منکر این موضوع است که بانوی دفن شده در قاهره - همان گونه که ادعا می شود - همان زینب، دختر علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

گفتار دهم: مستندات وجود قبر زینب کبری(علیها السلام) در مصر

در اینجا شایسته است که ما منابعی را بررسی کنیم که در مورد اثبات وجود قبر بانو زینب(علیها السلام) در مصر، به آنها استناد می شود. از جمله این منابع، می توان به منابعی اشاره کرد که متعلق به صوفیه است؛ منابعی که مستندات خود را تنها به کشف و شهود (1) مرشد و پیر صوفیه، شیخ علی مجذوب ارجاع می دهد؛ همان شخصی که صوفیه در مورد وی ادعا می کند که او، قادر به خواندن و نوشتن نبوده است. همچنین بر این باورند که محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ (2) از محو

ص: 85

1- منظور از کشف و شهود در اینجا، همان مقام کشف و شهودی است که صوفیه به آن معتقد است. اهل کشف و شهود از دیدگاه آنان، به کسانی اطلاق می شود که دل هایشان بر اثر انوار الهی، نورانی و روشن شده و به مقام کشف و شهود رسیده اند. (مترجم).

2- این تعبیر نویسنده، به «لوح محفوظ» یا «ام الكتاب» یا همان علم ازلی پروردگار اشاره دارد که مقدرات در آن، ثابت و تغییرناپذیر است. بر اساس عقیده برخی از مفسران، «لوح محفوظ» و «کتاب مبین»، یکی هستند؛ چرا که کتاب مبین، همان مقام علم پروردگار است. به بیان دیگر، «لوح محفوظ» یا علم ازلی الهی که از آن به «کتاب مبین» و «ام الكتاب» نیز تعبیر شده است، کتاب یا صفحه ای است که هیچ تغییری در آن رخ نمی دهد و جایگاه و مظهر علم خداست. (مترجم).

و اثبات (1) است، در نتیجه هرگاه شیخ سخنی می گفت، حتماً در همان صفحه ای که گفته بود، قرار می گرفت. (2)

این شخص تنها مصدري است که بر اساس نظریه لوح و کتاب، معتقد است که شخص دفن شده در قنطرة السباع، بدون شك همان زینب، دختر علی (علیه السلام) است. تنها شخصی که این نظریه را از شیخ مجذوب نقل کرده است، عبدالوهاب شعرانی (م 973 ه.ق) است. (3)

تمام دانشمندان بعد از شعرانی نیز همچون قلیوبی، صبان، عدوی، شبلنجی، شبرای، رفاعی، ازهری و علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب «زینب الکبری»، از وی در این زمینه پیروی کرده و نظریه فوق را نقل نموده اند. (4) از جمله آن منابع، رساله کوچکی است که به «اخبار زینبات» شهرت دارد و متعلق به عبیدلی نسب شناس است و استاد حسن قاسم مصری، آن را جمع آوری و منتشر کرده است. در این کتاب روایاتی با ذکر سند آورده شده که ما در صفحات بعدی درباره این کتاب و مؤلف آن، جایگاه روایاتش، سخن هایی که درباره آن گفته شده و ارزش و اعتبار علمی آن بحث و بررسی خواهیم کرد.

ص: 86

1- این تعبیر نویسنده، به «لوح محو و اثبات» اشاره دارد که مقصود از آن، جهان هستی و طبیعت است که سرنوشت و تقدیر هر چیزی در آن ثبت شده است؛ ولی هیچ کدام از این تقدیرات ثابت نیست، بلکه همه آنها جنبه اقتضایی و تغیر دارند. به دیگر بیان، تغیر بر حسب مصالح و مقتضیات زمان و مکان در «لوح محو و اثبات»، ثبت و ضبط گردیده است. این کتاب، مظهر قدرت مطلقه خداوند است و محتوای این لوح را نمی توان تغیر داد یا دوباره نوشت. آنچه در این لوح نوشته شده، صورت تعلیقی و شرطی دارد و به این شکل است که اگر چنین شود، چنان خواهد شد و اگر نشود، نخواهد شد. (مترجم).

2- الطبقات الکبری، شعرانی، ج 2، ص 135.

3- الطبقات الکبری شعرانی، ج 1، ص 23؛ المتن الکبری، ج 2، ص 35.

4- همچنین ر.ك: تحفة الراغب، قلیوبی، ص 9؛ إسعاف الراغبین، صبان، ص 196؛ مشارق الأنوار، عدوی، ص 100؛ نور الأبصار، شبلنجی، ص 166؛ نور الأنوار، رفاعی، ص 8؛ زینب الکبری، نقدی، ص 123؛ السیده زینب، حسن قاسم، ص 13.

از جمله آن منابع، مصادری است که استاد حسن قاسم به آنها اشاره می کند و عبارت اند از: تاریخ ابن عساکر و رساله زینبیه، متعلق به ابن طولون. پس از وی، نوبت علامه نقدی است که قوز بالا قوز می شود و به رساله زینبیه جلال الدین سیوطی اشاره و استناد می کند.

در اینجا باید تصریح کنیم که استناد به این مصادر، نه تنها يك اشتباه و خطای محض است، بلکه ناشی از پژوهشی بی دقت است.

ما مجله‌های چاپ شده تاریخ ابن عساکر را که از روی نسخه اصلی این کتاب چاپ شده است، به دقت بررسی کرده و صفحات آن را ورق زدیم؛ ولی حتی کلمه ای را نیافتیم که به این موضوع اشاره کرده باشد. همچنین نسخه دستنویس آن کتاب را که متعلق به سیره امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده و در برخی از کتابخانه های نجف اشرف موجود است، به انضمام نسخه های چاپ شده آن، مطالعه کردیم. سپس نسخه تهذیب و تصحیح شده آن کتاب به قلم شیخ عبدالقادر بدران دمشقی را - که در هفت مجلد چاپ شده است - بررسی کردیم. اما به بقیه مجلدات خطی آن که در دمشق و قاهره است، دست پیدا نکردیم. امید است که پس از این تلاش های صورت گرفته، خداوند شرایط جدیدی را در این باره پیش روی ما قرار دهد.

بر انسان متفکر و آگاه مخفی نیست که اگر ابن عساکر، مدفن بانو زینب (علیها السلام) در مصر را ذکر کرده بود، از چشم مورخان و پژوهشگران بزرگی همچون ابن سعد، ابن زیات، سخاوی و نیز مورخانی همچون سیوطی، ابن تغری بردی، ابن میسر و دیگران، مخفی نمی ماند؛ همان دانشمندان بزرگی که تألیفات ویژه و منحصر به فردی را درباره مزارهای مصر نوشته اند.

اگر ابن عساکر این مسئله را به صراحت ذکر کرده بود، چرا این موضوع بر امام سیوطی، همان دانشمند متبحر در علم تاریخ، مخفی مانده است و سیوطی در

هیچ کدام از کتاب هایش، از آن موضوع ذکری به میان نیاورده است؟ اگر کسی احتمال دهد، سیوطی از همه مجلدات کتاب تاریخ ابن عساکر بی خبر بوده است، هیچ بهانه و عذر موجهی برای توجیه خود ندارد؛ چرا که می بینیم سیوطی، مطلع ترین فرد به آن تاریخ مفصل بوده و او کسی است که آن را خوانده و تهذیب و تصحیح کرده و نام آن را «تحفة المذاکر المنتقی من تاریخ ابن عساکر» نهاده است. همان طور که دکتر صلاح الدین المنجد در مقدمه تاریخ چاپ شده ابن عساکر، به این مهم اشاره کرده است. (1)

مسئله عجیب، این است که استاد حسن قاسم مصری، تنها کسی است که این سخن را بدون هیچ اساسی به ابن عساکر نسبت داده است. نویسندگان معاصر وی نیز، با چشم پوشی از حقایق، از وی پیروی کرده و هیچ کس به خود زحمت نداده است که این استناد وی را بررسی کند و اصل و عین عبارت ابن عساکر را از وی مطالبه نماید.

تاریخ ابن عساکر، همچون سیمرخ و همی و افسانه ای نیست که امکان دسترسی به آن وجود نداشته باشد، بلکه نسخه های دستنویس و خطی زیادی از آن در کتابخانه های مصر موجود است. از جمله آن نسخه ها، نسخه کتابخانه الأزهر است که در ردیف نسخه های خطی و با شماره 1067 و 7141، وجود دارد. این نسخه ممتاز، صحیح، خوش خط و کامل است. نسخه دیگری از این کتاب وجود دارد که تعداد مجلدات آن 37 مجلد بوده و در دارالکتب المصریة به شماره 493 موجود است؛ همچنان که این نسخه در فهرست کتابخانه الأزهر نیز وجود دارد.

فرض کنیم ما چنین نظریه ای را بپذیریم، آیا نظریه ابن عساکر در مقابل بزرگان و

ص: 88

سرشناسان مصر که از دیگران به تاریخ شهرشان آگاه ترند، می توانند نفعی داشته باشد؟ همان بزرگانی که گفته اند هیچ کدام از فرزندان نسبی امام علی (علیه السلام) در مصر وفات نیافته اند آنچه را که استاد حسن قاسم به ابن طولون نسبت می دهد و ادعا می کند که وی در «الرسالة الزینبیه»، مهاجرت زینب کبری به مصر، وفات و مدفن ایشان را ذکر کرده است نیز، همانند نظریه ابن عساکر است که ذکر آن گذشت.

به جانم قسم، استاد حسن در تحریف قضایا خیلی جرئت دارد.

قاضی نورالدین عدوی شامی (م 1035 ه.ق) در کتاب «الزیارات» به نقل از کتاب ابن طولون می گوید که آن حضرت در روستای راویه، واقع در غوطه دمشق مدفون است. (1)

رساله زینبیه ابن طولون که مدفون بودن بانو زینب در راویه دمشق را بیان می کند، درباره زندگی نامه زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) نوشته شده و دکتر صلاح الدین المنجد نیز در مقدمه کتاب زیارات عدوی، به آن اعتراف کرده است. (2) با این حال، چرا استاد حسن قاسم به مخالفت و جدل برخاسته و آن را مربوط به زندگی زینب وسطی می داند که عمر بن خطاب او را به ازدواج خود درآورد؟ (3) ما درباره این ازدواج، بحثی قانع کننده داریم که در جایگاه خودش خواهد آمد.

ما تصور نمی کردیم که استاد تا این حد حقایق را کتمان کند و با خود بیاندیشند، تا هنگامی که این منبع تاریخی به صورت دستنویس و خطی باقی بماند، این حقایق مخفی خواهد ماند. آیا او تصور نمی کرد که بعدها قلم کاوش و پژوهش، او را به نقد می کشاند و این منبع خطی، چاپ و در بین مردم منتشر خواهد شد؟

ص: 89

1- .الزیارات عدوی، ص 23.

2- . مقدمه کتاب الزیارات، ص 7.

3- . السیدة زینب (علیها السلام)، ص 13.

ما درباره رساله زینبی های که شیخ نقدی به آن اشاره کرده است، هیچ سخنی نمی گوئیم و بحث درباره آن را به خواننده گرامی واگذار می کنیم تا به اصل آن رساله که چاپ و منتشر شده است مراجعه و آن را مطالعه کند، سپس ما را از این موضوع باخبر سازد که در کجای آن رساله، سیوطی تصریح کرده است که زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام)، در مصر دفن شده است.

منبع دیگری به نام «العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد»، اثر سید عثمان مدوخ حسینی شافعی، وجود دارد که انصاف را در این باره رعایت کرده است. سید عثمان در کتاب خود، اعتراف می کند که او در این باره، به سندی تاریخی دست پیدا نکرده است و دیدگاهش در این باره، مبتنی بر شنیدن روایتی شبیه روایات عبیدلی است. سپس به روایات شعرانی، برگرفته از شیخ مجذوب، استدلال می کند که در مقام استدلال علمی، این گونه استدلال سودی ندارد. (1)

گفتار یازدهم: مروری بر نظرات ساختگی شعرانی

ما برای خود این حق را قائل می شویم که با دقت و تیزبینی، به نظریات شعرانی و ارزش و اعتبار علمی آنها نظر بیفکنیم. مایه تعجب است که دیدگاه شعرانی درباره تأیید و صحیح دانستن مزار منسوب به زینب (علیها السلام) در مصر، مبتنی بر مکاشفه شیخ او، شیخ علی مجذوب است. چنین عقیده ای برای کسانی که شناخت و تسلط صحیح و کافی به حقایق دین ندارند، پایه و اساس قرار گرفته است.

ما در اینجا در صدد بررسی شخصیت این مرد، گرایش ها و عقاید مذهبی و میزان صحت مذهب و دیدگاهش در این باره نیستیم؛ چرا که همه این موضوعات، خارج از چارچوب بحث ماست. بی ارزش بودن نظریات شعرانی (کسی که

ص: 90

1- . العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد، ص 16.

کتاب هایش سرشار از غلو، اشتباه و خرافه بافی است) بر کسی مخفی نخواهد ماند. آثار او به اندازه ای شرم آور است که در برابر آن، پیشانی علم و ادب، عرق شرم و حیا می ریزد.

شیخ شعرانی در زندگی نامه ای که برای عبدالقادر گیلانی نوشته است، به نقل از او این گونه می گوید:

حقا که شیخ گیلانی از این گونه خرافات مبرا و به دور بود، به گونه ای که مریدان وی که در هند و سایر کشورها زندگی می کنند، به این گونه خرافات درباره او راضی نیستند: «وی در صحرای عراق و خرابه هایش، به مدت 25 سال تنهایی اختیار کرده و می گشت و گروه هایی از عالم غیب و جن، بر او وارد می شدند و او به آنان سیر و سلوک الهی می آموخت. خصمر با وی همراهی نمود و او را در جایگاهی نشانده که سه سال، پیوسته در آن مقام باقی ماند. در ریاضت کشیدن، به جایی رسیده بود که به مدت یک سال، فقط غذاهای دور ریخته شده می خورد و حتی یک قطره آب ننوشید. یک سال نیز فقط آب نوشید و هیچ غذایی نخورد. یک بار در یک شب سرد، در ایوان کسرا در مدائن خوابید و چهل بار در آن شب، محتمل شد که پس از هر بار احتلام، به سوی شط می رفت، غسل می کرد و برمی گشت؛ سپس می خوابید».⁽¹⁾

شیخ شعرانی، دیگر داستان های خیالی مرتبط با شیخ را است را نیز نقل می کند. این داستان بسیار زشت و گستاخانه است و شعرانی که در مبالغه کردن راجع به بزرگداشت شیخ خود شهرت دارد، آن را ساخته است. شعرانی قصه های فراوانی از این قبیل دارد که آوازه علم و تهذیب نفس و دینداری را خدشه دار می کند.

شعرانی نه تنها هیچ منبع مطمئنی برای تأیید وجود قبر بانو زینب(علیها السلام) در مصر

ص: 91

ندارد، بلکه دیدگاه خود را با تکیه بر شنیده هایش از شیخ خود، بیان می کند که زندگی نامه اش را با تعریف و تمجید طولانی ذکر کرده است. شعرانی در توصیف علم شیخ علی مجذوب می گوید:

شیخ (رضی الله عنه) امی و درس نخوانده بوده و نمی توانست بخواند. بر اساس قرآن و سنت شریف، سخن می گفت و کلامش آن قدر باارزش بود که علما را به حیرت می انداخت. محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ (1) از محو و اثبات (2) است، در نتیجه شیخ هرگاه سخنی می گفت، حتماً در همان صفحه ای که گفته بود قرار می گرفت. (3)

ما نمی توانیم توصیف های اغراق آمیز شعرانی درباره شیخ امی خود را باور کنیم. شیخی که نه خواندن می داند و نه نوشتن، بر اساس معانی قرآن سخن بگوید؛ به گونه ای که دانشمندان را به حیرت وادارد. همان دانشمندانی که شیخ علی مجذوب را شناخته و جایگاه علمیش را می دانستند. پس از آن و با وجود همه این حقایق، شیخ علی قرآن را تفسیر کرده و از معنای آن سخن بگوید. پرواضح است که تفسیر او، از قرآن مبتنی بر رأی خودش می باشد؛ و تفسیر به رأی است، تفسیری که هیچ گونه پایه و اساس علمی ندارد. دانشمندان ناگزیر هستند که از این جسارت شیخ علی مجذوب متحیر شوند؛ چرا که حدیث نبوی، این مطلب را به آنها یادآوری می کند که:

«من فسر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده في النار». (4)

نه ما و نه هیچ منجمی نمی دانیم که شیخی که علم و ادب ندارد، چگونه توانسته است علمی پیچیده از لوح محفوظ را کشف کند؛ همان لوح محفوظی که در اعتقاد

ص: 92

1- در صفحات پیشین به معنای این واژه اشاره کردیم.

2- در صفحات پیشین به معنای محور اثبات اشاره کردیم.

3- الطبقات الكبرى، ج 3، ص 135.

4- «کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش در روز قیامت، آتش دوزخ است». (مترجم).

ما، هیچ کسی غیر از خداوند از آن آگاه نیست؟ پیامبران و ائمه (علیهم السلام) نیز، جز به واسطه وحی یا الهام، از آن باخبر نیستند و علم واقعی و ذاتی به آن ندارند؛ مگر با تعلیم و آموزش خداوند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز بر اساس اجماع مسلمانان، تنها به خاطر رابطه خاص بین او و خداوند، می تواند به لوح محفوظ علم پیدا کند؛ چرا که وحی، دو نوع است: یک نوع از آن را پیامبر، بدون واسطه می شنود و یک نوع دیگر را به واسطه ملائکه (1) و این از ویژگی های نبوت است. چقدر مقام این مجذوب امی بالاست که هرچه را بخواهد، از لوح محفوظ می فهمد؛ بدون اینکه وحی یا الهامی در کار باشد! حال آنکه خداوند متعال می فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ) (جن: 26 و 27). (2)

اهل بیت نبوت (علیهم السلام)، هیچ گاه ادعا نکرده اند که به لوح محفوظ علم دارند و بارها تصریح کرده اند که سرچشمه علمشان، یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است یا به واسطه آموزششان از طرف خداوند. از این رو هنگامی که به ابوالحسن ثانی (3)، امام علی الهادی (علیه السلام) عرض می شود: «آنان گمان می کنند که شما علم غیب می دانی»، در پاسخ می فرماید:

سبحان الله ضع يدك علي رأسي؛ فوالله ما بقيت شعرة فيه، وفي جسدي إلا قامت له، ثم قال: لا والله ما هي إلا وراثة عن رسول الله (صلی الله علیه و آله). (4)

سبحان الله، دستت را روی سرم بگذار، به خدا قسم، هیچ مویی در سرم و بدنم باقی نمانده است، مگر اینکه حتماً به خاطر این حرف و ادعا، سیخ شده است.

ص: 93

1- شرح عقائد الصدوق، شیخ مفید، ص 311.

2- در این باره به دیدگاه ابن حجر در «فتح الباری»، ج 13، ص 384 مراجعه کنید.

3- عبارت صحیح، ابوالحسن ثالث است؛ زیرا ابوالحسن ثانی، امام رضا (علیه السلام) است.

4- امالی، شیخ مفید، ص 22.

به خدا قسم، دانستن علم غیب، فقط از طریق وراثت و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ما رسیده است.

علاوه بر این، شیخ و استاد شعرانی، یعنی شیخ علی مجذوب، در تعدادی از مکاشفاتش، راه ناصواب را پیموده و دچار خطا شده است، به گونه ای که مخالف تاریخ صحیح می باشد؛ با این حال می گوید: «سکینه خواهر حسین(علیه السلام) در مصر مدفون است». حال آنکه تاریخ، هیچ خواهی به نام سکینه، برای حسین شهید(علیه السلام) نمی شناسد و در حکایت شبلینجی به نقل از او آمده است: «سکینه دختر حسین(علیه السلام) است». ولی ابن سعد در «الطبقات»، نووی در «تهذیب الأسماء»، ابن عساکر در «التاریخ» و الأجهوری در کتابش، تصریح کرده اند که: «وفات سکینه(علیها السلام) در مدینه بوده است». (1)

انصاری تصریح کرده است که فرد مدفون در مصر، همان سکینه، دختر علی بن الحسین(علیه السلام) است. حسن قاسم، این نظریه را ترجیح داده و در شرحش بر «تحفة الأحباب» سخاوی گفته است: «سکینه، دختر زین العابدین(علیه السلام)، وارد مصر شد و در آنجا وفات یافت و در این باره اختلافی وجود ندارد». (2)

سید عثمان مدوخ شافعی می گوید:

بر اساس آنچه که در رساله ها آمده و بر سر زبان ها جاری شده، مشهور است

ص: 94

- 1- . الخطة المقریزیه، ج 5، ص 16؛ إسعاف الراغبین، ص 239. بعد از تأمل دقیق، برای ما آشکار شد که سکینه، دختر حسین(علیه السلام) که در باب الصغیر دمشق مدفون است، دختر امام حسین(علیه السلام) نیست؛ بلکه ایشان دختر حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن علی بن الحسین(علیه السلام) است. این حسین در سال 135 ه. ق وفات یافت و این سکینه و خواهرش فاطمه صغری، به همراه مادرشان خدیجه، دختر عمر الأشرف بن علی بن الحسین(علیه السلام) و جدشان عمر الأشرف، در يك جا مدفون هستند. این اشتباه به خاطر رفتن ذهن به سمت اسم امام حسین(علیه السلام)، به هنگام شنیدن اسم حسین است. اما بانو رقیه ای که نزدیک سوق الکبیر (بازار بزرگ) مدفون است، بدون شك همان دختر امام حسین(علیه السلام) است.
- 2- . تحفه الأحباب، ص 116.

که ایشان (سکینه) دختر حسین است؛ حال آنکه سکینه، دختر زین العابدین بوده و عمه اش سکینه، دختر حسین (علیه السلام) در شام مدفون است. (1)

همچنین فاطمه، دختر حسین (علیه السلام) و همسر حسن بن حسن که بیشترین شباهت را به فاطمة الزهرا (علیها السلام) داشت، عابدی زاهد بود و شب ها نماز شب می خواند و روزها روزه داری می کرد و با نخ گره دار، ذکر خدا می گفت. هنگامی که همسر ایشان حسن بن حسن درگذشت، ایشان به مدت يك سال بر سر قبرش خیمه برپا کرد.

دروغ پرداز جاعل، زبیر بن بکار، ادعا کرده است که «فاطمه بعد از وفات همسرش به نزد عبیدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان رفت» و روایات بی اساسی را برای اثبات ادعای خود آورده است که مخالف طبع سلیم بوده و نمی توان به آنها اعتماد و استناد کرد؛ چرا که شرافت و کمال آن بانو، بسیار بالاتر از چیزی است که در آن روایات به او نسبت داده شده است. زبیری ها به این موضوع آب و تاب داده و فرزندى موهوم از عبیدالله را به آن بانو نسبت می دهند که لقبش را دیباج می گذارند. فرزندی که بزرگان اهل تحقیق، مانند پژوهشگر علامه، سید عبدالرزاق مقرر، در جزوه ای مخصوص به نام «عتره التاریخ» و همچنین علامه محقق بزرگ، سید محسن الامین عاملی، آن را انکار کرده اند. (2)

این فاطمه که دختر حسین (علیه السلام) است، بنا بر دیدگاه صحیح تر، در مدینه مدفون است؛ ولی بر اساس نظریه شعرانی که به شیخ علی مجذوب و مدعی قرائت لوح محفوظ وحی شده است، ایشان در مصر مدفون است. (3) هیچ کس به نظریه شعرانی

ص: 95

1- . العدل الشاهد، ص 20.

2- . أعيان الشيعة، ج 42، ص 249.

3- . این سخن را در نور الأبصار، ص 206، از او نقل کرده است.

اهمیت نداده است؛ حتی شیخ نقدی هم به وفات و دفن ایشان در مدینه اعتراف کرده است. شیخ جعفر النقدی، سخن شعرانی را این گونه تأویل نموده است:

اما این قبرهایی که در مصر است و آن قبری که وی (شعرانی) ذکر کرده است، بعید نیست که مربوط به بانوان علوی حسینی باشد که موافق یا مختلف فاطمه بوده اند یا متعلق به مردان علوی و حسینی باشد که اسم هایشان از ترس دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله)، در آن دوره های تاریک که علویون آواره بوده و به شیعه ستم می شده است، عوض شده باشد. (1)

با این همه، شعرانی بر اساس روایتی که مازندرانی از وی نقل می کند، در نظریه دیگر خود، به وجود قبر بانو زینب (علیها السلام) در دمشق نیز اعتراف می کند. (2)

گفتار دوازدهم: رساله «اخبار الزینبیات» و ارزش علمی آن

اشاره

با توجه به مطالب پیشین ثابت شد که نوابغ تاریخ و سیره نویسان گذشته، هیچ گونه قبری برای زینب کبری (علیها السلام) در مصر نمی شناسند. همچنین اشتباه کسانی که این قول را به ابن عساکر و ابن طولون نسبت داده اند و نیز ارزش و اعتبار علمی کتاب های شعرانی آشکار شد. اما يك منبع باقی می ماند که نیاز به دقت بیشتری دارد؛ چرا که سنگ بنای این بحث، نزد دانشمندان قدیم است و بسیاری از علمای فاضل، به آن استناد کرده اند؛ به گونه ای که حتی پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق موسوی مرقم (م 1391 ه.ق) در يك برهه زمانی به آن استناد می کرده است؛ همچنان که در حاشیه کتابش «زید الشهدی»، هنگام سخن گفتن از قبر زینب (علیها السلام) در مصر، این موضوع را بیان کرده است. (3)

ص: 96

1- . در این باره به کتاب او، «فاطمه بنت الحسین»، چاپ نجف مراجعه کنید.

2- . معالی السبطين، ج 2، ص 134.

3- . زید الشهدی، سید محقق عبدالرزاق المرقم، ص 106.

ولی سید عبدالرزاق با بررسی و موشکافی، دچار تزلزل شد و از این دیدگاه خود برگشت. او سپس رساله ای را راجع به صحت وجود قبر زینب(علیها السلام) در شام نوشت که بعضی از دوستان صادق و مورد اطمینان وی، در آن مورد با ما سخن گفته و دست نوشته او را که ده ها صفحه بوده است، به ما نشان دادند. این دستنویس، شامل دلایلی درباره صحت وجود قبر زینب(علیها السلام) در شام و نیز تعدادی کرامت از مزار آن بانوست.

سید بزرگوار، علامه بزرگ، سید محمد صادق بحر العلوم (دام مجده) در مجموعه دستنویس و خطی خود، «الحدیقة الغناء»، ص 257، هنگام بحث درباره قبر زینب(علیها السلام)، به همان نسخه سید عبدالرزاق استناد کرده است. همچنان که علامه اردوبادی، نقدی و دیگران نیز، به همان نسخه استناد کرده اند. با وجود این، شایسته است قبل از آنکه به نوشته های آن بزرگان و نظریاتشان استناد کنیم، درباره ارزش علمی این منبع، موشکافی و تحقیق کنیم. البته واضح است که آن بزرگان، در صورتی که در این باره دچار لغزشی شده باشند، معذور هستند.

آن منبع، رساله کوچکی است که در ورقه های کوچک و انگشت شمار آمده و اسمش «أخبار الزینبیات» است که استاد حسن قاسم مصری، در شام به آن دست یافت و همراه با اضافاتی، آنها را چاپ کرد. وی به روایاتی از این رساله برای تأیید وجود مرقد زینب(علیها السلام) در مصر استدلال نموده و ذکر کرده است که آن رساله، متعلق به امیر شهر و فرزندش، یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام)، (م 270 ه.ق) است.

بی گمان مدح و ثقه بودن این مرد، بارها در کتاب های رجال و انساب آمده است. نجاشی او را به علم، صدق و فضیلت توصیف کرده و می گوید: «وی از امام رضا(علیه السلام) روایت کرده و کتاب هایی تألیف نموده است که «نسب آل ابی طالب» و «کتاب

اما در رابطه با دانشمندان سده های اخیر باید گفت که بعضی از آنها، به وی حمله کرده و او را تضعیف نموده اند. طریحی درباره یحیی بن حسن بن جعفر می گوید: «وی بین گروهی که ثقة و غیرثقه هستند، مشترك است». (2) کاظمی راجع به او می گوید: «او بین ثقة بودن و ثقه نبودن مشترك است». مجلسی درباره او می گوید: «وی ممدوح است». این مطلب از صاحب کتاب «البلغة» نیز نقل شده است. مامقانی راجع به او می گوید: «روایت وی حسن کالصحیح (3) می باشد». (4) محقق قهبائی وی را مشترك بین شش راوی ذکر کرده است. (5)

اما آنچه که نجاشی درباره او می گوید که وی از امام رضا(علیه السلام) روایت نموده است و به تبعیت از او، علامه بزرگ، سید محمدصادق بحرالعلوم نیز در مقدمه «سر السلسلة العلویة»، وی را از اصحاب امام رضا(علیه السلام) (6) دانسته، نزد ما صحیح نیست؛ چرا که همه سیره نویسانی که نام یحیی بن حسن نسب شناس را آورده اند، در این امر

ص: 98

1- . رجال نجاشی، ص 344.

2- . یکی از اقسام حدیث که جایگاه ویژه ای در علم رجال به خود اختصاص داده است و دانشمندان رجال، کتب فراوانی در مورد آن نگاشته اند، حدیث مشترك است. حدیث مشترك، حدیثی است که یکی از رجال سند آن، بین ثقة و غیرثقه مشترك باشد. به عبارت دیگر يك نفر یا بیشتر از راویان حدیث، همانام با دیگری است که این اشتراك در اسم، موجب تردید در ثقة بودن راوی حدیث می شود. مثلاً اگر در سند روایتی، نام «احمد بن محمد» ذکر شود، این روایت مشترك خواهد بود؛ زیرا این نام، بین بیش از یازده راوی مشترك است. تشخیص حدیث مشترك، گاهی به قرائن زمانی و گاهی با راوی و گاهی با مروی عنه یا قرائن دیگر انجام می شود. در صورتی که قرینه مشخصی حاصل نگردد، نمی توان به آن حدیث استناد کرد. (مترجم).

3- . «حسن کالصحیح» روایتی است که راجع به راویان آن مدحی که تالی وثاقت است، ذکر شده باشد؛ همانند «حجة» و «ثقة» یا راوی از اصحاب اجماع باشد. (مترجم).

4- . تنقیح المقال، ج 3، ص 214، منتهی المقال، ص 326.

5- . مجمع الرجال، ج 6، ص 254.

6- . مقدمه سر السلسلة العلویة، ص 82.

اتفاق نظر دارند که وی در سال 277 ه.ق وفات یافته است. علامه سید محمدصادق بحرالعلوم، ما را از این مطلب باخبر ساخته و بر اشتباه خود در مقدمه کتاب «سراسر السلسة العلویة» اعتراف کرده است.

در کتاب «غایة الاختصار» آمده است:

یحیی بن حسن بن جعفر الحجه، همان سید فاضل متدین نیکوکار و نسب شناس بانصافی است که من فکر می کنم اولین کسی است که انساب را به صورت یک اثر تألیفی تدوین نموده و وی یکی از رجال بی نظیر امامیه می باشد که از نیاکان امیران و شریفان مدینه است که بر مدینه حکومت می کرده اند. رهبری و بزرگی اهل شهر به او منتهی می شده و تا به امروز نیز، این امر در نسل وی مشهود است. یحیی کتاب نسب آل ابی طالب را تألیف نمود. در آغاز آن کتاب، به فرزندان صلیبی یا نسبی ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم پرداخته، سپس نسل به نسل، فرزندان ایشان را تا نزدیک عصر خود بیان کرده است. آن کتاب، کتابی نیکوست؛ طوری که من در تألیفات انساب، کتابی بهتر، عادلانه تر، بانصاف تر و رضایت بخش تر از آن ندیده ام. امیر ابوالحسین یحیی نسابه [نسب شناس]، در محرم سال 214 ه.ق در مدینه رسول الله در عقیق و در قصر عاصم به دنیا آمد و در سال 277 ه.ق در مکه وفات یافت. (1)

حال چگونه ممکن است که وی از اصحاب و یاران امام رضا(علیه السلام) باشد، در حالی که آن حضرت در سال 203 ه.ق، یعنی 11 سال قبل از ولادت یحیی به شهادت رسیده است؟ بر کسی پوشیده نیست که ما زندگی نامه این مرد را به طور گسترده و

ص: 99

1- . غایة الاختصار، ص 143؛ همین طور در منتقلة الطالبیة، ص 312، تألیف ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، از رجال بزرگ قرن ششم که در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

دقیق بررسی کرده ایم؛ و برای ما کاملاً روشن شد که وی، نه صاحب حدیث بوده، و نه صاحب سیره. دانشمندان بزرگ و سرشناس ما، هیچ چیزی را از وی نقل نکرده اند؛ از این رو خواننده گرامی، حتی يك حدیث را از وی در کتاب «کافی» یا «من لایحضره الفقیه» یا «تهذیب و استبصار» نمی یابد؛ همان طوری که آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی نیز به این مطلب اشاره نموده است.

آنچه که از وی نقل شده است، فقط درباره فضایل و انساب است. آنچه که باعث بدگمانی ما به وی می شود، روایت های بسیاری است که وی از زبیر بن بکار (م 256 ه.ق)، آن دروغ پرداز و جعل کننده حدیث و منحرف از راه اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین از عمویش مصعب بن عبدالله نقل کرده است که مورد طعن بوده و به داشتن عقیده بد معروف است. در ادامه ما زندگی نامه این دو شخص را بیان خواهیم کرد.

ما اگر بر اساس آنچه که در «غایة الاختصار» درباره او آمده، شیعه بودنش را بپذیریم، باز هم هیچ زمینه ای برای اعتماد و استناد به وی و همکیشانش در رابطه با روایت نمودن از زبیر بن بکار و همقطارانش که از روش و سیره اهل بیت (علیهم السلام) منحرف شده اند، باقی نمی ماند. شیخ مفید روایت نمودن وی را از زبیر بن بکار در «المسائل السروية» رد کرده است. (1)

گفتاری درباره کتاب «غایة الاختصار»

این کتاب در بولاق مصر به سال 1310 ه.ق، سپس در نجف اشرف به سال 1382 ه.ق به چاپ رسیده و چاپ کنندگان این کتاب، هم در مصر و هم در نجف بیان کرده اند که مؤلف آن، سید شریف تاج الدین بن محمد حمزه بن زهره حسینی

ص: 100

نقیب (1) حلب بوده است. به خاطر ناشناس بودن این شخص در نزد پژوهشگران و محققان، اختلاف نظر به وجود آمده و سخنان بسیاری درباره آن گفته شده است؛ همان گونه که در مقدمه این کتاب که علامه محقق، سید محمدصادق بحرالعلوم نوشته است، این مطلب آمده است.

به تازگی از نسخه فتوکپی شده کتاب «الأصیلی فی النسب» در نزد علامه بزرگوار، سید محمد مهدی الخرسان نجفی، مطلع شدیم. ایشان را از موضوع بحث خود باخبر نمودیم. آن نسخه را از کتابخانه ظاهره دمشق برای ما آورد. روی نسخه مذکور چنین نوشته شده بود: «کتاب الأصیلی فی الأنساب تألیف السید العالم الفاضل،

ص: 101

1- . کلمه نقیب و نقابت در معنی و کاربرد اصطلاحی خویش، به معانی گوناگونی آمده است. در عصر جاهلی، نقیب قوم، به شخص بزرگ و سید و قیم و تدبیرکننده امور و سیاستگر آنان، اطلاق می گردید. در صدر اسلام، این واژه به معنی رئیس آمده است. در معنای اصطلاحی نقیب به کسی گفته می شود، که از جانب حاکم مسلمین، حکمی رسمی به نام وی صادر شده باشد تا عهده دار ریاست، ولایت، هدایت و تأدیب قوم خود گردد و قضاوت در میان آنان و نیز سرپرستی امور حسبه و اوقاف و نذورات و مستمری آنان و ثبت انسابشان را بر عهده گیرد. اما در تشکیلات سلسله ایوبی و مملوکی، به معنای «نائب»، «قائم مقام»، «جانشین» یا «نماینده تام الاختیار» است و برای نمونه در مورد قاضی و حاکم به کار می رفته است. نقابت به معنای اصطلاحی به دو نوع تقسیم می شد: الف) نقیب «خاص الولاية». ب) نقیب «عام الولاية». وظایف نقیبان «خاص الولاية»: شناخت انساب خاندان های سادات و گردآوری شجره نسب آنان و ضبط آن در دفاتر دیوان نقابت، ثبت اسامی متولدین و فوت شدگان خاندان های محدوده نقابت، اهتمام به تعلیم و تربیت و تهذیب کودکان، نوجوانان و جوانان تحت نقابت، واداشتن افراد فقیر تحت سرپرستی خود به حرفه آموزی و اشتغال به کسب و کاری که محتاج غیر خود نشوند، امر به معروف و نهی از منکر افراد تحت نقابت، باز داشتن سادات از تسلط و زورگویی و ستم کردن به دیگران و نهی آنها از فخر فروشی به دیگران به واسطه نسبشان، تعیین افرادی برای کسب اطلاعات و اخبار مربوط به زندگی و حال و روز خاندان به کار گرفتن افرادی که خدمتشان مورد نیاز دستگاه نقابت است و شناخت کسانی که به دروغ سعی دارند خود را در میان افراد تحت نقابت او وارد کنند. وظایف نقیبان «عام الولاية» که شامل همه نقیبانی بودند که دارای مرتبه اجتهاد و شرایط قضاوت بودند: قضاوت در میان افراد تحت نقابت و اجرای مجازات و حدود، سرپرستی یتیمان و بیوه زنان و دیوانگان، نظارت بر ازدواج دخترانی که ولی ایشان در قید حیات نبود، نصب جانشین (خلیفه) برای خود با شرایط ویژه نقابت عام و خاص و تغییر و تبدیل موقوفات. (مترجم).

شمس الملة و الحق و الدين، محمد بن علي بن الحسيني، المعروف بالطققى الرسى» و در پشت آن نسخه، و در پایان همان صفحه چنین آمده بود:

کتاب بحرالأنساب به یاری خداوند در روز دوشنبه مصادف با 14 محرم الحرام سال 906 ه.ق در مشهد رضوی، علی مشرفه السلام (بر صاحب شرافت آن سلام)، به قلم بنده خدا، تاج الدین محمد بن حمزه بن زهره الحسینی المدنی که خدا او را مورد مغفرت قرار دهد، پایان یافت.

ما هنگامی که این نسخه را با «غایة الاختصار» مقایسه کردیم، در کمال تعجب فهمیدیم که این دو کتاب، در اصل یکی هستند، و اسم اصلی آن «الاصیلی» بوده است. علت این نام گذاری، همان طوری که در «غایة الاختصار» چاپ شده، در صفحه چهارده آمده است، این امر بوده که این کتاب به دستور اصیل الدین بن نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، (م 715 ه.ق) نوشته شده است.

از این رو برای ما آشکار گردید این تاج الدین بن زهره که همگان از هویتش در حیرت اند، در واقع مؤلف کتاب نبوده است، بلکه وی نسخه بردار نسخه مذکور بوده است. حال قضاوت با خواننده محترم است که ببیند ابوالهدی محمد صیادی رفاعی (م 1327 ه.ق)، چگونه به خاطر اهدافی که در مدت يك شب طرح ریزی شده است و اینجا مجال بیانش نیست، این کتاب را به بازی گرفته، فریب کاری نموده و خواسته است تا جنایتش بر علم و دین مخفی بماند؛ غافل از اینکه خداوند به خاطر نیت زشتش، وی را رسوا خواهد کرد.

زنده باد پژوهشگر ارزشمند، سید محمد مهدی الخراسان، اولین کسی که پرده از راز کتاب «غایة الاختصار» برداشت. خداوند چنین مقدر ساخته بود تا به دست ایشان، باب تحقیق و پژوهشی را باز کند که برای مدت زمان طولانی، بسته مانده بود. مؤلف کتاب، همان محمد بن علی بن علی بن طقققی (م 701 ه.ق)، صاحب

کتاب «الفخری» است که خودش در همین «غایة الاختصار»، در صفحه 49، چاپ نجف اشرف، اسم پدر خود را بیان کرده و شاید تحریف کننده خائن این کتاب - خدا او را مجازات نماید - از این مطلب، غفلت کرده است.

تألیف های یحیی نسابه (نسب شناس)

نجاشی (قدس سره) در بین تألیفات یحیی نسابه، «مناسک علی بن الحسین (علیه السلام)»، کتاب «نسب آل ابی طالب» و کتاب «المسجد» (1) را ذکر کرده است. بر اساس آنچه که ادیب حسن قاسم مصری، در کتابش «الثبت المصان» (2) روایت کرده است، زمانی که مؤیدالدین عبدالله واسطی، معروف به ابی أعرج نسابه متولد شد، وی تألیف «الرد علی أولى الرض و المکر فیمن کنی بأبی بکر» را نیز به تألیفات یحیی اضافه کرد. از موری الامغاری در «أقنوم الآثار» و حسن محمد قاسم و سید بزرگوار، علامه محمدصادق بحرالعلوم، در مجموعه خود به نام «الحدیقة الغناء»، از ایشان در این زمینه پیروی کردند.

اما پس از تحقیق و جستجو، ثابت شد که نه تنها آنان در این زمینه دچار اشتباه شده اند، بلکه این کتاب متعلق به نسابه (نسب شناس)، شرف الدین ابوعلی محمد بن اسعد بن علی بن معمر الحسینی العبدلی المصری، معروف به ابن الجوانی یا ابن النحوی، (م 600ه.ق) بوده است که پدرش اسعد بن علی الحسینی، قاضی القضاة مصر بوده (3)، و ابن تغری بردی، زندگی نامه اش را آورده است. (4)

علامه شمس الدین محمد بن زیات انصاری مصری، (م 814ه.ق)، در کتاب

ص: 103

- 1- . النجاشی، ص 344.
- 2- . السیده زینب (علیها السلام)، ص 90.
- 3- . غایة الاختصار، ص 73.
- 4- . النجوم الزاهرة، ج 4، ص 443 و ج 6، ص 119.

خود به نام «الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة»، از کتاب های وی مطالبی را نقل کرده و «مزارات الأشراف» و «الرد علی أولى الرفض و المکر فیمن کنی بأبی بکر» را از کتاب های او ذکر کرده است. علامه شمس الدین، گاهی از او به عبیدلی و گاهی نیز از او به ابن نحوی یا ابن سعد یاد کرده است.

علاوه بر این خود کتاب «الرد علی أولى الرفض و المکر»، نه تنها بهترین دلیل بر این مدعاست که این کتاب متعلق به یحیی بن حسن نسابه (م 277 ه.ق) نیست، بلکه مؤلفش در سده های پس از آن و تقریباً در حدود سال های چهارصد و اندی می زیسته است. ابن زیات، این حکایت را از کتاب مذکور خود بیان کرده و می گوید:

در سال چهارصد و اندی، مردی در خواب، رسول خدا را دید، و به ایشان عرض کرد: «من مشتاق زیارت شما هستم و هیچ چیزی ندارم که مرا به تو برساند». رسول خدا فرمود: «زیارت کن عبدالله بن احمد را».

این عبدالله احمد در سال 348 ه.ق (1) وفات یافته است. این هم نمونه ای است از علم ابن الاعرج، آزموی و حسن قاسم نسبت به آثار علمی. حال چگونه می توان به نظرات آنها بدون تحقیق، اعتماد و استناد کرد؟

در هر صورت، در بین صاحبان کتاب های فهرس و رجال، دانشمندان قدیمی همچون نجاشی و ابن شهر آشوب، و در بین دانشمندان سده های اخیر، دانشمندانی همچون حاجی خلیفه، صاحب «کشف الظنون» و دیگران، به هنگام سخن گفتن از زندگی نامه یحیی بن حسن العبیدلی، تألیفاتش را نیز ذکر کرده اند؛ اما هیچ یک از آنها، «الاکبار الزینبات» را ذکر نکرده اند.

بر فرض اگر نسبت دادن این کتاب به وی صحت داشته باشد، همان طور که از

ص: 104

اساتید و بزرگان روایاتش و مقایسه اسناد آن با اسناد کتاب های نسب شناسی بر می آید، باز هم در مقام استدلال فایده ندارد؛ چرا که صرف وجود این يك کتاب - که بسیاری از روایانش بی نام و نشان هستند و دانشمندان علم رجال و سیره نویسان، آنها را نمی شناسند - در اثبات يك قضیه و مسئله تاریخی مهم که اثبات آن نیاز به وجود منابع فراوان و شهرت گسترده دارد، کافی نیست.

به هر حال ما به صحت این نسخه از «اخبار الزینبات» که حسن قاسم آن را چاپ کرده است، اطمینان نداریم؛ چرا که ما این فرد را به جسور بودن در تحریف و دروغ پردازی می شناسیم همچنان که اصل عبارت های قاضی عدوی، ابن طولون و ابن عساکر را تحریف کرد، و ما در مباحث بعدی، خواننده گرامی را از مطالب مربوط به آن مطلع خواهیم کرد.

بر فرض، این روایاتی که در «الأخبار الزینبات» آمده، متعلق به عبیدلی باشد، پس چرا خود عبیدلی در کتاب های دیگر خود همچون «اخبار المدینه» و «کتاب النسب»، آنها را ذکر نکرده است؟ حال آنکه آثار وی بر پژوهشگران و دانشمندان قدیم، مخفی نبوده و در حال حاضر نیز، به عنوان منبعی ارزشمند و پربار نزد مؤلفان به حساب می آید. کسانی همچون ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبیین»، شیخ شرف عبیدلی در «تهذیب الأنساب»، ابن طقطقی در «النسب الأصبیلی» و نسب شناس العمری در «المجدی»، از وی مطالب بسیاری نقل کرده اند. بیشتر دانشمندان مذکور، زندگی نامه زینب کبری (علیها السلام) را نوشته اند؛ اما هیچ کدام از آنها، از یحیی بن حسن عبیدلی مطلبی را نقل نکرده اند که بیانگر این موضوع باشد که زینب (علیها السلام)، به مصر رفته و در آنجا درگذشته است.

آیا عجیب نیست که این سخن عبیدلی، بیش از هزار سال و اندی مخفی بماند و هیچ کس، کوچک ترین سخنی در مورد آن نشود، تا اینکه استاد حسن قاسم که به

خیانت و تحریف در نقل آثار معروف است، پیدا شود و کتاب عبیدلی را کشف کرده و سخن وی را منتشر نماید؟

بر فرض که روایات نقل شده از «اخبار الزینبات» صحت داشته باشد؛ چنین خبر مهمی، چگونه در زمان عبیدلی، بر دیگر مورخان بزرگ مصر مخفی مانده است؟ مورخان بزرگی همچون عبدالرحمان بن حکم و معاصر عبیدلی (م 207ه.ق). معاصر عبیدلی کتاب های فراوانی درباره حوادث مصر تألیف نموده و تعدادی از صحابه را که وارد مصر شده اند، در کتاب های خود ذکر کرده است؛ اما در بین آنان، نامی از زینب کبری (علیها السلام) و مهاجرتش به مصر نبرده است. همچنین دانشمند معاصر وی، محمد بن ربیع جیزی که پدرش ربیع، از اصحاب مشهور امام شافعی (م 204ه.ق) بوده و رساله ای درباره زنان و مردان صحابه ای نوشته است که وارد مصر شده اند، ولی حرفی از این موضوع نزده است.

حافظ (1) بزرگ و امام یگانه در علم الحدیث، ابوطاهر عمادالدین احمد بن محمد بن احمد سلفی (م 576ه.ق) نیز که آگاه ترین مردم زمان خود به اصول و قوانین روایت است (2)، از ورود بانو زینب به مصر و دفن شدنش در آنجا، هیچ چیز نمی داند و تصریح می کند که هیچ کدام از فرزندان صلبی یا نسبی علی (علیه السلام)، در مصر وفات نیافته اند. (3)

چگونه قضاعی که متوفای سال 453 ه.ق، و بزرگ ترین مورخ مصری است و کتابی درباره مزارهای مصر به نام «انس الزائرین» دارد، از وجود مزار زینب (علیها السلام) در

ص: 106

-
- 1- . در قرن دوم ه. ق اهتمام به حفظ حدیث، به شکل گیری لقب «حافظ» در میان محدثان انجامید. «حافظ» به عنوان لقب، خاص تر از «محدث» است. آگاهی از طبقات شیوخ، آگاهی از وضع راویان و حفظ اسانید، حفظ و شناخت متون حدیثی، از ویژگی های «حافظ» بوده است. (مترجم).
 - 2- . حسن المحاضره، سیوطی ج 1، ص 200.
 - 3- . الكواكب السیاره، ص 30.

مصر اطلاع ندارد؟ همچنین ابن اسعد جرانی (م 600 ه.ق) که صاحب کتاب «مزارات الأشرف» است، مقریزی، همان مورخ متخصص و محقق در تاریخ مصر (م 845 ه.ق)، قاضی ابن ظهیره (م 891 ه.ق) و امام سیوطی (م 911 ه.ق) که مؤلف کتاب «در السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة» بوده و صدها مرد از صحابه، و هفت زن از صحابه که ورودشان به مصر اثبات شده را ذکر کرده است، نامی از بانو زینب (علیها السلام) به میان نیاورده اند. حتی سایر همقطاران سیوطی نیز در کتاب های خود، از حضرت زینب (علیها السلام) صحبت نکرده اند.

عبیدلی ادعا می کند که زینب (علیها السلام) در مصر وفات یافت و مسلم بن مخلد با گروهی در مسجد جامع بر وی نماز خواندند و با احترام و تکریم، وی را در اتاق خودش در الحمراء (1)، دفن کردند، اگر این دیدگاه صحت داشته باشد، چگونه مقبره ایشان در زمان خلفای فاطمی که قرن ها حاکم مصر بودند، مخفی ماند؟ حال آنکه آنان به بهترین شکل، از این گونه آثار، نگهبانی و پاسداری می کردند.

خواننده گرامی با جست و جو در منابع تاریخی، ملاحظه خواهد کرد که چگونه فاطمیان، به قبر بانوان علوی، عنایت ویژه داشته اند و شیعیان در زمان آنان، بر سر مزار بانو کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق (علیه السلام) جمع می شدند و به گریه و نوحه می پرداختند. با این همه نمی بینیم که شیعیان بر سر مزاری که منسوب به بانوی خردمند و پاره تن فاطمه (علیها السلام)، زینب کبری (علیها السلام) باشد، گرد هم آمده باشند.

ص: 107

1- . مدینه الحمراء، نام شهر و شهرستانی در استان قاهره مصر است. بر اساس پاره ای از روایات، حضرت زینب (علیها السلام) به همراه سکینه و فاطمه، دختران برادر بزرگوارش حسین بن علی (علیه السلام) و چند تن از زنان بنی هاشم، وارد مصر شدند. مسلمة بن مخلد انصاری، فرماندار مصر، همراه جماعتی به استقبال آمدند و آن حضرت را در «دارالحمراء» که قصر خود او بود، منزل دادند. آن بانو به مدت یازده ماه و پنج روز در آنجا ماند و در روز یکشنبه، پانزدهم رجب سال 62 ه.ق، چشم از جهان فروبست و در خانه مسلمة، یعنی همان جایی که اکنون آرامگاه او در مصر است، به خاک سپرده شد. (مترجم).

از عین عبارات جهانگردانی که مزارهای مصر را زیارت کرده اند و آرامگاه های مشهور مصر را در سفرنامه هایشان برشمرده اند، این گونه بر می آید که هیچ کدام از آنان، نمی دانسته اند که زینب کبری (علیها السلام) مزارش در مصر است. نمی دانیم چگونه می توانیم روایات عبیدلی را بپذیریم و به آنها استناد کنیم؛ روایاتی که از لحاظ سند و عبارت، خیالی و وهمی هستند و چگونه می توانیم تاریخ متواتر (1) را رها کرده، و نظرات نابغه های قدیم و سده های اخیر علم تاریخ و سیره را تکذیب کنیم.

مروری بر روایات عبیدلی

در اینجا به روایاتی نظر می افکنیم که یحیی بن حسن بن جعفر عبیدلی، برای اثبات وجود مدفن زینب (علیها السلام) در مصر به آنها استناد کرده است. هدف ما بررسی عین عبارات آن روایات، معنی و مفهوم آنها و راویان و میزان دانش آنان است. با این امید که نتیجه مطلوب این بررسی، به روشن ترین شکل ممکن آشکار شود.

روایت اول

می گوید: زهران بن مالک روایت می کند: از عبدالله بن عبدالرحمن عتبی، شنیدم که می گوید: موسی بن سلمه از سهیل بن فضیل و او هم از علی بن موسی، نقل می کند: قاسم بن عبدالرزاق و علی بن احمد الباهلی به من اطلاع دادند که مصعب بن عبدالله، برای ما چنین روایت کرده است:

زینب، دختر علی (علیه السلام)، مردم را در مدینه به قیام و خونخواهی حسین (علیه السلام) برمی انگیزخت. هنگامی که عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و مردم را به خونخواهی حسین (علیه السلام) و براندازی یزید فراخواند، این خبر به اهل مدینه رسید.

ص: 108

1- . تواتر در اصطلاح به معنای بسیار گزارش شدن يك خبر یا روایت است، که این امر باعث ایجاد اطمینان نسبت به آن می گردد. روایتی که از این ویژگی برخوردار باشد، متواتر نامیده می شود. (مترجم).

زینب(علیها السلام) به میان مردم آمده و خطبه خواند و مردم را به خونخواهی حسین(علیه السلام) برانگیخت. این موضوع به گوش عمرو بن سعید رسید. وی نامه ای به یزید نوشت و او را از این خبر مطلع کرد.

یزید در جواب به او امر کرد تا زینب(علیها السلام) را از مردم مدینه جدا کند، و به او بگوید که از مدینه خارج شود، و هرکجا که می خواهد اقامت نماید. زینب(علیها السلام) در جواب گفت: خداوند آنچه را که بر ما گذشته است می داند. بهترین شخص ما کشته شد و مانند چهارپایان، ما را راه بردند و بر روی شتران بدون کجاوه سوارمان کردند. به خدا قسم از دیار خود بیرون نمی رویم، حتی اگر خون هایمان ریخته شود.

زینب، دختر عقیل، به ایشان عرض کرد: ای دختر عمو! خداوند به ما وعده درست داده و ما را وارث زمین نموده است. پس هر جا که بخواهیم ساکن می شویم. آسوده خاطر باش و چشمت روشن باد؛ چرا که به زودی خداوند، ظالمان را مجازات خواهد کرد. آیا بعد از این خواری را می خواهی؟ به يك سرزمین امن سفر کن. سپس زنان بنی هاشم پیرامون ایشان جمع شدند. (1)

روایت دوم

با اسناد مذکور و مرفوعاً (2) از عبیدالله بن ابی رافع روایت می کند: از محمد ابالقاسم بن علی شنیدم که می گوید: هنگامی که زینب، دختر علی(علیه السلام)، به

ص: 109

1- . در نگاه نخست این گونه تصور می شود که فاعل «قال» در این روایت علی بن موسی است، اما پس از بررسی به این نتیجه رسیدیم که فاعل «قال»، در عبارت: «علی بن موسی قال:»، یحیی بن حسن عبیدلی است. چرا که قاسم بن عبدالرزاق و علی بن احمد الباهلی جزء اساتید عبیدلی هستند که او در کتاب «نسب آل ابی طالب»، از آنها بسیار روایت می کند. از آنجا که این دو نفر مجهول الهویه هستند، در کتاب های رجال و تراجم مطلبی درباره زندگی نامه آنها پیدا نکردیم.

2- . حدیث مرفوع، از نقطه نظر رجال شیعه، حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن، يك یا چند نفر از راویان، افتاده باشند؛ ولی راوی تصریح به رفع نماید. برای نمونه: «کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابيه رفعه إلى الصادق(علیه السلام) قال:....». اما از دیدگاه رجال اهل سنت، مرفوع، حدیث متصل به رسول خداست. یعنی صحابی، يك حدیث را از خود رسول الله(صلی الله علیه و آله)، شنیده باشد و نقل کند. (مترجم).

همراه زنان و بچه‌ها از شام به مدینه آمد، فتنه‌ای بین عمرو بن سعید اشدق، والی مدینه، و آن بانو پیش آمد. لذا نامه‌ای [به یزید] نوشت؛ سپس ایشان و هر کدام از زنان بنی هاشم را که قصد سفر و همراهی با ایشان داشت، به مصر فرستاد. آن بانو در اواخر ماه ذی الحجه وارد مصر شد.

روایت سوم

پدرم به نقل از پدرش و ایشان هم از محمد بن عبدالله بن جعفر بن محمد صادق از قول پدرش از حسن بن الحسن روایت می‌کند: هنگامی که عمه ام زینب، از مدینه خارج شد، از میان زنان بنی هاشم، فاطمه، دختر عمویم حسین و خواهرش سکینه، همراه او از آن شهر خارج شدند.

روایت چهارم

پدرم می‌گوید: با اسناد مرفوع از علی بن محمد بن عبدالله روایت شده است: هنگامی که در سال 145 ه.ق وارد مصر شدم، از عسامه معافری شنیدم که می‌گفت: عبدالملک بن سعید انصاری از قول وهب بن سعید اوسی و او هم به نقل از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت نمود: زینب، دختر علی (علیه السلام) را پس از چند روز از ورودش به مصر دیدم، در حالی که صورتش همچون نیمه ماه بود. به خدا قسم تا آن زمان، هیچ‌گاه همانند آن بانو را ندیده بودم.

روایت پنجم

و با سند مرفوع از رقیه، بنت عقبه بن نافع الفهری روایت شده است: من در بین استقبال کنندگان زینب (علیها السلام)، بنت علی بودم، هنگامی که آن بانو پس از مصیبت [کربلا] به مصر آمد. مسلمة بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابوعمیره مزنی به سوی ایشان رفتند. مسلمة به ایشان تسلیت گفت و گریه کرد. آن بانو و جمع حاضر نیز همه گریه کردند؛ سپس بانو زینب فرمود: «این است همان وعده

ص: 110

خدای رحمان و پیامبران راست می گفتند». سپس ایشان را به منزلش در الحمراء برد، و ایشان یازده ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود؛ سپس وفات یافت، و مسلمة بن مخلد، همراه با گروهی در مسجد جامع بر او نماز خواند، سپس او را برگرداندند و طبق وصیت آن بانو، وی را در اتاقش در الحمراء دفن کردند.

روایت ششم

اسماعیل بن محمد بصری، عابد و ساکن مصر می گوید: حمزه مکفوف، به نقل از الشریف ابوعبدالله قریشی روایت می کند: از هند، بنت ابی رافع بن عبیدالله بن رقیة، بنت عقبه بن نافع فهری، شنیدم که می گوید: زینب، دختر علی (علیه السلام)، در شامگاه روز یکشنبه، مصادف با پانزده رجب سال 62ه.ق وفات یافت. من جنازه اش را مشاهده کردم. سپس آن بانو در اتاق خصوصیش، در منزل مسلمة مستجده، در حمراء القصوی، همان جایی که باغ های عبدالله بن عبدالرحمن بن عوف زهری است، دفن شد. (1)

بررسی اسناد روایت های شش گانه

بیشتر راویان عبیدلی، بی نام و نشان هستند. با وجود جست و جوی بسیار، هیچ مطلبی درباره زندگی نامه آنها در کتاب های رجال، انساب (نسب شناسی) و سیره نویسی نیافتیم. از جمله آن راویان بی نام و نشان، اشخاص ذیل هستند:

1. زهران بن مالک.

2. عبدالله بن عبدالرحمن العتبی.

3. علی بن احمد الباهلی.

ص: 111

4. قاسم بن عبدالرزاق.

5. محمد بن عبدالله، که در بین بسیاری از راویان مشترك بوده و هیچ قرینه ای وجود ندارد تا راوی مذکور، به وسیله آن مشخص گردد.

6. علی بن محمد بن عبدالله.

7. عسامة المغافری که هیچ نامی از او در منابع مختلف نیامده است و آن شخصی که در «حسن المحاضرة»، اسمش آمده است، ابوعشانة المغافری (م118ه.ق) (1) است.

8. عبدالملك بن سعید الانصاری که هیچ اثری از او در کتاب های رجال نیافتیم.

9. وهب بن سعید الاوسی که در هیچ کتابی هیچ نامی از وی نیامده است.

10. اسماعیل بن محمد البصری.

11. حمزه المكفوف.

با اینکه امام سیوطی، زندگی نامه تابعین و پیروان آنان را در طبقات گوناگون و پی در پی آورده و نیز به نگارش زندگی نامه محدثان مصر، راویان اخبار و مورخان قدیم و جدید مبادرت نموده است، اما زندگی نامه هیچ يك از کسانی را که این سلسله اسناد به آنها می رسد، ذکر نکرده است.

اما درباره سهل بن فضیل که سند اول به او می رسد، باید گفت: او از علی بن موسی (علیه السلام) روایت می کند. ما درباره این مرد، کتاب های سیره و زندگی نامه های زیادی را جست و جو کردیم، اما هیچ نامی از او نیافتیم؛ چه رسد به اینکه او از جمله کسانی باشد که از امام رضا (علیه السلام)، روایت کرده باشد. بعید نیست که منظور از او، فضل بن سهل ذو الریاستین، وزیر مأمون باشد. همان شخصی که به خاطر اینکه مأمون، امام

ص: 112

1- . حسن المحاضرة، ج 1 ص 143.

را بر او ترجیح داد، دشمنی و کینه شدیدی از خود بروز می داد و نسبت به امام(علیه السلام)، حسادت می کرد. (1) این احتمال که اسم او از سهل بن فضل، به سهیل بن فضل، تغییر کرده باشد، محال است؛ زیرا این مسئله به اشتباه نسخه برداران برمی گردد. حال چگونه فردی این چنین بی نام و نشان، و یا وزیر مخالف و دشمن امام(علیه السلام) می تواند راوی این روایت باشد؛ در حالی که هیچ يك از بزرگان و محدثان، همانند شیخ صدوق که به طور ویژه راوی احادیث امام رضا بوده اند، از آن روایت خبر ندارند؟

وضعیت شخصی که این مرد از او روایت می کند، یعنی موسی بن سلمه، نیز این چنین است. ما نام او را نیز در «میزان الاعتدال» (2)، بین سه نفر مشترك دیدیم. یکی از آنها، «لین» (3) و شخص سوم، «ثقه» (4) است که قبل از ولادت امام رضا(علیه السلام)، یعنی در سال 133ه.ق درگذشت و نمی تواند راوی این روایت باشد.

روایت دوم، سندش به مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت زبیری (م 233ه.ق) می رسد که خانواده او، سابقه ای طولانی در دشمنی با اهل بیت دارند و معروف به بداعتقادی نسبت به آنان هستند. ابن اثیر از انحراف او از خط و سیره امیر المومنین(علیه السلام) سخن گفته است. پدرش عبدالله بن مصعب نیز چنین بوده و از بدترین دشمنان فرزندان علی است. (5) او همان کسی است که برای بدگویی از یحیی بن عبدالله، همراه با گروهی از حجاز، به سوی هارون الرشید رفت و یحیی را متهم به دعوت مردم به خویش کرد.

هارون برای اثبات مدعای او از وی تقاضای قسم کرد، ولی او سر باز زد. هارون

ص: 113

- 1- . سفینة البحار، ج 1، ص 493.
- 2- . میزان الاعتدال، ج 4، صص 118 - 204؛ خلاصه تذهیب الکمال، ص 32.
- 3- . راوی «لین الحدیث»، یعنی راوی ای که در نقل خبر از دیگران، تساهل می کند. (مترجم).
- 4- . راوی ثقه، به شخصی اطلاق می شود که امامی و مطمئن باشد. (مترجم).
- 5- . فهرست ابن الندیم، ص 60.

غضبناك شد و فضل بن ربیع به او لگد زد و فریاد برآورد: «قسم بخور» که وی قسم خورد. یحیی به کتف او زد و گفت: «به خدا قسم، عمرت را تباه کردی و بعد از این، رستگار نخواهی شد». او هنوز از جایش تکان نخورده بود که دچار جزام شد و سه روز بعد، از دنیا رفت. هنگامی که او را در قبر قرار دادند، روی قبر خشتی گذاشتند که قبر در هم فرو ریخت و جنازه اش از دیدگان مردم ناپدید شد. (1)

ابوفراس حمدانی (2) درباره او چنین می گوید:

ذاق الزبیری غبّ الحلف (3) فانكشفت عن ابن فاطمة الأقوال و التهم

زبیری، عاقبت ناخوشایند قسم نادرستش را دید، در نتیجه این امر، پرده از تهمت های ناروا و سخن های ناپسند نسبت داده شده به فرزند فاطمه (علیها السلام)، برداشته شد. (4)

به هر حال بین زبیری و موضوع مهاجرت حضرت زینب (علیها السلام) به مصر در سال 62ه.ق، تقریباً دو قرن فاصله است. علاوه بر این او فقط روایت های مرسل (5) را نقل

ص: 114

1- . مقاتل الطالیین، ص 317.

2- . ابوفراس حمدانی، شاعر معروف قرن چهارم ه.ق و از پیشگامان حبسیه سرایی در ادبیات عرب محسوب می شود. او در طول اسارت خود در قصیده هایی موسوم به «رومیات»، زندان و متعلقات آن را به رشته نظم درآورده است. اشعار ابوفراس، حماسی، عاشقانه و نیز در مدح ائمه اطهار است. قصیده رائیه مشهور ابی فراس، با مطلع «اراك عصي الدمع شيمتك الصبر...» را عده ای از منتقدان، بهترین شعر عاشقانه تاریخ ادبیات عرب می دانند. در ادبیات فارسی نیز، قدیمی ترین حبسیه متعلق به مسعود سعد سلمان، شاعر نامور قرن پنجم و ششم ه.ق است. (مترجم).

3- . در برخی از منابع تاریخی، به جای واژه «الحلف»، واژه «الحنث» آمده است. (مترجم).

4- . مراد از «الزبیری»، همان عبدالله بن مصعب بن الزبیر است که یحیی بن عبدالله بن حسن، با او مباحله نمود. بر اساس برخی از منابع تاریخی، هنگامی که آن دو از هم جدا شدند، به محض اینکه زبیری به خانه اش رسید، از شدت درد شکم شروع به فریاد زدن کرد و مدام می گفت: شکمم، شکمم؛ تا اینکه از دنیا رفت. (مترجم).

5- . روایت مرسل به دو معنا به کار می رود: در معنای خاص، روایت مرسل عبارت است از روایتی که محدث یا راوی، فقط از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصوم (علیه السلام) نقل می کند و راوی ها به طور کامل، از متن روایت حذف می شوند. همانند: «شیخ الصدوق عن رسول الله قال الصدوق: قال رسول الله: ...». اما مرسل به معنای عام، عبارت است از روایتی که از سندش، يك نفر یا چند نفر راوی حذف شده باشند. (مترجم).

می کرده است. با این حال، چگونه می توان به او استناد کرد؟

اگر این روایت ها حقیقت داشت، بی گمان علمای بزرگ قدیم و جدید مصر، آن را ذکر می کردند و بی شك محمد بن ربیع جیزی که پدرش از اصحاب شافعی بود، در نوشته ای که تألیف کرده و درباره صحابه ای است که وارد مصر شده و در آنجا درگذشته اند، آن روایات را می آورد. (1)

همچنین امام سیوطی، به عنوان بزرگ ترین مورخی که مصر او را به خود دیده و آگاه ترین مردم به حوادث و اخبار سرزمینش است، بی گمان باید در کتاب «درّ السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة»، از آن روایات یاد می کرد.

بررسی متن روایات

ما نمی توانیم روایات مصعب بن عبدالله و همقطارانش را بپذیریم؛ روایاتی که به زینب(علیها السلام)، آن بانوی خردمند، پاکدامن و بزرگوار، نسبت می دهند. ایشان آن قدر عقیف و محجبه بود که هیچ نامحرمی در روز او را نمی دید. حتی برای زیارت جد بزرگوارش، در تاریکی شب، و در حالی که پدرش حیدر کرار، و دو برادر بزرگوارش حسن و حسین، او را احاطه می کردند، در زمانی که مردم خواب بودند، به حرم نبوی می رفت و هنگامی که به حیاط حرم می رسیدند، پدرش علی(علیه السلام)، نور چراغ ها را خاموش می کرد تا هیچ شخص نامحرمی، ناموسش و پاره تن زهر(علیها السلام) را نبیند. ما درباره این موضوع و در رثای بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) می گوئیم:

فيا بضعة المصطفى و البتول و كم لك من نكبة داهية

فیوماً تزورین قبر النبی علی طخية اللیلة الداجية

یحف بك المرتنی حیدر و شبلاه فی الدجنة الغاشية

ص: 115

فیخمد مصباح قبر النبی أبوک لکی لآتری بادیة

و یوماً تهاجمک الخیل فی المخیم کالأسع الضاریة

ای پاره تن پیامبر اکرم و فاطمه زهرا (علیها السلام)! تو چه مصیبت های ناگوار زیادی را تحمل کرده ای.

روزی قبر حضرت رسول را در دل تاریکی شب زیارت می کنی.

در حالی که حضرت علی مرتضی، حیدر کرار و دوفرنزد شجاعش که همچون شیر هستند، تو را در میان می گرفتند.

پدرت علی (علیه السلام)، چراغ مقبره پیامبر را خاموش می کرد تا تو دیده نشوی.

و روزی نیز سواران [لشکر یزید] همچون حیوانات درنده و وحشی، به اردوگاه تو حمله می کنند.

چگونه می توانیم روایات مصعب بن عبدالله و همقطارانش را بپذیریم؛ روایاتی که می گوید:

زینب (علیها السلام)، بالای منبر می رفت و در اطراف شهر و در بین جمع های فراوان مردم، خطبه خوانی می کرد؛ احساسات مردم را برمی انگیخت و آنها را به خونخواهی برادرش تشویق می کرد.

این بانو، همه این رفتارها را در مقابل چشم و گوش همسر بزرگوارش عبدالله بن جعفر و برادرزاده و امام زمانش، علی بن حسین (علیه السلام) انجام می داد. حال آنکه علی بن حسین، تنها ولی و امام بعد از پدرش و سزاوارترین مردم به او بود. او باید این کارها را انجام دهد؛ حال آنکه این چنین نیست. ما حق داریم پرسیم که اصلاً چه انگیزه ای می توانست وجود داشته باشد تا زینب (علیها السلام)، سخنرانی کند و مردم را به این قیام سرنوشت ساز دعوت کند و در مقابل این جمعیت فراوان خطبه بخواند تا مردم را از پیروی یزید فاجر باز داشته و آنها را به خلع او از خلافت تشویق کند.

چه زمانی ابن زبیر، مردم مکه را به خونخواهی حسین (علیه السلام) دعوت کرد که مصعب، این چنین روایت می کند؟ حال آنکه کتاب های تاریخ، نه تنها در این مورد سکوت کرده اند، بلکه طبری و بلاذری گفته اند که «ابن زبیر، مردم را به پذیرش رهبری خود فراخوانده است، نه به خونخواهی حسین (علیه السلام)».⁽¹⁾

کار ابن زبیر در حجاز، رونق گرفت؛ به طوری که عبدالله بن مطیع، یکی از ساکنان مدینه، برایش بیعت گرفت، تا اینکه اهل حجاز، همه با او هم عقیده شدند. هنگامی که حجازیان، خوشگذرانی، رفاه طلبی، شکار، زن بازی، بچه بازی، سگ بازی و خروس بازی یزید را دیدند، از اطاعت او دست کشیدند و هیتش در بین آنان از میان رفت. ابن زبیر در سخنرانی هایش، یزید را فاجر، پلنگ باز، میمون باز، سگ باز و خوشگذران معرفی می کرد.⁽²⁾ ابن زبیر از صفات نکوهیده یزید، همچون بهانه ای برای دعوت بر ضد خلافت او بهره جست و این دعوت او، با استقبال وسیع مسلمانانی که از فسق و فجور یزید آگاه شده بودند، مواجه شد.

امویان در حجاز، جایگاهی بسیار ضعیف داشتند؛ از این رو نیازی نبود که زینب (علیها السلام)، دست به قیام، خطبه خواندن یا دعوت مردم به پراکنده شدن از اطراف یزید و بیعت نکردن با او بزند. جایگاه ضعیف امویان در مدینه، به گونه ای بود که والی یزید در مدینه، یعنی عمرو بن سعید اشدق، مردم را به جنگ با ابن زبیر دعوت کرد. اما تنها برادرش عمرو بن زبیر، دعوتش را اجابت کرد. سپس او را به همراه تعدادی سرباز، به مبارزه با ابن زبیر فرستاد، که نتیجه ای حاصل نشد؛ زیرا سربازانش فقط موفق به دستگیری شورشیان و تظاهرکنندگان شدند، تا جایی که یزید او را به سستی و کم کاری در دستگیری ابن زبیر متهم کرد و عمرو بن سعید، نتوانست

ص: 117

1- . تاریخ طبری، ج 4، ص 364؛ أنساب الأشراف، ج 4، ص 30.

2- . أنساب الأشراف، ج 4، صص 1-3.

عذری بیاورد؛ جز اینکه بگوید: «بیشتر اهل مدینه، متمایل به او (ابن زبیر) بوده و به او رضایت داده اند و او، برخی را نیز مخفیانه دعوت کرده است».⁽¹⁾

کار ابن زبیر بالا-گرفت؛ طوری که مسلمانان، با توجه به تنفر از واقعه کربلا، به بیعت با او شتافتند و عمرو بن سعید، با وجود طبع تند خویش نسبت به دشمن، چاره ای جز مدارا کردن با او نمی دید؛ چون بیشتر مردم، از او (ابن سعید) روی گردان بودند.⁽²⁾

خواننده محترم، می تواند حدس بزند که ابن سعید اشدق، چقدر بر اهل مدینه آسان می گرفت و با آنان مدارا می کرد؛ تا جایی که یزید، مجبور به عزل او شد و به جایش ولید بن عتبه را منصوب کرد. سپس یزید او را نیز عزل نمود؛ چرا که نصیحت پذیر نبود و در راه صلاح، قدم بر نمی داشت.⁽³⁾ یزید به جای او، عثمان بن ابی سفیان را منصوب کرد که جوانی خام و بی تجربه بود. او در امور حکومت داری و انجام وظایفش دقت نمی کرد. ابن سعید اشدق، این گونه از جانب مردم مدینه دچار ذلت کامل شد.

حال او چگونه می توانست بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) را بدون هیچ همراهی از بنی هاشم، به سرزمین غربت تبعید کند؟ آیا همسر سرشناس و محترم ایشان که در قید حیات بود، امرار معاش می کرد و به سادگی این وضعیت را از نزدیک تماشا می کرد؟ آیا هیچ کس در بین اشخاص نامبرده وجود نداشت که از ایشان حمایت کند؟

اهل مدینه بر بیعت نکردن با یزید هم عقیده بودند؛ زیرا گروهی که عثمان بن ابوسفیان به دمشق فرستاده بود، یزید را به شرابخواری، طنبورنوازی و سگ بازی

ص: 118

1- . تاریخ طبری، ج 4، ص 367؛ أنساب الأشراف، ج 4، ص 24.

2- . تاریخ طبری، ج 2، ص 231.

3- . أنساب الأشراف، ج 4، ص 30.

توصیف کرده بود؛ از این رو اهل مدینه، پیروی نکردن از یزید را اعلام کردند (1) و شدت عمل عمرو بن سعید اشدق نیز در آنها تأثیرگذار نبود. حتی هنگامی که یزید، خود عمرو را به رهبری سپاه حره امر کرد، با سرکشی و تکبر او مواجه شد.

ابن زیاد که از مخلص ترین مردم به یزید بود، جزء مسخره کنندگان او امر او شد و در حالی که یزید، دستور دستگیری منذر بن زبیر را صادر کرده بود، وی را رها کرد. منذر کسی بود که هم در خفا و هم آشکارا، مردم را بر ضد یزید می شوراند و اعلام می کرد که او، شراب می خورد، و نماز را ترک می کند. (2) وی همچنین از سپاهی که یزید به حره فرستاد، دوری جسته و خطاب به آنان گفت: «به خدا قسم! من با فاسق همراه نمی شوم تا فرزند پیامبر خدا را بکشم و به کعبه و مدینه حمله کنم». (3)

یزید می خواست شیخ صحابه آن روز، عبدالله بن عباس را به سمت خود متمایل کرده و از او یاری بجوید، اما ابن عباس به او نامه ای نوشت و گفت:

از من می خواهی مردم را به سمت تو تشویق کنم و از یاری ابن زبیر باز دارم؟ نه، در این صورت نه کرامت و نه مسرت باقی نخواهد ماند. از من یاری می خواهی و من را به آن فرامی خوانی، در حالی که حسین را با گمراهیت کشتی؟ آیا می پنداری من حسین و جوانان و فرزندان عبدالمطلب را فراموش کرده ام و به تو کاری ندارم؟ تو فرزندان پدرم را کشتی و شمشیرت آغشته به خون من است و از تو انتقام خواهم گرفت. (4)

ای کاش می دانستیم که عمرو بن سعید، چرا از شورش ابن عباس نترسید. با وجود جرئت و جسارتش بر یزید، بین او و مردم فاصله نینداخت و از او پیروی

ص: 119

1- . الکامل، ج 4، ص 745.

2- . الکامل، ج 4، ص 745.

3- . الآداب السلطانية، الفخري ابن طقطقي، ص 101.

4- . أنساب الأشراف، ج 4، ص 18؛ مجمع الزوائد هيثمي، ج 7، ص 250؛ تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 231.

نکرد، اما از شورش زینب (علیها السلام) ترسید و از او را پیروی کرد! چرا عمرو آن کسانی که بیعت یزید را شکستند، و جلوی چشم و گوشش به او اتهامات زشت زدند، تبعید نکرد؟ چرا کسانی را که دستور او به جنگ با ابن زبیر را نپذیرفتند، تبعید نکرد؟

ابن سعید اشدق، چگونه توانست زینب کبری (علیها السلام) را تبعید کند، در حالی که همسر ایشان، عبدالله بن جعفر، از بزرگ ترین شخصیت های مدینه از نظر کرم و بخشش و ثروت بود، تا حدی که گفته شده است که در بین امت اسلامی، کسی بخشنده تر از او نبود و به دریای بخشش و قطب سخاوت شهرت داشت. او در آن هنگام زنده بود و آن قدر جسور بود که از معاویه نمی ترسید، چه رسد به یزید.

هنگامی که عمرو بن عاص، آشکارا به امیر مؤمنان (علیه السلام) جسارت کرد و گفت: «این دشمن فرزند دشمن»، رنگ از چهره عبدالله پرید و از خشم، لرزه بر اندامش افتاد. ناگهان مانند شیر عرّان، به سمت معاویه آمد؛ آستین هایش را بالا زد و خطاب به معاویه چنین گفت:

ای معاویه! تا کی خشم تو را در دل نگه داریم و بر بدی ها و زشتی های صبر کنیم؟ تا کی گفتار زشتت را بشنویم و بی ادبیت را ببینیم و اخلاق ناستوده ات را شاهد باشیم؟ گریه کنندگان بر مرگت بگریند! آیا از فحش و ناسزا به هم نشینانت ناراحت نمی شوی؟ معلوم می شود که دین در نظر تو جایگاهی ندارد تا تو را از کردار زشتت باز دارد. آری، اگر عاطفه خویشاوندی در تو بود، نباید فرزندان کنیزان بی اصل و بردگان پست مایه را در ردیف افراد فامیل خود قرار دهی. ای معاویه! اینکه کارهای خطای تو را تصویب می کنند و بر ریختن خون مسلمانان و جنگیدن با امیر مؤمنان امضا می زنند، تو را مغرور نکند تا به هر کاری اقدام کنی که فساد و تباهی اش برای تو روشن است. (1)

ص: 120

این است غیرت و جسارت عبدالله بن جعفر و شجاعت و موضع گیری اش در برابر معاویه ای که آن روز، امیر شام بود. عبدالله، آغشته بودن شمشیر او به خون شیعه را می دانست؛ با این وجود هیچ هراسی از او نداشت. معاویه نیز با نیش و کنایه او مدارا می کرد و به او می گفت: «لعنت خدا بر کسی که [اسرار] سینه ات را از لانه اش بیرون کشاند».

پس چرا عبدالله به دفاع از دختر زهرا(علیها السلام) و بانوی خردمند بنی هاشم بر نمی خیزد؛ حال آنکه او به تنهایی به سرزمین غربت تبعید می شود و هیچ کس جز دو دختر برادر شهیدش، او را همراهی نمی کند؟ زینبی که از مصیبت بسیار، موهایش سفید شده و چشمانش به خاطر شهادت اشراف قومش، گود شده است. خانه های هاشمیان، ماتم سرا شده و اشک زانانشان آرام نمی گیرد. هیچ زن هاشمی، سرمه و خضاب نمی کند و در هیچ خانه هاشمی تا پنج سال غذا پخته نمی شود! از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است: «یک سال کامل، شب و روز بر حسین(علیه السلام) نوحه سرایی شد». فاطمه دختر حسین(علیه السلام) روایت می کند: «هیچ زنی از ما بعد از حادثه کربلا حنا نبست، شانه نکشید و شادی نکرد». (1)

بانوی خردمند بنی هاشم، زینب(علیها السلام)، آن قدر به خاطر برادرش غمگین بود که پشتش خمیده و رنگش زرد شد. شب و روز گریه می کرد و غم های فراوانش او را از هر کار دیگری باز می داشت. (2) حال چگونه باور کنیم که او بالای منبر می رفت و در مقابل جمعیت فراوان مردم خطبه می خواند و آنان را بر ضد یزید می شورانید؟ زینبی که زن پاکدامن آل رسول بود، و در بین مردم، به حفظ حجاب و پوشش مشهور بود.

ص: 121

1- . بحار الأنوار، ج 45، ص 386، ح 16.

2- . در این باره به مصیبت های ایشان در کتاب «زینب الکبری»، شیخ جعفر نقدی، ص 113 به بعد مراجعه کنید.

آثار و نشانه‌های دروغ، جعل و ضد و نقیض گویی بر روایات مصعب آشکار است؛ به طوری که بر هیچ شخص اندیشمند و با بصیرتی مخفی نمی ماند. يك بار، زینب(علیها السلام) قسم می خورد که ما از مدینه خارج نمی شویم، حتی اگر خونمان ریخته شود، سپس قسم خود را می شکنند و از مدینه خارج می شود.

روایت اول می گوید: «هنگامی که دختر عقیل به او گفت، به سرزمینی امن مهاجرت کن، زینب خودش مصر را انتخاب کرد». روایت دیگر نشان می دهد که سعید بن عمرو بود که به یزید اشاره کرد تا آن بانو را به مصر انتقال دهد. این اختلاف، بیانگر پوچی اصل روایت است. مایه تعجب است که زینب، دختر عقیل، جسارت کرده، و با این جمله دور از ادب، آن بانو را خطاب قرار می دهد: «آیا بعد از این سبکی را می خواهی؟ به سرزمینی امن مهاجرت کن». آیا زنان قریش اینگونه با بداخلاقی با بانوی خردمند بنی هاشم سخن می گفتند؟ گویی که ایشان زنی نادان است که نصیحت هیچ حکیمی را گوش نمی دهد، و هیچ راهنمایی را نمی پذیرد. در حالی که ایشان در فضایل و کرامات، پیرو مادرش زهرا(علیها السلام) بوده است.

علامه حجت، سید جعفر بحرالعلوم می گوید:

در بزرگ مرتبگی و عظمت شأن زینب(علیها السلام)، همین کافی است که در برخی روایات آمده است که ایشان بر حسین وارد شد، در حالی که قرآن تلاوت می نمود؛ امام به محض دیدن ایشان، قرآن را بر زمین نهاد، و به احترامش ایستاد. (1)

سیوطی می گوید: «زینب(علیها السلام)، فهمیده، عاقل و قوی دل بود».

همچنین روایت عبدالله بن ابی رافع نیز به همین سبکی که ذکر آن گذشت، می گوید: «زینب(علیها السلام) در اواخر ذی الحجه، وارد مصر شد». روایت هند بنت ابی رافع، نشانگر این است که ایشان، یکشنبه، پانزدهم رجب سال 62 ه.ق، بعد از اینکه یازده

ص: 122

ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود، وفات یافت و بین این دو روایت، تفاوت بسیاری وجود دارد. بر اساس روایت عبدالله، درگذشت ایشان باید اواخر ذی القعدة همان سال باشد. رفاعی از هری روایت می کند که: «زینب(علیها السلام) در اول شعبان سال 61 ه.ق وارد مصر شد».

قلیوبی مصری به اطلاع نداشتن از تاریخ وفات ایشان اعتراف می کند. (1) حال آنکه عمر رضا کحاله می گوید: «ایشان در سال 65 ه.ق وفات یافته و در قناطر السباع مصر دفن شده است». (2) با این همه، چگونه می توان این دیدگاه ها را با هم جمع کرد؟ به ویژه وقتی می بینیم که خود ناشر کتاب عبیدلی، معتقد است که ایشان در عصر روز یکشنبه، مصادف با چهارده رجب سال 62 ه.ق وفات یافته، و این موضوع خلاف خود روایت عبیدلی است. (3)

سپس توجه خواننده گرامی را به روایت عبیدلی از عبدالله بن عبدالرحمن، جلب می کنم که مامقانی، در رجالش او را موثق نمی داند. وی می گوید:

زینب، دختر علی(علیه السلام) را پس از چند روز از ورودش به مصر دیدم، در حالی که صورتش همچون نیمه ماه بود. به خدا قسم تا آن زمان، هیچ گاه همانند آن بانو را ندیده بودم.

وای بر این دروغ پرداز که از خدا و رسولش شرم نکرده است، و جز دروغ بستن برای کاستن از کرامت زینب(علیها السلام)، راضی نشده است! زینبی که در زمان پدر و دو برادرش، هیچ بیگانه ای او را ندیده است. (4) یحیی مازنی روایت می کند که: «من مدت زیادی در همسایگی امیر مؤمنان(علیه السلام)، در خانه ای بودم که زینب(علیها السلام) در آن ساکن بود.

ص: 123

1- . تحفة الراغب، ص 90.

2- . أعلام النساء، ج 1، ص 508.

3- . السیدة زینب(علیها السلام)، أدیب محمد قاسم مصری، ص 30.

4- . رجال المامقانی، ج 3، صص 79 و 80.

به خدا قسم، نه او را دیدم و نه صدایش را شنیدم» (1).

زینب، تربیت یافته منزل زهرایی است که در پوشش و حجاب، به جایی رسید که در جواب سؤال پیامبر (صلی الله علیه و آله) که پرسید: «بهترین چیز برای زن چیست؟»، فرمود: «اینکه هیچ کسی را نبیند و کسی نیز او را نبیند» (2). ایشان بود که برای طلب ارث پدرش، با پوشش چادرگونه، به همراه گروهی از فرزندان و زنان قومش، آهسته آهسته، همچون هیبت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر ابوبکر وارد شد، در حالی که دور و اطراف او را مهاجرین و انصار گرفته بودند، تا اینکه چهره اش برای کسی ظاهر نشود (3). این حجاب زهرا (علیها السلام) است.

حال خواننده محترم نسبت به جگرگوشه و پیرو فاطمه (علیها السلام) در فضایل، کرامات، عفت، زهد و تقوی، چه تصویری می کند؟ عبدالله بن عبدالرحمن، خواسته است خدشه ای به ایشان وارد کند؛ اما ننگ ابدی را نصیب خود کرده و باطنش را به سختی دچار پلیدی و مصیبت کرده است.

عبیدلی، از جعفر بن محمد، به نقل از پدرش و ایشان هم از قول حسن بن حسن روایت کرده است، که «زینب از مدینه خارج شد و زنانی از بنی هاشم، همچون فاطمه، دختر عمویم حسین و خواهرش سکینه، همراهی اش کردند» (4). این سخن عبیدلی معقول نیست؛ چرا که امام باقر (علیه السلام)، خودش در واقعه عاشورا حاضر

ص: 124

1- زینب الکبری، ص 22.

2- بحار الأنوار، ج 10، ص 26.

3- دلائل الإمامة، ابن جریر طبری، ص 31.

4- چگونه با او خارج نشد، در حالی که او همسرش بود، و بانوی خردمند، حوراء، عمه اش بود. ما نمی بینیم که هیچ مردی همراه آنان خارج شود. اما این امر عجیب، حاکی از بلایی است که از جانب راویان خبر، یعنی فرزندان زبیر برخاسته است و گفتن چنین کلام سخیفی از ساحت حسن بن حسن به دور است. پس شایسته است که خواننده گرامی، درباره این موضوع تأمل کند.

بود و نیازی نبود که از حسن بن حسن، این مطلب را نقل کند. زیرا ایشان خودش شاهد حوادث آن روز بوده و باید خروج زینب را می دید. چگونه می توان باور کرد که حسن بن حسن، این موضوع را بداند، ولی امام باقر(علیه السلام) آن را نداند؟ همچنین این روایت، نمی گوید که ایشان از مدینه به مصر رفت، بلکه می گوید که ایشان از مدینه خارج شد.

این چیزی است که ما نیز نه تنها انکارش نمی کنیم، بلکه ابن طولون (م 953ه.ق) تصریح کرده است که در واقعه حره، زینب(علیها السلام) به شام رفت. حسن قاسم هم به خروج اهل بیت(علیهم السلام) از مدینه در آن زمان، اعتراف کرده است.

اما خارج شدن زینب(علیها السلام) به سمت مصر، پذیرفتنی نیست؛ به ویژه اینکه گروهی از مورخان به وارد نشدن فرزندان صلیبی و بلافصل علی(علیه السلام)، و وفاتشان در آنجا تصریح کرده اند.

قبر فاضله، جاری فاطمه(علیها السلام) که هرگز از بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) جدا نشد نیز، هنوز در شام مزار معروف است که درباره آن اختلاف نظر وجود ندارد. همچنین مزار خواهرش ام کلثوم، در مقبره «باب الفردیس» دمشق است و هروی، ابن حورانی، بدوی مصری و حسن بن یوسف بن عبدالهادی، (م 909ه.ق) آن را ذکر کرده اند، و ما در جای خودش، به تفصیل آن را بیان خواهیم کرد.

گرایش ها و روحیات مسلمة بن مخلد أنصاری، امیر مصر

بحثی که در اینجا برای ما اهمیت دارد، بررسی روایات عمیدلی به نقل از رقیه، دختر عقبه بن نافع، درباره استقبال کنندگان از زینب(علیها السلام)، هنگام ورودش به مصر است که می گوید: «مسلمة بن مخلد، عبدالله بن حارث و ابوعمیره مزنی، به سمت ایشان رفتند و مسلمة به وی تسلیت گفت و همگان گریه کردند».

زینب گفت: (هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) (1)، سپس مسلمه ایشان را به منزلش واقع در الحمراء برد، و آن بانو یازده ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود؛ سپس درگذشت. جنازه ایشان را دیدم. مسلمه بن مخلد، همراه گروهی در مسجد جامع بر ایشان نماز خواند. سپس او را به الحمراء بازگردانید و طبق وصییش، او را در اتاق خود، دفن کردند.

عبیدلی، روایت دیگری به نقل از هند بن ابی رافع و از قول رقیه آورده و می گوید:

زینب، دختر علی (علیه السلام)، در شامگاه روز یکشنبه، مصادف با پانزدهم رجب سال 62 ه. ق وفات یافت. من جنازه اش را دیدم. جنازه ایشان در خانه مسلمة مستجده، در الحمراء القصوی، جایی که بوستان های عبدالله بن عبدالرحمن بن عوف زهری در آنجا است، دفن شد.

روایت دیگر عبیدلی به نقل از مصعب، بدین شرح است:

زینب، دختر عقیل، به زینب (علیها السلام) گفت: ای دختر عمویم: «لقد صدقنا الله وعده و أورثنا الأرض ننبوا منها حيث نشاء»، «خداوند به ما وعده درست داده و ما را وارث زمین نموده است. پس هر جا که بخواهیم، ساکن می شویم». آسوده خاطر باش و چشمت روشن باد؛ چرا که به زودی خداوند، ظالمان را مجازات خواهد کرد. آیا بعد از این خواری را می خواهی؟ به يك سرزمین امن سفر کن. سپس زنان بنی هاشم پیرامون ایشان جمع شدند و با ملاحظت با او سخن گفتند و در نتیجه، ایشان مصر را اختیار کرد. (2)

ما باید به این روایات، با دیده نقد بنگریم که می گوید، «زینب (علیها السلام) هیچ مأمنی غیر

ص: 126

1- «این است همان وعده خداوند رحمان و پیامبران راست می گفتند». (یس: 52)

2- أخبار الزینبات، صص 21 و 22.

از مصر نیافت که به آن پناه ببرد؛ بنابراین مصر را به عنوان مکانی راحت، برای دوری از تمام مصیبت های خویش اختیار نمود». اما چطور و چه زمانی اهل مصر در آن هنگام، شیعه پدر و برادرش حسین (علیه السلام) بودند؟ حسین (علیه السلام) از آنجا روی گرداند و هیچ کس از اهل مصر او را یاری نکرد؛ چرا که مردمش در طول خلافت خلفا و امویان، گرایش اموی - عثمانی داشتند و عمروعاص، بغض و کینه اهل بیت و دوستی بنی امیه را در آنجا گسترش داده بود؛ همان طور که قرشی در ج 3، ص 17 تاریخ خود، تحقیق کرده است.

امیر مصر، مسلمة بن مخلد، از بزرگان بنی امیه در آنجا بود که دشمنی با امیر مؤمنان (علیه السلام) را شیوه کار خود قرار داده بود. او کسی بود که از بیعت با حسین (علیه السلام) سر باز زد؛ همان طور که پیش از این با پدرش علی (علیه السلام) نیز بیعت نکرده بود. وی از اهل مصر برای یزید بیعت گرفت. مسلمة بن مخلد و نعمان بن بشیر، از خالص ترین دوستان معاویه بودند.

یکی از همکیشان مسلمة، معاویه بن حدیج بود؛ کسی که قلب ابوالحسن علی (علیه السلام) را با کشتن پسر خوانده اش، محمد بن ابی بکر به درد آورد و او را به صورت فجیعی به قتل رساند. مسلمة بن مخلد، از زمان کودکی گرایش اموی داشت و دشمن خاندان پاک نبوت بود. هنگامی که بزرگان صحابه، با علی (علیه السلام) بیعت کردند، او از بیعت سر باز زد. وی سپس به شام گریخت و همراه معاویه، به دشمنی با علی (علیه السلام) برخاست. غیر از او و نعمان بن بشیر، هیچ یک از انصار، همراه معاویه نبودند. (1)

قیس بن سعد بن عباده، درباره آن دو می گوید:

و الراقصات بكل أشعث أغبرٍ خوص العيون تحثها الركبان

ص: 127

1- . الکامل ابن اثیر، ج 3، ص 298؛ النجوم الزاهرة، ج 1، ص 108؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 466؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 500.

سوگند به شترانی که در راه زیارت حرم، حاجیان ژولیده موی و خاک آلود را سوار بر مهمل خود، به این سو و آن سو می برند. چشم هایشان در حدقه فرو رفته است، با این وجود، سوارانشان به آنها شلاق می زنند، و به حرکت می دارند.

نه ابن مخلد، توان آن را دارد که جلوی شمشیر ما را در مقابل کسی بگیرد که می خواهیم با او بجنگیم و نه نعمان.

آنچه را که روشن و آشکار بود، ترك نمودند، آنچه که روشن باشد، کافی است؛ اگر يك مسئله روشن، به تنهایی برای این دو نفر سود می رساند. (1)

معاویه در جریان خونخواهی عثمان، از مسلمة بن مخلد، و معاوية بن حديج، همان ملعون خبیثی که امیر مؤمنان (علیه السلام) را دشنام می داد، (2) دعوت کرد تا به او کمک کنند. آن دو که در مصر بودند، دعوت معاویه را لبیک گفته و نامه ای از مصر به او نوشتند و گفتند: «با لشکریان پیاده و سواره ات به اینجا بیا، ما تو را یاری خواهیم کرد. خداوند پیروزت گرداند». معاویه نیز عمرو عاص را به همراه شش هزار نفر به مصر فرستاد. (3)

آیا با این اوصاف، مصر می تواند تنها مکان امن برای بانو زینب (علیها السلام) باشد؟ حال آنکه زینب (علیها السلام)، مسلمة بن مخلد و معاوية بن حديج را - که پدرش را با کشتن محمد بن ابی بکر، داغدار کرد - می شناخت. معاوية بن حديج، مرد بسیار سنگدلی

ص: 128

1- . الغدير، ج 3، ص 83.

2- . بحار الأنوار، ج 8، ص 650.

3- . النجوم الزاهرة، ج 1، ص 108.

بود؛ محمد بن ابی بکر، در حالی که در خون غوطه ور بود و از شدت تشنگی در حال هلاک شدن بود، از او قطره ای آب خواست، اما او در پاسخ گفت: «اگر من به تو قطره ای آب دهم، امیدوارم که خدا مرا سیراب نکند. شما عثمان را از آب منع کردید. ای فرزند ابی بکر، به خدا قسم، تو را در حال تشنگی می کشم تا خداوند تو را از حمیم (1) و غسلین (2) جهنم سیراب کند». سپس او را تشنه لب کشت و درون لاشه الاغی نهاد و به آتش انداخت! هنگامی که خبر این واقعه به عایشه رسید، به شدت گریه و زاری کرد و بعد از هر نماز، معاویه، عمروعاص و معاویه بن حدیج را نفرین می کرد. (3)

مورخ معتمد، ابوعمرو محمد بن یوسف کندی مصری (م 354 ه.ق) می گوید:

معاویه بن حدیج، سلیم، غلام خود را به همراه لباس محمد بن ابی بکر به مدینه فرستاد، تا کشته شدن او را بشارت دهد. وی وارد خانه عثمان شد و خاندان عثمان، اعم از زنان و مردان جمع شدند، و از کشته شدن محمد بن ابی بکر، اظهار شادی کردند. ام حبیبه، دختر ابوسفیان دستور داد گوسفندی را کباب کردند و مقداری برای عایشه فرستادند. عایشه با دیدن کباب گفت: «برادرم نیز این گونه کباب شد». سپس تا زمان مرگش کباب نخورد. (4)

اسماء بنت عمیس، مادر محمد بن ابوبکر، هنگامی که خبر کشته شدن میوه دلش و آتش زدن جسد او به همراه مردار الاغ را شنید، به مسجد رفت و آن قدر ابراز

ص: 129

1- . این واژه، به آیه 70 سوره انعام اشاره دارد که می فرماید: (لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ). (نوشابه ای از آب سوزان و عذابی دردناک برای آنهاست).

2- . این واژه، به آیه 36 سوره حاقه اشاره دارد که می فرماید: (وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ)؛ «و نه طعامی جز از چرک و خون».

3- . النجوم الزاهرة، ج 1، ص 110؛ الاستیعاب، ج 1، ص 235.

4- . ولاية المصر، کندی، ص 53؛ تاریخ طبری، ج 6، ص 61؛ تاریخ الكامل، ج 3، ص 154؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 313.

ناراحتی کرد که سینه هایش را خون فرا گرفت. (1) هنگامی که خبر کشته شدن فجع محمد بن ابی بکر به امیرالمؤمنین رسید، به شدت ناله کرد و غم و اندوه در صورت مبارکش آشکار شد. زمانی که از علت آن همه اندوه ایشان سؤال شد، فرمود: «چه چیز مرا از اظهار اندوه دربار او منع می کند، در حالی که او ترتیب یافته خانه من و برادر فرزندانم بود و من، پدرش بودم و او را فرزند خود می دانستم». (2)

جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی اتابکی (م 704 ه.ق) می گوید:

مسلمه از معتمدان بنی امیه بود. هنگامی که معاویه مرد، یزید طی نامه ای، او را به حکومت مصر و آفریقا منصوب و به او امر کرد که به نفع او، از مردم بیعت بگیرد. ابوعمر و می گوید: «مسلمه نیز عباس را فرستاد و از اسکندریه نامه ای به او نوشت و لشکریانش با او بیعت نمودند». (3) ابوعمر و می گوید: «یزید او را به مدت شانزده ماه، به عنوان والی مصر و مغرب منصوب کرد». (4)

محمد بن ربیع می گوید: «او اولین کسی است که بر دو موضع مصر و مغرب حاکم شد». (5)

این [شناختی اجمالی از] گرایش ها و روحیات مسلمة بن مخلد بود، با این حال چگونه ممکن است که بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، از مصر خرسند باشد و آنجا را مسکن خود قرار دهد؟ چگونه ممکن است که ایشان به منزل مسلمه برود و در آنجا دیده از جهان فروبندد و این اموی پلید که از دوستان یزید فاسق است، بر ایشان

ص: 130

-
- 1- . ولاة المصر، ص 54.
 - 2- . بحار الأنوار، ج 8، ص 651؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 314؛ مروج الذهب، ج 3، ص 39؛ تاریخ الكامل، ج 3، ص 155.
 - 3- . النجوم الزاهرة، ج 1، ص 158؛ بحر الأنوار، ج 8، ص 248.
 - 4- . الاستیعاب، ج 1، ص 277.
 - 5- . الإصابة، ج 3، ص 398.

نماز بخواند؟ چگونه ممکن است که نزدیکان این بانو از ایشان غفلت کنند و هیچ کس احساس تعهد نکند و هیچ کدام از بنی هاشم، در زمان حیات و بعد از وفات، ایشان را زیارت نکنند؟

یکی از عجایب دیگر، این است که این مسئله، بر اهل مصر پوشیده مانده و هیچ کدام از دانشمندان قدیم و جدید، آن را نمی دانند. ابن تغری بردی، تمامی اخبار و حوادث حاکمیت مسلمة، از روز اول تا زمان مرگش را ذکر کرده است؛ اما کوچک ترین اشاره ای به این رؤیاهای توخالی نکرده است. ابن دقماق مصری (م 798 ه.ق) خانه مسلمة بن مخلد را - که معاویه به او بخشیده و از درب البساتین تا حائز الإوز (1) وسعت داشته - ذکر کرده است؛ اما بیان نکرده است که این خانه، بعدها تبدیل به زیارتگاه زینب(علیها السلام) شده باشد.

چگونه ممکن است که خانم زینب(علیها السلام)، به مدت يك سال ساکن مصر باشد و در منزل دشمن پدر و برادرش وفات یابد و همین مسلمة، بر او نماز بخواند و او را در منزل خودش دفن کند؟

حسن بن ذولاق، مورخ بزرگ مصری (م 387 ه.ق) روایت می کند که مسلمة بن مخلد، در اواخر حکومت معاویه بن ابی سفیان مرد و همان طور که در «الکواکب السیارة»، ص 19، چاپ مصر آمده است، این روایت صحیح ترین روایت است. با این حال چگونه ممکن است که او از زینب(علیها السلام) استقبال کرده باشد، در حالی که اسیر سنگ قبر و خاک بوده است؟ همچنین چگونه ممکن است که زینب(علیها السلام) در مصر دفن شده باشد ... و ادامه داستانی که در این باره ذکر می نمایند؟

آیا معقول است که همسر این بانو، عبدالله بن جعفر (م 80 ه.ق) از وی غافل

ص: 131

شود و در زمان حیات و بعد از حیاتش نیز ایشان را زیارت نکنند؟ همچنین هیچ کدام از اقوام و بستگانش او را زیارت نکنند؟ ما هیچ روایتی ندیده ایم که بگوید، بانو نفیسه، قبر ایشان در مصر را زیارت کرده است. همچنین هیچ کدام از بزرگان و محدثان و خلفای فاطمی، ایشان را زیارت نکرده اند و ایشان به طور کامل، فراموش شده بودند؛ تا اینکه عبیدلی، ایشان را کشف کرد و افرادی همچون شعرانی و پیروانش، بعد از گذشت سال ها زاییده شدند!

بر کسی پوشیده نیست که عبیدلی، بعضی از این روایات را از رقیه، دختر عقبه بن نافع، یکی از کاسه لیسان معاویه روایت می کند؛ همان عقبه ای که یزید، او را به حکومت آفریقا گماشت و ابن اثیر و سیوطی، این مطلب را در کتاب های خود ذکر کرده اند. (1)

اما سخن نادر این رقیه، هیچ اعتباری ندارد؛ چرا که وی نزد ما مجهول الحال است و همین برایمان کافی است که او، فرزند همکار و عامل مخلص یزید و وابسته به خاندانی منحرف از خط و سیره اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

این قنطرة السباعی که به تازگی به میدان سیده زینب (علیها السلام) مشهور شده است، به دست رکن الدین بیبرس البند قنداری (م 673 ه.ق) بنا شده است. مقریزی در «الخطط»، این قضیه را بیان کرده است؛ اما نه تنها هیچ نامی از قبر منسوب به زینب (علیها السلام) در آنجا به میان نیاورده است، بلکه دیگر مزارهای متبرکه موجود در مصر را ذکر کرده است.

قبول این حقیقت برایمان آسان می شود، هنگامی که می بینیم مجدالدین بن ناسخ، متوفای قرن نهم هجری، قبر بانو زینب (علیها السلام) در قناطر السباع را از جمله مزارهایی رؤیایی و خیالی می داند که بر پایه خواب و رؤیا به وجود آمده و نه تنها هیچ دلیل

ص: 132

تاریخی ای برای آن وجود ندارد، بلکه منشأ آن، خواب های پریشان است؛ بنابراین مورخان خبره به آن اعتنایی نکرده اند. سهاوی، ابن زیات و سیوطی، از محققان برجسته تاریخ کشورشان هستند و درباره سیره مردان و زنان صحابه ای که وارد مصر شده اند، کتاب های منحصر به فردی نوشته اند.

هیچ جهانگردی در بین جهانگردان سده های میانه، درباره این مقبره موهوم چیزی نگفته و هیچ نامی از آن در تاریخ خلفای فاطمی به میان نیامده است. نمی دانیم که مهاجرت زینب کبری (علیها السلام) به مصر، خواب بوده یا خیال یا رویدادی بوده است که فقط عبیدلی - که دورترین مردم از مصر و حوادث آن بوده - آن را فهمیده است! حال آنکه مورخان اهل تحقیق و خبرگان مصر، ورود هیچ فرزند نسبی و بلافصل علی (علیه السلام) به مصر را تصدیق نمی کنند.

شاید دانشمندان سده های اخیر که صحت چنین مقبره ای به نام زینب در مصر را پذیرفته اند، به روایت عبیدلی تکیه کرده اند؛ روایاتی که بیشتر شبیه حباب های توخالی است که هیچ پایه و ریشه ای ندارد، و یا مکاشفه ای صوفیانه است که در این صورت، این شعر شاعر، هیچ وزن و قافیه ای نخواهد داشت [صحیح نمی باشد] که می گوید:

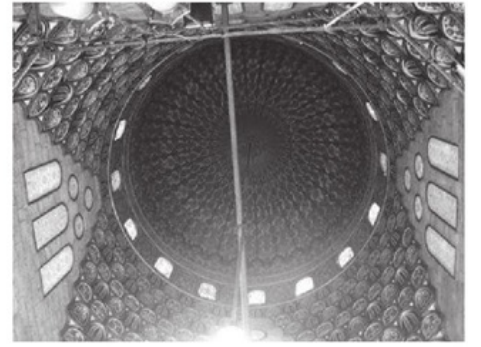
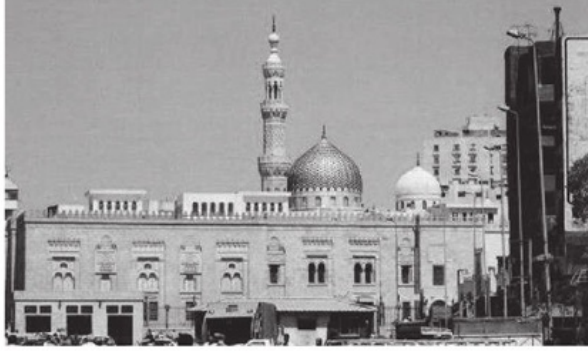
قد عاد مصر للحفیظة مغرباً فسنا ذکاهها واضح لن یغربا (1)

به خاطر دفع مصیبت و بلا، در کمال تعجب به مصر بازگشت. پرتوهای درخشش او، روشن است و هیچ گاه افول نمی کند.

این بیت به این موضوع اشاره می کند که مرقد بانوی خردمند، حضرت زینب (علیها السلام)، در مصر است؛ حال آنکه ما موشکافانه و با کاوش و تحقیق مفصل، حقیقت امر را برای خواننده محترم روشن ساختیم.

ص: 133

1- . این بیت، مطلع قصیده ای زیبا و طولانی است که علامه محقق و آگاه، شیخ محمدعلی اردوبادی غروی، در رشای حضرت زینب گفته است. (مترجم).



فصل دوم: بررسی قبر حضرت زینب(علیها السلام) در مدینه منوره

گروهی از علمای شیعه و سنی، بر این عقیده هستند که قبر بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) در مدینه و کنار قبرهای خاندان کریم خودشان است. با توجه به اینکه مدینه، وطن ایشان است و مزار برادران، مادر و جد بزرگوار ایشان در آنجا قرار دارد، این ادعا پذیرفتنی است؛ به شرط اینکه يك دليل محکم یا يك منبع تاریخی، به صراحت آن را اثبات کند.

مورخان قدیم و جدید همچون ابن نجار، در تاریخ خود، و سمهودی، در تاریخ گسترده خود، درباره مزارهای مخصوص اهل بیت و صحابه، قبور بقیع را ذکر کرده اند، اما در بین آنها، چه در بین قبرهای موجود و پابرجا، و چه در بین قبرهای از بین رفته، هیچ نامی از قبر بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) نیست. چرا که قبر ایشان، باید کنار مرقد برادرش حسن(علیه السلام)، و مادرش زهرا(علیها السلام)، و اهل بیت(علیهم السلام) باشد. این مزارها در زمان ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م 346 ه.ق) آشکار شده بود. وی درباره سیره امام حسن(علیه السلام) می نویسد:

حسن(علیه السلام) در بقیع الغرقد (1)، به همراه مادرش فاطمه(علیها السلام) مدفون است. آنجا سنگی

ص: 135

1- . بقیع، بقیع الغرقد یا جنت البقیع، نام قبرستانی در مدینه است که قدمتی بسیار داشته، و برخی از امامان شیعه در آن مدفون هستند. (مترجم)

است که تاکنون نیز موجود است و بر روی آن نوشته شده است: «سپاس خدایی را که زنده کننده ملت ها و میراننده مردگان است. این قبر فاطمه، بنت رسول خدا، سرور زنان جهان و حسن بن علی بن ابی طالب و علی بن حسین بن علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد، رضوان الله علیهم اجمعین است».⁽¹⁾

حال اگر مرقد زینب(علیها السلام) همراه مزارهای مذکور بود، بی گمان اسمش بر روی سنگ مرمری ای که در قرن چهارم، در زمان مسعودی نوشته شده بود، می آمد و بر مورخان مخفی نمی ماند. چنان که قبر همسر ایشان، عبدالله بن جعفر، هم در گذشته و هم در سده های اخیر معروف بوده است. مسعودی می گوید: «عبدالله بن جعفر با عمویش در بارگاه واقع در ابتدای بقیع مدفون است».⁽²⁾

اگر قبر مطهر زینب(علیها السلام)، در بقیع و کنار این مزارها بود، باید در سده های نخست، ذکری از آن به میان می آمد؛ چرا که نه تنها قبر افرادی از بنی هاشم که رتبه و جایگاهشان پایین تر از ایشان بوده، بلکه حتی کسانی که دوستدار بنی هاشم نیز بوده اند، ذکر شده است.

وفات و مدفن ام البنین، بر نویسندگان مزارات و مورخان مخفی نمانده است. در نسخه «کنز المطالب» دستنویس و خطی که متعلق به علامه محمد باقر قراباغی است، چنین آمده است: «ام البنین بعد از شهادت حسین(علیه السلام) وفات یافت و نزدیک قبر فاطمه زهرا(علیها السلام) در بقیع دفن گردید».⁽³⁾ اگر محل دفن ام البنین و خبر وفات ایشان مخفی نمانده است، پس چطور ممکن است خبر وفات زینب(علیها السلام) و محل دفن ایشان در مدینه مخفی مانده باشد؟

ص: 136

1- . التنبیه و الإشراف، مسعودی، ص 260.

2- . وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی، ج 2، ص 83.

3- . التنبیه و الإشراف، مسعودی، ص 260.

با این همه می توان گفت، دلیل و سند کسانی که این مطلب را پذیرفته اند، استصحاب اصولی (1) است. به این معنا که آنچه که ثابت شده است، این است که زینب(علیها السلام)، بعد از مصیبت برادرش، از شام برگشت و وارد مدینه شد. آن بانو در زمان حیاتش در مدینه بود. سپس این شك به وجود می آید که ایشان آیا در شام وفات کرده یا خیر، در اینجا استصحاب می گوید، اصل بر این است که ایشان در شام وفات نیافته، بلکه در مدینه وفات یافته است؛ تا زمانی که دلیل بیاید و شك ما را برطرف کند، و اثبات کند که ایشان در شام وفات نموده است.

این دلیل به خودی خود، هیچ اشکالی ندارد، اما در مسائل تاریخی، نمی توان به آن استناد کرد. با فرض پذیرش این دلیل، روایت ابن طولون دمشقی (مبنی بر رفتن زینب(علیها السلام) به شام و وفاتش در آنجا، که اکثر فقیهان مجتهد و اصولیین آن را قبول دارند) می تواند شك موجود در این باره را برطرف کند.

اگر روایتی وجود داشت که ثابت می کرد بانو زینب در مدینه وفات یافته است، خیال ما راحت می شد و می پذیرفتیم که مرقد ایشان در آنجاست؛ اما چنین امری بعید است. تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده است و کتاب های نوشته شده درباره مزارها نیز، در این باره سخنی نگفته اند.

ص: 137

1- . استصحاب اصولی یا فقهی، یعنی حکم به بقای چیزی که در گذشته وجود داشته است. (مترجم).

در سمت جنوب شرقی دمشق، پایتخت کشور سوریه و در هفت کیلومتری آن، مزاری باشکوه و فخیم، متعلق به زینب (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در روستایی معروف به «قبر الست»⁽¹⁾ وجود دارد که پیوسته، کعبه پیروان، مکان حاجت روا شدن پیشگامان و مقصود دل های مؤمنانی است که از تمام سرزمین های اسلامی به آنجا روی می آورند.

عدالت الهی اقتضا نموده است که در پایتخت امویان در شام، مزاری بزرگ و مطهر به نام بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) وجود داشته باشد. روضه شریفه حرم حضرت زینب (علیها السلام) در زمینی وسیع واقع شده است که بستان هایی انبوه و بناهایی باشکوه، آن را فراگرفته و آبادانی، به سرعت در آنجا رو به افزایش است.

این مزار، قدیمی بوده و در قرن دوم هجری، زیارت می شده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤمن، فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام)، آن را زیارت کرده است. این

ص: 139

1- «قبر الست»، به معنای مزار بانوست. (مترجم).

مزار، پیوسته محل اجابت دعا بوده و کرامات بسیاری از آن ظاهر شده است که بر سر زبان ها جاری شده، و سینه به سینه، نقل گردیده است.

کفتار اول: اختلاف نظر در مورد بانوی دفن شده در راویه

اشاره

هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که بانویی که در روستای راویه، مدفون است، همان ام کلثوم از اهل بیت (علیهم السلام) است. بیشتر علمای شیعه و سنی، تصریح کرده اند که ایشان، همان بانو زینب (علیها السلام) بوده که کنیه اش ام کلثوم است و بر روی قبر ایشان، يك قطعه سنگ به خط کوفی بوده است که علامه بزرگ، سید محسن الامین عاملی، (م 1371 ه.ق) آن را مشاهده کرده و در «اعیان الشیعه» آن را ذکر کرده است. (1)

همچنین علامه سید محمد صادق بحر العلوم نجفی، در سال 1353 ه.ق، به واسطه تولیت سابق حرم، سید عباس مرتضی، آن را مشاهده کرده است و می گوید: «بر روی آن سنگ، این عبارت را دیدم: این قبر بانو زینب، دارای کنیه ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب است». همان طور که ایشان برای ما بیان کرده اند، ما نیز در اینجا، دخترانی از امیر مؤمنان (علیه السلام) را نام می بریم که اسم زینب و کنیه ام کلثوم داشته اند. دیدگاه های مختلفی در این باره وجود دارد، که می توان معتقدان به آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول

کسانی که تنها گفته اند، کسی که در راویه شام مدفون است، ام کلثوم است و بیشتر از آن چیزی نگفته اند. این افراد عبارت اند از:

ص: 140

1- . اعیان الشیعه، عاملی، ج 33، ص 189.

1. علی بن حسن بن هبة الله، ابن عساکر دمشق که متوفای سال 561 ه.ق است. وی در تاریخ خود هنگام ذکر مساجد دمشق می گوید:

مسجد راویه، مسجدی است که بر روی قبر ام کلثوم بنا شده است. این ام کلثوم، دختر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) که نزد عثمان بود نیست؛ چرا که وی در زمان حیات پیامبر خدا وفات یافت و در مدینه دفن شد. همچنین این ام کلثوم، دختر علی(علیه السلام) از فاطمه نیست که عمر، آن را به ازدواج خود در آورده است؛ چرا که وی و فرزندش زید بن عمر، در يك روز وفات یافتند، و در بقیع دفن شدند. (1)

او همچنین تصریح می کند که این ام کلثوم، اسمش بانوزینب(علیها السلام) است. ابن حورانی نیز این مطلب را از او نقل کرده است. (2)

2. ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی که در سال 611 ه.ق در حلب وفات یافت. ابن خلکان، ابن طولون و حاجی خلیفه، از او نام برده اند. (3)

وی در کتاب «الإشارات إلى معرفة الزیارات» خود می گوید: «در راویه، روستایی است که در آن قبر بانو ام کلثوم است». (4)

3. شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی که متوفای سال 624 ه.ق است. وی در «معجم البلدان» می گوید: «در راویه، روستایی مربوط به غوطه دمشق وجود دارد، که در آن، قبر ام کلثوم و قبر مدرک صحابی قرار دارد. (5)

4. عزالدین ابوعبدالله بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال 684 ه.ق

ص: 141

1- . تاریخ ابن عساکر، ج 2، ص 80.

2- . الإشارات، ابن الحورانی، ص 31.

3- . تاریخ ابن خلکان، ج 1، ص 347؛ اللمعات البرقیة، ص 34.

4- . الإشارات، هروی، ص 12.

5- . معجم البلدان، ج 3، ص 30.

است. او در «الأعلاق الخطيرة» می گوید: «در راویه، قبر ام کلثوم قرار دارد». (1)

5. صلاح الدین محمد بن شاکر دارمی دمشقی که متوفای سال 764 ه.ق است. او در تاریخ خود به نام «عیون التواریخ» می گوید:

اما از جمله مساجدی که در خارج شهر واقع شده است، مسجدی بین حجیرا و راویه، بر روی قبر مدرک بن زیاد و مسجد دیگری بر روی قبر ام کلثوم از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. (2)

گروه دوم

گروه دوم، علما و مورخانی هستند که گفته اند، کسی که در روستای راویه دفن است، همان بانو زینبی است که کنیه اش ام کلثوم است یا کسانی که گفته اند، وی دختر فاطمه زهرا (علیها السلام) است. این افراد عبارت اند از:

1. ابوالحسن محمد بن جبیر کنافی غرناطی که متوفای سال 614 ه.ق است. وی در سفرنامه معروف خود به هنگام نام بردن از مزارهای شام می گوید:

از جمله مزارهای اهل بیت (علیهم السلام)، مزار ام کلثوم، دختر علی (علیه السلام) است که به او زینب صغری گفته می شود. ام کلثوم، کنیه ای است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خاطر شباهت ایشان به دختر خودشان، ام کلثوم، به ایشان داد.

مزار مطهر ایشان در حدود یک فرسخی شهر بوده، و بر روی آن مسجدی بنا شده است که خارج آن زمین های وقفی بوده، و مردم این منطقه، این مزار را به «قبر الست» می شناسند. ما به آنجا رفتیم، در آنجا بیتوته کردیم و با مشاهده آن، تبرک جستیم. (3)

ص: 142

1- . الأعلاق الخطیره، ج 1، ص 182.

2- . در «الخطط الدمشقیة»، استاد محمد کرد علی، ج 6، ص 64، این عبارت از او نقل شده است.

3- . رحلة ابن جبیر، ص 269، چاپ مصر.

2. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه که متوفای سال 770 ه.ق است. وی به هنگام ذکر مزارهای دمشق می گوید:

در يك فرسخی روستای «قبلی»، مزار ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد که از فاطمه (علیها السلام) است. گفته می شود اسمش زینب است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ایشان کنیه ام کلثوم دادند؛ چون به خاله اش ام کلثوم، دختر پیامبر شباهت داشت. مزار ایشان دارای منازل و زمین های وقفی است. مردم دمشق آن را به «قبر الست، ام کلثوم» می شناسند. (1)

3. عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سربیح سویدی حورانی دمشقی که متوفای سال 970 یا 1003 ه.ق است. بروکلن در «الذیل الثانی»، ص 402، زندگی نامه او را ذکر کرده است. کتاب «الإشارات إلى أماكن الزیارات» که نسخه های خطی آن در کتابخانه الأزهر مصر موجود است و در «فهرس مخطوطات جامع الأزهر»، ج 5، ص 312 نیز آمده است، متعلق به اوست. این کتاب در دمشق در سال 1302 ه.ق چاپ شد. وی در این کتاب می گوید:

از جمله مکان ها، روستایی است به نام راویه که خانم زینب (علیها السلام)، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در غوطه دمشق، اندکی پس از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، وفات یافته و در این روستا، دفن گردید. سپس روستای مذکور به نام اسم ایشان تغییر کرد و در حال حاضر، به «قبر الست» معروف است. (2)

این حورانی تصریح کرده است که این ام کلثوم، همانی است که خلیفه دوم، عمر با او ازدواج کرد.

4. عزالدین محمد صیادی شافعی که متوفای سال 1330 ه.ق است. او در کتاب

ص: 143

1- . رحلة ابن بطوطه، ج 1، 61.

2- . الإشارات، ابن حورانی، ص 18.

خود، «الروضة البهية»، درباره فضایل دمشق، هنگام ذکر مزارهای شمالی می گوید:

از آن جمله روستایی است که به آن راویه می گویند و قبل از دمشق واقع شده است. در آن، قبر بانو، زینب ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) واقع شده است که بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، در غوطه دمشق وفات یافته و در همین روستا دفن گردیده است. سپس این روستا به نام او گردید و در حال حاضر، به «قبر الست» معروف است. بر روی قبر ایشان، یک سنگ قدیمی و کنده کاری شده وجود دارد که اسم ایشان بر آن حک شده و در سمت غربی مزار مذکور، قبر صحابی مدرک الفزاری است که ابن عساکر آن را بیان کرده است.

5. استاد احمد فهمی محمد مصری که از معاصران است. او در زندگی نامه بانو نفیسه که در مصر دفن شده و متوفای سال 208 ه.ق است، می گوید:

بانو نفیسه، مزار بانو زینب ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) را زیارت کرده است. ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام) وفات یافته و در غوطه دمشق که به «قبر الست» معروف است، دفن شده است. (1)

6. استاد حسن محمد قاسم مصری که از معاصران است. او در کتابش، «السيدة زينب» می گوید:

بانو زینب وسطی در شام مدفون است و ما قبلاً ذکر کردیم که مادرش بانو فاطمه زهرا (علیها السلام)، نام ایشان را زینب نهاد؛ سپس برای مشخص شدن اسم ایشان، کبری را به آن افزود تا از اسم خواهر ناتنی اش ام کلثوم صغری، تشخیص داده شود. (2)

ص: 144

1- . کریمه الدارین، ص 25.

2- . السيدة زينب (علیها السلام)، ص 64.

7. استاد عبدالقادر ریحاوی دمشقی که از معاصران بوده، و یکی از بزرگان و نوابغ علم تاریخ و ادبیات امروز است. وی می گوید:

زینب صغری دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ملقب به ام کلثوم است که قبری باشکوه در ناحیه جنوب دمشق، در منطقه ای معروف به «قریه الست زینب» دارد و امروزه بر روی قبر ایشان، تابوتی با ارزش وجود دارد که به تازگی از ایران آورده شده، و از جنس چوب موزائیک بوده و اطراف آن شبکه ای از نقره قرار دارد. (1)

8. استاد توفیق ابوعلم مصری که رئیس شورای مدیریت مزار بانو نفیسه در مصر است. او می گوید: «بانو نفیسه، مزار خانم زینب (علیها السلام)، که کنیه اش ام کلثوم است، دختر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در روستای راویه شام زیارت کرده است». (2)

9. بانوی نویسنده مصری، دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطیء می گوید: «ام کلثوم، همان طوری که در روایات آمده است، نزد عبدالله بن جعفر، در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام) وفات یافت». (3)

گروهی از علمای شیعه به این مطلب اشاره کرده اند و ما اسامی آنها را ذکر می کنیم:

1. عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری که هم دوره فقیه محقق، ابوالقاسم نجم الدین، صاحب «الشرائع»، (م 676 ه.ق) است. وی در کتابش «الکامل البهائی» که آن را در سال 675 ه.ق برای وزیر، محمد بن شمس الدین جوینی مقتول، در

ص: 145

1- . تاریخ دمشق، ص 185.

2- . اهل البیت، ص 550.

3- . بطله الکربلاء، ص 114.

سال 704 ه.ق تألیف کرده است، روایت می کند که: «ام کلثوم خواهر حسین(علیه السلام)، در دمشق وفات یافته است».(1)

2. ابراهیم بن یحیی بن محمد بن سلیمان عاملی، که متوفای سال 1214 ه.ق و یکی از بزرگان بلندمرتبه ما و از شاعران معروف است. علامه شیخ علی، پدر علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، در «الحصون المنیعة»، ج 9، ص 81 - که نسخه ای خطی و درباره زندگی نامه اوست - می گوید:

او به تعداد زیادی از علوم آگاه بود. در عراق در درس سید محمد مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء حاضر می شد. مرقد بانو زینب(علیها السلام) در روستای راویه را زیارت کرده بود، و بر روی دیوار، شعر زیر را نوشته بود:

مقام لعمر و الله ضمّ کریمه زکا الفرع منه فی البریة و الأصل

لها المصطفی جدّ و حیدرة أب و فاطمة أمّ و فاروقهم بعل

مزاری که به خدا سوگند، بانوی بزرگواری را در خود جای داده است. اصل و فرع مخلوقات جهان از [صاحب] آن مزار رشد و گسترش پیدا کرد.

محمد مصطفی، جد ایشان، پدرش حیدر کرار، مادرش فاطمه زهرا و [عمر] فاروق، شوهرش است.

این روایت در «أعیان الشیعة» نیز آمده است.(2)

3. علامه شیخ جعفر بن محمد بن نقدی، که متوفای سال 1369 ه.ق است. وی می گوید:

اما در رابطه با این قبری که در شام است، باید گفت، گروهی از مؤلفان گفته اند که ایشان ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) است و مشهور است که اسم

ص: 146

1- . الکامل، بهائی، ص 302.

2- . أعیان الشیعة، عاملی، ج 5، ص 514.

ایشان، زینب کبری است. فرق اسم او با اسم خواهرش، این است که به خواهرش زینب کبری می گویند و به او زینب وسطی گفته می شود. این بانو، بعد از خواهرش، زینب کبری به دنیا آمد و بافضیلت ترین، زاهدترین، باتقواترین، عابدترین، شریف ترین و عقیف ترین زنان بود. او تمام صفات نیک و فضایل اخلاقی را دارا بود. ایشان علم را از پدر و برادرش فراگرفت و در خانه پاك علوی رشد یافت. محل مزار شریفش در قریه راویه در غوطه دمشق است که معروف به قریه الست است. (1)

گروه سوم

گروهی از دانشمندان سده های اخیر امامیه، تصریح کرده اند، کسی که در شام مدفون است، همان زینب صغری می باشد که کنیه اش ام کلثوم است و مادرش چند فرزند داشته و نزد محمد بن عقیل بوده است. از جمله آن دانشمندان، می توان به اسامی ذیل اشاره کرد:

1. سید محسن بن سید عبدالکریم بن علی بن محمد حسینی عاملی که متوفای سال 1371 ه.ق است. او در کتاب «مفتاح الجنات» (2) خود، تصریح کرده، کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب صغری، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است.

ص: 147

- 1- فرج آل عمران القطیفی، درباره وفات زینب الکبری، در صفحه 50 از کتاب «زینب الکبری»، نقدی این گونه گفته است: «اما ما در چاپ چهارم این کتاب، از همان چاپخانه، این عبارت را نیافتیم». نقدی، چندین بار به این مطلب اشاره کرده و در صفحه 8 می گوید: «أما أختها أم کلثوم، فسیأتي أحوالها عند الکلام علي موضع دفنها»؛ «اما درباره خواهرش أم کلثوم، به هنگام صحبت کردن درباره مدفنش، سخن خواهیم گفت». همین طور در صفحات 17 و 30 این کتاب نیز به این مطلب اشاره کرده است. اما نمی دانیم چرا اصل عبارت در چاپ چهارم کتابش «زینب الکبری (علیها السلام)» کجا رفته است. ما از ناشر این کتاب، محمد کاظم کتبی، درباره این مسئله پرسیدیم، اما او جواب قانع کننده ای نداد.
- 2- . مفتاح الجنات، عاملی، ج 2، ص 263.

همچنان که او در «أعيان الشيعة»، ج 33، ص 190 می گوید:

اگر صحت داشته باشد که ایشان زینب صغری است، همان کسی که تحت کفالت محمد بن عقیل بوده است؛ پس چه چیزی او را به راویه شام کشانده است؟ اما این مطلب صحت ندارد. اگر ایشان همان ام کلثوم باشد، همان طور که ظاهراً هم به خاطر اشاره گفته ابن جبیر و یاقوت و ابن عساکر، این موضوع همین گونه است، این سؤال پیش می آید که آیا او ام کلثوم وسطی، همسر مسلم بن عقیل است که عبدالله بن جعفر، بعد از کشته شدن همسر وی و وفات زینب کبری با او ازدواج کرد یا ام کلثوم صغری است که با یکی از فرزندان عقیل ازدواج کرده بود؟ در این صورت و بر فرض صحت انتساب قبری موجود در راویه به ام کلثوم، آمدن هر کدام از این دو ام کلثوم به شام و وفاتشان در آنجا، اگر چه ممکن است، اما بعید است. ما دلیلی مبنی بر صحت آن نداریم، اگر چه دلیلی مبنی بر نفی آن هم نداریم. (1)

2. علامه شیخ ذبیح الله محلاتی تهرانی که متولد سال 1331 ه.ق است. وی می گوید:

زینب صغری همان کسی است که ظاهراً در شام دفن شده و به زینب کبری مشهور شده است. بر روی صخره قبر او نیز این گونه نوشته شده است: «او در کربلا، همراه محمد بن عقیل بود. سپس به همراه اسیران اهل بیت، به عنوان اسیر به سمت شام رفت. پس از آن به مدینه بازگشت و فراس بن جعدة بن هبیره المخزومی، او را به ازدواج خود درآورد». (2)

3. علامه سید جعفر بحر العلوم که متوفای سال 1377 ه.ق است. وی پس از

ص: 148

1- . أعيان الشيعة، ج 32، ص 210.

2- . رياحين الشريعة، ج 4، ص 316.

سخن گفتن درباره قحطی مدینه و سفر عبدالله بن جعفر با خانواده اش به شام می گوید: «احتمال دارد که این بارگاه شریف [در شام]، متعلق به زینب صغری باشد که دارای کنیه ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است». (1)

4. ادیب فاضل حسن الامین که فرزند علامه سید محسن الامین عاملی و ساکن بیروت است. وی به تبعیت از پدرش، علامه بزرگ، معتقد است کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب صغری است. او این مطلب را در کتابش «دائرة المعارف الشیعة الإسلامية» آورده است. (2)

گروه چهارم

دانشمندانی از شیعه و سنی که تصریح کرده اند، کسی که در روستای راویه دفن است، زینب کبری، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و دو برادرش، حسن و حسین (علیه السلام)، و همسرش، عبدالله بن جعفر است. وی دارای چهار فرزند از عبدالله بن جعفر به نام های علی، عون، عباس و ام کلثوم است. در این گروه، بزرگانی از اهل فن، علم و تحقیق، از علمای شیعه و سنی هستند، که اسامی آنها را ذکر می کنیم و زندگی نامه آنها را به همراه جزئیات کامل دیدگاهشان، در مباحث آینده خواهیم آورد:

1. حافظ بزرگ، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی که متوفای سال 748 ه.ق است.

2. حافظ و مورخ، عزالدین محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال 748 ه.ق است. وی در نسخه خطی کتابش، «الأعلاق الخطیرة»، که در

ص: 149

1- . تحفه العالم، ج 1، ص 235.

2- . دائرة المعارف الشیعة الإسلامية، عاملی، ج 1، ص 69.

کتابخانه لندن به شماره 800 موجود است، به این موضوع اشاره کرده است.

3. مورخ علامه، ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری مصری که متولد مصر در سال 847 ه.ق است.

4. حافظ بزرگ، شمس الدین محمد بن علی بن طولون دمشقی که متوفای سال 953 ه.ق در دمشق است.

5. حافظ بزرگ، برهان الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد دمشقی که متوفای سال 900 ه.ق است.

6. قاضی نورالدین محمود بن علی شافعی که متوفای سال 1035 ه.ق است.

7. فقیه حنفی عبدالغنی نابلسی دمشقی که متوفای سال 1142 ه.ق است. همچنین قاضیان هفت گانه دمشقی، در سال 768 ه.ق، نیز همین عقیده را دارند که عبارت اند از:

8. قاضی القضاة، مصطفی بن مصطفی أفندی دمشقی.

9. قاضی خلیل بن ابراهیم، قاضی شهر بعلبک.

10. قاضی علی بن ناجی، از اهالی عسکر المنصورة.

11. قاضی سید یونس بن نورالدین حسینی دمشقی.

12. قاضی شیخ محمد بن عزالدین حنبلی.

13. قاضی ابراهیم دمشقی.

14. قاضی سید محمد عجلان حسینی دمشقی.

گروهی از علمای بزرگ سده های اخیر شیعه نیز به صحت نسبت دادن مرقد زینبی که در راهویه وجود دارد، به زینب(علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) اعتراف کرده اند که عبارت اند از:

1. فقیه بزرگ، شیخ حسن آشتیانی که متوفای سال 1319 ه.ق است.

2. فقیه بزرگ، امام مجدد میرزا حسن شیرازی نجفی که متوفای سال 1312 ه.ق است.
3. علامه بزرگ و شیخ فقههای زمان خویش، میرزا علی کنی تهرانی که متوفای سال 1306 ه.ق و از شاگردان شیخ انصاری است.
4. فقیه بزرگوار، علامه شیخ محمد حسین کاظمی که متوفای سال 1308 ه.ق در نجف اشرف است.
5. مورخ پژوهشگر، میرزا محمد حسن خان مراغی که متوفای سال 1312 ه.ق است.
6. فقیه بزرگوار، شیخ حسین بن علی رازی تهرانی که متوفای سال 1326 ه.ق است.
7. محدث بزرگ، شیخ حسین بن محمد تقی نوری طبرسی که متوفای سال 1320 ه.ق است.
8. فقیه محقق، سید حسن صدر کاظمی که متوفای سال 1354 ه.ق است.
9. علامه بزرگ، شیخ محمد حرزالدین نجفی که متوفای سال 1365 ه.ق است.
10. مصلح بزرگ، علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی که متوفای سال 1373 ه.ق است.
11. علامه مجاهد، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، که متوفای سال 1373 ه.ق است.
12. فقیه بزرگ، آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم که متوفای سال 1390 ه.ق است.
13. پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم النجفی که متوفای سال 1391 ه.ق است.

این دیدگاه‌ها درباره بانویی بود که در روستای راویه دفن شده است، حال در اینجا بار دیگر، این دیدگاه‌ها را مرور می‌کنیم.

در رابطه با نظر گروه اول باید گفت که دیدگاه آنان صریح است. آنان می‌گویند، بانوی مدفون در راویه، ام کلثوم، از اهل بیت و نزدیک‌ترین مردم از نظر نسب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، است. این دیدگاه آنان، نفی‌کننده نظر گروه دوم نیست؛ به ویژه که این مزار از قرن دوم هجری، معروف به مزار ام کلثوم زینب، بنت علی (علیه السلام) بوده و بانو نفیسه نیز، آن را در سال 193 ه.ق زیارت کرده است.

اما نظر گروه دوم، دیدگاهی موجه است و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. آنان می‌گویند، کسی که در آنجا دفن شده، ام کلثوم زینب، بنت امیرمؤمنان (علیه السلام) است؛ اما گفته اند ایشان همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا، سخنی موهوم و بی پایه است و حقیقت ندارد. مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام کلثومی که همسر عمر بود، در زمان حکومت عمر و حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در سال 54 ه.ق (1) وفات یافت و در بقیع دفن شد.

از این رو توجیهی وجود ندارد که ایشان را همان زینبی بدانیم که بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، در شام وفات یافت. اگر بخواهیم با کسانی همراهی کنیم که می‌گویند، زمان وفات ایشان در عهد دو برادرش امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بوده است، باید گفت، بحرانی در شرح نهج البلاغه، وفات او را در مدینه ذکر کرده است؛ حال چگونه او می‌تواند در شام دفن شده باشد؟

دیدگاه گروه سوم نیز این است که بانوی دفن شده در راویه، همان زینب صغری،

ص: 152

1- تاریخ ابن عساکر، ج 2، ص 81؛ نورالابصار، ص 114؛ أعيان الشيعة، ج 13، ص 16؛ مهذب الروضة الفيحاء في تواريخ النساء، ياسين ابن خيرالله موصلي، ص 198.

دختر علی (علیه السلام)، از همان مادری است که بعدها به ازدواج محمد بن عقیل، سپس فراس بن جعه بن هبیره مخرومی در آمد. در رابطه با نظر گروه سوم نیز باید گفت که دیدگاه آنان، برگرفته از اجتهاد شخصی است؛ زیرا آنان، هنگامی که گمان کردند ام کلثوم زینب، دختر علی (علیه السلام) از فاطمه (علیها السلام)، نمی تواند در شام دفن شده باشد، احتمال دادند که آن زینب، همان زینب صغری است که کنیه اش ام کلثوم بوده است. آنان برای ادعای خود، هیچ گونه شاهد تاریخی ندارند؛ همچنین این دیدگاه، به تازگی به وجود آمده است و تنها گروهی از بزرگان سرشناس معاصر، به آن معتقد هستند.

در رابطه با نظر گروه چهارم نیز باید گفت که دیدگاه آنان، از جهات مختلف، صحیح است. علاوه بر اینکه صاحبان این دیدگاه، از مورخان بزرگ، محققان و کارشناسانی همچون ذهبی، ابن طولون، ناجی، قاضیان دمشقی و همچنین فقهای بزرگ سده های اخیر شیعه هستند که ما عین عبارات ایشان را در این باره خواهیم آورد.

دیدگاه مشترك در بین همه نظرات

اگر ما به دقت در دیدگاه های چهارگانه پیش گفته بنگریم، کار چندان دشواری نیست که همه آن نظرات را در يك زمینه جمع کنیم؛ چرا که بیشتر آن بزرگان، بر این باورند، که کسی که در راویه شام دفن است، همان زینب دارای کنیه ام کلثوم و دختر امام علی (علیه السلام) است. اما اختلافی که در این باره وجود دارد، در رابطه با تعیین بانویی است که صاحب آن نام و کنیه است. کسانی که انکار می کنند این مزار، متعلق به زینب کبری، دختر علی (علیه السلام) است، انکارشان مبتنی بر این است که کنیه بانوی خردمند، حوراء زینب (علیها السلام)، ام کلثوم نبوده است. پس اگر این مطلب برایشان اثبات شود، دیگر موردی برای انکار باقی نمی ماند.

کنیه، به ضم کاف، آن است که قبل از اسم علم یا خاص، به وسیله واژه های آب یا ام می آید. همانند: ابی الحسن، ام کلثوم و أم الحسن. کنیه گذاری مستحب است. علت آن هم دور شدن صاحب کنیه، از لقب های زشت است. در حدیث نیز آمده است: «ما به کودکانمان کنیه می دهیم تا از گذاشتن القاب زشت بر آنها، جلوگیری شود».

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) کنیه خود را ابالقاسم گذاشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز کنیه اش ابوالحسن بود. دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز کنیه داشتند. در روایات ثبت شده است که کنیه زهرا (علیها السلام)، ام ابیها بوده است. اما کنیه بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام)، پیوسته در ابهام بوده است. علمای نسب شناس، در این باره ساکت بوده اند. جز اینکه ابن عتبه نسابه، ادعا می کند کنیه زینب (علیها السلام)، ام الحسن بوده است. او تنها کسی است که چنین ادعایی می کند. بی گمان اگر کنیه زینب (علیها السلام)، ام الحسن بود، بارها در کتاب ها می آمد؛ اما این کنیه را فقط در کتاب ابن عتبه می یابیم. هرکس دیگری هم که این کنیه را برای زینب (علیها السلام) ادعا کرده، از ابن عتبه نسابه پیروی نموده است. در نتیجه علامه نقدی، هنگام ذکر این کنیه می گوید: «به حقیقت این کنیه پی نبرده ایم» (1).

اما بر پژوهشگر کنجکاو، این حقیقت مخفی نمی ماند. برای گروهی از محققان، ثابت شده است که زینب کبری (علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم بوده است؛ چرا که روایات موجود، بر این موضوع دلالت دارد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، خودش چنین اسمی را برای زینب کبری (علیها السلام) انتخاب نمود. در حدیثی آمده است که جبرئیل، بعد از ولادت زینب (علیها السلام) بر پیامبر نازل شد، سلام خداوند جلیل را به او رساند و فرمود: «این فرزند

را زینب نام گذاری کن» (1).

در حدیث دیگری آمده است: «به همه حاضران و غایبان اتم وصیت می کنم و می خواهم به همه خبر دهید که این دختر را احترام کنند؛ چرا که او شبیه خاله اش ام کلثوم است» (2).

به احتمال قوی، نه تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودش این کنیه را به ایشان داده است، بلکه در حدیثی به روایت از ابن جبیر و ابن بطوطه، این موضوع ثابت شده است، بنابراین در زیارت بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) آمده است: «السلام عليك يا زينب النقية و السلام عليك يا أم كلثوم النقية» (3)؛ «سلام بر تو ای زینب پرهیزکار و سلام بر تو ای ام کلثوم پاک دامن».

هیچ مانعی ندارد که هر دو دختر زهرا (علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم باشند. به گونه ای که سید الامین روایت کرده است، چهار دختر از فرزندان امام علی (علیه السلام)، دارای همین کنیه بوده اند. (4) همچنان که هیچ مانعی ندارد، صاحبان اسم علی در يك خانه، بیشتر از يك نفر باشند. چنان که روایت شده است، هنگامی که مروان بن حکم، والی مدینه شد، جوانان قریش را به حضور فراخواند. علی بن حسین (علیه السلام) فرمود: «به نزد او رفتم». مروان گفت: «اسمت چیست؟» گفتم: «علی بن حسین». سپس پرسید: «اسم برادرت چیست؟» گفتم: «علی». او در ادامه گفت: «علی و علی! پدرت نام همه فرزندانش را علی گذاشته است!». سپس از نزد او به سوی پدرم رفتم، و این موضوع را برایش نقل کردم. ایشان فرمود: «نفرین بر این فرزند ابن زرقاء (5)، دباغ پوست. اگر

ص: 155

- 1- زینب الکبری، ص 17.
- 2- الطراز المذهب، ص 136؛ و الخصائص الزینبیه، ص 20.
- 3- الطراز المذهب، ص 7.
- 4- الوسائل، ج 2، ص 170.
- 5- جامع أحادیث الشیعة، السید البروجردی، ج 21، ص 340.

من صد فرزند هم داشتم، دوست داشتم اسم همه آنها را علی بگذارم» (1).

اگر ترس از طولانی شدن این موضوع برای خواننده محترم نبود، از این موضوع به صورت مفصل سخن می‌گفتیم؛ اما این بحث را موقوف می‌کنیم به کتاب دیگر خود، «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم». حال در اینجا بعضی از مهم‌ترین نکات درباره این موضوع را می‌آوریم. دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که کنیه بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، ام کلثوم بوده است.

شاهد اول: ام کلثوم، بزرگ‌ترین دختر حضرت زهرا(علیها السلام)

گروهی از بزرگان اهل سنت و شیعه گفته‌اند که بزرگ‌ترین دختر زهرا(علیها السلام)، ام کلثوم، سپس زینب(علیها السلام) بوده است و بیشتر مورخان، به همین ترتیب این موضوع را ذکر کرده‌اند، که ما در اینجا اسامی بعضی از آنها را می‌آوریم:

1. ذهبی دمشقی (م 748 ه.ق) در «سیر أعلام النبلاء»، ج 2، صص 88 و 91.

2. ابوعمر و در «الاستیعاب»، ج 2، ص 246.

3. ابن سعد در «الطبقات»، ج 3، ص 29.

4. صلاح الدین صفدی در «الوافی بالوفیات»، ج 1، ص 82.

ص: 156

1- پس از آنکه معاویه مرد، ولید بن عتبه که فرماندار مدینه بود، از طرف یزید مأموریت یافت که از حسین بن علی(علیه السلام) بیعت بگیرد؛ اما امام(علیه السلام) در جواب فرمود: «همانا شخصی همانند من که نباید در خفا با یزید بیعت کند، دوست دارد که بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد. فردا وقتی که مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم». ولید بن عتبه نظر امام را پذیرفت و عذرخواهی کرد و گفت: «می‌توانی بروی». مروان بن حکم که در آن مجلس حضور داشت، خطاب به فرماندار مدینه گفت: «اگر حسین از این مجلس برود، دیگر او را نخواهی یافت. او را زندانی کن؛ یا باید بیعت کند یا گردن او را بزنی». امام حسین(علیه السلام) به خشم آمد و خطاب به مروان فرمود: «وای بر تو ای پسر زرقاء (زن بدکاره)! تو می‌خواهی دستور قتل مرا صادر کنی؟ به خدا سوگند! دروغ گفته و کور خوانده‌ای. اگر کسی چنین اراده‌ای کند، زمین را با خورش سیراب خواهم کرد. اگر تو دوست داری چنین شود، پس برخیز و گردن مرا بزنی، اگر راست می‌گویی». از این رو ابن زرقاء به معنی پسر زن بدکاره است و توصیفی است که به مروان بن حکم نسبت داده شده است. (مترجم).

5. مسعودی در تاریخ خود «مروج الذهب»، ج 3، ص 91.

6. ابن قتیبه دینوری در «المعارف»، ص 210.

7. خوارزمی در «مقتل الحسین»، ج 2، ص 83.

8. سیوطی در «الرسالة الزینبیه»، ص 2.

9. محب الدین طبری در کتاب «السمط الثمین»، ص 151، و «الریاض النضرة»، ج 2، ص 333.

10. مؤمن شبلنجی مصری در «نور الأبصار»، ص 114.

11. حسن عدوی مصری در «مشارق الأنوار»، ص 158.

12. احمد فهمی در «العقبلة الطاهرة زینب»، ص 11.

13. آقا رمضان دربندی در «أسرار الشهادات» و «الطراز المذهب».

اما مطلبی که همگان بر آن هم عقیده هستند، این است که بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، بزرگ ترین دختر زهرا(علیها السلام) است. طبری در تاریخ خود، ج 6، ص 89، ابن اثیر در تاریخ خود، ج 3، ص 158 و ابن حجر در «الإصابة»، ج 4، ص 314، لقب کبری را برای زینب(علیها السلام) ذکر کرده اند. سیوطی بعد از آنکه می گوید: «ام کلثوم بزرگ ترین دختر زهراست»، در جای دیگری تصریح می کند که «زینب، پنج سال قبل از وفات جدش ولادت یافت». در «معالی السبطين»، ج 2، ص 685 آمده است: «ام کلثوم، سه سال قبل از وفات جدش، ولادت یافت». حال چگونه می توان باور کرد که ام کلثوم، خواهر بانوی خردمند زینب، از ایشان بزرگ تر باشد؟ او در سال 17 ه.ق، یعنی سالی که با خلیفه دوم ازدواج کرد، دختر کوچکی بوده است که حتی گفته شده در آن زمان، هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. (1)

ص: 157

1- . مهذب الروضة الفيحاء، ص 198؛ الاستیعاب، ج 2، ص 772؛ ذخائر العقبی، ص 170؛ طبقات ابن سعد، صص 8 و 464؛ سیره عمر، ابن الجوزی، ص 205؛ أعلام النساء، ج 4، ص 257.

پس شکی نیست که زینب(علیها السلام)، از او بزرگ تر بود؛ به گونه ای که حسن قاسم مصری می گوید: «زینب، يك سال از برادرش حسین(علیه السلام) بزرگ تر بود». (1) در این صورت چاره ای نیست جز قبول اینکه بانوی خردمند زینب، همان کسی است که کنیه اش ام کلثوم بوده است و کسانی که گفته اند، ام کلثوم بزرگ تر بوده، مرادشان زینب می باشد. اما به علت اینکه هر دو دختر زهرا(علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم بوده اند، این اشتباه پیش آمده است. همچنین مشخص نیست که خلیفه دوم، با کدام يك از آن دو ازدواج کرد.

ابن انباری درباره زندگی نامه زینب می گوید: «پسر عموی زینب(علیها السلام)، عبدالله بن جعفر طیار ذی الجناحین، با خواهر او ام کلثوم ازدواج کرده بود و وقتی ایشان وفات یافت، با زینب کبری(علیها السلام) ازدواج کرد». بدون شك این نظریه، جعلی و مردود است. (2) چرا که مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام کلثوم، همسر خلیفه دوم، در زمان حکومت سعید بن عاص بر مدینه - که از سال 49ه.ق آغاز شد و تا سال 56ه.ق ادامه داشت - وفات یافت. اگر عبدالله بن جعفر، بعد از وفات ام کلثوم، با زینب(علیها السلام) ازدواج کرده باشد، معنای آن این است که زینب(علیها السلام)، تا سال 54ه.ق، یعنی سال وفات ام کلثوم، بدون همسر بوده که این نظریه، بدون شك باطل است.

علت این اشتباه، جز این نیست که زینب، دارای کنیه ام کلثوم بود؛ حال آنکه ایشان غیر از ام کلثومی است که در سن هفده سالگی، هنگامی که دخترکی کوچک و کم سن و سال بود، به ازدواج خلیفه دوم، عمر در آمد و بعد از قتل خلیفه، به ازدواج عون بن جعفر و بعد از فوت وی، به ازدواج محمد بن جعفر و بعد از فوت

ص: 158

1- . السیدة زینب(علیها السلام)، ص 30.

2- . الخطط التوفیقیة، ج 5، ص 10.

او، به ازدواج برادرش عبدالله بن جعفر در آمد. (1) منظور او روشن است که عبدالله بن جعفر، بعد از وفات زینب(علیها السلام)، با أم کلثوم ازدواج کرده است؛ چرا که ازدواج همزمان با دو خواهر جایز نیست. ما در مباحث آینده به بررسی این ازدواج، خواهیم پرداخت.

شاهد دوم: کثرت روایات ام کلثوم

بر پژوهشگر با بصیرت و متبحر در سیره و حدیث، پوشیده نیست که بیشترین اسم در بین دختران امام علی(علیه السلام) که به عنوان راوی آمده، اسم ام کلثوم است؛ به طوری که این اسم، بارها به هنگام سخن گفتن از احوال حضرت زهرا(علیها السلام) و اخبار امیرمؤمنان(علیه السلام)، در «علل الشرایع»، «روضه الواعظین» و جزء نهم «البحار» آمده است. حتی روایاتی که از زینب(علیها السلام) روایت شده است، یک دهم روایات ام کلثوم نیست. ما می دانیم، آنچه که در این باره ثابت شده، این است که بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، بزرگترین دختر حضرت زهرا(علیها السلام) و عالمترین دختر امام علی(علیه السلام) و معروفترین آنان بوده است.

از شیخ صدوق روایت شده است که زینب(علیها السلام) از امام حسین(علیه السلام) نیابت خاص داشت و مردم در حلال و حرام، به او مراجعه می کردند. طبری گفته است: «زینب(علیها السلام)، روایات زیادی از مادرش زهرا(علیها السلام) روایت کرده است». (2) این امر به آن علت است که ام کلثوم، همان بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام) است. شیخ جعفر نقدی تصریح می کند که ام کلثوم در زبان محدثان، همان بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) است؛ چرا که اگر آنها غیر ایشان را اراده می کردند، قیدی همانند وسطی یا صغری

ص: 159

1- . مشارق الأنوار، ص 158.

2- . زینب الکبری، ص 97.

برای اسمش می آوردند. (1) تصویری که به هنگام سخن گفتن از اسم ام کلثوم در نزد محدثان شکل می گیرد، همان زینب(علیها السلام) است. دلایل دیگری نیز برای اثبات این موضوع وجود دارد که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهیم کرد.

شاهد سوم: شهادت دادن امام جعفر صادق(علیه السلام)

اخبار متواتری از شیعه و سنی روایت شده است که خطبه ای که حذلم یا حزام [یا حذیم] یا خدیجه (کلمات مختلف است، اما راوی يك نفر است) در کوفه روایت کرده است، متعلق به همان بانوی خردمند، حوراء زینب، دختر علی(علیه السلام) است و هیچ گونه اختلاف نظری در این زمینه وجود ندارد.

طبرسی (صاحب «الاحتجاج»)، ابن طاووس، ابن نما الحلی، شیخ الطائفه و جاحظ، با عبارات گوناگون و معنای واحد، روایت کرده اند که حذیم بن شریک اسدی می گوید:

روزی زینب، دختر علی(علیه السلام) را دیدم که سخن می گفت. به خدا قسم هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که از زبان امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب(علیه السلام) سخنانش را می گرفت. به مردم اشاره کرد، نفس ها حبس شد و صداها ساکت شد، سپس ایشان خطبه خواند... و خطبه را تا آخر نقل می کند.

همه آن دانشمندانی که این را بیان کرده اند، تصریح نموده اند که اسم ایشان، زینب، دختر علی(علیه السلام) است و در این باره که این زینب، همان زینب کبری است، هیچ گونه اختلاف نظری در بین آنها وجود ندارد.

اما احمد بن ابی طاهر بن طیفور بغدادی (م 280 ه.ق) آن خطبه را به سه سند دیگر بیان می کند که دو سند آن، به حزام اسدی یا حذیم اسدی منتهی می شود.

ص: 160

1- . زینب الکبری، ص 35؛ تاریخ ابن عساکر. همچنان که در «أعلام النساء»، ج 2، ص 92 نیز آمده است.

او می گوید:

سمعت أم كلثوم بنت علي، و هي تقول فلم أر خفرة والله أنطلق منها، كأنها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين.

از امّ کلثوم، بنت علی (علیه السلام) شنیدم که سخن می گفت. به خدا قسم! هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که کلماتش از زبان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) خارج می شد.

در سند دیگری می گوید:

أخبرنا يحيى بن حمار البصري: رأيت أم كلثوم و لم أر خفرة والله أنطلق منها و كأنما تنطق على لسان أمير المؤمنين... .

یحیی بن حمار البصری روایت می کند: امّ کلثوم را دیدم، به خدا قسم، هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده ام. گویی که از زبان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) سخن می گفت.

حال با مقایسه تمام روایات پیشین، با سه روایت و با اسناد دیگر از ابن طیفور که در بین آنها روایت امام صادق (علیه السلام) هم وجود دارد، برای ما به خوبی روشن می شود که بدون هیچ شك و تردیدی، مراد امام (علیه السلام) از ام کلثوم، همان بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) است. هیچ کدام از علمای شیعه و سنی، شك ندارند که منظور امام صادق (علیه السلام) از ام کلثوم، زینب کبری (علیها السلام) بوده است. این گونه بلاغت و روانی زبان، چگونه می تواند مربوط به غیر ایشان بوده باشد؟ پس این امر ثابت می کند:

اولاً: ام کلثوم، کنیه بانوی خردمند، زینب بوده است.

ثانیاً: همان طور که علامه تقدی، هم گفته است، ذهن علمای قدیم، به هنگام سخن گفتن از ام کلثوم، متوجه بانوی خردمند، حوراء زینب (علیها السلام) می شده است.

اما خطبه ام کلثوم با خطبه زینب کبری (علیها السلام) متفاوت است. در نتیجه آن خطبه غیر

ص: 161

از خطبه ای است که حدیث اسدی و دیگران روایت کرده اند و آغاز آن خطبه، چنین است: «یا أهل الكوفة سوءة لكم. خذلتم حسیناً و قتلتموه» (1)؛ «ای اهل کوفه، بد عاقبتی در انتظار شماست. حسین را رها کردید، سپس به قتل رساندید». این خطبه را ابن طاووس و ابن نما روایت کرده اند. (2)

حقیقت امر همان است که پژوهشگر بزرگ، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر گفته است: این خطبه، نه تنها خطبه مستقل و جداگانه ای نیست، بلکه جزئی از کلام زینب کبری (علیها السلام) بوده است. از این رو طبرسی در «الاحتجاج»، شیخ طوسی در «الأمالی» و جاحظ در «البيان و التبیین»، آن را نیآورده اند و فقط مقاتل نویسان (3) آن را ذکر کرده اند، و مقدار آن نیز نصف صفحه، بیشتر نیست. اگر آن خطبه، خطبه مستقلی مانند خطبه زینب (علیها السلام) بود، حتماً از آن بسیار یاد می شد. اما هیچ کس، هیچ خطبه ای برای او در مجلس یزید ذکر نکرده است؛ در صورتی که خطبه زینب کبری (علیها السلام)، و علی بن حسین (علیه السلام)، به صورت مستقل بیان شده است که از بهترین و جالب ترین نمونه های بلاغت در زبان عربی است. پس خطبه مذکور که منسوب به ام کلثوم است، همان خطبه زینب کبری (علیها السلام) بوده است که مقاتل نویسان [بخش های] آن را [از هم] جدا کرده اند.

ص: 162

- 1- . الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 29؛ اللهوف، ابن طاووس، ص 63؛ مشیرالأحزان، ص 66؛ أمالی، شیخ طوسی، ج 1، ص 95.
- 2- . بلاغات النساء، ص 23؛ أعيان الشيعة، ج 13، صص 13 - 25؛ مقتل الإمام الحسين، المقرم، ص 33؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج 4، صص 797 و 798، به نقل از ابن طیفور.

3- . مقتل در لغت به معنی محل قتل و در اصطلاح به گزارش ها، اخبار و روایات مرتبط با به قتل رسیدن امامان معصوم اطلاق می شود. کتاب های مقاتل به کتاب هایی گفته می شود که در آنها، وقایع اتفاق افتاده از لحظات شهادت برای معصومان (علیهم السلام) و سادات، از زبان راویان و شاهدان یا در پاره ای از موارد از زبان مبارك خود معصومان (علیهم السلام)، به قلم کشیده شده است. مقاتل معتبر عبارت اند از: الف) لهوف، سید بن طاووس؛ ب) مقتل مقرم، سید عبدالرزاق مقرر؛ ج) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی؛ د) روضة الشهداء، ملا حسین واعظ کاشفی مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی. (مترجم).

شاهد چهارم: تکرار اسم ام کلثوم در اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر

بر پژوهشگر محقق، پوشیده نیست که در بیشتر اخبار مربوط به واقعه کربلا، اسم ام کلثوم بارها آمده است. شیخ بزرگوار، جعفر نقدی می گوید: «در اکثر موارد که اسم ام کلثوم آمده است، منظور از آن، همین بانوی مطهر [یعنی بانوی خردمند، زینب] است». به قرینه دیگری نیز این مطلب اثبات می شود و آن اینکه بعضی از راویان، ضمن درج خبر، اسم ام کلثوم را به زینب تغییر داده اند؛ چرا که ایشان به طور کلی، سرپرستی و ریاست حرم امام حسین را بر عهده داشت و در واقع تنها سرپرست اطفال و خانواده ایشان بود. (1)

پژوهشگر، عباس قلی مستوفی (م 1340 ه.ق) به این مطلب اعتراف می کند که ام کلثوم، همان زینب (علیها السلام) است که بعضی اوقات با اسم و بعضی اوقات با کنیه نام برده می شود. همان طوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گاهی با اسم و گاهی با کنیه اش ابوالقاسم، یاد می شود. و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز گاهی با اسم و گاهی با کنیه اش ابوتراب، یاد می شود. در مورد دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز، وضعیت به همین شکل بوده است. عادت نیز بر این است که در هنگام وارد آمدن مصیبت و بلا، در بسیاری از موارد، گاهی اسم را خطاب قرار می دهند، و گاهی کنیه را. (2) ما درباره تأیید این مطلب، در مباحث بعدی، اخباری از حوادث کربلا را بیان خواهیم کرد، که توجیه مناسبی خواهد بود و لطف و فایده اش، بر خواننده محترم پوشیده نمی ماند.

شاهد پنجم: تصریح علمای بزرگ بر یکی بودن ام کلثوم و زینب (علیها السلام)

گروهی از محققان و اندیشمندان، به این موضوع اعتراف کرده اند که کنیه بانوی

ص: 163

1- زینب الكبرى، ص 97.

2- الطراز المذهب، ص 59.

خردمند زینب ام کلثوم بوده است. ما در اینجا برخی از عبارات های آنان را می آوریم:

1. هفت تن از قاضیان دمشق، از جمله مصطفی بن مصطفی الافندی و دیگران که اسامی آنان را در مباحث بعدی ذکر خواهیم کرد، سندی وقفی را که سید حسین بن موسی در سال 768 ه.ق برای مرقد زینبیه(علیها السلام) در شام نوشته بود، امضاء کردند. در این سند وقفی، بارها تکرار شده بود که: «أم کلثوم زینب الکبری(علیها السلام) بنت امیر مؤمنان(علیه السلام)، و بضعة الزهرا(علیها السلام) است». این مطلب، خود نشان دهنده این حقیقت است که کنیه ام کلثوم، متعلق به زینب بوده، و ایشان از قدیم به این کنیه معروف بوده است.

2. علامه مجتهد اکبر، سید حسن صدر، (م 1354 ه.ق) می گوید: «زینب کبری(علیها السلام)، کنیه اش ام کلثوم است». (1)

3. پژوهشگر بزرگ، میرزا محمد تقی سپهر کاشانی، مؤلف دانشنامه بزرگ «ناسخ التواریخ»، چند بار تصریح کرده است که مراد از ام کلثوم در روایات، همان زینب کبری(علیها السلام) است و علامه شیخ جعفر نقدی نیز دیدگاه وی را نقل کرده است.

4. محدث محقق، سید نورالدین محمد بن مرتضی، به این مطلب تصریح می کند که مراد از ام کلثومی که ابن طاووس، به نقل از ایشان، خبر دفن امیر مؤمنان را روایت کرده و آن بانو هنگام دفن امیر مؤمنان از نجف اشرف خارج شده و جنازه پدرش را تشییع کرده است، همان زینب(علیها السلام)، دختر علی(علیه السلام) است. (2)

5. علامه محقق هبة الدین الشهرستانی، (م 1388 ه.ق) معتقد است که امیر مؤمنان(علیه السلام)، دو دختر به نام زینب و ملقب به ام کلثوم داشت. در بین آن دو بانو، خواهر بزرگ تر، همان بانوی کربلاست. ابن عباس او را بانوی خردمند بنی هاشم

ص: 164

1- . زینب الکبری، ص 18.

2- . زینب کبری(علیها السلام)، ص 37؛ فرحة الغری، ص 34.

می‌نامید و زهرا(علیها السلام)، دو سال بعد از ولادت حسین(علیه السلام)، وی را به دنیا آورد. (1)

6. شیخ پژوهشگر، عباس قلی مستوفی که تقریباً متوفای سال 1340 ه.ق است. او در چند جا از کتاب «الطراز المهدب»، تصریح می‌کند که ام‌کلثوم، همان زینب کبری(علیها السلام) است و ما در مباحث پیشین، دیدگاهش را در این باره با ذکر آدرس، نقل کردیم. (2)

7. علامه سید نورالدین جزائری، مؤلف کتاب «الخصائص الزینبیه»، به این موضوع تصریح کرده است که بیشتر خطبه‌ها و مرثیه‌هایی که به ام‌کلثوم نسبت داده می‌شود، متعلق به همین بانوی محترم (یعنی زینب(علیها السلام)) است. این دیدگاه، قوی‌ترین دیدگاه در این باره است. تأییدکننده آن نظریه، این سند است که پیامبر(صلی الله علیه و آله)، زینب را به خاله‌اش، ام‌کلثوم تشبیه نمود. (3)

8. شیخ بزرگوار، جعفر النقادی (م 1369 ه.ق) است، چند بار به این موضوع تصریح نموده است و ما نیز در مطالب قبلی خود، دیدگاهش را در این باره، که کنیه زینب کبری(علیها السلام) ام‌کلثوم است، ذکر کردیم. (4)

9. پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم (م 1391 ه.ق)، نه تنها در چند جا از کتابش، «مقتل الحسین» تصریح کرده است که ام‌کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است، بلکه ایشان قائل به این موضوع است که زهرا(علیها السلام)، فقط یک دختر داشته و او همان زینب و همان ام‌کلثوم است. (5)

10. پژوهشگر علامه، سید رضی‌الدین احمد المستنبط نجفی، تصریح کرده است

ص: 165

1- نهضة الحسين(عليه السلام)، ص 91.

2- الطراز، ص 25.

3- الخصائص الزینبیه، ص 20.

4- زینب الکبری، صص 17 و 97؛ نزهة الحرمین، ص 67.

5- مقتل الحسین، ص 312.

که کنیه زینب(علیها السلام)، ام کلثوم بوده است. (1)

11. پژوهشگر بزرگوار، استاد محمد سامی الدوهان که عضو «مجمع علمی دمشق» است، تصریح کرده است که کنیه زینب کبری(علیها السلام) نیز ام کلثوم بوده است. (2)

گفتار سوم: اخبار و روایات نشان دهنده اشتها زینب(علیها السلام) به ام کلثوم

اشاره

در بحث پیشین، با پنج شاهد به همراه شهادت دادن امام صادق(علیه السلام)، دریافتیم که ام کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است. هم اکنون تعدادی از اخبار برگرفته از کتاب های تاریخ و مقاتل را تقدیم می کنیم که بیان می دارد ام کلثوم، در اخبار مربوط به حوادث کربلا در بیشتر موارد همان بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) است.

پاسخ يك شبهه

در اینجا باید به اشکال مبهم و پوشیده ای پاسخ دهیم.

اشکال: بیشتر این اخبار، فقط ثابت می کند که ام کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است؛ اما اثبات نمی کند که این زینب، همان بزرگ ترین دختر حضرت علی و زهرا(علیها السلام) بوده است.

پاسخ: ما معتقدیم، هیچ کس شك ندارد که این زینبی که در اخبار کربلا آمده است، همان بانوی خردمند مدفون در راویه است. علاوه بر این، اصل عقلایی اقتضا می کند که متکلم در مقام بیان و تفهیم و نه در مقام ایهام و غموض - به ویژه اگر حکیم باشد و کلامی آورده باشد که مطلق و قابل تقييد باشد و قیدی برای آن نیامده باشد - ، کلامش در روشن ترین مورد و کامل ترین فرد تبلور پیدا می کند؛ چرا که ذهن به صورت فطری، متوجه کامل ترین فرد می شود.

از نظر علم اصول، ثابت شده است که منصرف شدن ذهنی به معنای مقید، اگر

ص: 166

1- . الوفاء و الأسی، ص 255.

2- . حاشیه الأعلاق الخطیرة، ج 1، ص 183.

ناشی از ظهور آن لفظ در مقید باشد، به این معنا که خود لفظ به خاطر کثرت استعمال، بر مقید دلالت می کند، دیگر جایی برای تمسک به لفظ مطلق و مناقشه در آن باقی نمی ماند؛ چرا که این ظهور در لفظ، لفظ مطلق را به منزله مقید به تقید لفظی قرار می دهد. مثلاً اگر امام بفرماید: «گریه کنید بر مصیبت زینب، دختر علی (علیه السلام)»، هیچ کس از این جمله نمی فهمد که منظور امام از این زینب، دختر کوچک علی (علیه السلام) و همسر محمد بن عقیل است؛ چرا که امام، قیدی برای زینب نیاورده است و ذهن ناخودآگاه، متوجه بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) می شود.

فراوانی استعمال اسم زینب به صورت مطلق و کلی در این اخبار، بر این مسئله دلالت دارد که بدون شك، منظور از این زینب، همان بانوی خردمند است. این گونه ظهور لفظ در مقید خود، يك حجت قطعی برای گوینده و شنونده است؛ پس شایسته است که خواننده گرامی، این دلیل را ملاحظه کند و نسبت به آن غفلت ننماید.

روایت اول

روایت شده است که حسین (علیه السلام) در شبی که در بامداد آن به شهادت رسید و در حال آماده کردن شمشیرش بود، می فرمود:

یا دهر أف لك من خلیل! كم لك بالإشراق والأصیل!

ای روزگار! اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی. در سپیده دمان و شامگاهان... (1)

ص: 167

1- . یا دهر أف لك من خلیل كم لك بالإشراق والأصیل من صاحب أو طالب قتیل والدهر لا یقنع بالبدیل وإنما الأمر إلى الجلیل و كل حی سالك سبیل ای زمانه! اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی. بسیاری از دوستان و خواستارانت را سپیده دمان و شامگاهان، به کشتن می دهی و هرگز به جایگزین آنان قناعت نمی ورزی! همانا این کار (مرگ)، به خدای بزرگ واگذار شده و هر موجود زنده ای، ناگزیر رهرو این راه است. (مترجم).

امام حسین(علیه السلام)، این ابیات را از اول تا آخر، دو یا سه بار تکرار نمود. امام علی بن حسین(علیه السلام) می فرماید:

من منظور ایشان را فهمیدم؛ به شدت گریه کردم، سکوت نمودم و فهمیدم که بلا نازل شده است. هنگامی که عمه ام زینب(علیها السلام) این زمزمه ها را شنید، سراسیمه خود را به امام رساند و گفت: «وا مصیبتا! ای کاش امروز می مردم. مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن رفتند، ای خلیفه و باقیمانده آن بزرگواران!» حسین(علیه السلام) به آن بانو تسلیت گفت و وی را آرام نمود. سپس او را به صبر توصیه کرد، و جملاتی را به او گفت که عبارت زیر از جمله آن می باشد: «ای خواهرم! با یاد خدا آرام شو و بدان که اهل زمین، همگی خواهند مرد و اهل آسمان نیز باقی نمی مانند». (1)

ابن اثیر طبری خوارزمی و ابوالفرج اصفهانی، روایت پیش گفته را این گونه روایت کرده اند. اما محدث بزرگ و ثقه، سید بن طاووس حلی (م 644 ه.ق) و نیز اسفراینی، این حدیث را با تبدیل اسم زینب به ام کلثوم روایت کرده و گفته اند:

ام کلثوم شروع کرد به فریاد زدن: «وای محمد! وای علی! وای مادرم! وای برادرم!... وای حسین، وای از بیچارگی پس از تو ای اباعبدالله!». حسین(علیه السلام) او را آرام کرد و به او فرمود: «ای خواهرم! با یاد خدا آرام شو. ساکنان آسمان ها فانی هستند و تمام اهل زمین می میرند و همه خلائق هلاک می شوند». (2)

حال با مقایسه این دو روایت، روشن می شود که زینب، دختر علی(علیه السلام) از فاطمه و خواهر امام حسن و امام حسین(علیه السلام) در روایت اول، همان ام کلثوم در روایت دوم

ص: 168

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 240؛ الکامل، ج 4، ص 24؛ مقتل الخوارزمی، ج 1، ص 238؛ مقاتل الطالبیین، ص 45.

2- اللهوف، ابن طاووس، ص 34؛ نورالعین، اسفراینی، ص 29.

است. ابن نما و ابومخنف، این روایت را درباره زینب، دختر علی آورده اند و مسئله کنیه ام کلثوم برای زینب کبری در این خبر، آشکار و روشن است. (1)

روایت دوم

ابومخنف روایت می کند:

سپس حسین(علیه السلام) رو به ام کلثوم کرد و گفت: «ای خواهرم! به تو درباره فرزندم اصغر سفارش می کنم؛ چرا که نوزادی کوچک و شش ماهه است». زینب(علیها السلام) به ایشان گفت: «ای برادرم! سه روز است که این نوزاد، آب ننوشیده است؛ برو و برای او جرعه ای آب تهیه کن». (2)

همچنین در «معالی السبطين»، ج 1، ص 259 و نفائس الأخبار، ص 275، روایت پیش گفته، به همین شکل روایت شده و اسفرائینی نیز این روایت را به همین ترتیب آورده است.

سپس حسین(علیه السلام) وارد خیمه شد و فرمود: «ای خواهرم! فرزندم را بیاور تا با او وداع کنم». زینب گفت: «این فرزند توست که سه روز آب ننوشیده است». (3)

علامه محقق، سید عبدالرزاق المقوم، این چنین نقل کرده است: «حسین(علیه السلام) فرزند شیر خواره اش را خواست. زینب(علیها السلام) نیز فرزندش عبدالله را برایش آورد». (4)

درباره این روایت، هیچ گونه طعن و اعتراضی بر اسفرائینی وارد نمی شود؛ چرا که او به تنهایی این خبر را نقل نکرده است. با مقایسه این دو روایت، مشخص می شود که ام کلثوم در روایت اول، همان بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) در روایت دوم است.

ص: 169

1- . مثير الأحزان، ص 35؛ مقتل، ابومخنف، ص 49. ابومخنف در این مورد، مورد طعن نیست؛ چرا که تنها او نیست که این روایت را نقل کرده است، بلکه دیگران هم آن را روایت کرده اند.

2- . مقتل، ابومخنف، ص 83.

3- . مقتل الحسين، اسفرائینی، ص 40.

4- . مقتل الحسين، المقوم، ص 231.

روایت شده است که لشکریان دشمن، بر خیمه ها هجوم آوردند؛ طوری که زن ها و کودکان متفرق شدند. زینب(علیها السلام)، نزد علی بن حسین(علیه السلام) آمده و از او دفاع می کرد. حمید بن مسلم می گوید:

به خیمه علی بن حسین(علیه السلام) رسیدم. او در بستر بیماری بود. شمر به همراه گروهی آمد. گروهی از یاران شمر گفتند: «آیا این جوان را نمی کشی؟». آن لعین قصد کشتن او را داشت و شمشیر خود را بیرون کشید. زینب(علیها السلام) خود را بر علی بن الحسین(علیه السلام) انداخت و گفت: «اول مرا بکشید، بعد او را».

قرمانی، دربندی، شیخ نقدی و مقرر نیز این گونه روایت کرده اند. (1) در عبارت اسفرائینی آمده است:

سپس لشکریان، رو به علی بن حسین آوردند که به علت بیماری ضعیف شده بود. می خواستند ایشان را به شهادت برسانند. هنگامی که ام کلثوم این گونه دید، نقاب از چهره برداشته، خود را بر روی ایشان (امام سجاد) انداخت و فرمود: «وای بر این همه هتک حرمت، وای بر کمی یاوران... اگر باید او را بکشید، مرا نیز همراه او بکشید». (2)

با مقایسه این دو روایت، مشخص می شود که زینب، همان ام کلثوم است. اسفرائینی نیز به خاطر اینکه تنها نقل کننده این روایت نیست، ملامت نشده است.

روایت چهارم

روایت شده است که در بازار دمشق، روزنه بلندی وجود داشت که پنج زن روی آن قرار داشتند. در بین آنها، پیرزنی گوژپشت نیز بود. هنگامی که به سر بریده

ص: 170

1- تاریخ القرمانی، ص 108؛ أسرار الشهادة، ص 257؛ زینب الكبرى، ص 109؛ مقتل الحسین، المقرر، ص 371.

2- نور العین فی مشهد الحسین(علیه السلام)، ص 47.

حسین(علیه السلام) رسید، سنگی برداشت و با آن به سر مبارک حسین(علیه السلام) زد. زینب(علیها السلام) از دیدن این ماجرا آن قدر گریه کرد که از حال رفت. این روایت را شیخ محمد باقر بهبهانی نقل کرده است. (1)

اسفراینی نیز این روایت را نقل کرده و به جای اسم زینب، کنیه ام کلثوم را آورده است. (2) ما در مباحث پیشین بیان کردیم که اسفراینی در نقل آن عده از روایاتش که شواهد دیگری برای آنها جود دارد، ملامت نمی شود. این روایت هم بیانگر این است که زینب، همان ام کلثوم است.

روایت پنجم

ابن طاووس و ابن نما درباره حوادث مجلس ابن زیاد در کوفه، روایت کرده اند:

زینب(علیها السلام) به صورت ناشناس آمد و در مجلس نشست. ابن زیاد پرسید: «او کیست؟». به او گفتند: «او زینب، دختر علی(علیه السلام) است». ابن زیاد رو به ایشان کرد و گفت: «خدا را شکر که شما را رسوا و دروغگویان را آشکار کرد». زینب(علیها السلام) جواب داد: «همانا فقط فاسق رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید، و او از ما نمی باشد». (3)

طبری در تاریخ خود، ج 6، ص 262، خوارزمی در مقتل خود، ج 2، ص 42 و دیگران، این قضیه را به همین شکل بیان کرده اند. اما اسفراینی، این موضوع را به ام کلثوم نسبت داده است و از دیدگاه او، آن بانو همان ام کلثوم است که به ابن زیاد می گوید: «همانا فقط فاسق دروغگو رسوا می شود». (4) این امر هیچ علتی ندارد، جز

ص: 171

1- . الدمعة الساکبة، ص 207.

2- . نورالعین، ص 57.

3- . اللهوف، ابن طاووس، ص 67؛ مثير الأحران، ص 70.

4- . نورالعین، ص 51. این خبر را گروهی از زینب نقل کرده اند که عبارت اند از: ابن اثیر در الکامل، ج 4، ص 33. المبرد در الکامل، ج 3، ص 145 تصریح کرده است که زینب(علیها السلام)، مسن ترین اسیری بود که به نزد ابن زیاد آورده شد. همچنین طبرسی در أعلام الوری، ص 141 و شیخ مفید در الإرشاد به همین مطلب تصریح کرده اند.

اینکه ام کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است و ایشان، همان طور که مبرد در الکامل، ج3، ص263 تصریح کرده است، مسن ترین اسیری بود که به نزد این زیاد برده شد.

روایت ششم

روایت ابومخنف به نقل از سهل ساعدی است که می گوید:

مردم از درب خیزران وارد شدند و من نیز همراه آنان وارد شدم. در همان حال، مقابل ما سر مبارك امام(علیه السلام) بر روی نیزه بود و زنان اسیر و اطفال، بر روی مرکب های عربان سوار بودند. سر مبارك حسین(علیه السلام) در دست شمر بود و می گفت: «من صاحب نیزه بلند هستم. من قاتل کسی هستم که دارای دین اصیل و ناب بود. من سید الوصیین را کشتم و سرش را برای امیر مؤمنان آوردم». ام کلثوم به او گفت: «ناصواب می گویی ای ملعون فرزند ملعون. لعنت خدا بر گروه ظالمان باد. وای بر تو! آیا به کشتن کسی که جبرئیل و میکائیل در گهواره با او گریستند و اسم او بر سر پرده عرش پروردگار عالمیان نوشته شده است، افتخار می کنی؟ کسی که خداوند با جدش ختم نبوت را اعلام کرد، و با پدرش مشرکان را نابود کرد. تو کجا و جد من محمد مصطفی و پدرم علی مرتضی و مادرم فاطمه زهرا کجا؟» (1)

بدون شك منظور از ام کلثوم در این روایت، همان زینبی است که مادرش زهرا(علیها السلام) است؛ چرا که ام کلثوم، خواهر زینب، تقریباً در سال 54 ه.ق درگذشت و حسنین در تشییع او حاضر بودند. (2) او در واقعه عاشورا حضور نداشت. ثابت شدن کنیه ام کلثوم برای بانوی خردمند زینب(علیها السلام) در این خبر، از اثبات وجود خورشید در روز روشن واضح تر است.

ص: 172

1- . مقتل ابی مخنف، ص 137.

2- . ایشان در قم و در سن کودکی درگذشت؛ همچنان که حسن بن حسن قمی (م 385 ه.ق) در «تاریخ قم»، ص 193، این گونه روایت کرده است.

علامه نقدی و دیگران روایت می کنند:

وقتی که یزید بن معاویه تصمیم گرفت اسیران اهل بیت را از شام به مدینه باز گرداند، اموال زیادی را جمع و اهل بیت را حاضر کرد؛ سپس به زینب(علیها السلام) گفت: «ای ام کلثوم، این اموال را به جای حسین(علیه السلام) بگیر و فرض کن که او به مرگ عادی مرده است». ایشان فرمود: «ای یزید، تو چقدر سنگدلی! برادرم را می کشی و به جای او به من پول می دهی؟! به خدا قسم هرگز این گونه نبوده است». (1)

مجلسی در «جلاءالعیون» با نقل این خبر گفته است که: «یزید به ام کلثوم گفت: این اموال را به جای خون حسین(علیه السلام) بگیر». (2) ابومخنف نیز این مطلب را به همین ترتیب روایت کرده است. (3)

اسفراینی روایت کرده است که منظور از این خطاب، زینب(علیها السلام) بود و شکی نیست که خطاب باید به سردسته اسیران آل محمد(صلی الله علیه و آله) - که همان زینب(علیها السلام) است - بوده باشد. چنان که عبارت بگری هم مؤید این است که یزید، زینب(علیها السلام) را با نام ام کلثوم صدا زد؛ از این مطلب روشن می شود که بدون شك، منظور از ام کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است.

شاید این مقدار از روایات، برای اهل بصیرت کافی باشد. ما به مقدار کافی، از این گونه احادیث را در کتاب دیگرمان، «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم» آورده ایم. با تکیه بر تحقیقات ذکر شده، دیگر سخن سیدالامین ما اعتباری ندارد که می گوید:

ص: 173

1- . زینب الكبرى، ص 60.

2- . ریاض القدس، ج 2، ص 335.

3- . مقتل ابی مخنف، ص 145.

هیچ يك از مورخان بیان نکرده اند که بانوی خردمند زینب(علیها السلام)، ام کلثوم است. نه تنها هیچ کدام از مورخانی همچون مسعودی، مفید، ابن طلحه و دیگران که از زینب سخن گفته اند، نگفته اند کنیه ایشان ام کلثوم است، بلکه همه آنها، اسم ایشان را زینب کبری ذکر کرده اند و آن را در مقابل ام کلثوم قرار داده اند. (1)

حال آنکه می بینیم این سید بزرگوار، خودش در بخش 3، ص 11 از «اعیان الشیعة» اعتراف می کند که ام کلثوم کبری، همان زینب کبری و ام کلثوم صغری، همان زینب صغری است.

نتیجه بحث

اگر خواننده محترم به این مطلب پی ببرد که کنیه زینب کبری، ام کلثوم نیز بوده است و از دیدگاه محدثان، منظور از ام کلثوم، همان زینب(علیها السلام) است، به این نتیجه می رسد که هیچ اختلاف نظری بین چهار گروه پیش گفته وجود ندارد که بانوی دفن شده در روستای راویه، همان ام کلثوم، زینب بنت علی(علیه السلام) از فاطمه(علیها السلام) است. بی گمان او همان ام کلثومی نیست که خواهر زینب(علیها السلام) بود و در سال 54 ه.ق، قبل از واقعه عاشورا درگذشت. اگر چه بیشتر بزرگان اهل سنت، به نظریه اخیر اعتقاد دارند؛ اما اساس این عقیده آنان، مبتنی بر اطمینان نداشتن برخی از آنها به این موضوع است که زینب(علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم بوده است. ولی ما با دلایل روشن، این مسئله را اثبات کردیم.

ص: 174

1- . اگرچه ما معتقد هستیم که ایشان بعد از سال 54 ه.ق در قید حیات بوده، و شاهد واقعه کربلا نیز بوده است -همچنان که در «تنقیح المقال» مامقانی نیز آمده است - با این حال، این نظریه خوب است. ابن میثم روایت کرده است: «أم کلثوم، دختر علی(علیه السلام)، بعد از آنکه از کربلا بازگشت، در مدینه درگذشت. مدت حضور ایشان در مدینه، چهار ماه و ده روز بود. ایشان پیوسته در این مدت، گریه و زاری می کرد و عزاداری و نوحه سرایی بر پا می نمود تا اینکه وفات یافت». پس مدفون بودن ایشان در شام، ثابت نشده است.

علامه گران قدر، مجتهد محقق، سید محسن الامین عاملی (م 1372 ه.ق) در دانشنامه خود، «اعیان الشیعة»، بحثی را درباره مرقد خانم زینب(علیها السلام) در روستای راویه نزدیک دمشق آورده است. اما آن سید بزرگوار، به خاطر اطلاع اندکش از منابع موجود، حق مطلب را خوب ادا نکرده است؛ در نتیجه دچار مقداری شبهه شده که باید این شبهات برطرف شود. عین عبارت ایشان این چنین است:

در روستایی به نام راویه، در حدود یک فرسخی سمت شرقی دمشق، قبر و بارگاهی به نام «قبر الست» وجود دارد. بر روی این قبر، سنگی قرار دارد که من آن را دیده ام و بر روی آن نوشته شده است: «این قبر بانو زینب(علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم، دختر آقایمان علی(علیه السلام) است». هیچ تاریخی روی آن ذکر نشده است. از شکل نوشتار آن می توان فهمید که پس از قرن 6 ه.ق نوشته شده است. این موضوع نمی تواند اثبات کننده چیزی باشد. پس از تحقیق و پژوهش بسیاری که انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که به جز ابن جبیر در «الرحلة»، یاقوت در «معجم» و ابن عساکر در «تاریخ دمشق»، هیچ مورخی به آن اشاره نکرده است. این مطلب بیانگر این است که این قبر، از زمان قدیم وجود داشته و مشهور بوده است.

سپس این سید بزرگوار دیدگاه ابن جبیر، یاقوت حموی و ابن عساکر را نقل می کند که ما به خاطر تکرار نکردن مطالب، آن را نقل نمی کنیم؛ چرا که ما آن را در جای خودش نقل خواهیم کرد.

اگرچه ابن جبیر آن فرد را زینب صغری نامیده است و کنیه اش را به نقل از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، ام کلثوم ذکر کرده است، اما به نظر می رسد که این عمل وی، اجتهاد خود او بوده است؛ همان گونه که از سخن او، این اجتهاد شخصی فهمیده می شود که

می گوید: «ساکنان این منطقه، آن را به «قبر الست أم کلثوم» می شناسند. این موضوع نشانگر آن است که وی مشهور به ام کلثوم بوده، نه زینب». همچنین عبارت «الله اعلم» در سخنان وی، بیانگر آن است که او در این مورد، شك داشته است. ابن جبیر و ابن عساکر، به اسم پدر این بانو اشاره ای نکرده اند؛ همان گونه که به اسم زینب(علیها السلام) هم تصریح نکرده اند، بلکه به ذکر کنیه «ام کلثوم» اکتفا کرده اند. این مسئله تأییدکننده این نظریه ماست که گفتیم، «سخن ابن جبیر، در مورد اینکه آن بانو، زینب صغری است، ناشی از اجتهاد شخصی وی بوده است». حال آنکه ایشان فقط به ام کلثوم مشهور است. (1)

به همین دلیل، همان طور که ابن عساکر گفته است، این شك به وجود می آید که شاید ایشان، دختر علی(علیه السلام) نباشد. این شبهه، به خاطر اسم زینب به وجود آمده است. شاید وی، زنی از اهل بیت(علیهم السلام) بوده که نسبش حفظ نشده است. این دلیل ابن عساکر، نمی تواند صحیح باشد؛ چون آن عده از دختران امیر مؤمنان(علیه السلام) که ام کلثوم نامیده شده اند، متعدد هستند و این اسم، منحصر به همسر عمر نبوده است. چگونه ممکن است که ایشان، همان زینب صغری باشد که تحت تکفل محمد بن عقیل بود؟ بر فرض قبول این فرضیه، چه دلیلی می تواند ایشان را به راویه آورده باشد؟ حال آنکه چنین چیزی نمی تواند صحت داشته باشد.

اگر بنا را بر ظاهر کلام ابن جبیر، یاقوت و ابن عساکر بگذاریم، منظور از ام کلثوم، یا ام کلثوم وسطی، همسر مسلم بن عقیل است که بعد از شهادت

ص: 176

1- . آن گونه سید «الأعیان» گمان کرده است، ذکر این قبر، به ابن عساکر، ابن جبیر و یاقوت منحصر نمی شود، بلکه به زودی، خواننده گرامی منابع بسیاری را که ذکر کرده اند خواهد دید. همچنین ابن عساکر به اسم زینب تصریح کرده است؛ چنان که در برخی از پاورقی های گذشته ذکر شد. ذهی، ابن طولون و ناجی، تصریح کرده اند که زینب کبری، بی گمان دختر امیرالمؤمنین است و ابن حورانی و عیادی، تصریح کرده اند که اسم ایشان، زینب و کنیه اش، أم کلثوم است.

همسرش، و وفات زینب کبری (علیها السلام)، به ازدواج عبدالله بن جعفر درآمد، یا مقصود ام کلثوم صغری است که با یکی از فرزندان عقیل ازدواج کرد. در این صورت، اگرچه آمدن یکی از آن دو بانو به راویه، ممکن بوده است، اما بعید به نظر می رسد. صحت این فرضیه، در صورتی است که ما انتساب قبر موجود در راویه به ام کلثوم را صحیح بدانیم؛ حال آنکه هیچ گونه دلیلی بر صحت آن در دست ما نیست؛ اگرچه برای نفی آن هم، هیچ دلیلی نداریم. از این گذشته، در کلام هیچ يك از پیشینیان، به جز عبارت شیخ مفید، نیامده است که ایشان (صاحب قبر در راویه) همان زینبی است که کنیه اش ام کلثوم است.

(1)

در نظریه سید «اعیان الشیعة»، موارد بحث برانگیز بسیاری وجود دارد که بد نیست آنها را بیان کنیم:

اولاً: ایشان اعتراف کرده است که سنگ نوشته قدیمی قبر را دیده است. بر روی آن سنگ قبر، این عبارت نوشته شده بود: «هذا قبر السيدة زینب، المكناة بأم کلثوم بنت سیدنا علی (علیه السلام)». او در ادامه می گوید: «وجود این سنگ و امثال آن، نمی تواند اثبات کننده چیزی باشد». اگرچه او به این نکته اقرار کرده است که این سنگ، بعد از سال 600 ه.ق نوشته شده است. ما می گوییم، منابعی وجود دارد که نشان می دهد این قبر حتی در قرن دوم هجری نیز مزار معروفی بوده است و بانو نفیسه، دختر حسن الأنور (متوفای سال 193 ه.ق که در مصر مدفون است) آن را زیارت کرده است. خواننده محترم در منبعی که در سال 768 ه.ق نوشته شده است، خواهد دید که در آن چنین آمده است: «کسی که در آنجا دفن شده است، بانو زینب کبری (علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم، خواهر سبطین، پاره تن احمد، و گوهر محمد (صلی الله علیه و آله) است». این مطلب، نشان می دهد که از گذشته های دور، معروف بوده است که این قبر، متعلق به

ص: 177

این سنگ در سال 1302 ه.ق، به هنگام تخریب بارگاه مطهر، از داخل قبر بیرون آورده شد که به اندازه قامت یک انسان ارتفاع داشت و عبارات مبهمی به خط کوفی بر روی آن نوشته شده بود که هیچ کس نتوانست آن را بخواند. سرانجام پیرمردی سیره شناس و تاریخدان پیدا شد و دو سطر اول آن را خواند که آن دو سطر بدین شرح است: «این قبر ام کلثوم، بانو زینب(علیها السلام)، دختر علی ابن ابیطالب، دختر فاطمه زهرا(علیها السلام) است که هنگام بازگشت دوش، در اینجا وفات یافته و دفن گردید». این موضوع را متولی روضه زینبیه، سید سلیم بن سید علی بن موسی بن علی بن محمد ابی طالب، برای فقیه بزرگ، آیت الله شیخ محمدحسین کاظمی (م 1308 ه.ق) نقل کرده است که از شاگردان شیخ انصاری و محمدحسن صاحب الجواهر، می باشد. (1)

حال اگر عبارت «این سنگ قدیمی، چیزی را ثابت نمی کند»، درست باشد، پس چرا صاحب «الأعیان»، این ادعا را فراموش کرده و می گوید:

بعد از سال 1321 ه.ق، در مقبره معروف به باب الصغیر، مقامی دیدم که در بالای آن، سنگی وجود داشت که بر روی آن نوشته شده بود: «هذا مدفن رأس العباس بن علی و رأس علی بن الحسین الأكبر و رأس حبیب بن مظاهر»؛ «اینجا محل دفن سرهای مبارک عباس بن علی، علی بن الحسین الاکبر و حبیب بن مظاهر است». سپس بعد از دو سال، این مقام تخریب و تجدید بنا شده و این صخره از بین رفت. یک ضریح، داخل آن مقام بنا شد و اسامی زیادی از شهدای کربلا بر روی آن حک شد؛ اما در حقیقت، این ضریح بر اساس سنگی که بر درش قرار داده شده بود، منسوب به همان سرهای شریف سه گانه است که ذکر شد. اما بر اساس آنچه که روی در آن گذاشته شده بود و نیز بر اساس

ص: 178

این مقام، گمان قوی می رود که انتساب این مقام به آن سه سر شریف، صحت داشته باشد؛ چرا که بعد از آوردن آنها به دمشق و گرداندنشان و پایان هدف یزید در اظهار پیروزی و انتقام از ایشان و فرود آمدن کینه اش، باید در یکی از قبرستان ها دفن می شدند که در مقبره باب الصغیر دفن شده و از محل دفنشان محافظت شد که پروردگار به این مسئله داناتر است. (1)

نمی دانم که سید «الاعیان» چگونه به چنین سنگی اطمینان می کند که نمی داند چه شخصی بر روی آن عبارت مذکور را حک کرده است و چه کسی آن را نصب کرده است؛ این سنگ، حتی تاریخ هم ندارد. در مقابل، در تمام کتاب های مختلفی که درباره مزارهای دمشق نوشته شده است، هیچ سخنی از چنین مقامی به میان نیامده است. پس چگونه او، به صرف وجود این سنگ مجهول الهویه، به این گمان قوی دست یافته است؟ در حالی که برای همه محققان، ثابت شده است که سرهای شریف شهداء به کربلا برگردانده شد و به بدن هایشان ملحق گردید. علامه سید عبدالرزاق المقرم النجفی می گوید:

علی بن الحسین (علیه السلام) از یزید خواست که همه سرها را به ایشان بدهد تا به بدن هایشان ملحق نماید. یزید درخواست ایشان، را رد نکرد و سر حسین (علیه السلام)، اهل بیت و اصحاب ایشان را به وی سپرد و ایشان نیز آنها را به اجساد مطهرشان ملحق نمود. (2)

علامه مقرم النجفی (قدس سره)، بعد از ذکر عبارت صاحب «الاعیان» - که ذکرش گذشت - می گوید:

این نظریه سید و حجت ما، ایده الله است و اگر ایشان از اخبار صحیح اطلاع

ص: 179

1- . أعيان الشيعة، ج 4، ص 290.

2- . قمر بنی هاشم، ص 116؛ مقتل الحسين، ص 456؛ نفس المهموم، ص 243؛ رياض الأحرار، ص 155.

داشت، بی گمان به صحت دفن سرها معتقد نمی شد. ولی تغییری (تجدید بنایی) که او از آن یاد می کند، به ما نشان می دهد که حفظکنندگان آن مزار، هدفی دیگر برای اظهار این مزار داشته اند. (1)

اگر آن تخته سنگ مجهول الهویه، موجب گمان قوی درباره صحت مزار می شود - درحالی که شهادت تاریخ صحیح، مخالف آن است - حال چه مانعی نزد سید، باعث شده که او، این تخته سنگ قدیمی نصب شده بر روی قبر خانم زینب(علیها السلام) را، نه تنها موجب گمان قوی، بلکه گمان قطعی بدانند؟ در حالی که دلایل موجود، بیانگر صحت این مرقد است که شهرت آن، بیش از هزار سال است و بیش از سی نفر از مورخان اهل سنت، آن را ذکر کرده اند.

ثانیاً: ادعای وی مبنی بر اینکه هیچ کس غیر از یاقوت و ابن عساکر، نامی از این مزار نبرده اند، صحیح نیست؛ چراکه هر وی، ابن شاکر، ابن طولون دمشقی، ناجی، بدری، ابن بطوطه، ذهبی، ابن جوزی و دیگران - که در مباحث بعدی از آنها سخن خواهیم گفت - از نام این مزار سخن به میان آورده اند.

ثالثاً: احتمالاتی که این سید بزرگوار، به واسطه آنها تردید کرده است، صحیح نیست؛ چراکه دانشمندان بسیاری تصریح کرده اند که شخص دفن شده در آنجا، همان زینب کبری(علیها السلام)، دختر زهرا(علیها السلام)، و خواهر دو نوه پیامبر(صلی الله علیه و آله)، (حسنین) و همسر عبدالله بن جعفر است. اما سخن کسانی که گفته اند ایشان زینب صغری است، مبتنی بر اجتهاد شخصی بوده و هیچ سند قطعی درباره آن وجود ندارد. علت آن هم این است که آنها، یقین نداشته اند که زینب(علیها السلام)، دارای کنیه ام کلثوم نیز بوده است.

رابعاً: در این سخن ابن جبیر، آنجا که می گوید «والله اعلم»، هیچ نشانی از تردید و شك وجود ندارد، اما به فرض وجود شك و تردید در این باره، نه تنها نمی توان

ص: 180

این جمله را علامت تردید یا شك دانست، بلکه باید گفت، عادت دانشمندان دینی و خداشناس، این چنین است. فقیهان بزرگ نیز بعد از فتوهایشان می نویسند: «والله اعلم»، تا به اندکی علم و فقر خود در برابر عظمت خداوند، اعتراف کنند. در این مورد، هیچ کس این جمله را دلیل بر شك در فتوا نمی داند؛ ولی سید بزرگوار ما، این چنین گمان کرده است.

تاریخ مزار زینب کبری (علیها السلام) در روستای راویه

این مزار، در بین عالمان و مورخان شهرت زیادی داشته و پیوسته زائران و طالبان برکت، از شهرهای دور و نزدیک به زیارت آن می آمده اند. بانوی بزرگوار، حضرت نفیسه، دختر حسن الأنور بن زید الأبلج بن امام حسن بن علی (علیه السلام)، همسر اسحاق مؤتمن بن امام صادق (علیه السلام)، در سال 193 ه.ق، هنگامی که مرقد حضرت ابراهیم نبی (علیه السلام) را زیارت کرد، مرقد بلندمرتبه و معروف به مقام «السيدة زینب (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام)، قبر عمه اش فاطمه، دختر حسین (علیه السلام)، و قبر فضة، جاری فاطمه (علیها السلام)» را نیز زیارت کرد. (1)

حدود سال 500 ه.ق، مردی قرقویی از ساکنان حلب، مسجدی بزرگ در مزار ایشان بنا نمود که از مشهورترین مساجد دمشق بود. جهانگرد ابوبکر هروی (م 611 ه.ق)، این مقام را زیارت کرد و در کتاب معروف خویش، «الإشارات إلى معرفة الزیارات»، از آن یاد کرده است. ابن جبیر (م 614 ه.ق) نیز این مزار را زیارت کرده و در سفر خویش، از محل های وقفی مربوط به این مزار، سخن گفته است که ما سخن وی را نقل خواهیم کرد. همچنین ابن بطوطه (م 770 ه.ق) نیز این مزار را زیارت کرده است.

ص: 181

1- . کریمه الدارین، ص 25؛ أهل البيت، توفیق ابوعلم المصری، ص 549.

در سال 768 ه.ق، سید حسین موسوی نقیب الاشراف، از شخصیت های بزرگ دمشق در زمان خود، تمام باغ ها و زمین های خویش را وقف این مزار نمود و وقف نامه بلندی نوشت که هفت تن از قاضیان بزرگ دمشق در زمان خویش نیز، بر صحت این وقف نامه، شهادت داده اند. ما این سند وقفی یا وقف نامه را حرف به حرف نقل خواهیم نمود. در این وقف نامه، بارها آمده است که کسی که در این مزار مدفون است، ام کلثوم، زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است. این امر نشانگر این است که این مزار، از گذشته به نام بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) معروف بوده است؛ به طوری که هیچ کدام از شخصیت های بزرگ دمشق، در آن شك نداشته اند.

بدین سان فقیهان بزرگوار ما همواره بر صحت این مزار تأکید داشته اند؛ از جمله شیخ محمد حسن کاظمی، میرزا حسین خلیلی، میرزا حسین نوری، مجدد شیرازی و دیگران. ما سخنان ایشان در این رابطه را به طور مفصل خواهیم آورد. در نجف، اداره و نظارت بر امور حرم، به دست عده ای از سادات علوی موسوی بوده است که نسب آنها به سید ابراهیم مجاب می رسد و پیوسته از خاندانشان، عالمان و فقیهان بزرگ و بافضیلت در دمشق برخاسته اند که تولیت آستان مزار را با بزرگواری از یکدیگر به ارث برده اند. از جمله ایشان، سید سلیم است که یکی از بزرگان گران قدر و بامنزلی است که اخلاقی نیکو داشت، به لباس بخشش و کرم مزین بود، طبعی کریم، قلبی سلیم، مقامی رفیع و هیبتی عظیم داشت و نزد شیعیان، از احترام برخوردار بود. (1)

این سید بزرگوار، در سال 1302 ه.ق، عتبات مقدس عراق را زیارت نمود؛ وی با شخصیت های بزرگ و فقهای شیعه دیدار کرد و وارد نجف اشرف شد. در مجلس درس آیت الله شیخ محمد حسین کاظمی حاضر شد. شیخ از ایشان درباره مزار

ص: 182

1- . روض البشر، مفتی حنابله، محمد جمیل الشطی، ص 118.

زینب(علیها السلام) در روستای راویه سؤال کرد که ایشان در همان مجلس، و در مقابل طلبه های فاضل عرض کرد:

من متولی قبر ایشان هستم و تولیت این آستان، از اجدادم به من رسیده است. قبر ایشان در شام برای ما معروف است؛ به طوری که حتی دو نفر هم درباره آن اختلاف نظر ندارند. امسال گنبد مقبره، به خاطر قدمت بناء فرو ریخت و من چیزی نداشتم که بتوانم آن را تعمیر کنم. خبر این موضوع به والی عبدالعزیزخان عثمانی رسید و وی کمکی از تجار گرفت و تعدادی بنا را مأمور ساختن آن کرد. هنگامی که بناها مشغول خاک رویی از روی مقبره بودند، به يك تخته سنگ مرمر بزرگ برخورد کردند که طول آن به مقدار قد يك انسان بود. بر روی آن چیزی نوشته بود. به سختی آن را در آوردند و والی دستور خواندن آن را داد؛ اما هیچ کدام از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، نتوانستند آن را بخوانند. در این بین، به والی خبر دادند که فردی مسن در نواحی شام وجود دارد که تاریخدان و عالم به سیره است؛ او را حاضر کردند و تخته سنگ مرمر را به او نشان دادند. وی تنها توانست این عبارت را از آن صخره بخواند: «هذا قبر السیدة زینب بنت علی بن ابی طالب(علیه السلام) بنت الزهرا(علیها السلام) توفیت فی هذا المكان أقبرت فی رجوعها الثاني»؛ «این قبر بانو زینب(علیها السلام)، دختر علی ابن ابی طالب(علیه السلام)، دختر فاطمه زهرا(علیها السلام) است که هنگام بازگشت دومش در اینجا وفات یافته و دفن گردید».

شیخ کاظمی، گفته ایشان را پذیرفت و منکر آن نشد. براقی این قصیه را در «الثمر المجتبی» نقل کرده است.

درست است که علمای دمشق، از قدیم به سخت عقیده بودن معروف بوده اند و به راحتی قبرهای دروغین و بی اساس را نمی پذیرفتند؛ اما در قرن هشتم، نزد باب جیرون، قبری در این زمینه که متعلق به «الست»، ملکه ای از فرزندان علی بن

ابی طالب (علیه السلام) است، مشهور شد. بنابراین بسیاری از اهل علم و تاریخ، آن را انکار کردند و کتاب های زیادی در این زمینه تألیف شد و علمای مختلفی فتوا صادر نمودند. قاضی علاءالدین بن عطار (م 724 ه.ق) گفت: «باید این قبر از بین رفته و به حالت اولش برگردد».

حافظ ناصرالدین محمد بن ابی بکر و شمس الدین محمد بطلانسی، (م 863 ه.ق) کتاب «إنكار البدع والحوادث» را در رد این مسئله تألیف کردند. حافظ ابن طولون، (م 993 ه.ق) نیز پژوهشی درباره رد این مزار دارد. (1) همین ابن طولون، کتابی درباره زندگانی بانو زینب (علیها السلام) نوشته و در آن کتاب، درباره مرقد بانو زینب و صحت آن در همین مکان معروف، بحث کرده است. شافعی ها، حنبلی ها و حنفی ها نیز در زمینه صحت وجود مزار خانم زینب (علیها السلام) در شام، اتفاق نظر دارند؛ همچنان که در وقف نامه ای که خواهیم آورد، خواننده محترم، به روشنی به این موضوع پی خواهد برد.

شهرت مرقد زینب کبری (علیها السلام) در شام در قرن هشتم هجری

شهرت مرقد بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام)، پاره تن امام علی (علیه السلام)، در قرن هشتم هجری، اهمیت بسیاری یافت؛ به طوری که هزاران زائر از سرزمین های وسیع اسلامی، به زیارت ایشان می آمدند. پیش از این گفتیم که یکی از سادات شریف و شخصیت های بزرگ دمشق و نقیب الاشراف، به نام سید حسین بن موسی الموسوی، همه دارایی ها، زمین ها و باغ های خود در اطراف حرم شریف را وقف کرد تا منافع آن، صرف مصالح تربت مطهر، خدمت به آن و روشن کردن چراغ، مناره و مسجد و روستای مذکور شود. او در آخر ربیع الاول سال 768 ه.ق،

ص: 184

1- . قرة العیون فی أخبار باب جیرون، صص 16 - 19.

وقف نامه ای طولانی نوشت و بزرگانی از قاضیان شام، اعم از بعلبک و دمشق و منصوره را به عنوان شاهد بر آن گرفت.

این وقف نامه در تاریخ 9 ربیع الاول سال 1010 ه.ق، به تأیید قاضیان و همچنین دادگاه قانونی رسید. این وقف نامه، همچنان نزد متولیان حرم شریف در دمشق، حفاظت می شود (1) و بیانگر این حقیقت است که فرد مدفون در روستای راویه بی گمان همان ام کلثوم، زینب کبری (علیها السلام)، پاره تن زهرا (علیها السلام)، و خواهر امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است.

این مسئله، چندین بار در این وقف نامه تکرار شده است؛ پس دیگر هیچ مجالی برای منکرانی که تأویلات مبهم را دست آویز خود قرار داده اند، باقی نمی ماند. این سند، به خوبی برای ما بیان می کند که هیچ کدام از آن هفت قاضی که بر این وقف نامه شهادت داده اند، شك نداشته اند که این مزار، متعلق به زینب کبری (علیها السلام) است. از این رو ذهبی دمشقی، ابن طولون، ناجی دمشقی، ابوبکر موصلی و کسانی که سخنانشان را در تأیید این مزار باکرامت، نقل خواهیم کرد، همه بر این عقیده بوده اند و این سخنان، جایی برای امثال حسن قاسم و همفکران او نمی گذارد که دلایلی مانند تار عنکبوت می آورند.

تصویری از سند اوقاف متعلق به مزار بانوی خردمند و بزرگوار، خانم زینب کبری در شام، به سال 768 ه.ق

اصل این سند وقتی به تأیید هفت تن از علمای بزرگ شام در سال 768 ه.ق و سپس به تأیید دادگاه قانونی در تاریخ 9 ربیع الاول سال 1010 ه.ق، رسید که نزد متولیان حرم زینب (علیها السلام)، محفوظ است. ما این سند را به خط علامه و محقق بزرگ،

ص: 185

1- . در این باره ر.ك: البيان العام للتبرعات و النفقات في تعمیر مقام السيدة زینب (علیها السلام)، ص 4.

سید عبدالرزاق المقرم النجفی، (م 1391 ه.ق) در دستنوشته ایشان درباره زندگی نامه بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) یافتیم که آن را از روی اصل سند، نقل کرده است و ما در اینجا آن را حرف به حرف، از ابتدا تا انتها نقل می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و صلي الله علي سيدنا محمد(صلى الله عليه و آله) و بعد: مولا و سيد ما و رابط حلقه پیوسته سیادت، صاحب حسب گران قدر و نسب درخشنده و برجسته، شیخ العلمای اصول و بزرگ نحویان و عربی دانان، شیخ الاسلام و فتوادهنده فرایض برای مردم و سرسلسله مکه و مدینه و شام، مولای شریف ما، حسین، فرزند مرحوم شیخ الاسلام و بزرگ ائمه اعلام، سید شریف موسی، فرزند شیخ الاسلام، پیشوای فقها، سید علی حسینی شافعی، سردسته سادات شریف، و شیخ فتوا در شهر بعلبک، با این کار شایسته که بی نظیر است و عملی که اجر و ثوابش نامتناهی است، به سوی خدا تقرب جسته و عاجلاً مال خویش را وقف نموده است.

او در صحت [عقلی و جسمی]، نزد علامه، قاضی القضاة، مصطفی (که بالای این وقف نامه امضای ایشان موجود است)، وقف و جاودان کرد، آنچه را که در ملك اوست و آن عبارت است از باغ بزرگی که در روستای راویه واقع بوده و شامل دو بخش شرقی و غربی است و يك جوی آب عریض به سوی قبله، آن دورا از هم جدا می کند. همچنین هر دو بخش، دارای درختان مختلف میوه است.

الف) این دو قسمت از سمت قبله، محدود می شوند به مزار بانوی بزرگوار، حضرت زینب کبری (خدایش از او راضی باد) و راه اصلی و از سمت شرق، به راه و زمین «خطیب» و از شمال، رود مربوط به چاه [آب] روستا و از سمت مغرب، راه به سمت قریه و مزار شریف می رسد.

ب) او همه باغ معروف به «جنینة الورد» را وقف کرد که نزدیک آن است و از

جهت قبله، منتهی می شود به باغ حاج تقی و برادرانش و از سمت شمال و همچنین مغرب، منتهی به چاهی می شود که مجرای آب روستای مذکور (راویه) است.

ج) او همه زمین سمت شرق و غرب چاه جدلیه را وقف کرد که منتهی می شود به قبله و مجرای آب «عین کیل» و شرق و غرب چاه جدلیه، و اراضی روستای عقربا و در سمت شمال، اراضی روستای مذکور (راویه)، در شرق و غرب چاه جدلیه است.

د) او تمام زمین هایی را که در غرب روستای مذکور بوده، و از سمت شرق و غرب به راه اصلی و از سمت شمال، به زمین های متعلق به بنی حمود وصل می شود، وقف کرد.

ه) او زمینی معروف به «حقل التوت» را وقف کرد که وابسته به زمین مذکور است و از سمت قبله به نهری که حد فاصل بین آن و جنینة الورد و بوستان سیاق الماء که متعلق به روضه شریفه است و به کارگاه شیرین کننده توت وصل می شود.

و) او زمین وسیع و معروف به «شکاره» را وقف کرد که از سمت قبله به کانال «تویل»، و از سمت شرق به راه اصلی، وصل می شود.

ز) او زمینی که در شمال این روستا، به مأذنه شناخته می شود و به خاطر شهرتش، نیازی به مشخص کردنش نیست و همچنین تمامی آب این زمین و غیره و تمامی بستان های مذکور با مرزهای مشخص را وقف کرد. تمام آب آن، از آب روستای مذکور، در هر هفته آبیاری می شود. در نوبت اول، یک روز کامل و در نوبت دوم، یک شب کامل آبیاری می شود. این امر، منوط به نوبتی است که در بین مردم آنجا از طریق شرعی متداول است. همچنین تمام مواردی را که بوستان ها و زمین های یادشده در بر می گیرد و همه نهال ها و

مرزبندی های آن، متعلق به این وقف است.

این وقف، وقفی صحیح، شرعی، قطعی، طی شده، قابل اجرا، مورد رضایت پروردگار، حبسی، دائم، ابدی، معروف و مورد تأکید و خالص برای رضای خداوند متعال و مستحقان وقف به صورت همیشگی است. همچنین برای کسانی که در آن تربت مطهر، ساکن و مشغول خدمت رسانی هستند، بهره بردن از آن جایز است. این وقف با محرمات مورد تأکید پروردگار، در غیر این امور حرام است و جایز نیست کسی آن را نقض کند. هدف از این وقف، طلب اجر و ثواب کامل خداوند در روزی است که صدقه دهنده گان را پاداش می دهد و اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

از آن وقف و حقوق و انتفاعات آن، هیچ چیزی فروخته نشود و به رهن و تملک و انتقال در نیاید و هیچ کدام از موارد آن، نقض نشود و امور مربوط به آن، به غیر اهلس و اگزار نگردد و مبادله یا معاوضه نشود و در آن، دخل و تصرف نگردد و به هیچ وجه، تلف نشود و گذر زمان، آن را نه باطل می کند و نه سست تا زمانی که خداوند متعال، وارث زمین و آنچه بر آن است شود که او بهترین وارثان است.

واقف، وقف خود را مشروط به موارد ذیل نمود:

مصارف وقف

واقف، تمامی فوائد موقوفه و سود درآمد و منافع آن را مصروف مصالح [تربت نورانی] مقبره بانوی بزرگوار قرار داد. همان بانویی که صاحب فضل و فضیلت است. صدیقه طاهره، زکیه فاخره، زاهدۀ عابده، راکعۀ ساجده که با قبر شریفش، قریه راویه را مشرف نمود. خواهر دو سبط رسول (صلی الله علیه و آله)، حسنین و پاره تن محمد و گوهر احمد، فاطمی علوی و رابط سلسله ولایت ابدی، کسی که خداوند متعال، کرامت ابدی را ویژه او گردانید، خانم بزرگوار،

ص: 188

ام کلثوم زینب کبری، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار امیر مؤمنان (علیه السلام)، پدر حسنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، که خداوند، پیشانی و رخسارش را پرنور و شریف و بزرگوار نماید (1) و از او، حسنین و تمامی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خشنود باشد.

همچنین فواید این موقوفه، صرف ساختن اماکنی شود که مربوط به حرم بوده، و چراغانی کردن این روستا، مسجد، مزار و مناره آن، که با ذکر خداوند متعال آباد هستند و واقف، آنها را بازسازی کرده است، مشمول فواید این وقف است. سپس این فواید، صرف خادمان و صاحبان شعائر آن است. بر متولی و ناظر، که بعداً ذکرش خواهد آمد، واجب است که یک چهارم وقف را گرفته و آن را صرف ساخت و ساز و آن چیزی کند که موجب رشد و توسعه و ازدیاد در آنجا می شود. نباید در این راستا، با کسی قراردادی بسته شود؛ مگر اینکه قرارداد قبلی، تمام شده باشد و به اجاره شخص ورشکسته یا سخت گیر در نیاید.

شرط وقف این است که واقف، حق تغییر و دخل و تصرف و کم و زیاد کردن آن را بنا بر صلاحدید داشته، و همچنین می تواند هر کس را که بخواهد، تعیین کرده یا اخراج کند. همه این موارد برمی گردد به نظر او و اولاد و ذریه او بعد از وی، بر اساس ترتیبی که خواهد آمد. واقف، حق رأی و تولیت را در زمان حیاتش برای خود قرار داده، و بعد از او، برای ذریه سادات اشرف، سید علی بن سید واقف، که به او اشاره شد و سپس برای فرزند و فرزندان و انساب و اعقابش بوده، مادامی که در قید حیات باشند و تا زمانی که زمین به وارث حقیقیش، یعنی خداوند متعال برسد. اگر مصرف موقوفه، در

ص: 189

1- بنا بر اعتراف خود اهل سنت، علی (علیه السلام)، اولین کسی از صحابه بود که اسلام آورد و قبل از اسلام آوردنش، برای هیچ بتی سجده نکرد تا اینکه به همین جهت، لقب «کرّم الله وجهه»، فقط به او اختصاص یافت. (مترجم).

آنچه که معین شد، مشکل بود، باید به مصرف فقرا، مساکین و سادات شریف حسینی برسد و اگر امکان بازگشت به مصرف اصلی فراهم شد، بازگشت داده شود.

بر وظایفی که در این وقف نامه ذکر شده است، نباید چیزی افزوده گردد. این سمت های ذکر شده عبارت اند از: امام، مؤذن، قیم، عامل و متولی. شخص ناظر برای این منظور، هر کسی را که صلاح بداند، نصب و انتخاب می کند و هرگونه که صلاح بداند، مصارف این وقف را خرج می کند. اگر از مصارف ذکر شده چیزی اضافه ماند، متعلق به متولی و ناظری است که از خاندان واقف مذکور است.

اگر در یکی از سال ها، از مصروفات یادشده چیزی کم شد، متولی مذکور، برای آینده کسب اجازه می کند و هر طور که صلاح دانست، خرج می کند. در این وقف، نه تنها هیچ حاکم یا حسابرسی نباید در معین کردن وظیفه یا حسابرسی مداخله نماید، بلکه تنها شخص صاحب اختیار در این زمینه، همان ناظر و متولی از میان فرزندان واقف است. شخص واقف، پس از آنکه فرزندش را در امر تولیت و نظارت، مشارکت می دهد، وقف مشارالیه را به فرزند شریف مذکورش تسلیم می نماید تا آنکه امر ثبت و ضبط انجام شود. پس او، آن را از پدرش به صورت کاملاً شرعی و قانونی دریافت می نماید.

پس از آنکه این وقف، به همراه شروطش نزد قاضی القضاة، مصطفی افندی، فرزند مرحوم مصطفی افندی، با شهادت شهود و اعتراف صریح واقف، به صورت شرعی ثبت گردید، واقف مشارالیه، قصد داشت وقف مذکور خود را برگرداند و آن را به مالکیت خود در بیاورد. واقف برای این منظور، به عدم لزوم وقف بر اساس نظریه امام ابوحنیفه، نعمان بن ثابت کوفی، استناد کرد؛ ولی متولی مشارالیه، با واقف به مخالفت پرداخت و به منظور اثبات صحت و لزوم این وقف،

به نظریه ابویوسف (1) و محمد (2) استناد کرد. این دو نفر برای رفع اختلاف خود، نزد قاضی القضاة مشارالیه رفتند؛ او پس از تأمل در این باره، به برتری دیدگاه متولی، نظر داد.

پس از این ماجرا، وی از خداوند بسیار طلب خیر نمود، و او را به عنوان هدایتگر و یاور برگزید. سپس به صحت این وقف و لزوم آن، عمل به شرایط و اجرای آن، بر اساس دیدگاه دو امام مذکور، حکم صادر شد؛ این در حالی است که در مورد این موضوع، آگاهی داشتند که در بین امامان گذشته، در این باره به عنوان يك حکم شرعی که مورد بازخواست قرار می گیرد و باید در برگیرنده شرایط شرعی باشد، اختلاف نظر وجود دارد. این موضوع در پایان ربیع الأول سال 768 ه.ق اتفاق افتاد. در بالای کتاب وقف مذکور، شهادت قاضیان و بزرگانی درج شده است که در ذیل به اسامی آنها اشاره می کنیم:

1. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، مصطفی القاضی، در دمشق به این وقف نامه تعلق گرفته است.

2. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، ابراهیم القاضی، به این وقف نامه تعلق گرفته است.

3. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، محمد عجلان الحسینی المولی، در دمشق شام به این وقف نامه تعلق گرفته است.

ص: 191

1- . یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنسیس بن سعد بن بجیر، معروف به ابویوسف، قاضی نامدار و از بنیان گذاران فقه حنفی و اولین فقیهی است که رساله ای جامع در مورد سیاست اقتصادی به رشته تحریر در آورد. ابویوسف در سال 113 ه.ق در کوفه و در دوران خلافت هشام بن عبدالملک به دنیا آمد. (مترجم).

2- . ابوعبدالله محمد بن حسن ابن فرقد شیبانی، متولد سال 132 ه.ق در واسط است. او از فقهای حنفی است. در زمان هارون الرشید زندگی می کرد و از جانب وی به قضاوت شهر «رقه» و نیز خراسان منسوب شد. در سال 187 ه.ق خلع شد و در سال 189 ه.ق در ری درگذشت. (مترجم).

4. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، علی بن ناجی المولی، در رابطه با اظهار نظر درباره این مسئله، در عسکر المنصورة، از طرف کسی که امر، امر اوست، به این وقف نامه تعلق گرفته است. او در این باره این اشعار را سروده است:

کتاب جرى وقفاً صحيحاً مسجلاً بأحكام أحكام الكرام مكملاً

حکمت به حکماً متیناً أساسه و علمي محیط بالکتاب مفصلاً

و أصبح وقفاً ليس يمكن نقضه و ما دامت الأيام لن تبدلا

کتابی که وقف صحیح و ثبت شده ای برای آن انجام شد و به وسیله احکام صادر شده از حکم های بزرگان تکمیل گردید.

حکم بسیار قاطعی را درباره آن وقف و شروطش صادر نمودم، در حالی که من به جزئیات آن کتاب علم داشتم.

این کتاب وقف، مبدل به وقف نامه ای شد که امکان نقض آن وجود ندارد، و تا ابد الابدین قابل تغییر نیست.

5. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، خلیل بن ابراهیم القاضی، در بعلبک به این وقف نامه تعلق گرفته است. سید یونس بن نور الدین الحسینی و شیخ محمد بن شیخ الإسلام عزالدین الحنبلی، شهادت داده اند که آنچه که نزد قاضی القضاة دمشق، مصطفی افندی، فرزند مرحوم مصطفی افندی، به صورت شرح داده شده، ثبت گردیده است، نزد آنان نیز به شکل کاملاً شرعی ثبت شده است.

این تصویری بود از وقف نامه، به همراه شهادت قاضیان و شخصیت های قانونی دمشق که مضامین آن، بیان می دارد کسی که در روستای راویه مدفون است، همان بانو زینب کبری (علیها السلام)، با کنیه ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام)، از بانو زهرا (علیها السلام)، و خواهر حسن و حسین (علیهما السلام)، است. همچنین این وقف نامه، بیان می کند که بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، همان کسی است که کنیه ام کلثوم دارد و از گذشته های دور به آن شهرت

اشتباه گروه دوم آشکار شد. آنان بر این باور بودند که ام کلثوم، لقب آن دختر علی (علیه السلام) بوده است که با عمر ازدواج کرد؛ چرا که هیچ کس نگفته است که آن بانو (همسر عمر) ملقب به کبری بوده است. همچنین خیال و وهم گروه سومی که می گفتند، ایشان همان ام کلثوم صغری، همسر محمد بن عقیل است، نیز آشکار شد. برای مردم مصر، جای هیچ گونه عذری باقی نمی ماند تا بر این گفته خود اصرار کنند که بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، نزد آنان مدفون است. به ویژه بعد از آنکه ثابت شد، کسی که در مزار زینبی مصر مدفون است، زینب، دختر یحیی المتوج، (م 340 ه.ق) است و هیچ کدام از فرزندان صلیبی و بلافضل امام علی (علیه السلام)، وارد مصر نشده اند.

در مباحث بعدی، توضیح خواهیم داد که شهرت مزار زینب (علیها السلام) در روستای راویه، به گذشته های دور برمی گردد. این شهرت، دست به دست و نسل به نسل منتقل شده و این سیره مستمر در نزد مسلمانان و شهرت بسیار در بین آنان، ما را مطمئن می کند که این مزار شریف، متعلق به ایشان است. اگر این موضوع، اعتبار خود را از دست بدهد، باعث نقض بسیاری از آثار، مزارها و مقام ها می شود.

شهرت هزار ساله مزار زینب مکتنا به ام کلثوم

بر خواننده گرامی پوشیده نیست که مزار زینب (علیها السلام) در روستای راویه شام، از مزارهای خیالی نیست که بر پایه خواب و رؤیا باشد؛ بلکه این مزار، صحت داشته، معروف بود و سالیان متمادی زیارت می شده است. وجود و شهرت فراگیر این مزار در قرن دوم هجری، به اثبات رسیده است؛ چرا که در سال 193 ه.ق، بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتن، فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام)، این مزار را زیارت کرد و کسانی که زندگی نامه بانو نفیسه، (م 308 ه.ق) در مصر را نوشته اند، به این زیارت اشاره کرده اند. در اینجا ما اسامی مؤلفانی را ذکر می کنیم که به این موضوع اشاره کرده اند.

مهم نیست که نظر این مؤلفان درباره کسی که در اینجا دفن شده است چیست، بلکه آنچه اینجا برایمان مهم است، شهرت این مزار است:

1. علی بن حسن بن هبة الله دمشقی (م 561 ه.ق) آورده است:

کسی که در شرق قبر مدرک دفن شده است، همان بانو زینب (علیها السلام) است که حورانی در صفحه 3 «الإشارات» و صیادی در «الروضنة البهية»، از آن سخن گفته اند و همین صیادی در صفحه 81، بخش دوم تاریخش، از آن حضرت با ام کلثوم یاد کرده است.

2. ابوالحسن علی بن ابی بکر بن هروی که در سال 611 ه.ق در حلب درگذشته است. او زندگی نامه آن بانورا در جلد 1، صفحه 92 «كشف الظنون» و صفحه 34 «اللمعات البرقیه» آورده است. وی در کتاب «الإشارات» خود، در صفحه 13، این مزار را با نام ام کلثوم ذکر کرده است.

3. ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر کنافی (م 614 ه.ق) در صفحه 269 سفرنامه اش که در مصر چاپ شده است، از این مزار به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. وی روایت می کند:

این کنیه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به خاطر شباهتش با [خاله اش] ام کلثوم، بر ایشان نهاد و مزارش در یک فرسخی شهر، در روستایی که معروف به راویه است، واقع شده است. بر روی این مزار، یک مسجد قرار گرفته است، و خارج از آن، منزل هایی وجود داشته و دارای موقوفاتی نیز می باشد.

4. شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (م 624 ه.ق) از این مزار در روستای راویه به اسم ام کلثوم یاد کرده است. (1)

5. یوسف بن قزاوغلی، معروف به سبط بن جوزی که متوفای سال 654 ه.ق در

ص: 194

دمشق است، از این مزار در کتاب «المزار» خود، به اسم بانو زینب، با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. (1)

6. عزالدین ابوعبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م 684 ه.ق) است، می گوید:

ابن فرات، وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و تاریخدان، و نزد امراء (2)، رئیسی باعظمت بود و ابن کثیر نیز از او به عنوان شخصی فاضل و مشهور و تاریخدان (3) یاد کرده است. وی از این مزار با کرامت در نسخه ای از کتابش، به قبر «زینب کبری»، دختر امام علی (علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) و در نسخه دیگری از کتابش به «أم کلثوم» یاد کرده است. (4)

7. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م 748 ه.ق)، ذکر کرده است که مزار زینب کبری (علیها السلام)، همسر عبدالله بن جعفر، در دمشق است. (5)

8. صلاح الدین محمد بن شاکر دارمی (م 764 ه.ق)، از این مزار به اسم ام کلثوم در روستای راویه یاد کرده است. (6)

9. ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م 770 ه.ق)، از این مزار در روستای راویه، به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم از فاطمه زهرا (علیها السلام)، و دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاد کرده، و گفته است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به خاطر شباهت ایشان به خاله اش ام کلثوم، این کنیه را به ایشان دادند. بر روی مزار ایشان، مسجدی بنا شده

ص: 195

1- . السیده زینب (علیها السلام)، ص 65.

2- . تاریخ ابن الفرات، ج 8، ص 33.

3- . ابن کثیر، ج 13، ص 305.

4- . الأعلام الخطیرة، ج 3، ص 182، همراه با حاشیه دکتر دهان.

5- . تجرید أسماء الصحابة، ج 2، ص 288.

6- . برگرفته از «الخطوط»، کرد علی دمشقی، ج 6، ص 64.

است و درآمدها و موقوفاتی نیز دارد. اهالی دمشق آن را «قبر الست» یا ام کلثوم می نامند. (1)

10. سید حسین موسی الموسوی، از شخصیت های بزرگ سادات موسوی در دمشق که از سال 768 ه. ق صاحب موقوفات مزار بانوی خردمند، زینب است، در وقف نامه خود تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان ام کلثوم، زینب کبری، دختر زهرا(علیها السلام) و خواهر دو سبط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، حسنین است».

11. ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری (متولد سال 848 ه. ق در مصر)، گفته است: «کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی بن ابی طالب(علیه السلام)، و خواهر همان ام کلثومی است که با عمر ازدواج نمود». (2)

12. ابوبکر موصلی دمشقی که صاحب خانقاه معروف به نام خودش در جبانه باب الصغیر و از شخصیت های بزرگ قرن هشتم هجری است، می گوید:

کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی و خواهر حسن و حسین و محسن است که در کودکی وفات یافت. همه این بزرگواران، فرزندان زهرا(علیها السلام) هستند. (3)

13. برهان الدین ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن محمود حلبی شافعی، معروف به ناجی، شیخ و بزرگ محدثان زمان خویش، حافظ احادیث و انساب، فقیه و صاحب کرامات است در سال 900 ه. ق در دمشق درگذشت. وی تصریح کرده است، کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی بن ابی طالب است. (4)

ص: 196

1- . رحلة ابن بطوطة، ج 1، ص 61.

2- . نزهة الأنام، صص 374 - 381.

3- . همان.

4- . همان.

14. حافظ شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م 953 ه.ق) از بزرگ ترین حافظان دمشق بود. وی در رساله خود که درباره زندگی نامه بانوی خردمند، زینب(علیها السلام)، دختر امام علی(علیه السلام) نوشته است، می گوید: «ایشان در روستای راویه مدفون است و در حادثه حره، به آنجا آمده است». (1)

15. عبدالوهاب شعرانی صوفی (م 973 ه.ق در مصر) تصریح کرده است که زینب، دختر امام علی(علیه السلام)، در دمشق درگذشت. (2) ما فقط خواستیم سخن او را که موافق سخن بزرگان تاریخ نویس و خبره است، آورده باشیم؛ اگرچه ما به نظرات منحصر به فرد و خیالات باطل او درباره لوح محفوظ، اعتماد و استناد نمی کنیم.

16. عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سریح، معروف به ابن حورانی (م 970 یا 1003 ه.ق) تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان خانم زینب، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب(علیه السلام) است». او این خبر را از قول ابن عساکر و ناجی نیز نقل کرده است. (3)

17. احمد بن محمد بصرای (م 1003 ه.ق)، از این مزار باکرامت، به اسم خانم زینب(علیها السلام)، در کتاب خود به نام «تحفة الأنام»، در بخش چهارم، در لایه لای سخن گفتن درباره صحابه و تابعینی که در دمشق وفات یافته اند، سخن به میان آورده است. این کتاب از نسخه های خطی شماره 6626، کتابخانه ظاهریه است.

18. قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م 1035 ه.ق)،

ص: 197

1- . به نقل از کتاب خطی ایشان در گنجینه آل جوهری نابلس، این خبر آمده است. عدوی نیز در «الزیارات»، چاپ دمشق ص 21، از او روایت کرده است.

2- . در «معالی السبطين»، ج 3، ص 134، چاپ تبریز، این مطلب از او نقل شده است.

3- . الإشارات، ص 31.

تصریح کرده است:

کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی (علیه السلام) است. همچنین او گفته است که این مزار، چنان مجلل و باشکوه است که شایسته چنین بانوی محترمی است. (1)

19. احمد صباغ دمشقی به نقل از «مزارات العدوی» که ذکرش گذشت، از این مزار یاد کرده است.

20. یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی (م 1095 ه.ق)، از این مزار در «النبذ اللطیفه فی المزارات الشریفه»، یاد کرده است که از نسخه های خطی موجود در دانشگاه آمریکایی بیروت به شماره 1291 و کتابخانه ازهر مصر در اوقاف اباضه به شماره 7323 می باشد.

21. محمد بن یحیی نجم الدین دمشقی (م 1091 ه.ق)، در کتاب «الإشارات فی أماكن الزیارات»، نسخه خطی موجود در لیبزیگ، به شماره 286، از این مزار یاد کرده است.

22. شیخ عبدالغنی فقیه حنفی نابلسی دمشقی (م 1142 ه.ق)، بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) را در راویه زیارت کرده و در این مزار برای او کرامتی رخ داده است که هنگام بیان کرامات آن مزار، آن را بیان خواهیم کرد. این کرامات را پژوهشگر بزرگ، عبدالرزاق المقرم النجفی، در رساله دستنویسی که دارد، بیان کرده است.

23. اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی شافعی (م 1162 ه.ق)، زندگی نامه ای درباره خانم زینب (علیها السلام) - که در راویه مدفون است - نوشته است. همچنین زندگی نامه ای درباره مدرک، صحابی دفن شده در قسمت غربی مزار حضرت زینب (علیها السلام) دارد که آنها را در رساله ای به نام «عرف الزرنب فی ترجمة مدرک بن زیاد

ص: 198

و السیدة زینب»، به صورت دستنویس نوشته است و صلاح الدین المنجد، از این رساله یاد کرده است. (1)

24. سید سلیم مرتضی، صاحب موقوفات خانم زینب (علیها السلام) در سال 1300 ه.ق، در جلسه درس فقیه، شیخ محمد حسینی کاظمی در نجف اشرف، در سال 1302 گفت: «من متولی قبر بانو زینب هستم که هیچ کس در آن شك ندارد». و ما نیز این مطلب را با جزئیات کامل، در جای خودش بیان خواهیم کرد.

25. عزالدین محمد صیادی کاتبی، که متوفای سال 1330 ه.ق در دمشق است، در کتاب «الروضه البهیه» بیان می دارد:

کسی که در روستای راویه، قبل از دمشق مدفون است، همان بانو زینب (علیها السلام) با کنیه ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب است که بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، در غوطه دمشق وفات یافت و در این روستا دفن شد. سپس این روستا به اسم ایشان معروف شد و در حال حاضر نیز، به «قبر الست» معروف است. (2)

26. استاد محمد کرد علی دمشقی (م 1953م)، به نقل از ابن شاکر، از این مزار به اسم کلثوم یاد کرده است. (3)

27. استاد محمد سامی دوهان، که از معاصران است، در حاشیه «الأعلاق الخطیره»، به این مطلب اعتراف کرده است که شخص دفن شده در راویه، همان زینب کبری (علیها السلام) است و کنیه اش نیز ام کلثوم می باشد. (4)

28. صلاح الدین المنجد، در تاریخ دمشق از این مزار نام برده و همچنین

ص: 199

1- . مؤرخو دمشق، ص 67.

2- . به نقل از «السیدة زینب»، ص 64.

3- . خطط الشام، ج 6، ص 64.

4- . پاورقی الأعلاق الخطیره، ج 3، ص 182.

تحقیقی بر کتاب «الزیارات»، اثر شیخ الاسلام عدوی نوشته است که وی در این کتاب، محل دفن زینب کبری را در شام و روستای راویه دانسته است. وی در تحقیق خود، هیچ توضیحی درباره این مطلب بیان نکرده است و این امر، نشان دهنده این مطلب است که وی این موضوع را قبول داشته است. (1)

29. استاد عبدالقادر ریحاوی، از این مزار در تاریخش یاد کرده و گفته است:

زینب صغری، دختر علی بن ابی طالب، ملقب به ام کلثوم است و قبری با عظمت در ناحیه جنوبی دمشق دارد که معروف به «قریة الست»، است و امروزه تابوتی گران بها از چوب موزاییک، بر روی قبر قرار دارد که به تازگی در ایران ساخته شده و اطراف آن ضریحی از نقره وجود دارد. (2)

30. احمد فهمی مصری، از این مزار به نام بانو زینب (علیها السلام)، با کنیه ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاد کرده، و گفته است: «ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، درگذشت و در غوطه دمشق که به «قریة الست» معروف است، به خاک سپرده شد». (3)

31. استاد توفیق ابوعلم، رئیس شورای مدیریت مزار بانو نفیسه در مصر، از مزار بانو زینب در دمشق، با همان عباراتی که احمد فهمی گفته است، یاد کرده است. (4)

32. دکتر عائشه عبدالرحمن مصری، که از معاصران است، از این مزار به اسم ام کلثوم، دختر امیرمؤمنان، همسر عبدالله بن جعفر، یاد کرده و می گوید که ایشان در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام) درگذشت. (5)

ص: 200

1- . تاریخ مدینه دمشق، صص 159 - 367.

2- . همان، ص 185.

3- . کریمة الدارین، ص 35.

4- . أهل البیت، ص 558.

5- . بطلة کربلاء، ص 114.

33. استاد حسن محمد قاسم، مدیر مجله مصری «هدی الاسلام»، ذکر کرده است که ام کلثوم، زینب وسطی، مادرش همان فاطمه زهرا(علیها السلام) است که نام ایشان را زینب نهاد. سپس برای تشخیص ایشان از خواهر پدریش زینب صغری که همسر عمر بود، لقب کبری بر ایشان اطلاق شد. ایشان در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین(علیه السلام)، درگذشت و در این روستا به خاک سپرده شد.

در اینجا شایسته است که به همین مقدار از تصریحات شخصیت های بزرگ اهل سنت، کفایت کنیم. اما در رابطه با دانشمندان شیعه که از این مزار نام برده اند، باید گفت، در مباحث پیشین، از آنها سخن گفته ایم و در مباحث بعدی نیز، در خصوص شخصیت هایی که به دفن بانو زینب در روستای راویه اشاره کرده اند، صحبت خواهیم کرد. اگر بخواهیم ثبوت این مزار و شهرت زیاد این نظرات و عبارات صریح را نادیده بگیریم، پس شایسته است که دست از اقرار نسبت به همه مزارها و معابد ثابت شده دنیا بشوییم.

توضیحاتی درباره کتاب «السیده زینب»

استاد حسن قاسم می گوید:

بانو زینب وسطی، همان طور که ذکر آن گذشت، مادرش همان بانو فاطمه زهراست که نام ایشان را زینب(علیها السلام) نهاد. سپس به خاطر تشخیص ایشان از خواهر پدریش ام کلثوم صغری، لقب کبری بر ایشان گذارد.

سپس استاد، خبر ازدواج ایشان با عمر بن خطاب را نقل کرده و می گوید:

هنگامی که عمر کشته شد، با عون بن جعفر ازدواج نمود. سپس او نیز وفات نمود و عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد. این ازدواج بعد از این بود که خواهرش زینب کبری را طلاق داده بود.

ناصری، بدین سان این خبر را اصلاح کرده است:

ص: 201

ابن طولون در یکی از تألیفات خود و عدوی در مزاراتش، درباره این بانو می گویند: «ایشان همان کسی است که در روستای راویه و در زمین های سنگلاخی غوطه دمشق، مدفون است».

هروی در «الإشارات»، ابن جوزی در «المزارات الشامیة»، عز بن شداد در «الأعلاق الخطیره» و صیادی در «الروضه البهیة»، هنگام سخن از مزارهای قسمت شمالی دمشق می گویند:

و از جمله آنها (مزارات)، روستایی است که به آن راویه گفته می شود که قبل از دمشق، واقع شده است. قبر بانو زینب(علیها السلام)، ام کلثوم، دختر علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام)، دختر رسول خداست که عمر با او ازدواج کرده و 40 هزار [درهم] مهر به او داد. از او زید ولادت یافت؛ اما فرزندی از ایشان برای عمر باقی نمانده است. سپس بعد از مصیبت برادرش حسین(علیه السلام)، در غوطه دمشق وفات یافت و در همانجا دفن گردید. از آن پس این روستا به اسم ایشان نامیده شد و امروزه این روستا، معروف به «قریه الست» است. بر روی قبر ایشان، سنگی وجود دارد که اسم ایشان بر روی آن نوشته شده و حافظ ابن عساکر گفته است که قبر مدرک بن زیاد فزاری، در غرب مزار بانو زینب(علیها السلام)، واقع شده است. (1)

هر قدر که زندگی کنی، روزگار امور عجیبی را به تو نشان خواهد داد. (2)

بدین سان، استاد حسن قاسم، صفحاتی را سیاه نموده و گمان می کند که این عمل زشت او، خدمت به بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) است و چیزهایی را به ایشان نسبت

ص: 202

1- . السیدة زینب، ص 64.

2- . این عبارت، برگرفته از خطبه حضرت زهرا(علیها السلام)، خطاب به زنان مهاجر و انصار است. آن حضرت فرمود: «هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ، وَ مَا عِشْتَ اِرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا»؛ «آگاه باش! بیا و بشنو، هر قدر که زندگی کنی، روزگار امور عجیبی را به تو نشان خواهد داد». (مترجم).

می دهد که باعث مکدر شدن نام و کاستن کرامت ایشان می شود. به خدا قسم که ایشان از این نسبت های ناروا مبرا بوده است.

از این استاد، درباره این ادعای نادرست که این ام کلثوم، زینبی که با عمر ازدواج کرده، همان است که در روستای راویه مدفون است، می پرسیم آیا او، سخن خود در صفحه 23 همان کتاب را فراموش کرده است که گفته است، این ام کلثوم در زمان حکومت سعید بن عاص وفات یافت و همین والی بر جسد او نماز خواند؟ آیا بر این استاد پوشیده است که همه مورخان، در این مورد اتفاق نظر دارند که حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در اواخر حیات معاویة بن ابی سفیان بوده و از سال 49ه.ق شروع شده و در سال 56ه.ق به پایان رسیده است؟ (1)

یاسین بن خیرالله عمری موصلی (م 1232 ه.ق) می گوید: «ام کلثوم و فرزندش زید بن عمر، در يك روز وفات یافتند و عبدالله بن عمر، بر جسد او نماز خواند و حسین (علیه السلام) در تشییع حضور یافت». (2) حال این مدعی مصری فلسفه، باید برای ما بررسی کند که چطور ام کلثوم، همسر عمر که قبل از سال 56 ه.ق درگذشته است، در جبانه بقیع دفن شده (3)، حسین (علیه السلام) در تشییع پیکر او حضور یافته است. چگونه ممکن است که ایشان دوباره از قبر و کفن خود خارج شود تا در کربلا حضور یابد و سپس بعد از مصیبت برادرش، در غوطه دمشق وفات یابد؟

این استاد تحریف نظرات مورخان، واقعاً پر دل و جرئت است! وی به ناحق، دروغ و تهمت را به ابن طولون و عدوی نسبت داده (4) و از آنان نقل کرده است که

ص: 203

- 1- . أمراء المدينة، احمد یاسین الخیاری، ص 5.
- 2- . مهذب الروضة الفیحاء، ص 163.
- 3- . تاریخ ابن عساکر، ج 2، ص 81.
- 4- . السیدة زینب، ص 58.

بانوی دفن شده در راوییه، همان همسر عمر، ام کلثوم، دختر علی (علیه السلام) است. حال آنکه ما در مباحث پیشین، عین عبارت عدوی و ابن طولون را ذکر کردیم که آنان تصریح کرده اند که بانوی دفن شده در راوییه، همان زینب کبری (علیها السلام) است که نزد عبدالله بن جعفر بوده و عون، عباس، علی و علی بن جعفر از او ولادت یافته اند. (1)

دست های گنهکار، این گونه آثار علمی را به بازی می گیرند! برای اساتید مصر باید بسیار متأسف بود. چه بسیار اساتید مصری که این گونه جرم ها را مرتکب شده و در چاپ های جدید، امانت های علمی و ادبی را از جایگاه های اصلی خود خارج و تحریف کرده اند!

تهمت طلاق زینب کبری (علیها السلام)

استاد حسن قاسم، دروغ و تهمت زشتی را به بانوی خردمند بنی هاشم و گوهر همتای زهرا (علیها السلام) در فضایل و بزرگی ها، نسبت داده است و می گوید: «با او (زینب صغری) بعد از طلاق زینب کبری، ازدواج کرده است. ناصری، این گونه این موضوع را تصحیح نموده است».

حال آنکه کتاب های علم رجال و سیره، از این افسانه خالی بوده و ابوعمر، ابن حجر، ابن سعد، طبری، ابن اثیر و دیگران، از این موضوع سخنی نگفته اند. محمد بن طلحه شافعی گفته است که عبدالله بن جعفر، بعد از وفات زینب (علیها السلام)، با خواهر آن بانو، ام کلثوم ازدواج کرد، و از او، بچه ای نصیبش نشد. ام کلثوم نزد او وفات یافت. این ناصری کیست که اصلاح کننده خبر است و مدرک و سند او در نقل این خبر چیست؟

بعد از بررسی و پژوهش، ثابت شد که بیشتر حکایاتی که درباره طعن بنی هاشم

ص: 204

1- در این باره به کتاب «الزیارات» عدوی، ص 21، چاپ دمشق، مراجعه کنید.

آمده، همچون اتهام عبدالله بن جعفر به آواز خوانی، گرد آمدن شعرا نزد سکینه، داوری ایشان در بین آنان، طلاق دادن زینب، دختر امیرمؤمنان (علیهما السلام) از سوی همسرش عبدالله بن جعفر، همه و همه، برگرفته از اخبار دروغ پرداز خائن و کذاب، زبیر بن بکار، دشمن سرسخت اهل بیت پاک پیامبر (علیهم السلام) است که علامه نقدی، در حاشیه کتاب خود «زینب الکبری»، به این مطلب تصریح نموده است. (1)

از عجایب این داستان، این است که حسن قاسم به صحت داستان طلاق زینب کبری (علیها السلام) اعتماد می کند؛ حال آنکه خود او، به فضایل ایشان تصریح می نماید! اگر فضایل برشمرده شده، عبارت است از وفا، سخاوت، صداقت، صفا، شجاعت، مناعت، علم، عبادت، عفت، زهد و تمام این فضیلت ها به کامل ترین شکل در زینب (علیها السلام) تبلور پیدا کرده است، حال چگونه می توان پذیرفت که عبدالله بن جعفر، زینب کبری را طلاق داده باشد؛ در حالی که او، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مصاحبت داشت، حافظ احادیث ایشان بود، سپس همراه امام علی و حسنین (علیهم السلام) بود و از آنان کسب علم کرده بود؟ پیامبر اکرم درباره منزلت او فرموده است: «عبدالله از نظر اخلاق و ظاهر، شبیه من است». چنان که ابن حجر در «الإصابة» نقل کرده است:

بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، همان کسی است که در مدرسه باب مدینه العلم درس خواند و امام علی بن حسین (علیه السلام)، ایشان را به عالمه غیر معلمه (بانوی دانای نیاموخته) ملقب کرد. وی دارای نیابت خاص از جانب امام حسین (علیه السلام) بود و مردم و حتی شخص امام زین العابدین (علیه السلام) درباره حلال و حرام، به ایشان مراجعه می کردند. اخبار وارده از اهل بیت (علیهم السلام) پر است از مکروه بودن طلاق.

رسول خدا فرمودند: «هیچ چیز نزد خداوند عزوجل در اسلام، مکروه تر از خانه ای نیست که به خاطر جدایی خراب می شود؛ یعنی طلاق». در حدیث دیگری آمده است: «خداوند خانه ای که در آن عروسی برپا می شود را دوست دارد و خانه ای که در آن طلاق برپا می شود را دوست ندارد، و هیچ چیز نزد خداوند عزوجل، منحوس تر از طلاق نیست». در حدیث دیگری آمده

ص: 205

است: «ازدواج کنید و طلاق ندهید، چرا که از طلاق، عرش خداوند به لرزه در می آید».⁽¹⁾

این بانوی خردمند اهل بیت، نه تنها فردی بد اخلاق، تندخو، لجباز و عصیانگر نبود، بلکه همان طور که استاد حسن قاسم گفته است:

شخصیت ایشان در قالبی عطر آگین از فضایل، شکل گرفته، و دارای شریف ترین نسب، بزرگواریترین حسب، کامل ترین نفس و پاک ترین قلب بوده است. ایشان در زهد و عبادتش همچون پدر و مادرش بود.

سستی این تهمت هنگامی آشکار می شود که می بینیم راوی این تهمت، همان زبیر بن بکار، دشمن ترین مردم به آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. هنگامی که باطن زشت، بدعقیده بودن، افراط در کراهت داشتن از اهل بیت را برای نزدیکی به دربار ظالم عباسی از زبیر و همقطاراننش می بینیم، او و همکیشاننش را سرزنش نمی کنیم؛ چرا که از کوزه برون همان تراود که در اوست.

با عایشه عبدالرحمان مصری

درباره بانوی خردمند، زینب، نویسنده پرآوازه مصری، عایشه عبدالرحمن، کتابی را به نگارش در آورده است. ما قبل از مطالعه آن کتاب، ارزش علمی آن کتاب را ارج می نهادیم؛ زیرا نویسنده آن را به عنوان استاد پژوهش های قرآنی در دانشکده الهیات و دارالحدیث مصر می شناختیم. اما وقتی که کتاب این بانورا ورق زدیم، بسیار شگفت زده شدیم؛ چرا که او از همکاریش حسن قاسم پیروی کرده است؛

ص: 206

1- . وسائل الشیعة، ج 2، ص 191.

بدون آنکه درباره این تهمت و نقل آن پژوهش و بررسی نماید. وی، خودش به ارزش تاریخی این تهمت، این گونه اعتراف می کند:

من در بین زندگی نامه نویسان و مورخان، کسی را ندیده ام که به ماجرای طلاق دادن بانوی خردمند، زینب، از سوی عبدالله بن جعفر و ازدواجش با خواهر این بانو، یعنی أم کلثوم اشاره کرده باشد. اگر این خبر صحیح بوده باشد، پس آن بانو چه زمانی طلاق داده شده است؟ ما نمی توانیم این داستان را به طور قطع و یقین باور کنیم. فقط ترجیح می دهیم که این طلاق، بعد از وفات امام علی (علیه السلام)، و قبل از خروج امام حسین (علیه السلام) از حجاز بوده باشد.

سپس می گوید:

پس از این، من از مورخان درباره علل و اسباب این طلاق سؤال نمی کنم و فقط ذهنم را متوجه و متمرکز در شخصیت نموده و او را فانی در محبت برادر و فرزندان برادرش می بینم. (1)

ما معنای این روی آوردن و پشت نمودن به تهمت مورد نظر از سوی این خانم دکتر مصری را درک نمی کنیم. زمانی اعتراف می کند که او، در بین زندگی نامه نویسان و مورخان، کسی را ندیده است که به ماجرای طلاق دادن زینب (علیها السلام) از سوی عبدالله بن جعفر و ازدواجش با خواهر این بانو، یعنی أم کلثوم اشاره کرده باشد. در جای دیگری می گوید، ما نمی توانیم این داستان را به طور قطع و یقین باور کنیم. پس معنای این سخن او چیست که می گوید، ترجیح می دهد این طلاق، بعد از وفات امام علی (علیه السلام)، و قبل از خروج امام حسین (علیه السلام) از حجاز بوده باشد؟!

با تأسف فراوان باید پرسیم که انگیزه او و استاد حسن قاسم مصری از تکرار این تهمت دروغین چیست؟ تهمتی که مورخان نیز آن را ذکر نکرده اند. انگیزه آنها

ص: 207

از انتشار این دروغ ها و تهمت ها چیست که در کنج فراموشی پنهان شده و دست های آلوده و ناپاک و قلم های اجیرشده، به دلایل سیاسی آنها را بافته اند؟ برای نقل آن دروغ ها و تهمت ها در عصر روشنایی و تحقیق، چه فایده ای حاصل می شود؟

آنان با کمال سرور و شادمانی، تصور کرده اند که این عملشان در راستای خدمت به بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) است؛ حال آنکه این عمل آنان، باعث آزار و اذیت روح حضرت زینب می شود. همان گونه که دشمنان پدرش، حتی پس از آنکه به خاک سپرده شد، او را آزار دادند؛ در حالی که قلبش از این دشمنی ها و کینه هایی که آزارش می داد و باعث گریه های فراوانش می شد، پر و لبریز شده بود؛ تا اینکه در کمال تأسف، جان به جان آفرین تسلیم کرد!

چرا نویسندگان مصری، احساسات لطیف شیعیان را جریحه دار می کنند و قلب های غیور امت اسلامی را با تکرار این تهمت های بیهوده و ناروا، به منظور زشت جلوه دادن شهرت و آوازه اهل بیت، زخمی می نمایند؟ همان خاندان پاکی که پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله)، به طهارت و پاکی شان شهادت داده و گوش دشمنانشان را با بیان فضایل کاملشان کر نموده است. همان فضایی که این تهمت و افترا را غبار پراکنده در هوا، کنار می زند. ما در این زمینه، يك كلمه هم سخن نمی گوئیم؛ زیرا آنان و سردسته هایشان، زبیر بن بکار و امثال او، روزی دشوار با زینب(علیها السلام) و پدر کرارش در پیش دارند و تنها حاکم جداکننده حق از باطل در آن روز، پروردگار بزرگ است و نزد او طرفین دعوا جمع می شوند.

زبیر بن بکار، گرایش ها و تمایلاتش

در اینجا مناسب است تا این مرد دروغ پرداز و جاعل را بشناسیم و خوب به گرایش ها و خواهش های نفسانی اش پی ببریم تا هنگامی که روایتی از او نقل شد، از او

برحذر باشیم. او زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت زبیری، متوفای سال 256 ه. ق است. پدر او بکار، کسی بود که به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ستم کرد، و امام (علیه السلام) او را نفرین نمود. او نیز از قصر خود پایین افتاد و مرد. (1) جد او مصعب، فردی متهم است که احمد ابن معینی، او را راوی ضعیفی می دانست.

ابوحاتم گفته است: «او کثیرالغلط بوده است». نسائی گفته است: «او قوی نیست». (2)

عبدالله ابومصعب، از بدترین مردمی بوده که مخالف علی و اولاد علی (علیهم السلام) بود؛ ابن ندیم در «الفهرست»، صفحه 160 نیز به این مطلب اشاره کرده است. اما زبیر، خودش چگونه شخصی بود؟ شیخ مفید (م 412 ه. ق) می گوید: «زبیر بن بکار، در نقل حدیث، مورد اعتماد نبوده و در زمینه دشمنی با امیر مؤمنان (علیه السلام)، مورد اتهام بوده است». (3)

علامه حلی می گوید: «زبیر بن بکار، دشمن ترین مردم نسبت به امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده است». (4)

حافظ ابوالفضل احمد بن علی سلیمانی می گوید: زبیر بن بکار، از جاعلان احادیث بوده و حدیث او پذیرفتنی نیست. در صحیحین، هیچ اثری از حدیث او نیست». ابن ابی حاتم می گوید: «من او را دیده ام، اما از او حدیثی ننوشته ام». ابن حجر اعتراف کرده که او روایت های زشت نقل کرده است. (5) همچنان که مرزبانی در «الموشح» گفته است: «تمامی افراد خانواده اش، به رویگردانی از اهل بیت (علیهم السلام)

ص: 209

1- . سفینة البحار، ج 1، ص 543.

2- . خلاصة تهذيب الكمال، ص 223؛ میزان الاعتدال، ج 4، ص 119.

3- . المسائل السروية، شیخ مفید، ص 61.

4- . كشف اليقين، ص 94.

5- . میزان الاعتدال، ج 1، ص 344؛ تهذيب التهذيب، ج 3، ص 313.

به خاطر گرایش های زشت و دشمنی آشکارش با اهل بیت، متوکل، او را به خود نزدیک گرداند و با پاداش های فراوان، زندگی او را رونق داد. متوکل به دشمنی با امیر مؤمنان (علیه السلام) و جرایم زشتی که به خاطر دشمنی با امام (علیه السلام) مرتکب شده، معروف است.

خواننده گرامی برای آگاهی بیشتر، می تواند آنچه را که ابن وردی و ابوالفرج اصفهانی از جرایم وی نقل کرده اند و قلم را یاری نقل آن نیست، بخواند. (2)

دوستی و محبت بین زبیر و متوکل، آن قدر زیاد شده بود که متوکل او را والی مکه و مربی فرزندانش قرار داد، و امر کرد که به او ده هزار درهم، ده دست لباس و ده قاطر برای انتقال دادن وسایلش به سامرا ببخشند. (3) داستان بخشیدن ولایت (مکه) از جانب متوکل به او معروف است و همه کسانی که زندگی نامه او را نوشته اند، آن را نقل کرده اند. (4)

از این رو از این چنین کسی عجیب نیست که در روایتش، عبدالله بن جعفر را متهم کند به اینکه آواز خوانی را بد نمی دانست؛ حال آنکه دلایل زیادی بر حرمت آن وجود دارد. (5) او نه تنها احادیثی مبنی بر جواز آواز خوانی (این روایات دروغ است) روایت کرده است بلکه خود زبیر و خانواده اش، شیفته آواز خوانی بوده اند و از جمله آنان، سکینه، دختر خالد بن مصعب است که با شاعر بدزبان، عمرو بن ابی ربیع

ص: 210

-
- 1- . الموشح، مرزبانی، صص 54 و 59.
 - 2- . تاریخ ابن وردی، ج 1، ص 301؛ مقاتل الطالبین، ص 395.
 - 3- . تاریخ الخطیب، ج 8، ص 469.
 - 4- . الأغانی، ج 9، ص 41؛ التحفه اللطیفة، سخاوی، ج 2، ص 85؛ النجوم الزاهرة، ج 3، ص 25؛ معجم الأدباء، ج 4، ص 214؛ مصادر العشاق، ص 255؛ کتاب القضاء، الوکیع، ج 1، ص 269.
 - 5- . تفسیر الآلوسی، ج 19، ص 51؛ الخازن، ج 3، ص 338؛ ابن کثیر، ج 3، ص 338.

[آری این زبیر بدکیش] گاهی اجتماع شاعران بدزبان، نزد سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) را روایت کرده و گاهی شبیه ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر اخلاق، یعنی عبدالله بن جعفر را به طلاق دادن زینب کبری، دختر فاطمه (علیها السلام) متهم می کند (2) و گاهی داستان ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم را روایت می کند؛ طوری که پیشانی غیرت، از حیاء و خجالت خیس عرق می شود. (3) در نقل این اراجیف وی،

ص: 211

1- .الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 1، ص 67.

2- . وی این موضوع را از جدش، مصعب دروغ پرداز نقل می کند و او نیز کسی است که این مسئله را ساخته و جعل کرده است تا حساسیت مردم را درباره دخترشان سکینه، دختر مصعب کم کند که بسیار به آوازخوانی و خوش گذرانی علاقه مند بود.

3- . شیخ امت، علامه محمد بن محمد مفید، (م 412 ه. ق) می گوید: «خبر وارد شده درباره به ازدواج در آوردن دختر امیرالمؤمنین به عمر، ثابت و قطعی نیست. طریق روایت به زبیر بن بکار می رسد که در روایت، مورد اطمینان نیست و متهم به بغض و کینه نسبت به امیرالمؤمنین است. او در هرچه که بر ضد بنی هاشم ادعا می کند، مورد اطمینان نیست و علت انتشار این حدیث نیز آوردن آن توسط ابومحمد یحیی بن حسن (همان عبیدلی نسب شناس است که «أخبار الزینبات» به او منتسب است) در کتابش می باشد. بسیاری از مردم، گمان کرده اند که او به خاطر علوی بودنش، در روایتش بر حق است؛ حال آنکه او از زبیر روایت می کرد. نکته دیگر اینکه خود حدیث هم با اختلافات بسیاری نقل شده است. گاهی روایت می کند که امیرالمؤمنین متولی عقد بوده و گاهی عباس، متولی عقد بوده و گاهی به غیر اختیاری بودن آن دلالت می کند. همچنین بعضی می گویند: عمر از او دارای فرزندی به نام زید شد و زید، نسل عمر را ادامه داد. و بعضی می گویند: زید کشته شد و نسلی از طریق او برای عمر نماند و بعضی می گویند: عمر به این همسرش، چهارهزار درهم مهر داد و بعضی می گویند: پانصد درهم مهر داد. خلاصه مطلب اینکه، شدت اختلاف در حدیث، آنقدر زیاد است که باطل کننده حدیث است و به هر حال هیچ تأثیری ندارد. المسائل السرویه، ص 61؛ مرآة العقول، ج 3، ص 448. کلام شیخ مفید، یادآور این است که یحیی بن حسن عبیدلی، در آنچه که از امثال زبیر بکار کذاب و دشمن اهل بیت روایت کرده، مورد اطمینان نیست. حال چگونه است وضعییت عبیدلی در کتابش «أخبار الزینبات»؟ پس هیچ اطمینانی به او نیست. فیلسوف و علامه بزرگ، شیخ محمد جواد بلاغی (م 1353 ه. ق) کتابی خطی به نام «عدم تزویج أم کلثوم» دارد و همچنین پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم، (م 1391 ه. ق) کتابی خطی در رد این ازدواج دارد. همچنین پژوهشگر هندی، علامه سید علی اظهر نقوی (م 1354 ه. ق) کتابی به نام «الکنز المختوم فی رد زواج أم کلثوم» دارد. شیخ محمد ان شاء الله حنفی محمدی حبشی نیز کتابی به نام «السرالمختوم فی رد زواج أم کلثوم» دارد که در هند چاپ شده است. وی در صفحه 21 کتابش می گوید: «ای بینندگان! اینها از زوائد راوی اول است. بلکه اصل این است که افتراءزننده و دروغ پرداز جاعل، زبیر بن بکار، به سید ما عمر تهمت زده و به علی (علیه السلام) دروغ بسته و روایت ازدواج أم کلثوم را خودش ساخته است؛ حال آنکه حقیقت ندارد». در این باره نگاه کن به: «السرالمختوم»، محمد انشاء الله محمدی صدیقی بدایونی حنفی، ص 1، چاپ هند. ما نیز درباره این ازدواج، در کتابمان «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم» با جزئیات سخن گفته ایم؛ روایات فریقین را آورده و نقد و بررسی کرده ایم. از پیشکسوت ترین چهره های سرشناس ما که این ازدواج را انکار کرده اند، ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری است که صاحب 180 تألیف بوده، و از بزرگان اصحاب، فقیهان و متکلمان ماست و زمان امام علی بن موسی الرضا (شهادت یافته در سال 203 ه. ق) تا زمان امام ابوالحسن علی الهادی (شهادت یافته در سال 254 ه. ق) را درک کرده و همان کسی است که کتابش، «عمل یوم و لیلۃ» را تقدیم امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) نمود. امام آن را ورق زد و فرمود: «این درست است و شایسته است که به آن عمل شود». تنقیح المقال، ج 3، ص 9. حدیث انکار ازدواج ام کلثوم را مورخ ثقه و دانشمند قدیمی، حسن بن محمد قمی (م 385 ه. ق) در «تاریخ قم»، ص 193، که آن را برای وزیر، صاحب بن عباد طالقانی تألیف کرده، نقل کرده است.

قلم های مزدور از او پیروی کرده و بدین سان، تاریخ در برهه ای طولانی، اسیر دست های طغیانگر شده، و قلم های سودجو، برای جلب رضایت و حمایت از مبادی آنان و ترویج دسیسه هایی که شبانه اندیشیده می شد، جریان یافته است.

این گونه بود که سوداگران و بازیگران سیاست های وقت، نقش بسیاری در به بازی گرفتن نوامیس اسلامی ایفا کرده، افسار قلم ها را به دست گرفتند و شخصیت هایی را که می خواستند، به اوج کمال برده و دیگرانی را که دوست نداشتند، به اوج پستی و زشتی رساندند. در اینجا انگیزه های جنگ طلبانه و اغراض شخصی به میان آمد و يك تاریکی فراگیر بر مردم سایه افکند. کار به جایی رسید که حتی اهل حمص، معتقد بودند نماز جمعه بدون لعنت بر ابوتراب صحیح نیست و بعضی از بزرگان اهل شام و صاحبان اندیشه و عقل، در خیالاتشان گمان بردند که ابوتراب (پناه بر خدا) دزدی از دزدان فتنه است!

(1)

ص: 212

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 57.

حقوق و بخشش نمی گرفتیم، مگر اینکه گواهی دهیم بر نفاق علی (رضی الله عنه) و براءت از او! از ما پیمان می گرفتند که در صورت بازگشت از این عقیده، ذمه بر گردنمان و زنانمان بر ما حرام خواهد بود! هنگامی که به حد فکر رسیدم [و حقیقت را دریافتم] از مکحول، یحیی بن ابی کثیر، عطاء بن ابی رباح و عبیدالله عبید، درباره حکم خود پرسیدم. ایشان گفتند: «تو گناهی نداری؛ چون که تو از روی کراهت گواهی داده ای». (1)

این گونه بود که تاریخ پر حجم ما، دستخوش سفسطه ها و دسیسه ها گشت. دسیسه هایی که زاییده افکار سوداگرانی بود که از روی طمع، شهرت و نعمت، به آن روی آورده بودند. از این رو باید هوشیار بود و جز با دقت و موشکافی درباره راویان، گرایش ها و تمایلاتشان، به آنها اعتماد نکرد؛ به ویژه به کسانی همچون بکار دروغ پرداز طغیانگر طمع کار که غرق در نعمت های پرزرق و برق بارگاه متوکل بود.

انتساب مزار راویه به زینب کبری (علیها السلام)

اگر خواننده گرامی به شهرت فراگیر و هزار ساله این مزار و کیفیت جمع بین نظرات گروه های چهارگانه در تعیین صاحب این مزار آگاه شود، خواهد گفت که بی گمان بانوی دفن شده در آن مزار باشکوه، همان بانوی خردمند، حوراء زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است؛ بانویی که کنیه ام کلثوم دارد. همچنان که خواننده محترم، به بیان این حقیقت از زبان شخصیت های بزرگ، در مباحث پیشین پی برده است. به همین خاطر است که گاهی با اسم و گاهی با کنیه، از ایشان نام

ص: 213

1- ضیاء العالمین، الفتونی (م 1138 ه.ق)، به نقل از تاریخ ذہبی، نسخه خطی موجود در کتابخانه شوشتریه نجف اشرف.

برده می شود. ما برای اثبات صحت این موضوع، شواهدی داریم که عبارت اند از:

نخست: در صورتی که فردی وصیت کند، بعد از مرگش کسی با هزینه يك سوم از مالش به زیارت زینب(علیها السلام) برود، زیارت این مزار واجب است. همچنین عهد و قسم در مورد این قبر نیز الزام آور است؛ چرا که زینب(علیها السلام)، چه در گذشته و چه حال، قبری غیر از قبر موجود در شام نداشته است. خواننده گرامی نیز حقیقت قبری که در مصر به ایشان منتسب است را می داند. قبری که در مدینه به ایشان منتسب است، هیچ قدمتی ندارد، و هیچ ذکری از آن در قدیم وجود نداشته و معتقدان به آن، فقط بنا بر نظریه استصحاب اصولی به آن معتقد هستند. بنابراین این مزار (مزار حضرت زینب در شام)، چنان که تصریحات گروهی از شخصیت های بزرگ خواهد آمد، همچنان بلا معارض است.

دوم: بنا بر نقل قول علما از آیت الله سید محمد حسن شیرازی، صاحب کرامات، که متوفای سال 1312 ه.ق است، ولی عصر(عج) بیان کرده اند کسی که در شام مدفون است، همان زینب کبری(علیها السلام) می باشد، و سخن امام(عج)، به انضمام تصریح علمای بزرگوار در این زمینه، نه تنها حجت قاطع محسوب می شود، بلکه بعید نیست که بتوان با آن ادعای اجماع نمود.

سوم: تصریح بزرگان تاریخ و تحقیق، همچون ذهبی، ابن طولون، بدری، قاضی عدوی و دانشمندان بزرگ سده های اخیر شیعه به این مسئله.

چهارم: گواهی هفت تن از قاضیان و شخصیت های قرن هشتم به این مهم که بانوی دفن شده در راویه، همان بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام)، پاره تن محمد(صلی الله علیه و آله) و خواهر دو سبط پیامبر(صلی الله علیه و آله)، حسنین است. گواهی این افراد نشانگر آن است که این مزار، در این قرن به آن اسم مشهور بوده است.

پنجم: عنایت خاص الهی به این مزار، درخشش روزافزون و فراوانی زائران آن

که از هر سو به سمت این مزار می آیند، یکی از مصادیق این سخن خداوند متعال است که می فرماید:

(فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) (نور: 36)

[این چراغ پرفروغ] در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد]. خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام، در آنها تسبیح او می گویند.

این مزار، هر سال باشکوه تر از سال پیش است و امروزه، همچون مناره ای برای جهان اسلام است. این مزار، محلی برای محبت دل های مؤمنان، طواف و پناهگاه مسلمانان، تضرع به درگاه خداوند و توسل به بانوی مطهر مدفون شده در آن تربت پاک است. چنین عنایتی، جز برای مزارهای اهل بیت (علیهم السلام)، مقدر نشده است؛ همان مزارهایی که در مکه، مدینه، نجف، کربلا، کاظمین، سامراء مشهد الرضا در خراسان و مزار فاطمه، دختر موسی (علیه السلام) در قم و جاهای دیگر پراکنده شده اند.

این ابهت و شکوه، دلالت بر این دارد که خداوند، دوست داشته است که این مقام، به اسم بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) در جایی همچون پایتخت بنی امیه بدرخشد. بنی امیه ای که نقش مهمی در جنگ با اهل بیت در طول تاریخ داشت و بیشترین تلاش خود را برای ایجاد کراهت نسبت به ایشان به کار برد؛ در حالی که هم اکنون، هیچ اثری از بنی امیه وجود ندارد.

با وجود آنکه مزارهای دیگری برای دختران امیر مؤمنان (علیه السلام) وجود دارد و منتسب به آنان است (همچون مزار خدیجه، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزدیک مسجد کوفه، که مجلسی در «مزار البحار» از آن یاد کرده و مزار زینب صغری در قبرستان «باب الصغیر» دمشق که ابوبکر هروی در «الإشارات إلى أماكن الزيارات» از آن یاد کرده

است) اما هیچ کدام از این مزارها، همشأن مرقد بانوی خردمند، حوراء در دمشق و در روستای راویه نیست. حتی قاضی نورالدین عدوی دمشقی (م 1035 ه.ق)، هنگامی که از مزار ایشان در راویه یاد می کند، می گوید: «مزار ایشان پر از شکوه و احترام است؛ همچنان که این موضوع، شایسته دختران باکرامت است».⁽¹⁾

ششم: فراوانی ظهور کرامات برجسته از مزار ایشان در راویه که راویان ثقه، آنها را روایت کرده و بر سر زبان ها نقل شده است. ما در آخر کتاب، بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد؛ همانند استجابت دعا در زیر گنبد شریف و رفع گرفتاری ها و مشکلات در کنار ضریح پاك ایشان. این چنین شکوهی جز درباره مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و مزارهای اهل بیت (علیهم السلام)، شنیده نشده است. این امر بر این مسئله دلالت دارد که بانویی که در راویه مدفون است، کرامتی همچون اهل بیت نزد خدا دارد.

هفتم: وجود قبر فضه، جاری فاطمه زهرا (علیها السلام)، و خادم زینب (علیها السلام) در دمشق. فضّه، همواره خادم زهرا (علیها السلام) بود. هنگامی که ایشان به شهادت رسید، به فرزندش زینب (علیها السلام) پیوست و همراه ایشان به کربلا و از آنجا همراه بانو زینب و اسیران دیگر به اسارت گرفته شده؛ سپس به کوفه و شام و از آنجا به مدینه رفت. وی از خدمت به زینب (علیها السلام) و دیگر زنان اهل بیت (علیهم السلام) فاصله نگرفت تا اینکه درگذشت. هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که ایشان در دمشق، نزدیک مزار ام کلثوم (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) و در «باب الصغیر» دفن شده است.

اگر ایشان به هنگام سخت ترین بلاها و مصیبت ها، پیوسته همراه حضرت زینب (علیها السلام) بود و از ایشان جدا نشد، پس چگونه می توان باور کرد که او از مدینه سفر کرده، از زینب (علیها السلام) جدا شده و به شام رفته است؟ در بعضی اخبار آمده است که ایشان بعد از وفات حضرت زینب (علیها السلام)، پیوسته در مجاورت قبر بانوی خویش بود، تا

ص: 216

اینکه درگذشت. ما مقداری از اوضاع و احوال ایشان را در پایان کتاب حاضر، شرح و توضیح خواهیم داد.

علت دفن زینب(علیها السلام) در شام

در اینجا سؤالی وجود دارد که در ذهن هر خواننده ای موج خواهد زد و آن، این پرسش است که سفر بانو زینب(علیها السلام) از مدینه به شام، چگونه بوده است؟ علت سفر دوم ایشان چه بوده است؟ این پرسش بی مورد است، چرا که حقیقت و چگونگی دفن مدفونین در بسیاری از مزارهای معروف، بر ما پوشیده است و جز کتاب های سیره و شهرت، دلیل دیگری برای اثبات آن نداریم.

همانند مزار فضه، خادم فاطمه(علیها السلام) در دمشق که هیچ اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد و همه نویسندگان مزارات، آن را ذکر کرده اند؛ اما علت دفن ایشان در آنجا و زمان وفات ایشان را مشخص نکرده اند.

مزار حر ریاحی نیز چنین وضعیتی داشته است. مشهور است که این مزار در يك فرسخی کربلا- قرار داشته و فقیهان، آن را زیارت می کرده اند. میرزا محمدتقی شیرازی، آستانه این مزار را می بوسیده است؛ اما هیچ خبر مستندی درباره علت دفن ایشان در آنجا وجود ندارد. سند ما برای اثبات مزار ایشان، سیره و همچنین کراماتی است که در مورد آن ذکر کرده اند.

سند مزار فرزندان مسلم در غرب مسیب نیز، شنیدن داستان آن از زبان مردم و شهرت دیرینه آن در طول قرن های متمادی است. شیخ محمد حرزالدین و پژوهشگر بزرگ، علامه عبدالرزاق المقرم، اعتراف کرده اند که از سیره، شهرت و حضور شیعه در مزار این دو (طفلان مسلم)، ظن قطعی در رابطه با صحت مزار ایشان حاصل می شود. (1)

ص: 217

1- . مرآة المعارف، ج 1، ص 170؛ الشہید مسلم، ص 189.

در کتاب های سیره و تاریخ هیچ یادی از مرقد هود و صالح (علیهما السلام) - که در خارج نجف اشرف و در سمت شمال شرقی آن قرار دارد - نشده است. روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام) وجود دارد که قبر هود، در حضر موت یمن (1)، کنار ساحل دریا واقع شده است. اما عالم ربانی، فقیه بزرگوار، سید محمد مهدی بحرالعلوم (م 1212 ه.ق)، این مزار را بر روی مرقد هود و صالح بنا نمود و صندوقی روی آن گذاشت؛ سپس مکان مرقد ایشان را تعیین کرد. این مرقد، امروزه مزار معروفی است؛ اگرچه حقیقت تاریخی آن، ثابت نشده است.

همه گروه های چهارگانه ای که به وجود مزار زینب کبری (علیها السلام) در روستای راویه معتقد هستند، درباره علت آمدن آن حضرت به این مکان، سند تاریخی ندارند. سیدالامین که معتقد است بانوی دفن شده در آنجا زینب صغری است، سعی داشت در مرقد ایشان را بسازد و وصیت کرد که او را در کنار این بارگاه دفن کنند. او اعتراف کرده است که آمدن ایشان به شام و وفاتش در آن روستا، اگرچه ممکن است، اما بر حسب عادت بعید است. ما سندی در دست نداریم که ادعای وی را تأیید کند؛ اگرچه سندی هم در نقی آن نداریم. (2)

ما اعتراف می کنیم که تاریخ، با وجود وسعتش در نقل داستان های خرافی و برخی افسانه های گوناگون، بسیاری از جزئیات موضوعات مهمی را که مطلوب و مورد نیاز یک پژوهشگر و محقق است، به صورت مبهم رها کرده است. این امر عجیب نیست؛ چرا که تاریخ در بیشتر اوقات، اسیر دست های گنهکار، قلم های مزدور و حکومت های ظالم بوده است.

باعث تعجب است که می بینیم درباره زندگی بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، تا قرن

ص: 218

1- . آثار البلاد، قزوینی، ص 37.

2- . أعيان الشيعة، ج 33، ص 189.

نهم هجری، هیچ کتاب مستقلی نوشته نشده است یا اگر تألیف شده است، جایش در فهرست ها خالی است. اولین کتاب مستقلی که ما در این باره سراغ داریم، کتاب حافظ عبدالرحمن سخاوی (م 902ه.ق) و بعد از آن کتاب ابن طولون دمشقی (م 952ه.ق) است؛ اما سخاوی به بحث درباره محل دفن ایشان پرداخته است.

حافظ ابن طولون دمشقی، مرقد ایشان در روستای راویه شام را تأیید کرده و گفته است که ایشان در واقعه حره به آنجا آمد؛ اما بیشتر از این، چیزی نگفته است. ابوبکر موصلی و بدری مصری، تصریح کرده اند که ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، در راویه درگذشت. عبارتی که بر روی تخته سنگ قدیمی نوشته شده است نیز، این مطلب را تأیید می کند.

همان تخته سنگی که در سال 1302 ه.ق، در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی بیرون آورده شده و خط آن کوفی بود. طول آن، اندازه قامت يك انسان بود و نوشته موجود در دو خط اول آنکه به خاطر قدمت سنگ و پاك شدن عباراتش به زحمت خوانده شد. متن روی تخته سنگ، این بود: «این قبر بانو زینب (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه (علیها السلام) است که در این مکان بعد از بازگشت دومش وفات یافته و در اینجا دفن شده است».

این موضوع را مورخ نجفی، سید حسین براقی (م 1320 ه.ق)، از متولی پیشین روضه زینبیه، سید سلیم مرتضی که در سال 1302 ه.ق وارد نجف شد، نقل کرده و در رساله خطی خود با عنوان «الثمر المجتبی»، آن را ذکر کرده است.

مورخ محقق، استاد صلاح الدین المنجد می گوید:

نوشته های موجود در سنگ ها، از مهم ترین منابع تاریخ هستند و تمدن عربی ما، سنگ نوشته های بسیاری برای ما به جای گذاشته است که بیانگر مناطق مختلفی

از گذشته های دور است. این نوشته ها برای تأیید و صحیح دانستن بسیاری از معلوماتی که در تألیفات خطی می یابیم، مفید است. (1)

بدری و ابن حورانی، قرار گرفتن قبر زینب(علیها السلام) با کنیه ام کلثوم، دختر علی(علیه السلام)، خواهر حسین(علیه السلام) در قبرستان «باب الصغیر» دمشق را صحیح دانسته اند. هروی نیز این مطلب را ذکر کرده است. همچنین گفته اند که قبر فضه، خدمتکار فاطمه(علیها السلام)، در همین قبرستان است و این مطلب را، ما نیز در بحث مربوط به سبب دفن شدن بانو زینب در راویه بیان کردیم. عبارت ابن طولون، مورخ و محقق دانا به احوال سرزمین خود، در این مورد که زینب(علیها السلام) در واقعه حره به شام آمد، به ما اطمینان کامل می بخشد.

اگرچه روایت هایی هم وجود دارد که دهان به دهان نقل شده، و علمای سده های پیشین، از میان فقهای بزرگ که نام و زندگی نامه شان را خواهیم آورد، ذکر کرده اند که در مدینه، قحطی و گرانی رخ داد. از این رو عبدالله بن جعفر، به مزرعه اش در مکان مذکور (بیرون دمشق) سفر کرد. در آنجا، زینب(علیها السلام) مریض شد و درگذشت و در روستای راویه به خاک سپرده شد. ما به خاطر اینکه منبع تاریخی این خبر را پیدا نکردیم، نمی توانیم درباره آن اظهار نظر مثبت یا منفی کنیم؛ اگرچه این روایت، با آنچه که ابن طولون درباره آمدن زینب(علیها السلام) به شام در واقعه حره ذکر کرده است، منافاتی ندارد. ما به فقهای بزرگوار خود، سوءظن نداریم که روایتی را نقل کنند که مانند حبایی خالی، هیچ اصلی نداشته باشد؛ چرا که ایشان، از نوابغ علم جرح و تعدیل و از اساتید علم رجال و حدیث هستند. این آن چیزی است که در این باره، تاکنون جزء میراث ما بوده و ما به امید پروردگار، پژوهش و بررسی های بیشتر در مورد آن را ادامه خواهیم داد.

ص: 220

اشاره

در اینجا نظریات علمای شیعه و سنی، به همراه مختصری از زندگی نامه هایشان را می آوریم که تصریح کرده اند، بانوی دفن شده در روستای راویه، همان بانو زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) و از فاطمه زهرا (علیها السلام) بوده و دارای کنیه ام کلثوم است. همچنین عین عبارات کسانی را می آوریم که صاحب مزار سیده زینب (علیها السلام)، را بدون قید کبری یا صغری بیان کرده اند. این امر، مخالف این نیست که مقصود از آن بانو، زینب کبری (علیها السلام) باشد؛ به خاطر اینکه عبارت سیده زینب، بنت علی (علیه السلام)، نزد عرف و به صورت کلی، به زینب کبری (علیها السلام) برمی گردد، و ذهن هنگام شنیدن این کلمه، متوجه همان بانو می شود. این موضوع، خود به تنهایی برای گوینده و شنونده، يك حجت است؛ از این رو جای هیچ گونه طعنه ای بر ما در این زمینه وجود ندارد.

مشاهیر اهل سنت

1. وزیر ابن شداد حلبی

عزالدین ابوعبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال 684 ه. ق است. ابن فرات می گوید: «وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و مورخ و رئیس بزرگوار در نزد امیران بود». (1) ابن کثیر می گوید: «او شخصی فاضل، مشهور و تاریخدان بود». (2) زرکلی و ابن عماد، زندگی نامه اش را ذکر کرده اند. (3) وی در «الأعلاق الخطیرة فی محاسن الشام و الجزيرة»، در نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لندن، به شماره 800، هنگام سخن گفتن از راویه می گوید: «قبر زینب کبری (علیها السلام)، دختر

ص: 221

1- تاریخ ابن الفرات، ج 8، ص 33.

2- ابن کثیر، ج 13، ص 305.

3- الأعلام، ج 2، ص 559؛ الشذرات، ج 5، ص 388.

امام علی (علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) در روایه است: «در نسخه چاپ شده آن آمده است: «در آن قبر، ام کلثوم مدفون است». شارح آن کتاب می گوید: «این بدان خاطر است که زینب کبری، همان ام کلثوم است». سپس زندگی نامه ایشان را به نقل از ابن حجر و ابن اثیر نقل کرده و منکر صحت انتساب این مرقده به زینب کبری (علیها السلام) نشده است. (1)

2. ذهبی دمشقی

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م 748 ه.ق)، از شخصیت های بزرگ دمشق در عصر خود بوده و مقامی ارجمند در علوم و فنون مختلف داشت. از آنجایی که وی به علم قرائات اهتمام داشت، ثقه کبیر نامیده می شد. ابن جزری به این مطلب تصریح کرده است. (2) وی در علم حدیث، درایه و رجال، عمیق و ژرف نگر بود و در این زمینه، برای دوری از جمود عقلی، بر همه برتری پیدا کرد. صلاح الدین صفدی به این مطلب اذعان نموده است. (3) درباره نبوغ و مهارت او در علم رجال، همین نکته کفایت می کند که دانشنامه ای به نام «میزان الاعتدال» دارد، که از بهترین کتاب ها در این باره است؛ همانگونه که محمد بن علی حسینی (م 765 ه.ق) به این مطلب تصریح نموده است. (4)

وی استاد علم جرح و تعدیل و نابغه زمان خود در زمینه علم رجال بود. گویی که تمام امت در مقابل او جمع شده اند، او آنها را دیده و سپس شروع به خبر دادن از آنان کرده است. تاریخ بزرگش در 31 جلد، بزرگ ترین دلیل بر نبوغ او در علم تاریخ است.

ص: 222

1- . الأعلام الخطيرة، ج 1، ص 182.

2- . طبقات القراء، ج 2، ص 71.

3- . الوافی بالوفیات، ج 2، ص 71.

4- . حاشیه «الطبقات»، ص 35.

سبکی (1) گفته است که تاریخ او، از مهم ترین و بزرگ ترین کتاب های تاریخی از نظر حجم است. ابن کثیر او را به الحافظ الکبیر، مورخ الاسلام و شیخ المحدثین توصیف نموده و گفته است: «شیوخ و حفاظ علم حدیث، به او ختم شدند». (2)

صلاح الدین المنجد می گوید: «دانشمندان در این امر، اتفاق نظر دارند که او در علم جرح و تعدیل، حجت بود». حال کسی که دارای چنین اوصافی است، ممکن نیست که بدون دقت در اخبار و اثبات شرایط و اوضاع آن، به صحت آن اخبار حکم کند. خواننده محترم می تواند برای روشن تر شدن بیشتر این مطلب، به آنچه که دکتر المنجد، در صفحه 35 از مقدمه کتاب ذهبی «سیر اعلام النبلاء»، به صورت يك بحث گسترده بیان کرده است، مراجعه نماید.

حال این حافظ ذهبی در کتاب «تجرید اسماء الصحابة»، هنگام سخن گفتن از زندگی نامه زینب کبری (علیها السلام) می گوید:

زینب، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بانویی هاشمی است که در زمان جدش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد و با اصل و نسب است. عبدالله ابن جعفر، از او صاحب علی، جعفر، عون، عباس و ام کلثوم شد.

سپس به مقبره ایشان بین دو ستاره به این صورت * در دمشق * (3) اشاره کرده است؛ چرا که عادت او به هنگام سخن گفتن از قبور، این گونه بوده است.

3. ابن بطوطه

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م 770ه.ق)، جهانگرد معروفی است که سرزمین های شرق را درنوردید و مشاهدات خود از آثار موجود در

ص: 223

1- طبقات الشافعیة، ج 5، ص 218.

2- تاریخ ابن کثیر، ج 14، ص 225.

3- تجرید أسماء الصحابة، ج 2، ص 288.

شهرهای معروف را در سفرنامه اش - که به زبان های خارجی ترجمه شده - به رشته تحریر در آورد. وی به هنگام سخن گفتن از مزارهای دمشق می گوید:

... در روستای نرسیده به آن و به فاصله يك فرسخی آن، مزار ام كلثوم، دختر علی بن ابی طالب، از فاطمه(علیها السلام) واقع شده است و گفته می شود که این بانو، اسمش زینب بوده و رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، به خاطر شباهتش به ام كلثوم، خاله اش و دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، کنیه اش را ام كلثوم گذاشته است. بر روی مزارش، مسجد بزرگی قرار گرفته است که دارای منازل و موقوفاتی است. ساکنان دمشق، آن را قبر الست، ام كلثوم می نامند. (1)

در صفحات پیشین گفتیم که جزایری بیان می دارد که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، به خاطر شباهت زینب(علیها السلام) به خاله اش، به وی کنیه ام كلثوم داد. عبارت موجود در وقف نامه نیز، مؤید این مطلب است. این وقف نامه، در همان زمانی بود که ابن بطوطه، این مزار را مشاهده کرد و گفت، صاحب مزار، ام كلثوم، زینب کبری(علیها السلام)، پاره تن پیامبر است. چرا که ام كلثومی که خواهر زینب، از فاطمه(علیها السلام) بود و با عمر ازدواج کرد، بنا بر اظهار نظر همه مورخان، در اواخر حکومت معاویه بن ابی سفیان درگذشت، و حسنین، در تشییع جنازه اش حاضر شدند. همچنان که موصلی این مطلب را روایت کرده و ما نیز جزئیات آن را بیان کردیم. (2) از این رو امکان ندارد که ایشان، بعد از مصیبت حسین(علیه السلام) در دمشق دفن شده باشد.

4. قضات هفت گانه دمشق

قاضی مصطفی افندی، قاضی ابراهیم، سید محمد عجلان حسینی، علی بن ناجی،

ص: 224

1- . رحلة ابن بطوطه، ج 1، ص 61.

2- . ابن عساکر در تاریخش، ج 2، ص 182، چاپ دمشق و همچنین یاسین موصلی در المهذب خویش، ص 163، چاپ بغداد، به این موضوع تصریح کرده اند.

خلیل بن ابراهیم، قاضی بعلبک، محمد بن عزالدین حنبلی و یونس بن سید نورالدین حسینی، همگی از بزرگان علم در عصر خود بودند و بر وقف نامه سال 768 ه.ق، که سید حسین بن موسی نوشته بود، گواهی دادند. وقف نامه ای که در آن تصریح شده بود، بانوی دفن شده در راویه، بانو زینب کبری (علیها السلام)، خواهر دو سبط پیامبر، حسنین و پاره تن محمد (صلی الله علیه و آله)، و گوهر احمد، فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام)، ام کلثوم، زینب کبری (علیها السلام)، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار، امیر مؤمنان، ابی الحسنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

5. ابوالبقاء بدری مصری

ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری مصری، متولد سال 848 ه.ق در مصر، یکی از عالمان بزرگ زمان خود بود. کتاب او به نام «نزهة الأنام فی محاسن الشام»، منبعی غنی است که هر کس بعد از او درباره تاریخ شام چیزی نوشته، به آن مراجعه و استناد کرده است. وی هنگام سخن گفتن از مزارها (راویه) می گوید:

بانو زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خواهر ام کلثومی است که با عمر ازدواج کرد. این دو بانو، همراه امام حسین (علیه السلام) بودند. هنگامی که ایشان شهید شد، به شام آمدند. زینب بعد از مصیبت برادرش در غوطه دمشق درگذشت و در یکی از روستاهای اطراف دمشق به نام راویه که الان به آن «بلدة الست» می گویند، دفن شد. (1)

این تصریح از يك نابغه مصری الاصل است که پرده از صحت نداشتن ادعای مصری ها، در مورد وجود قبر بانوی خردمند، زینب در کشورشان برمی دارد. این امر، همچنین باطل کننده ادعای حسن قاسم است؛ اگر چه این ابوالبقاء نیز در مورد آمدن

ص: 225

1- . نزهة الانام فی محاسن الشام، صص 374 و 381. وی تصریح می کند که زینب کبری، مدفون در شام، از فاطمه (علیها السلام) بوده، و خواهر حسن، حسین و محسن (علیه السلام) است.

ام کلثوم، خواهر زینب(علیها السلام) به شام، بعد از شهادت حسین(علیه السلام) دچار اشتباه شده است. همان گونه که پیش از این گفتیم، مورخان اتفاق نظر دارند که ایشان (خواهر زینب)، در زمان حکومت سعید بن عاص، در مدینه به سال 56 ه.ق درگذشت، و در کربلا حضور پیدا نکرد.

همچنین ابوالبقاء در مقبره های «باب الصغیر»، از قبر بلال حبشی و قبر السیدة زینب، بنت علی (خواهر پدری) بانوی خردمند زینب(علیها السلام)، یاد نموده است. (1)

6. ابوبکر موصلی

ابوبکر موصلی، در قرن هشتم هجری می زیست. نجم الدین غزی، در «الکواکب السائرة» ذکر کرده است: «وی دارای خانقاهی در جبانه «باب الصغیر» بوده است». همچنین که نجم الدین الغزی، در «الکواکب السیارة»، ج7، ص160، از او نام برده و می گوید:

وی (ابوبکر موصلی) در کتابش «فتوح الرحمن» گفته است: «خانم زینب کبری(علیها السلام)، دختر علی(علیه السلام) و خواهر حسن، حسین و محسن که در کودکی وفات یافت، همه از زهرا(علیها السلام) هستند. وی بعد از مصیبت برادرش وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که به آن راویه می گویند، دفن گردید. من با گروهی از دوستانم قبر ایشان را زیارت کردیم. ما وارد قسمت داخلی مقبره ایشان نمی شدیم، بلکه رو به آن نموده و چشم برهم می گذاشتیم و همچنان که دانشمندان برای زائر مقرر کرده اند، مبنی بر اینکه باید به میت، آن گونه که زنده بوده، احترام نمود، احترام می گذاشتیم.

عدوی و بدری با اختلاف الفاظ این خبر را نقل کرده اند. (2)

ص: 226

1- . نزهة الانام فی محاسن الشام، صص 374 و 381.

2- . نزهة الانام، صص 374 و 381؛ زیارات العدوی، ص21.

برهان الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن محمود بن بدر بن عیسی حلبی دمشقی شافعی، متولد سال 806 ه.ق و متوفای سال 900 ه.ق در دمشق است. او شیخ محدثین در دمشق، پیشوایی وارسته، حافظ حدیث و فقه و انساب، آشنا به صحابه و رجال حدیث، صاحب ورع، زهد، ایثار، صدقه و رحمت بر عموم خلائق، و صلاحیت در دین بود. او کراماتی بارز و تصنیفاتی فاخر داشت. ابن عماد حنبلی، سیوطی و قاضی عدوی (1)، زندگی نامه وی را بیان کرده اند. او یکی از کسانی است که قائل به مدفون بودن زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در راویه است. قاضی عدوی و بدری، از او این چنین نقل کرده اند. (2)

8. ابن طولون دمشقی

حافظ بزرگ، شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م 953 ه.ق)، از حافظان بزرگ شام در عصر خود و یکی از شخصیت های سرشناس و بلندمرتبه است. وی زهد و تقوا داشت، و عابد و مشغول به علم بود. او همچنین در مدرسه سلطان سلیم دمشق، مدرس بوده است. شهید ثانی، زین الدین عاملی، مؤلف «الروضة البهیة» جمله ای از صحیحین را در سال 943 ه.ق برای او خواند. همچنان که شاگرد شهید، جناب ابن العودی، در رساله خود، بخش مربوط به زندگی نامه شهید، این موضوع را ذکر کرده است.

غزی (3) و عمر رضا کحاله، در «معجم المؤلفین»، ج 11، ص 51، زندگی نامه اش را بیان کرده اند. وی کتابی درباره سیره بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) دارد که فضایل،

ص: 227

1- . الزیارات، عدوی، ص 86؛ نظم العقیان، سیوطی، ص 37.

2- . الزیارات، ص 21؛ نزهة الأنام، ص 386.

3- . الكواكب السائرة، ج 2، ص 52.

کرامات و مدفن ایشان را در آن بیان نموده است.

همچنین در آن کتاب، ذکر کرده است که زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در روستای راویه دمشق (معروف به قبر الست) مدفون است و عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرده و از او دارای فرزندان به نام های علی، عباس، عون و جعفر شد. این، آن چیزی است که در کتاب او «فی سیرة العقیلة زینب»، و از شیخ الاسلام قاضی نورالدین محمود عدوی (م 1035 ه.ق)، نقل شده است که بر اساس توصیف دکتر صلاح الدین المنجد در «مؤرخو دمشق فی العهد العثماني»، ص 87 و کتاب «الزیارات»، ص 21، وی شخصی باسواد، با فرهنگ و دانا به کتب تاریخ و شرح حال ها است.

حال شایسته است که موضوع را با ادعایی که استاد قاسم مطرح کرده بود، مقایسه کنیم، استاد قاسم، ادعا کرده بود که ابن طولون در رساله زینبیه، ذکر کرده است که بانوی دفن شده در راویه، زینب وسطی، همسر عمر است، و زینب کبری به مصر رفته است. (1) در این باره، به کتاب او، «السیدة زینب (علیها السلام)»، صص 12، 13 و 65، مراجعه کنید.

این گونه این استاد، عبارات مورخان را تحریف می کند و احساس نمی کند که قلم شخص پژوهشگر، او را مورد محاسبه قرار خواهد داد و با او، بر سر این تحریف زشت، به جدل می نشیند. ای کاش می توانستم نگویم که گروهی از پژوهشگران، بدون تحقیق، مرور و بررسی، به کتاب او اطمینان پیدا می کنند.

ص: 228

1- . او این مطلب را نیز بر این افترا افزوده است: ابن طولون به روایت ابن عساکر، استناد کرده، و گفته است که بانو زینب به مصر آمد و همانجا وفات یافت. آن بانویی که در شام مدفون است، همان زینب وسطی است. «السیدة زینب»، ص 13. حال آنکه ابن عساکر در تاریخ کبیر خود، ج 1، ص 81، این مطلب را تصریح می کند که زینب وسطی، همان أم کلثوم، دختر علی (علیه السلام) است که در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن گردید. به این ترتیب، تهمت ادیب مصری آشکار می شود.

شیخ عبدالوهاب مصری شعرانی (م 973 ه.ق)، در کتاب خود «واقع الأنوار» می گوید: «زینب، دختر علی (علیه السلام) در دمشق شام وفات یافته است. همچنان که مازندرانی در «معالی السبطين»، ج 2، ص 134، از او این چنین نقل کرده است. ما سخن وی را در این مورد به این سبب آورده ایم که موافق با سخن مورخان مطمئن است، وگرنه همچنان که پیش از این گفتیم، ما آن عده از دیدگاه های وی را که از شیخ مدعی به مکاشفه خود شنیده، و از طریق مکاشفه به آن متمسک شده است، رد کرده ایم، نه آنچه را که از طریق تاریخ به آن رسیده است.

10. قاضی نورالدین عدوی

قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م 1035 ه.ق)، جانشین قاضی القضاة دمشق بود. محبی می گوید: «وی از بهترین جانشینان زمان خود بود». (1) المنجد می گوید: «وی فردی بسیار ثقه و آگاه از کتاب های تاریخ بود». او در کتاب «الزیارات» خود می گوید: «من مزارها را از کتاب های مطمئن و مورد اعتماد نقل کرده ام». این کتاب او در سال 1956م، در دمشق چاپ شد. وی در این کتاب گفته است:

زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و مادرش فاطمه و خواهر حسنین (علیهم السلام)، بوده و در روستای راویه، نزدیک زمین های سنگلاخی غوطه دمشق، مدفون است. این مکان معروف به «قریة الست» می باشد. عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرده و از او دارای فرزندان به نام های جعفر، عون و عباس گردیده، و نزد همسرش عبدالله وفات یافت. ناجی و ابن طولون، در تالیفی که

ص: 229

درباره ایشان نوشته اند، این مطلب را ذکر کرده، و مناقب و کراماتی برای ایشان نقل کرده اند. مزارش پر از شکوه و اکرام می باشد؛ همچنان که شایسته جایگاه دختر افراد بزرگوار است. (1)

این اصل و عین عبارت عدوی است که احدی شك ندارد که متعلق به اوست. شایسته است که خواننده گرامی، به رعایت امانت علمی نزد كودك صفتانی، همچون حسن قاسم مصری از مردم مصر بنگرد که بر سر سفره تألیف نشستند، و قبل از اینکه حتی کتاب العدوی، چاپ و منتشر شود، از قول او این گونه نقل می کند که: «بانوی دفن شده در روستای راویه، همان زینب وسطی است که عمر با او ازدواج کرد». (2)

این گونه است که دست های گناهکار، دست به تحریف زشت آثار علمی می زنند. واقعاً جای تعجب دارد. هستند در میان ساکنان مصر که جرم های بسیاری همانند این دارند و این جرم ها، فراموش شدنی نیست.

11. یاسین فرضی

یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی که متوفای سال 1095 ه.ق است. محبی، زندگی نامه او را ذکر کرده است. (3) وی کتابی به نام «النبذة اللطيفة في المزارات الشريفة» دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه آمریکایی بیروت، به شماره 1391 و در کتابخانه الأزهر مصر، به شماره 7323 (از اوقاف أباطه) موجود است. او در آن کتاب ذکر کرده است: «بانویی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که مادرش فاطمه (علیها السلام) می باشد». وی این مطلب را از «محاسن الشام» بدوی و کتاب «الزیارات» عدوی نقل کرده است.

ص: 230

1- . الزیارات، ص 21.

2- . السیدة زینب، صص 11 و 65.

3- . خلاصة الأثر، ج 4، ص 493.

فقیه بزرگ حنفی، عبدالغنی نابلسی (م 1142 ه.ق)، در آغاز منکر صحت این مزار بود؛ اما بعد از اینکه کرامتی از این مزار دید، به آن اعتقاد پیدا کرد. این کرامت را ما با دستخط علامه و پژوهشگر بزرگ، سید عبدالرزاق المقرم (م 1291 ه.ق) یافتیم. داستان از این قرار است: وی زمانی مزار زینب کبری (علیها السلام) [در شام] را زیارت کرد. هنگامی که درباره این مزار از او پرسیده شد، گفت: «بوی نبوت از این مزار استشمام نمی‌کنم». به محض آنکه از مزار فاصله گرفت، هنوز دویست متر دور نشده بود که از مرکبش به زمین افتاده و پایش شکست. از این رو درخواست کرد که او را به مزار برگردانند؛ سپس شروع به سرودن این اشعار نمود:

زینب بنت حیدر معدن العلم و الهدی

عندها باب حطة (1) فادخلوا الباب سجدا

زینب، دختر حیدر است. او سرچشمه دانش و هدایت است.

درب توبه نزد اوست. از این رو با حالت خشوع و سجده کنان، وارد درب مزار ایشان شوید.

در همان وقت پایش خوب شد. این خبر نزد ساکنان دمشق، معروف است.

13. اسماعیل عجلونی

شیخ اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی دمشقی (م 1162 ه.ق)، مورخ، محدث و مفسر بود و مرادی و کحاله، زندگی نامه او را آورده اند. (2)

ص: 231

1- در پاره ای از احادیث شیعه و سنی آمده است که باب حطه، از دیدگاه برخی از بزرگان، همچون ابن عباس، صخره مقدسی است که موسی و بنی اسرائیل به سوی آن نماز می‌گزاردند. براساس پاره ای گزارش های دیگر، باب حطه، نزدیک محراب مریم مقدس قرار دارد و نام دیگری برای باب توبه است که بنی اسرائیل، در صورت ارتکاب گناه و برای طلب آمرزش، در آنجا به تضرع می‌پرداختند. (مترجم).

2- سلك الدرر، ج 1، ص 259؛ معجم المؤلفین، ج 2، ص 292.

وی کتابی به نام «عرف الزینب فی ترجمة مدرک و السیة زینب» دارد که درباره بانو زینب کبری (علیها السلام) (مدفون در روستای راویه) است. او در این کتاب، قرار گرفتن مزار مدرک، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و مزار بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) را در مکان مشهور کنونی، تأیید نموده است.

14. محمد سامی دوهان

استاد محمد سامی دوهان دمشقی، از دانشمندان معاصر بوده و در حاشیه «الأعلاق الخطیره»، اثر ابن شداد، صحت قرار گرفتن مزار بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) در راویه را تأیید کرده است.

15. حسن قاسم مصری

استاد حسن قاسم مصری که مؤلف کتاب «السیة زینب» است، اعتراف می کند که بانوی دفن شده در روستای راویه، همان زینب کبری (علیها السلام) است؛ بانویی که مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشد. اختلاف ما با وی، فقط بر سر تعیین مصداق اسم زینب و ام کلثوم است؛ چرا که او می گوید: «زینب وسطی، همان زینب کبری است. بانویی که لقب کبری، فقط برای تشخیص او از خواهر پدریش، ام کلثوم صغری، به او داده شد». (1) این ادعای او صحیح نیست. چون نه تنها هیچ کدام از مؤلفان به این موضوع اشاره نکرده اند، بلکه همگی در این موضوع اتفاق نظر دارند که در میان دختران فاطمه زهرا (علیها السلام)، فقط یک زینب کبری وجود داشته است.

اما ام کلثوم، دختر فاطمه (علیها السلام)، که حسن قاسم به آن اشاره کرده است، در زمان حکومت سعید بن عاص در سال 56 ه. ق (2) درگذشت. حال باید پرسید که چه

ص: 232

1- . السیة زینب، ص 64.

2- . همان، ص 23.

زمانی لقب کبری بر او داده شد و در کربلا حضور یافت و در روایه دفن گردید؟

مزار زینب کبری (علیها السلام) در روستای راویه شام، نزد دانشمندان شیعه امامیه

بی گمان زنده نگه داشتن نام و یاد خاندن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برافراشته نگه داشتن پرچم های آنان، آباد کردن مزارها و التزام به زیارتشان، از بارزترین مظاهر بزرگداشت شعائر خداوند است که سرچشمه آن، تقوای قلب هاست. این گونه اعمال، اعمال نیکی است که جز انسان متکبر و لجباز، آن را انکار نمی کند. مسلمانان با وجود اختلاف در گرایش ها و مذهب هایشان، در مورد بزرگداشت آن اماکن شریف، با هم مساوی هستند.

شیعه در این مورد، اشتیاقی شدید، عشقی مضاعف و عنایتی ویژه به ضریح های اهل بیت پاک پیامبر (علیهم السلام) دارد. امامیه، بیشتر از دیگر مذاهب، به قبور آن بزرگواران رو می آورند. آنان از دورترین سرزمین ها برای زیارت ایشان می آیند. در ایام خاص، به همه مزارها و رفت و آمد بسیار دارند. ائمه (علیهم السلام) با صدها روایت صحیح، این گونه به ایشان آموزش داده و توصیه نموده اند.

از این رو ریشخند مسخره کنندگان و تمسخر طعنه زنان، ایشان را از منظورشان منحرف نمی کند. ذریح محاربی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «من هنگامی که از زیارت ابی عبدالله (علیه السلام) یاد می کنم، فرزند و بستگانم من را مسخره می کنند. امام فرمود: مردم را رها کن تا هر جا که می خواهند بروند و تو با ما باش.» (1) به همین سبب، می بینیم زائران بسیاری از شهرهای دور به زیارت آمده و سخت ترین و بیشترین سختی ها را تحمل می کنند. آنان از بین کوه های بلند و صحراهای بی آب و علف،

ص: 233

همراه با کودکان، پیرزنان و بزرگانی که عمرشان از صد سال بیشتر است، قصد زیارت مزارهای شریف را می نمایند. این یکی از دلایل عظمت اهل بیت است؛ چراکه خداوند متعال، عالمیان را با وجود گرایش ها و مذاهب مختلف، در بزرگداشت مزارهای ایشان، مسخر کرده است.

همگان بر این باورند که آن اماکن مشرفه، محل نزول فیض های الهی، دفع مصیبت ها و بازگشایی گره هاست. از جمله آن اماکن، مزار راویه در غوطه دمشق است که ضریح بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام) در آنجا قرار دارد. هیچ اختلافی در این باره وجود ندارد که این بانوی پاک، پاره تن پیامبر اعظم و ریحانه او بود. ایشان شریف ترین نسب، کامل ترین حسب و پاک ترین قلب را داشت.

زینب(علیها السلام)، قطب زیبایی ها و برتری هایی است که در قالبی معطر از فضایل، شکل گرفته است. جوینده آثار و بیننده احوال ایشان، در مقابل دیدگانش چنین چیزهایی را می بیند: سنبل حق، فضیلت، شجاعت، عبادت، شهامت، قوت قلب، الگوی زهد و ورع، عفاف و شهامت. پس مسلمانی که عاطفه اسلامی دارد، و نیکوکار است، باید از نور سیرت پاک ایشان، در جایگاه يك الگوی صالح در تهذیب نفس، صداقت و دفاع از عقیده، همچون چراغ هدایت، کسب فیض کند.

مزار مطهر ایشان در شام، در سرزمین دشمنان پدرش واقع شده است؛ اما با این وجود، جلال و عظمت بسیاری دارد. این احترام زیاد، نشانه ای از نشانه های خداوند و یکی از مواردی است که پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله) در حدیثی خطاب به امیر مؤمنان(علیه السلام) فرمود:

ای ابالحسن، خداوند متعال قبر تو و قبور فرزندان را اماکنی از بهشت و عرصه ای از عرصه های خویش قرار داده است. خداوند متعال قلب افراد نجیبی از خلائق و برگزیدگانی از بندگانش را به سمت شما متمایل فرموده است؛

طوری که با وجود تحمل اذیت و ذلت، قبور شما را آباد کرده و آنها را بسیار زیارت می کنند. (1)

البته دمشق که در دوران تاریخ پر از تعصب کور و گرایش اموی بود، نه تنها هیچ گاه از وجود شیعه خالی نبود، بلکه دوران شیعه به قرن اول هجری باز می گردد. تعداد شیعیان نیز کمتر از دویست هزار نفر نیست. (2)

شیعه از قدیم، داناترین افراد به مکان این مرقد مطهر بوده است؛ از این رو دانشمندان و بزرگان شیعه، به بازسازی و ساخت و ساز این مزار اهتمام داشته اند، و در این راه، اموال بسیار و تلاش های شایسته ای از خود نشان داده اند. این مزار، امروزه مزین به پوششی زیبا بوده و در حال بازسازی، تزئین و آیین کاری دیوارهای داخلی است. ضریح نقره ای گرانبهایی بر روی قبر شریف قرار دارد. همه اینها نشانگر اخلاص شیعه، دوستی بارز و اخلاص صادقانه آنان است. ما در اینجا اسامی دانشمندان مشهور و فقهای سده های اخیر را که بی گمان به وجود پیکر پاک زینب(علیها السلام) در این مزار معتقد بوده اند، به پیشگاه خواننده محترم تقدیم می کنیم:

1. شیخ حسن یزدی

علامه بزرگوار شیخ حسن بن محمد علی یزدی حائری که تقریباً متوفای سال 1242 ه.ق است، از علمای بزرگ زمان خویش بوده. تنکابنی، سیره ایشان را آورده، و از فضل و ورع ایشان تمجید کرده است. وی در نزد همه اقشار مردم، منزلتی بالا و مقامی ارجمند داشت و در اواخر عمرش، در جوار حرم شریف حضرت زینب(علیها السلام) به سر برد. او اهتمامی خاص به موعظه، عزاداری و روضه داشت. محقق طهرانی (3)،

ص: 235

1- فرحة الغري، ص 77.

2- خطط الشام، محمد كردعلی دمشقی، ج 6، ص 253.

3- طبقات أعلام الشيعة، ج 2 ص 244.

سیره ایشان را آورده است.

وی سفر زینب(علیها السلام) به شام را نزدیک وقوع حادثه حره (1) و همچنین وفات و دفن ایشان در روستای راویه را همان جایی ذکر می کند که مزار معروف ایشان است. (2)

2. میرزا علی کنی

این عالم باعظمت و شیخ فقیهان و مجتهدان عصر خویش، نزد صاحب «جواهر» و سید ابراهیم، صاحب «الضوابط»، درس خواند. وی از همدرسان مجدد شیرازی و یکی از بزرگ ترین شاگردان شیخ انصاری بود که در سال 1306 ه.ق وفات یافت. (3) ایشان به همراه مجدد شیرازی، به زیارت زینب کبری(علیها السلام) رفت و با دستان شریفش، مزار ایشان را جارو کرد. حضرت صاحب الزمان، از ایشان به خاطر این کار تشکر نمود. ما این کرامت را هنگام ذکر سیره مجدد شیرازی، به تفصیل بیان خواهیم کرد.

3. مجدد شیرازی

آیت الله فقید، اکبر میرزا محمد حسن بن سید محمود بن سید اسماعیل بن فتح الله شیرازی (م 1312 ه.ق)، از فقهای بزرگ عصر خود بود. سید حسن صدر، سیره ایشان را ذکر کرده، و در وصف وی گفته است:

استاد، تکیه گاه و ستون دین ما، سرورمان امام، رئیس الاسلام، نائب الامام،

ص: 236

1- . در سال 62 ه.ق، شهر مدینه به دست سپاهیان یزید بن معاویه مورد حمله قرار گرفت. در پی شورش مردم مدینه بر ضد یزید به دلیل سختگیری های عاملان او بر مدینه، یزید سپاهی پنج هزار نفره به فرماندهی حصین بن نمیر از فلسطین، برای سرکوب اهالی مدینه اعزام کرد. اهالی مدینه با او به مقابله برخاستند و خندق دور شهر کردند؛ اما او توانست با سپاهیانش وارد شهر شود. او بعد از ورود به مدینه، شهر را به مدت سه روز بر سپاهیانش مباح کرد که در پی آن، خون های بی گناه بسیاری ریخته شد، حریم ها شکسته شد و به نوامیس تجاوز شد. بیش از شش هزار کشته از این واقعه تلخ و وحشیانه بر جای ماند. (مترجم).

2- . أنوار الشهادة، ص 121.

3- . مآثر الآثار، ص 138؛ الفوائد الرضویة، ص 298.

احیاکننده احکام، استاد حجج اسلام، پیشوای مردم، مذهب و دین، مجدد شیرازی، از شخصیت های بزرگ ماست که خداوند او را به خدمت دین خود گرفته است.

وی جزء شاخه و گروه اول نوابغ علم رجال، بزرگان حدیث و حکما و متکلمان است که هیچ کس در دورانیشی و شگفتی تحقیق، به پای او نمی رسد. وی از بزرگ ترین شاگردان صاحب «جواهر» (قدس سره) بود و صاحب «جواهر»، به شاگردی همچون ایشان افتخار می کرد؛ به طوری که در نامه ای که به پادشاه ایران نوشته بود، در حق ایشان سفارش کرد و وی را این چنین توصیف نمود:

ایشان از فرزندان و شاگردان فاضل ماست و جزء کسانی است که خداوند به ایشان، ملکه اجتهاد را همراه با رشاد و سداد، بخشیده است و جزء کسانی است که خداوند، وی را همچون پرچمی برای بندگان، امینی در زمین، ترویج کننده مذهب شیعه و کفیل فرزندانشان انتخاب کرده است. از این رو امید است که به ایشان عنایت ویژه نموده و ملاحظه تمام امور متعلق به او صورت پذیرد؛ چرا که وی نه فقط شایسته این امر، بلکه برتر از آن است.

علاوه بر این توصیف ها، سخن فیلسوف شرق، جمال الدین افغانی (اسدآبادی) که متوفای سال 1315 ه.ق است، در مورد ایشان کفایت می کند. ایشان در یکی از کتاب هایش می گوید: «عالم برجسته امت، بارقه انوار ائمه، پایه عرش دین و زبان گویای شرع مبین، حاج میرزا محمد حسن شیرازی».

من در توصیف این عالم بزرگ امت، چه بگویم که کلام از سخن گفتن درباره او قاصر است. در فضیلت ایشان همین بس که وی زمام رهبری دینی را بعد از شیخ انصاری، در تمام سرزمین ها عهده دار شد. از مجلس درسش، بزرگ ترین فقیهان و مجتهدان، از جمله آخوند صاحب «کفایة الأصول»، آقا رضا همدانی، سید کاظم

یزدی، سید ابوتراب خوانساری، محدث نوری، سید اسماعیل صدر، سید حسن صدر و دیگران از بزرگان علم و دین، فارغ التحصیل شدند.

این سید ما که سیره اش را آوردیم، کرامت بسیاری داشت که حجت اسلام، سید حسن صدر، در «تکملة أمل الأمل»، شیخ حجت آقا بزرگ تهرانی در «هدیة الرازی» و ذبیح الله محلاتی در کتاب خود «تاریخ سامراء» (1) آن را ذکر کرده اند. از جمله کرامات ایشان که گروهی از شخصیت های موثق و حجج بزرگ ذکر کرده اند، این است که ایشان به همراه میرزا علی کنی تهرانی به زیارت عقيله زینب(علیها السلام) رفت و با دستن خویش، حرم را جارو کرد.

پس از گذشت يك روز از این ماجرا، در مجلس خویش نشستہ بود که ناگهان فردی از صالحان - که چهره اش همانند چهره بزرگان دین بود - وارد شد. سید از ورود ایشان متعجب شد. این مرد رو به سید نمود و گفت: «من به نیابت از مولایم حجت خدا، صاحب الامر مأمورم که از شما و میرزا علی کنی تشکر کنم؛ چرا که شما، حرم عمه مکرمه ما، زینب کبری(علیها السلام) را جارو نموده و با دستن خود، خاک و زباله را از حرم ایشان پاک نمودید». این کرامت در ص 37، زیارت مفعجه بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) که در سال 1381 ه.ق، به کوشش تعدادی از طلاب فاضل علوم دینی در نجف اشرف چاپ شده، ذکر گردیده است.

علاوه بر این امام(عج) تصریح می نماید که بانوی دفن شده در آنجا، عمه مکرم ایشان، بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام) است. از این گذشته، ثقه بودن مجدد شیرازی و دیانت مسلم ایشان، دلیل و حجتی است که دوستدار اهل بیت، از آن روی برنمی گردانند. این کرامت از مجدد شیرازی، عجیب به نظر نمی رسد؛ چرا که ایشان

ص: 238

کرامات بسیاری همچون این کرامت داشته اند که عالمان آنها را نوشته و مردم آنها را نقل کرده اند.

4. براقی نجفی

سید حسون بن احمد بن اسماعیل بن زینی حسین براقی، منتسب به منطقه براق در نجف اشرف است که در سال 1261 ه.ق، در نجف متولد شد و نزد بزرگان علم و اساتید بزرگ نجف، درس خواند. از کودکی شیفته تاریخ و پیگیری حوادث و اخبار بود و کتاب های تاریخی ارزشمندی تألیف کرد که وزیر پیشین عراقی، شیخ محمدرضا شبیبی در مقدمه تاریخ کوفه، از این کتاب ها نام برده است. متأسفانه دستنوشته های ایشان گم شد و مقداری از آنها نیز در بازار حراج فروخته شده. در حال حاضر، مقدار کمی از آن در کتابخانه آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء (قدس سره) در نجف اشرف موجود است.

وی، قبر زینب کبری (علیها السلام) در شام را در کتاب خطی خود، «الثمر المجتبی»، به نقل از شیوخ خود ذکر کرده و گفته است:

در سال 1302 ه.ق، حاج مصطفی، فرزند حاج کبه بغدادی، برای زیارت به نجف آمد و از من درخواست کرد، فردی از همراهانشان به نام سید سلیم را برای عرض سلام، با خود به نزد شیخ محمدحسین کاظمی ببرم. من نیز چنین کردم. هنگامی که او را به نزد شیخ بردم، شیخ رو به او کرد و گفت: «ای سید، آیا خبری از مزار زینب داری و می دانی که چگونه در شام دفن گردیده است؟» سید گفت: «من متولی قبر ایشان هستم و این تولیت قبل از من پدران و اجدادم بوده، و نسل به نسل به من رسیده است. قبر آن بزرگوار در شام مشهور است؛ به طوری که هیچ کس درباره آن اختلاف نظر ندارد. امسال گنبد این مقبره به خاطر قدمت زیادش، روی مقبره فرو ریخت و من هزینه

ص: 239

ساخت آن را نداشتیم؛ تا اینکه این خبر به حاکم رسید و وی از تاجران، کمکی دریافت کرد، و تعدادی بنا را برای ساخت این گنبد مأمور ساخت. هنگامی که این بناها خاک ها را از مقبره کنار زدند، به تخته سنگی بر روی مقبره برخورد کردند که طول آن به اندازه قامت يك انسان بود و نوشته ای بر روی آن نوشته شده بود. به سختی آن را بیرون آوردند. حاکم دستور داد نوشته این سنگ را بخوانند؛ اما هیچ کس نه از میان مسلمانان و نه در بین یهودیان و نه در میان مسیحیان، نتوانست آن را بخواند. در این بین، به والی خبر رسید که مردی مسن، در نواحی شام وجود دارد که دانا به تاریخ و سیره و زبان است. او را آوردند و این تخته سنگ را به او نشان دادند. او پیش از دو سطر آن را نتوانست بخواند که نوشته آن دو سطر، این عبارت بود: «هذا قبر السيدة زينب بنت علي بن ابي طالب بنت فاطمه الزهراء (عليها السلام)، توفيت في هذا المكان، أقبرت في رجوعها الثاني»؛ «این قبر بانو زینب (علیها السلام)، دختر علی ابن ابیطالب، دختر فاطمه زهرا (علیها السلام) است که هنگام بازگشت دومش، در اینجا وفات یافته و دفن گردید». (1)

5. محمدحسن آشتیانی

شیخ محمدحسن آشتیانی (م 1319 ه.ق) می باشد، یکی از اساتید فقه و اصول و رهبر دینی بزرگی است که شیخ محمد حرزالدین نجفی (م 1365 ه.ق)، سیره وی را آورده و بیان کرده است:

ایشان در سال 1318 ه.ق، به زیارت حج مشرف شد؛ سپس از طریق شام بازگشت و به زیارت قبر بانو زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) رفت. هنگامی که به نجف اشرف آمد، در يك مجلس عمومی نشست و همه عالمان، فاضلان و بزرگان شهر به دیدن وی آمدند. ما نیز همراه شیخ میرزا حسین خلیلی، به دیدار

ص: 240

وی رفتیم. من به ایشان گفتم: «ای شیخ! به چه دلیل برای شما ثابت شده است که اینجا (شام)، محل دفن بانو زینب (علیها السلام) و زیارتگاه اوست؟». ایشان جواب داد: «بله، (ما به طور خلاصه کلام ایشان را می آوریم) بعضی مورخان پژوهشگران اهل سنت، نقل کرده اند که بعد از کشته شدن حسین (علیه السلام) در مدینه النبی، قحطی رخ داد. در نتیجه عبدالله بن جعفر، به شام مسافرت کرد. هنگامی که به این مکان - که در حال حاضر مزار زینب (علیها السلام) است - رسید، زینب (علیها السلام) فرمود: به شهری که به هنگام اسارت وارد شده ام، وارد نخواهم شد. این خبر به یزید رسید. از این رو در همان جا به ایشان زمینی داد. وی در آنجا باقی ماند، سپس وفات یافت». (1)

در «الثمر المجتبی» براقی آمده است:

«من با عالم متقی، وارسته، پرهیزگار و عادل، شیخ محمد حرزالدین، در يك جا بودیم که صحبت از مزار زینب (علیها السلام) شد. ایشان گفت که من از شیخ میرزا حسن آشتیانی شنیدم که فرمود، به مطلبی تاریخی دست یافته که در آن، ذکر شده است که در مدینه، قحطی و خشکسالی بزرگی پیش آمد؛ طوری که عرصه بر عبدالله بن جعفر تنگ شد و به مرز هلاکت رسید. از این رو خانواده و فرزندان را برداشت و به سمت شام روانه شد. هنگامی که به آنجا رسید، همسرش زینب (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) وفات یافت و در همان جا دفن گردید. (2)

شیخ محمد حرزالدین بعد از نقل خبر قبر بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، از گروهی از مورخان می گوید: «شکی در رابطه با قبر بانو زینب وجود ندارد، علاوه بر اینکه این موضوع، به صورت متواتر، دست به دست به ما رسیده است».

ص: 241

1- . معارف الرجال، ج 1، ص 240.

2- . همان، ص 334.

شیخ حسین بن خلیل بن علی بن ابراهیم رازی تهرانی (م 1326 ه.ق)، یکی از بزرگان و اساتید فقه و اصول و یکی از مراجع تقلید، بعد از وفات میرزا محمدحسن شیرازی است که بیش از یک میلیون شیعه از عراق، ایران، لبنان و هند از ایشان تقلید می کردند. وی خوش خلق و مهربان بود، و منزلش پناهگاه یتیمان، مسکینان و بی سرپرستان بود؛ او گاهی به منازل آنان می رفت و از احوالشان پرس و جو می کرد.

ایشان از شاگردان شیخ انصاری (م 1266 ه.ق) بود که در مسجد سهله وفات یافت و در بین جمعیتی عظیم از طلاب و دانشمندان، تشییع شد. سپس در محله العمارة، نزدیک مسجد و مدرسه مشهورش به خاک سپرده شد. شاعران در رثای او اشعاری سروده اند. از جمله یکی از شاعران، تاریخ وفات ایشان را به شعر درآورده و می گوید:

أقول لزانیه ألا فطوفوا بقبر أبي التقي في خير مرقد

و هي قلب الحجي فاشعر و أرخ بلثم و «ادخلوا الأبواب سجّد»

به زائرانش می گویم که گرداگرد قبر پدر تقوا، در بهترین مزار بگردید.

که اصل عقلا نیت است. پس شعر گفته و با ماده تاریخ (1) بگو: سجده کنان وارد درهای آن شوید.

ص: 242

1- در اینجا منظور از ذکر این عبارت، اشاره به ماده تاریخ یا حساب ابجدی است. ماده تاریخ به يك بیت شعر یا يك مصرع شعر یا عبارتی گفته می شود که اگر برابری عددی حرف های آنها را به حساب ابجد با هم جمع کنیم، نشان دهنده تاریخ رویداد يك حادثه یا زمان ساختن يك بناست که به آن ماده تاریخ می گوئیم. معادل حروف ابجد عربی، اعدادی است که مقابل هر عدد آورده ایم که به شکل ذیل است: (الف 1، ب 2، ج 3، د 4، ه 5، و 6، ز 7، ح 8، ط 9، ی 10، ك 20، ل 30، م 40، ن 50، س 60، ع 70، ف 80، ص 90، ق 100، ر 200، ش 300، ت 400، ث 500، خ 600، ذ 700، ض 800، ظ 900، غ 1000). برای محاسبه ماده تاریخ يك کلمه، باید این گونه از لیست مذکور استفاده کنیم: الف) حروف آن کلمه را از هم تفکیک می کنیم. ب) عددی را که مقابل هر حرف قرار دارد یادداشت می کنیم. ج) اعداد ابجد را با هم جمع می کنیم. بدین ترتیب، خواننده محترم پس از محاسبه و جمع بستن اعداد مربوط به دو مثال بالا، به همان تاریخی دست پیدا می کند که به آن اشاره شده است. (مترجم).

براقی در کتاب مذکور خویش ادعا می کند که خبر سفر عبدالله بن جعفر، به همراه خانواده اش به شام را برای ایشان ذکر کرده و ایشان گفته است يك كتاب تاريخی در این زمینه دیده است. سپس داستان محمد حسن آشتیانی را بیان کرده است.

7. محمد حسین کاظمی

شیخ محمد حسین کاظمی عاملی نجفی که متوفای سال 1308 ه.ق در نجف اشرف است، از شاگردان شیخ بزرگوار، صاحب «جواهر» (قدس سره)، شیخ انصاری، و شیخ عبدالله نعمه (قدس سره) است. وی از اساتید بزرگ فقه و اصول و از چهره های بارز علم و فضیلت بود. ایشان یکی از دانشمندانی است که به صحت وجود مزار زینب (علیها السلام) در شام اطمینان دارد؛ همچنان که دو شاگرد وی، براقی و شیخ محمد حرزالدین، از ایشان نقل کرده اند.

8. محمد حسن مراغی

میرزا حسن خان، فرزند میرزا علی خان مراغی (م 1312 ه.ق)، یکی از مورخان مشهور ایران است. او در کتاب خود، «الخیرات الحسان» که به زبان فارسی است، می گوید:

أما تربت نورانی زینب کبری (علیها السلام)، طبق صحیح ترین روایات، در یکی از روستاهای شام است. در آنجا مزار و آرامگاهی مشهور و معروف وجود دارد و برخی از محققان و افراد آگاه گفته اند، به مدت چند سال، قحطی به وجود آمد؛ از این رو عبدالله بن جعفر به همراه عیالش به شام رفت تا ایام خشکسالی را در آنجا بگذرانند و سپس بازگردند. بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، در زمان اقامتش، در زمین هایی که متعلق به شوهرش بود، سلامتیش را از دست داد. سپس در همان جا مریض شده، وفات یافت و سپس دفن گردید. (1)

ص: 243

1- . الخیرات الحسان، ج 2، ص 29، چاپ قدیم ایران.

میرزا حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (م 1320 ه.ق)، از محدثان بزرگ شیعه و آگاه ترین و محقق ترین آنان است. فراوانی تألیف های پر از تحقیق ایشان و پرمغز بودن آنها، بیانگر نبوغ و گستردگی آگاهی ایشان است. ایشان کتابخانه ای بزرگ داشت که پر از آثار نفیس و فاخر بود؛ به طوری که شهرتش به همه جا رسیده بود. خیرالدین زرکلی می گوید:

وسعت کتابخانه نوری به حدی است که چشم ها را خیره می کند. ایشان آن قدر شیفته جمع آوری، نسخه برداری و تهیه کتاب ها از کشورهای مختلف بودند که داستان های زیادی در این مورد از ایشان نقل شده است. وی به خاطر علم و آگاهی بسیار و همچنین کتابخانه اش به خاطر گردآوری منابع و کتاب های نادر، به دو مرجع بزرگ برای پژوهش ها، مطالعات و انواع تحقیق شد. (1)

مورخ بزرگ مسیحی، جورجی زیدان، از کتابخانه ایشان نام برده و گفته است:

در نجف، گنجینه ای به اسم کتابخانه شیخ میرزا حسین نوری وجود داشت که در آن، تألیفات خطی بزرگی در زمینه علوم و فنون قرار داشت؛ اما همچون بیشتر کتاب های نجف، این کتاب ها نیز به سختی در دسترس بودند. بعد از گذشت ده سال از وفات صاحب این کتابخانه، این کتاب ها در نجف پراکنده شدند. ایشان (شیخ میرزا حسین نوری) دارای سه کتابخانه بود. یکی از آنها همین کتابخانه ای بود که در نجف واقع شده بود. دوم در تهران و سوم در هندوستان قرار داشت. وی دارای تألیفات بسیاری است که بیشتر آنها در ایران چاپ شده است. (2)

ص: 244

1- .الأعلام، ج 2، ص 382.

2- . تاریخ آداب اللغة العربیة، ج 4، ص 138.

علامه نوری، یکی از دانشمندیانی است که معتقد است مزار بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) در شام قرار دارد. این اعتقاد وی، معروف بوده و محدث قمی و دیگران، این باور را از ایشان نقل کرده اند. علامه حجت سید جعفر بحرالعلوم، از ایشان روایت کرده اند:

در مدینه، خشکسالی بزرگی روی داد. عبدالله بن جعفر برای فرار از خشکسالی به شام منتقل شد. او قصد داشت که بعد از دفع خشکسالی، به مدینه برگردد. زینب(علیها السلام) نیز همراه ایشان بود که بر حسب اتفاق، در ایام اقامتش در شام، مریض شد و در همان روستایی که امروزه مزار ایشان است، درگذشت. (1)

از این رو علامه نوری را با آن همه مهارتش در اخبار کمیاب، و اطلاعی از هزاران نسخه خطی نادر و زهد و ثقه بودنش، نمی توانیم در آنچه که روایت می کند، متهم کنیم. به ویژه اینکه سختگیری وی در قبول کردن روایات را می دانیم؛ به طوری که در کتاب «اللؤلؤ والمرجان» خویش، بسیاری از اخبار مشهور بی پایه و اساس را رد کرده است.

10. حسن صدر کاظمی

آل صدر از اصیل ترین خانواده های فاضل علوی است که به زهد، تقوا و خیرخواهی معروف است. این خانواده، خدماتی ستودنی در زمینه حمایت از مذهب و نشر علوم دینی انجام داده است. در هر عصری، دانشمندان دینی و شخصیت های بزرگ مجتهد و مجاهد، از این خاندان برخاسته اند.

از جمله افراد این خاندان، سید حسن صدر کاظمی، فقیه بزرگ، سید اسماعیل صدر و نوه ایشان از دخترشان، مصلح اکبر، سید عبدالحسین شرف الدین هستند. سید اسماعیل، فرزندان دارد که همه همچون سید مهدی، سید صدرالدین فقیه،

ص: 245

1- . تحفة العالم، ج 1، ص 235.

سید محمد جواد و سید حیدر صغیر، از شخصیت های متشخص هستند. این سید حیدر، نشانه ای از ذکاوت، علم و تفکر و از علمای برجسته در زمینه فقه و اصول بود و اندیشه ای پویا داشت.

ایشان از خود دو فرزند بزرگوار و دو گوهر بارزش به جا گذاشت که زمانه چنین افرادی را به خود ندیده است. یکی از آنها، سید اسماعیل صدر، عالم کاظمین و امام جماعت حرم جوادین بود که در سال 1388 ه.ق درگذشت.

فرزند دیگر حسن صدر کاظمی، محقق اکبر و مجاهد دینی جسور و یگانه، آیت الله سید محمدباقر صدر موسوی است که بسیار تقوا بوده و بر همه مظاهر دنیاگرایی می تازد. او کسی است که امروزه، یکی از بزرگان علم و افتخاری از افتخارات نجف است و حوزه علمیه به آن مباهات می کند. این سید بزرگوار یکی از بزرگ ترین اساتید فقه و اصول است که پیوسته کتابخانه های ما را با نفیس ترین آثار و گرانبهاترین آنها همچون «اقتصادنا» و «فلسفتنا» و دیگر آثارش توسعه می بخشد. خداوند از ایشان راضی باشد.

اما سید حسن صدر که زندگی نامه اش را می آوریم، شخصی مطمئن، عادل، بسیار بافضیلت و دانشمند بود که در علم حدیث، رجال، فقه و اصول بسیار مهارت داشت، و از چهره های بارز فقه شیعه در عراق است. من چگونه می توانم فضایل معطر ایشان را توصیف کنم، حال آنکه فیلسوف بزرگ مسیحی، این گونه وی را وصف کرده است:

من سید حسن صدر را در منزلش در کاظمین دیدم. او را فردی بزرگ از نظر ظاهر و باطن یافتم که دارای پیشانی نورانی و محاسن سفید پر پشت و سخنانی پیامبرگونه بود. گونه هایش همچون گل و چشم هایش جذاب بود. شانه هایش پهن و بازوانش پیچیده بود. بر روی سرش، عمامه ای سیاه و لباسی داشت که سینه اش باز بود. در

تمام سفرهای عربیم، هیچ کس را همچون این عالم بزرگ شیعی ندیده ام که با دیدنش یاد پیامبران را همچنان که تاریخ، شعرا و هنرمندان به تصویر کشیده اند، به یادم بیاورد. چه زیبا بود سادگی و زهد ایشان در زندگی... .

وی در ادامه می گوید:

من این مرد را بسیار بزرگ یافتم و دوست داشتم. ای کاش در بین رهبران بزرگ دینی خودمان که لباس های زیبا می پوشند و اعمال خیرشان نیز کم نیست، تعدادی همچون این مرد وجود داشت. (1)

سیدحسین صدر در سال 1354 ه.ق درگذشت. وی در کتاب «نزهة أهل الحرمین» می گوید:

زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) و کنیه اش ام کلثوم است. قبرش در مزرعه همسرش، عبدالله بن جعفر طیار، در خارج از دمشق معروف است. ایشان در زمان عبدالملک بن مروان، در سال قحطی، همراه همسرش عبدالله بن جعفر به شام آمد تا با مزارع و ملکی که همسرش در آنجا داشت، ایام قحطی را سپری کند. در همین اثناء، زینب کبری (علیها السلام) وفات یافت و در قسمتی از همان روستا، مدفون شد. این دیدگاهی است که درباره سبب دفن ایشان در آنجا صحیح و قطعی است و غیر از این، نظرات دیگر بی پایه است؛ بنابراین خواننده گرامی باید آن را غنیمت بداند. گروهی در این مورد، دچار توهم شده اند که به بیراهه رفته اند. (2)

11. محمد حرزالدین

شیخ محمد حرزالدین نجفی عقیلی (م 1365 ه.ق)، یکی از شخصیت های نجف اشرف و از محققان در زمینه فقه، اصول، حدیث، رجال و تاریخ بوده، و خداوند

ص: 247

1- . ملوک العرب، ج 2، ص 273.

2- . نزهة أهل الحرمین، ص 39 چاپ هند و ص 67 چاپ کربلا.

ایشان را از اهل زهد، ورع، صلاح، ریاضت نفس، راست گفتاری و امانتداری قرار داده است. ایشان در بسیاری از علوم همچون نجوم، طب، رمل، کیمیا، اوفاق (1) و هیأت، مهارت داشت و در این علوم، تألیفاتی نیز دارد.

ایشان نزد علمای برجسته و اساتید عصر خود، همچون، شیخ محمدحسین کاظمی و حسین خلیلی، درس خواند. با وجود اینکه هفتاد سال از عمر ایشان می گذرد، تألیفات سرشار از تحقیق و پختگی ایشان، نشان از آگاهی بسیار، مهارت فراوان، اطلاعات گسترده و تیزفکری ایشان در موضوعات مختلف است. کتاب «معارف الرجال» و «مراقد المعارف» ایشان، با کوشش نوه اش، علامه پژوهشگر، محمدحسین حرزالدین (دام الله ظلّه) (2) به چاپ رسیده است.

از خداوند می خواهیم ایشان را یاری کند تا باقی مانده میراث گرانبهای جدشان در زمینه علم و ادب را با همان مزایایی که از ایشان در این کتاب شناخته شده است، به چاپ و نشر برساند. وی می گوید:

زینب کبری (علیها السلام)، دختر امام علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان (علیه السلام)، و مادرش فاطمه (علیها السلام)، دختر رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) است. مرقدش در راویه، روستایی از روستاهای شام است که دارای بنایی مجلل بوده و جمعیت فراوان و زوار

ص: 248

1- . در متن کتاب، واژه «ارفاق» آمده که در اثر اشتباه چاپی، چنین اشکالی حاصل شده است. علم اوفاق، موفق کردن شکلی است که عدد مجموع سطور آن، چه به صورت افقی و چه به صورت عمودی، و چه به صورت مورب، با هم برابر باشد. در این صورت، شکل را موفق می خوانند. در نتیجه این تنظیم، انرژی های نهفته در متن کلماتی همچون آیات، اذکار و... به صورت عدد در آمده و در مربع موفق شده، کانونی شده و تأثیر خود را در عالم مثال شروع می کند. چون جمع عددی سطرهای تمامی اشکال در علم اوفاق، چه به صورت افقی و چه بصورت عمودی در هر شکل، باید عدد ثابتی باشد، بدین منظور، به تمامی آنها اسم مربع گفته می شود. یعنی وقتی می گوئیم، مربع چهار در چهار خماسی، یعنی شکلی که جمع اعداد سطرهای عمودی و افقی آن که شانزده خانه و هر خانه آن مرکب از پنج خانه است، موفق است. (مترجم).

2- . دام الله ظلّه، يك جمله دعایی است، که به معنای «پروردگار سایه اش را پاینده گرداند» می باشد. (مترجم).

کشورهای اسلامی، به زیارت ایشان می آیند که جای هیچ گونه شك و تردیدی در صحت آن وجود ندارد.

ایشان در «معارف الرجال» هنگام ذکر این مزار می گوید: «لاریب فیه» (1)؛ «جای هیچ گونه شك و تردیدی در صحت آن وجود ندارد». سپس اضافه می کند: «یدأ عن ید متواتراً»؛ یعنی این موضوع متواتر بوده، و دست به دست نقل شده است. ایشان همچنین نقل می کند:

متولیان قبر شریف حضرت زینب(علیها السلام) که برخی از آنان از سادات علوی خاندان سیده بن زهره، در سال 1032 هجری، در مجلس درس استاد بزرگ ما، رئیس و مفتی طائفه، شیخ محمدحسین کاظمی گفته اند: «در این سال، گنبد مزار به خاطر قدمتش، روی قبر شریف فروریخت و این حادثه در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی اتفاق افتاد. سلطان از این موضوع آگاه شد؛ بنابراین به والی شام دستور داد که مرقد مطهر را بازسازی کند. ما در این هنگام به يك تخته سنگ در داخل قبر برخورد کردیم که با خط کوفی قدیم، بر روی آن نوشته شده بود: «هذا قبر السیده زینب بنت علی بن ابی طالب أميرالمؤمنین»؛ «این قبر بانوزینب، دختر علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان است». در نتیجه آن را بر روی قبر گذاشتیم. بی گمان آن تخته سنگ، در حال حاضر نیز موجود است». (2)

ایشان صحت مرقد مطهر را از شیوخ بزرگوار خویش نقل کرده است که ما در صفحات پیشین، آن را ذکر کردیم.

12. محمدحسین آل کاشف الغطاء

مصلح اکبر، دانشمند بزرگ، شیخ محمدحسین بن شیخ علی، از خاندان

ص: 249

1- . مرقد المعارف، ج 1، ص 327؛ معارف الرجال، ج 1، ص 240.

2- . همان.

کاشف الغطاء است که در سال 1294 ه.ق در نجف اشرف به دنیا آمد. وی به دانش فراوان، تلاش بسیار، سحرانگیز بودن خطبه و فراوانی تحقیق و پژوهش معروف است. او یکی از اعضای کنفرانس اسلامی بود. ایشان سفرهای بسیاری را به سرزمین های شرقی انجام داد و خدمات ستودنی بسیار در زمینه متحد ساختن مسلمانان و از بین بردن تفرقه در بین ایشان انجام داد. او در سال 1373 ه.ق در کربلا درگذشت و به نجف اشرف برده شد و در وادی السلام دفن گردید.

ایشان یکی از کسانی است که به صحت وجود مرقد زینبی در شام معتقد است. برای ما روایت نموده (و در حاشیه کتاب ما در مورد زندگی نامه بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) نیز نوشته است) که همراه سید آقا حسین، خطیب بزرگ پاکستانی و یکی از خطیبان بزرگ منبر حسینی (1) در سال 1371 ه.ق، برای زیارت مزار بانو زینب کبری(علیها السلام) به شام رفته بودیم. در آنجا به زیارت امام کاشف الغطاء مشرف شدیم. ایشان مریض بود و به دستور پزشک، برای استراحت و آسایش، در منزل محمدعلی بزاز، در محله مزار ساکن بود. ما به همراه گروهی از زوار پاکستانی، با ایشان دیدار کردیم. در این هنگام، صحبت از مزار بانو زینب کبری(علیها السلام) شد. من از ایشان درباره تحقیقاتش در این موضوع پرسیدم. ایشان فرمود: «بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) در روستایی مدفون است که ملک همسرش، عبدالله بن جعفر است، نه ملک احدی از بنی امیه؛ همان طوری که سبط شهید، امام حسین(علیه السلام)، فرزند علی(علیه السلام) در زمینی که از اهل غاضریه خریده بود، مدفون است».

سپس برای ما داستان قحطی مدینه و سفر عبدالله بن جعفر به همراه خانواده اش به شام را همچنان که ذکر آن گذشت، بیان فرمود. تحقیق امام کاشف الغطاء،

ص: 250

1- . او در منطقه ملتان، هنگامی که روضه و مصائب سبط شهید، امام حسین(علیه السلام) را می خواند، بی هوش شد؛ سپس از منبر افتاد و از دنیا رفت. این حادثه در ذی القعدة سال 1392 ه.ق به وقوع پیوسته است.

بی گمان حجتی ثابت شده است که راه چاره ای جز پذیرش آن وجود ندارد، به ویژه با توجه به مقام علمی و اسلامی ایشان.

13. عبدالحسین شرف الدین

علامه و مجاهد بزرگ، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (م 1377 ه.ق)، از علمای بزرگ مصلح، مجتهد و مجاهد ماست. در سال 1290 ه.ق در کاظمیه به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف، نزد اساتید برجسته ای همچون شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الأصول، فقیه سید محمد کاظم یزدی و شیخ طه نجف به اتمام رساند.

ایشان موضع گیری های ستودنی بسیاری درباره مبارزه با استعمار فرانسه داشته است که حاکی از اخلاص محض وی در وطن پرستی و ایمان محکم ایشان است. او در این راه با مصیبت های بسیاری روبه رو شد؛ به طوری که کتابخانه ارزشمند ایشان را سوزانده، و تألیفات خطی او طعمه آتش شد. وی در ادامه به مصر و فلسطین تبعید شد، اما از جهاد سخت، دست برنداشت، تا اینکه پیروزی به او روی آورد. سرانجام با پیروزی به وطن خود بازگشت. مردم همچون سیل خروشان به استقبالش آمدند و پرچم بشارت و خوشی بر فرازش برافراشته شد.

وی یکی از دعوت کنندگان به ساخت و بازسازی بنای باشکوه زینبی (علیها السلام) است. او در متن فتوایش، اجازه مصرف کردن سهم امام در راه بازسازی بنای مرقد بانوی دُفن شده در شام را داده است. در متن این فتوا، درباره زینب کبری (علیها السلام)، چنین تعبیری آمده است: «بانوی حوراء ما، بانوی خردمند وحی و نبوت، زینب (علیها السلام) که سلام خدا بر جد و پدر و همه کسانی باد که ایشان به آنان منتسب است».

ایشان رساله ای به مانند يك سخنرانی شیوا، درباره معرفی بانوی خردمند، حوراء تألیف نموده که در آن آمده است:

این ام المصائب و بانوی خردمند وحی و نبوت و دختر پاکدامن علی و فاطمه، زینب(علیها السلام) است. عنایت خداوند و کرامت او به ایشان آن قدر زیاد بود که مزار ایشان از زمان مدفون شدنش، سال به سال باشکوه تر و عظیم تر از گذشته بوده و امروزه به اوج عظمت و بزرگی رسیده است که مسلمانان به طواف آن مزار آمده، و دست به دامن آن می شوند. همواره این مزار آرزوی مشتاقان و امیدواران به گذشت و عفو گناهان است. آنان برای رفع حاجت های دنیوی و اخروی خود، به درگاه خداوند گریه و زاری کرده، و از روی اخلاص، توبه می کنند و ام المصائب(علیها السلام) را مایه توسل به خداوند جل و علا قرار می دهند. (1)

14. هبة الدین شهرستانی

علامه بزرگ، فیلسوف بزرگوار، سید هبة الدین شهرستانی (م 1388ه.ق)، یکی از بزرگ ترین اساتید فلسفه، ستاره شناسی، کلام، فقه و اصول و یکی از ارکان انقلاب عراق در جنگ جهانی اول است. ایشان در مقتل معروف خویش، به هنگام سخن از، زینب(علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) می فرماید:

دو دختر به این اسم معروف هستند. ام کلثوم کبری، همان بانوی کربلاست، که ابن عباس از ایشان به بانوی خردمند بنی هاشم یاد می کرد. ایشان دو سال بعد از برادرش حسین(علیه السلام) از مادرش زهرا(علیها السلام) متولد شد. پسر عمویش عبدالله بن جعفر طیار، با ایشان ازدواج نمود.... در «الخیرات الحسان» و دیگر کتاب ها آمده است که يك سال در مدینه خشکسالی شد. در نتیجه عبدالله بن جعفر به همراه خانواده اش، به ملکی رفت که در شام داشت. زینب(علیها السلام) به علت سختی سفر یا به علت یادآوری مصیبت ها و دردهایی که از اسارت آل بیت به یاد

ص: 252

داشت، در آنجا دچار تب شد. بر اثر آن، در نیمه رجب سال 65 ه.ق درگذشت، و در همین مزاری که امروزه مشهور است، دفن گردید. (1)

15. شیخ عباس قمی

شیخ عباس بن محمدرضا قمی (م 1335 ه.ق)، محدث، مورخ و فقیه بزرگواری است که تألیفات ارزشمندی در زمینه علم رجال، تاریخ و سیره دارد، که به چاپ رسیده است. ایشان می گوید:

اگر ما معتقد به صحت قرار گرفتن مدفن شریف بانو زینب کبری (علیها السلام) در شام باشیم، باید به آنچه که افراد آگاه نقل کرده اند، اعتماد کنیم. ما این موضوع را از شیخمان، ثقة الإسلام نوری طاب ثراه (2) شنیده ایم.

سپس ایشان حکایت وقوع قحطی در مدینه و سفر عبدالله بن جعفر به مزارع خویش در شام را نقل نموده، و ذکر می کند که خود شیخ به هنگام سفر به حج، به زیارت این مزار مشرف شده است و این مزار، پیوسته محل زیارت حجاج شیعه بوده و صحن و رواق آبادی دارد. (3) ایشان همچنین در مقتل خویش، «نفس المهموم»، به نقل از عمادالدین طبری و ابن بطوطه، درباره صحت وجود این مزار در مکان فعلی اش، سخن گفته است.

16. علی بن عبدالعظیم

علامه پژوهشگر فاضل، علی بن عبدالعظیم واعظ اصفهانی، در کتاب خود «وقائع الأيام» که به زبان فارسی است، این چنین گفته است:

دانشمندان اخبار و سیره، درباره تحقیق در مرقد نورانی بانو زینب کبری (علیها السلام)،

ص: 253

1- . پاورقی نهضة الحسين (علیه السلام)، ص 91.

2- . طاب ثراه، يك جمله دعایی است به معنای «ترتیش پاك و پاکیزه باد». (مترجم).

3- . هدیة الزائرین، ص 353؛ نفس المهموم، ص 297.

اختلاف نظر داشته و آن را به سه مکان نسبت داده اند، که صحیح ترین آن دیدگاه ها، این است که ایشان در یکی از روستاهای شام، مدفون است و مزارش معروف بوده و بارگاهی مجلل و صحن شریفی دارد. حجاج، پیوسته در مسیر خود، به زیارت ایشان مشرف می شوند.

سپس ایشان حکایت سفر آن حضرت به شام را از گروهی از بزرگان نقل می کند و می گوید:

من به یاری خداوند متعال، به زیارت ایشان مشرف شدم و تأثیری عجیب در آن دیدم. بنابراین سخن صاحب «الطراز» که گفته است، ایشان در مدینه مدفون می باشد، اعتباری ندارد. همچنین سخن عدوی، صاحب «المشارق» که گفته است، ایشان در مصر مدفون است، معنایی ندارد؛ چرا که سخن صاحب «الطراز»، يك ادعای محض، بدون وجود هیچ دلیلی است و شیخ عبدالرحمن عدوی مصری نیز به تأویلات عرفانی چنگ زده است که این تأویلات در نزد ما، بیشتر شبیه نیرنگ و فریب های شیطانی است. (1)

17. شیخ هاشم خراسانی

شیخ هاشم بن محمد مشهدی خراسانی (م 1352 ه.ق)، عالمی محقق و اهل تقوا بود که در خراسان به دنیا آمد و در نجف اشرف درس خواند. وی یکی از بارزترین علمای زاهد، مطمئن و چهره ای بارز بود که مردم به وی احترام می گذاشتند و از او اطاعت می کردند. مردم خراسان، عقیده راسخی درباره قداست شخصیت ایشان دارند.

وی می گوید: «قبر خانم زینب(علیها السلام) در شام، آشکار و معروف به زینبیه است که

ص: 254

مزاری عمومی برای مسلمانان است». سپس او حکایت وقوع گرانی، قحطی و کیفیت سفر آن حضرت به شام را نقل می کند. (1)

18. سید محسن حکیم

مرجع دینی، مجاهد کبیر و سید فقهای بزرگ در عصر خویش، سید محسن بن سید مهدی طباطبایی حکیم، که متوفای سال 1390 ه.ق است. زبان از توصیف این قهرمان دینی غیور قاصر است که همچون خورشیدی تابنده در سیاهی آسمان می درخشد. کسی که اشعه های قوی وجودش، تمام عالم اسلامی را روشن کرده و یاد و ذکرش در هر خانه ای که ذکر امام صادق (علیه السلام) وجود دارد، داخل شده و این امر، به خاطر علم فراوان، تفکر دقیق، وجود پربرکت و جهاد مستمر ایشان در برافراشتن کلمه حق است.

این سید در بازسازی قبور بزرگان و فرزندان ائمه در عراق، فضیلتی انکارناپذیر دارد. ایشان فتوایی صادر کرده و اجازه داده اند که سهم امام (علیه السلام) را می توان برای بازسازی مسجد زینبیه در رابیه دمشق صرف کرد. متن این فتوا چنین است:

ضرورت بازسازی مسجد متصل به مزار بانو زینب که در دمشق شام واقع شده است، بر برادران ما (دام توفیقهم)، مخفی نیست. ما اجازه داده ایم تا سهم مبارک امام (علیه السلام)، در زمینه بازسازی آن صرف شود. این امر موجب ساقط شدن آن سهم از ذمه شده و باعث اجر و پاداش می گردد.

امضای شریف 16 ربیع الثانی 1370 ه.ق

بی گمان در این فتوا، به صحت انتساب مزار واقع در دمشق شام به حضرت زینب (علیها السلام)، تصریح شده است. سید حکیم که خود عالم به اسلوب های سخن بوده و

ص: 255

مهارت کافی در این باره دارد و بزرگ ترین استاد علم اصول است، بانو زینب(علیها السلام) را به زینب کبری مقید نکرده است. این امر به خاطر علمش به این موضوع است که این اسم، به تنهایی ذهن را به سمت زینب کبری سوق می دهد و آنچه که از عبارت وی بر می آید، این است که ایشان در مقام بیان بوده است، نه ابهام و این گونه نام بردن ایشان از آن بانو، به خاطر فراوانی استفاد از اسم زینب، متعلق به زینب کبری است. این گونه نام بردن وی، هیچ گونه تردیدی را بر نمی انگیزد و هیچ توجیهی برای اشکال تراشی و تمسک جستن به این کلی گویی وی وجود ندارد؛ چرا که روشنی کلام ایشان، باعث می شود که این لفظ، همانند مقید لفظی به شمار آید. (1) کلام دیگر بزرگان نیز همچنان که خواهد آمد، همین گونه است.

19. سید یونس موسوی

علامه بزرگوار و مغفور، سید یونس موسوی اردبیلی که یکی از مجتهدان بزرگ شیعه در ایران است، مزار زینب(علیها السلام) را زیارت نموده و فتوایی برای همه مؤمنان، درباره مشارکت و همیاری در بازسازی بنای این مزار داده است که متن آن این گونه است:

بر هیچ يك از برادران مؤمن پوشیده نیست، هنگامی که من در رجب سال 1374ه.ق به زیارت بانو زینب(علیها السلام) مشرف شدم، شاهد بازسازی حرم، مسجد و صحن شریف بودم که نتیجه تلاش و کوشش جناب عمدة (2) الأَعزّة المحترمین، حاج مهدی بهبهانی (زید توفیقه)، بود. من برای ایشان دعا نمودم؛ چرا که آثار

ص: 256

1- . ما این سخن را در جواب اشکالی آورده ایم که برخی از پژوهشگران بزرگوار بر ما وارد کرده اند.

2- . واژه «عمدة» در زبان عربی، معانی مختلفی دارد که روی هم رفته، می توان گفت معانی آن تقریباً شباهت زیادی به هم دارند که عبارت اند از: الف) تکیه گاه یا آنچه بر آن تکیه نمایند. ب) ستون یا شخصی که بر او تکیه کنند و کار بسپارند.

خیر و یادبودی جاویدان بر جا گذاشته است. بنابراین مؤمنان و دیندارانی که در این کار به او کمک کرده، و با او همیاری کنند، موجبات رضایت، عنایت و توجه ائمه را فراهم کرده و این عمل سبب آمرزش گناهانشان می شود و زوار این مرقد مطهر، برایشان دعا خواهند نمود.

امضای شریف ایشان، 22 رجب المرجب سال 1374 ه.ق

20. سید محمدکاظم شریعتمدار

فقیه مجاهد، آیت الله سید محمدکاظم شریعتمدار، پیشوای حوزه علمیه در شهر مقدس قم، نامه ای به زبان فارسی برای عموم مسلمانان نوشت و آنان را به همیاری در بازسازی مرقد زینب (علیها السلام) تشویق کرد که مضمون آن چنین است:

جناب حاج آقا محمد مهدی بهبهانی (سَلَّمه الله تعالی)، ده سال است که به شام رفته و توان و اهتمام خویش را در تأسیس و بازسازی صحن و حرم شریف حضرت زینب (علیها السلام) جمع نموده است. از آنجایی که برای به اتمام رساندن این طرح، نیازمند کمک های بیشتر مؤمنان دیندار، اعم از تاجران، حاجیان، زائران و دیگر اصناف، به ویژه زائران این قبر مطهر است، بنابراین لازم است هر کدام از افراد مذکور، بر حسب توان مالی خویش، برای این امر خیر کمک کنند. ان شاء الله نزد خداوند اجر و ثواب خواهند داشت.

سید کاظم شریعتمدار، 12 جمادی الأولى سال 1375 ه.ق

21. سید عبدالرزاق مقرم

پژوهشگر بزرگ، علامه محقق، سید عبدالرزاق مقرم بن محمد بن عباس بن حسن بن حسون نجفی (م 1391 ه.ق)، در سال 1316 ه.ق، در نجف اشرف به دنیا آمد و نزد مشایخ بزرگ خود همچون آیت الله فقیه اکبر، شیخ ضیاء عراقی، شیخ فقیه فیلسوف، محمدحسین اصفهانی و شیخ محمدرضا کاشف الغطاء درس خواند.

ص: 257

این سید بزرگوار، از نیکان عصر خویش و از بزرگان اهل تحقیق بود که زندگی خود را صرف بر پا داشتن شعائر دینی و برافراشتن پرچم حق نمود. به دانش فراوان، اخلاق، زهد، تقوا و صلاح مزین بود. ایشان مزایای بسیاری داشت که از شیوخ روحانی خویش، همچون امام حکیم و استاد فقها و مجتهدان زمان خود، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، در وی منعکس شده بود.

حجت الاسلام و المسلمین، پژوهشگر برجسته، شیخ عبدالحسین امینی نجفی (قدس سره) در توصف ایشان می گوید:

سید عبدالرزاق مقرر، یکی از بزرگان و منتقدان عصر و صاحب تألیفات بسیار در مذهب، همراه با مهارت در علم و قدمت شرف و صاحب آثار گران قدر است. از مهم ترین و پرفایده ترین تألیفات وی، کتاب «الإمام السببط الشهید، و مقتله»، کتاب «السيدة سکینه»، رساله ای درباره علی اکبر، فرزند امام حسین (علیه السلام)، کتاب «زید الشهید»، کتاب «تنزیه المختار بن ابی عبیده الثقفی»، کتاب «ابوالفضل العباس بن امیرالمؤمنین» و کتاب ها و رساله های دیگری است که در آنها همه چیز را جمع کرده، و آنچه را که در کتاب های پیشینیان نیامده، آورده است. (1)

وی از بزرگان تاریخ و سیره و دارای اسلوبی قوی است که مشاغل تاریخی را با تحقیق مستند، دقت عمیق، طرح و نتیجه گیری عالی شرح داده و در این راه از حجت قطعی و استدلال قوی، به همراه رعایت امانت و استحکام اسلوب، بهره می برد.

وی در آرای منحصر به فرد تاریخی خویش، دارای فکری آزاد بوده و بسیاری از اخبار بی اساس قدیمی را رد می کند؛ چرا که او، در راستای احقاق حق، شمشیر بر کشیده، پیروزی و موفقیت، یاورش بوده، و کلامش، با دلیل و برهان همراه بوده

ص: 258

است. در نتیجه برای چنین کسی، پختگی نتیجه گیری در بوستان تفکر و دقت در تحقیق، قطعی است. وی در تاریخ 1391 ه. ق درگذشت. چه زیبا علامه حجت، شیخ محمدتقی جواهری (علیه السلام) تاریخ وفاتش را بر اساس ماده تاریخ یا حساب حروف ابجد، ذکر می کند: «فاق عبدالرزاق اسنی المراتب»؛ «عبدالرزاق به بالاترین مراتب صعود کرد».

عبدالرزاق، یکی از محققانی است که وجود مرقد معروف زینب کبری (علیها السلام) در روستای راویه را صحیح دانسته است. من جزوه ای با خط شریف ایشان دیدم که دلایلی بر صحت دفن حضرت زینب (علیها السلام) و برخی از کراماتی که از این مزار ظاهر شده را در آن ذکر کرده بود. علامه شیخ محمدحسین حرزالدین که یکی از دوستان علامه عبدالرزاق مقرر است و مدت زمانی همراه و هم صحبت ایشان بوده، درباره تحقیق سید مقرر (قدس سره) با خط خویش برای ما این گونه می نویسد:

بله، بارها از مرحوم سید عبدالرزاق مقرر شنیدم که معتقد بود، قبر منسوب به زینب (علیها السلام) در مصر، ساخته دولت فاطمی بوده و آنچه را که شیخ و جد ما محمد حرزالدین، از روی تحقیق در «مراقد المعارف» نوشته بود (1)، مبنی بر اینکه قبر آن حضرت در روستای راویه بوده را تأیید می کرد و با تأکید می گفت: «این همان دیدگاهی است که صحیح می باشد». (2)

ص: 259

1- . مراقدالمعارف، ج 1، ص 327.

2- . در تأیید نظر سیدمان مقرر باید بگوییم که تعدادی از قبور علویان در مصر وجود دارد که در زمان دولت فاطمیان، بر روی لوح هایی نصب شده و روی قبرهایشان نوشته بودند که ایشان، اولاد صلیبی و بلافصل امام علی (علیه السلام) هستند. از جمله این علوی ها، رقیه حسینی، دختر عبدالله بن حسین است که بر روی قبرش نوشته بودند: «این ضریح بانورقیه، دختر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است». همچنان که بر لوح نوشته شده بود: سال 533 ه. ق روی قبر بانو زینب، دختر یحیی المتوج نوشته بودند: «مزار بانوی پاکدامن، دختر زهرای بتول، زینب، دختر علی بن ابی طالب»، با اینکه این زینب، چنان که پیش از این با جزئیات سخن گفته ایم، در سال 240 ه. ق درگذشت.

شیخ عبدالعلی بن غلام حیدر سابقی پاکستانی (م 1384ه.ق)، پدر و استاد ما و یکی از شخصیت های شیعه در پاکستان است که در سال 1329 ه.ق در پاکستان متولد شد. وی نزد علامه پرهیزکار زاهد، استاد علمای بزرگوار پاکستان، سید محمدباقر موسوی، آیت الله سید نجم الدین لکنوی، علامه مفتی، سید احمدعلی و دیگر شخصیت های پایتخت شیعه در هند، یعنی لکنهو، و در مرکز علمی اصیل ایشان درس خواند.

ایشان در زمینه تاریخ، ادبیات، حدیث، تفسیر و فقه مهارت یافت. وی خدمات گسترده ای در زمینه نشر و تبلیغ شیعه و انتشار معارف خاندان پاک پیامبر، در نواحی پنجاب انجام داد. به خاطر تلاش های او، بسیاری از ساکنان این سرزمین ها، به بصیرت رسیدند. ایشان مدرس و امام جماعت در خیرپور بود و ما مقدمات برخی از علوم را نزد ایشان شاگردی کردیم. وی تألیفات بزرگی دارد که به صورت نسخه خطی، در کتابخانه ما در شهر بهکر موجود است. وی عالم و خطیبی عابد، زاهد، باتقوا و بااخلاق بود. هرگز شب زنده داری در نیمه شب و مشغول شدن به عبادت، تلاوت قرآن کریم و مطالعه کتاب را از دست نداد.

ایشان در چهارم شوال سال 1384 ه.ق درگذشت و نزد پدرش، بیرون شهر بهکر، در سمت شمال دفن شد. ایشان در کتاب خطی خود، «مجالس الأتقیاء»، مرقد زینب کبری (علیها السلام) را ذکر کرده است. این نسخه خطی نزد بنده (مؤلف) موجود است.

23. محمد مهدی خراسان

علامه محقق و پژوهشگر، سید مهدی، فرزند فقیه پرهیزگار و بزرگوار، آیت الله سید حسن خراسان (ادام الله ظلهم الوارف) (1) است. خاندان خراسان، از خانواده های اصیل

ص: 260

1 - اَدَامَ اللّٰهُ ظِلْمَهُمَا الْوَارِفِ، يَكْ جَمَلَةٌ دَعَايِيْ اَسْتَبْهَ مَعْنَايْ: «پروردگار سایه طولانی‌شان را پاینده گرداند». (مترجم).

نجفی هستند که سال های بسیاری به زهد، تقوا، خیرخواهی، علم و ادب مشهور بوده و تولیت مرقد امیر مؤمنان (علیه السلام) در طول قرن ها به دست ایشان بوده است.

در هر عصری، چهره های بارزی از سادات و شخصیت های بزرگ و ادیبان، در این خاندان حضور داشته اند. این خاندان، موضع گیری هایی ستودنی در دفاع از حریم حق داشته اند. نسب پاك ایشان به سید ابراهیم مجاب، فرزند سید محمد عابد، فرزند امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) می رسد. این خاندان، از قدیم به کرامات معروف است.

این سید جلیل (محمد مهدی خراسان) در سال 1347 ه.ق، در نجف به دنیا آمد. «شرائع» را نزد پدر بزرگوار خویش، «لمعتین» را نزد سید محمود حکیم و «مکاسب» را نزد شیخ علی سماکه خواند. در درس خارج سید عبدالهادی شیرازی، حکیم و خویی شرکت کرد. ایشان امروزه از بارزترین شخصیت های فاضلی است که مزین به زهد، تقوا، خیرخواهی و اخلاق بوده و فکری تیزبین، آگاه به سیره و تاریخ، انساب و رجال دارد.

بیش ترین کتاب های دینی ای که امروزه «المکتبة الحیدریة» منتشر می کند، به قلم این قهرمان عرصه پژوهش و تلاش، به تحقیق یا مقدمه نویسی می رسد. ایشان حق مطلب را در پژوهش از جهت متانت، بررسی کامل موضوع و شگفتی تحقیق، ادا می کند. او نه جلد از «بحار الأنوار»، چاپ جدید را تحقیق کرده است و تألیفاتی به صورت دستنویس نیز دارد. همچنین اجازه های علمی مختلفی را از شخصیت های مسلمان، همچون فقیه و حکیم بزرگوار، میرزا سید حسن بجنوردی و سید علی بهبهانی دارد.

علاوه بر این، او از بزرگان اهل سنت همچون شیخ حامد انصاری مالکی، از علمای مدینه منوره و سید علوی بن علوی حضرمی، از شیوخ حضارمه علویین در

باط الساره مکه مکرمه، اجازه علمی دارد. علامه خراسان، یکی از محققانی است که قائل به صحت انتساب مقبره راویه شام به بانو زینب(علیها السلام) است. وی در این باره قصیده ای دارد که مطلع آن، این گونه است:

تیهي جلالاً یا بقاع الراویة و تطاولي شرفاً بمثوی الزاکية

ای مزارهای سرزمین راویه، به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید و به سبب شرافت آن مرقد مطهر، احساس غرور کنید.

ما این قصیده را به صورت کامل، در پایان کتاب حاضر و در بخش مربوط به «زینب(علیها السلام) در آینه ادبیات» خواهیم آورد.

24. عبدالجواد کلیددار

پژوهشگر محقق، علامه سید عبدالجواد، از متولیان روضه شریفه مولایمان، اباعبدالله الحسین(علیه السلام) در کربلاست که در سال 1379 ه.ق درگذشته است. وی یکی از قطب های تاریخ و ادب است که تحصیلات خود را در بغداد، سپس پاریس و بلژیک تکمیل نمود و به درجه دکترای حقوق دست یافت و در دانشکده حقوق بغداد تدریس کرد. وی کتاب «تاریخ کربلاء و حائر الحسین(علیه السلام)» را تألیف نمود که گروهی از علمای بزرگ نجف، همچون علامه امینی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (رحمهما الله تعالی) برای آن تقریظ نوشته و آن را تمجید کرده اند. او می گوید:

قبر بانو زینب(علیها السلام) کبری، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام)، بیرون از دمشق و مقبره های بانو سکینه، فاطمه صغری و دختران حسین(علیه السلام) و بانو ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) و مقام سرهای مبارک شهدای شانزده گانه کربلا، همگی در مقبره «باب الصغیر» قرار دارند. همچنین قبر بانو رقیه، دختر امام حسین(علیه السلام) در مرکز شام و نزدیک بازار بزرگ است. (1)

ص: 262

مرحوم مغفور، پژوهشگر بزرگوار سید عبدالرزاق کمونه، یکی از قطب‌های تحقیق و پژوهش و جست و جوست. ایشان در «المشاهد العترة»، هنگام نام بردن از مزارهای موجود در دمشق شام می‌گوید: «و در شام مزارهای بزرگی که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) است، وجود دارد. از جمله آنها مزار بانو زینب (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) با کنیه ام کلثوم است». در جای دیگری نیز صحت نسبت دادن قبر موجود در مصر به زینب (علیها السلام) را مردود دانسته و می‌گوید: «اما در رابطه با قبر زینب (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) باید گفت: مشهور است که ایشان در راهی که چند فرسخ از دمشق دور است، دفن شده است». (1)

26. ذبیح الله محلاتی

علامه، مورخ پژوهشگر، شیخ ذبیح الله محلاتی، صاحب تألیفات مفیدی است. وی در سال 1333 ه.ق در نجف متولد شد. وی اعتراف می‌کند که بانوی دفن شده در روستای راهیه شام، همان بانو زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است. اما با این حال، ایشان مطلب دیگری را نیز آورده است:

این بانو، همان زینب صغری و همان کسی است که ظاهراً در شام دفن شده و بر روی سنگی که روی قبر ایشان است نیز این گونه نوشته شده است: «ایشان با محمد بن عقیل در کربلا بوده و اسیر شد. سپس به همراه اسیران اهل بیت به شام برده شد. پس از آن به مدینه بازگشت و فراس بن جعدة بن هبیره مخزومی با وی ازدواج کرد». (2)

پیش از این گفته ایشان را نقد کردیم و گفتیم که این ادعا صحیح نیست؛ چرا که

ص: 263

1- . مشاهد العترة، صص 81 و 84.

2- . ریاحین الشریعة، ج 4، ص 316.

عده ای از علمای شیعه و اهل سنت، تصریح کرده اند که ایشان خواهر سبطین، حسنین، و جگرگوشه زهرا(علیها السلام) است. زینب صغریایی که همسر محمد بن عقیل بوده را نیز، طبرسی در «اعلام الوری»؛ عبیدلی در «اخبار الزینبات» و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود ذکر کرده اند. اما اولاً: هیچ یک از دانشمندان گذشته و سده های اخیر، به سفر ایشان به شام اشاره نکرده اند. ثانیاً: هیچ کس تصریح نکرده است که ایشان بعداً به زینب کبری(علیها السلام) مشهور شده است؛ بلکه این گمان، تخمین و نظریه مخصوص ایشان است.

27. عمادالدین اصفهانی

نویسنده و پژوهشگر ایرانی، سید عمادالدین اصفهانی، کسی است که تألیفات بارزیش، دلالت بر نبوغ، وسعت آگاهی و شگفتی تحقیقش دارد. وی در کتاب خود که به زبان فارسی نوشته است و «زینب کبری» نام دارد، با دلایل محکم ثابت کرده که بانوی دهن شده در مزار معروف شام، همان بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام) است. خواننده گرامی می تواند برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، به چاپ دوم این کتاب، ص 293، 299 و 345، مراجعه کند.

وی ادعای مصریان درباره وجود قبر بانو زینب(علیها السلام) در آنجا را بی اساس خوانده است. در جای دیگری از کتابش می گوید:

بعد از جست و جو در تاریخ، به یقین برای ما ثابت شد که زینب کبری(علیها السلام)، با کنیه ام کلثوم، همان تنها دختر زهرا(علیها السلام) است که در مدینه ساکن بود و هنگامی که مسرف بن عقبه، در واقعه حره به دستور یزید به آنجا حمله کرد و به قتل و غارت آنجا پرداخت، به خاطر کثرت کشته شدگان، طاعون در مدینه رواج یافته بود. به این دلیل، و همچنین به علت اینکه خاطرات غم انگیز حضرت زینب(علیها السلام) تجدید نشود و آشوب ها و فتنه ها بر او تأثیر نگذارد،

ص: 264

عبدالله بن جعفر همسر ایشان، وی را به شام برد. عبدالله در شام ملکی داشت که در همان جا ساکن شد، تا اینکه زینب(علیها السلام) مریض شده، وفات یافت (1)، و در همان مزار معروفش، دفن گردید.

28. فرج بن حسن قطیفی

فاضل پژوهشگر و شیخ بزرگوار، فرج بن حسن بن احمد آل عمران قطیفی، در رساله خود «وفاة زینب الکبری»، بعد از اینکه اعتماد علامه نقدی به روایات عبیدلی را ذکر می کند، می گوید:

نظر درست تر نزد ما این است که زینب کبری(علیها السلام) در شام، و در نیمه رجب سال 65 ه.ق وفات یافت، همان سالی که در مدینه خشکسالی پیش آمد. ایشان در محضر همسر سخاوتمند خود، عبدالله بن جعفر بود، و در یکی از روستاهای معروف شام به نام راویه غوطه دمشق، که امروزه مشهور به «قریة الست» است، دفن گردید. (2)

29. محمد جواد مغنیه

علامه بزرگوار شیخ محمد جواد بن شیخ محمود بن محمد، مشهور به مغنیه است. خاندان مغنیه خاندانی بزرگ و دانشمند هستند که شخصیت ها و دانشمندان بزرگی به علم و ادب تحویل داده اند.

وی در سال 1321 ه.ق، در لبنان متولد شد. تحصیلات دینی را در نجف اشرف گذراند، و نزد کاشف الغطاء، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، سید جمال گلپایگانی، حکیم و خوئی درس خواند. سپس در سال 1354 ه.ق به کشور خود

ص: 265

1- . زینب کبری، عماد الدین اصفهانی، ص 370.

2- . وفاة زینب الکبری(علیها السلام)، ص 54.

بازگشته، و به عنوان قاضی قانونی شیعه در بیروت منصوب شد. وی امروزه نویسنده ای معروف، و مؤلفی بزرگوار است که دارای تألیفات بزرگی از جمله تفسیر گرانهای «الکاشف» است. تفسیری که از بهترین تفسیرهای معاصر در زمینه موضوع خود می باشد. شیخ ما در کتاب «مع بطله الکریلاء» به بحث درباره مدفن زینب(علیها السلام) پرداخته است (1)، و سخن کسانی را که گفته اند ایشان در مدینه مدفون است، بی اساس خوانده است. سپس از عبیدلی، ابن عساکر و ابن طولون نقل کرده است که ایشان در مصر مدفون است. ممکن است ایشان در این نقل قول، به کتاب حسن قاسم اعتماد کرده باشد، چرا که نه تنها ابن عساکر، و ابن طولون هرگز چنین سخنی نگفته اند، بلکه ابن طولون تصریح کرده است که ایشان در روستای راویه شام مدفون است. که ما در مباحث پیشین این اشتباه را آشکار کرده، و این منابع را با یک پژوهش مفصل مورد بررسی قرار دادیم.

مغنیه سپس اعتراف کرده است که مرقد بانو زینب(علیها السلام)، نزد اهل شام شهرت دارد، اما در ادامه می گوید: «این شهرت، با شهرت قبر ایشان در مصر تعارض دارد». ما نمی دانیم ایشان از کجا به این مطلب پی برده است که شهرت مرقد موجود در مصر، به اسم زینب کبری(علیها السلام) است؛ حال آنکه ما بیان کردیم برای این مزار منسوب به اسم زینب، هیچ سخنی در کتاب های پیشینیان نیامده است.

کتاب های مقریزی، قلقشندی، ابن زیات، سخاوی، سیوطی، علی مبارک پاشا و محمد نجیب و شیخ الأزهر، منکر وفات هیچ کدام از فرزندان صلیبی و بلافضل علی(علیه السلام) در مصر شده اند. این شهرت مربوط به زینب، دختر یحیی بن زید بن الحسن السبط(علیه السلام) است که در سال 240 ه.ق درگذشت. این شهرت، شهرتی جدید است که هیچ پایه و اساسی ندارد. بنابراین شهرت محل دفن زینب کبری(علیها السلام)، بدون هیچ گونه

ص: 266

اختلاف نظری، در همان شام است.

اما درباه ادعای ایشان (مغنیه) که می گوید هیچ کدام از علمای شیعه همچون کلینی، مفید و ابن شهر آشوب، این مقبره را روایت نکرده اند، باید بگوییم که ما نیز با او در این مورد موافق هستیم؛ اما ما بسیاری از مزارهای اهل بیت را بدون اینکه آن بزرگان، خبری درباره آنها روایت کرده باشند، دست به دست، فقط به واسطه سیره و شهرت مستمر دریافت نموده و پذیرفته ایم.

30. سید ابراهیم موسوی زنجانی

آیت الله سید ابراهیم بن سید ساجدین موسوی زنجانی، یکی از اساتید حوزه علمیه و امام جماعت مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، واقع در رواق شمالی، پشت ضریح مقدس است. محافل علمی، ایشان را به علم فراوان، زهد، تقوا، صلاح، پرهیزکاری، صداقت سخن و صفای اخلاق می شناسد. شیخ محمد هادی امینی، سیره ایشان را ذکر کرده و می گوید: «وی عالمی فاضل، مورخی بزرگوار و اهل پژوهش بسیار، دقت نظر و مطالعه بوده و از ائمه جماعات و وعظ و ارشاد دینی است».⁽¹⁾

وی در سال 1344 ه.ق، در صائین قلعه ابهر به دنیا آمد. در قم تحصیل کرد و سپس در سال 1365 ه.ق به مدرسه بزرگ اسلامی نجف اشرف رفت و در درس خارج، اصول و فقه اساتید بزرگ خود حاضر شد. نزد بزرگانی همچون آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید عبدالاعلی سبزواری تحصیلات خود را تکمیل کرد.

ایشان پیوسته مشغول امور علمی و تدریس در سطوح عالی بوده و تألیفات چاپ شده یا دستنویس باارزشی دارد. وی در کتاب منحصر به فرد خود،

ص: 267

1- . معجم رجال الفكر و الأدب، ص 213؛ تاریخ زنجان، ص 26؛ جامع الأنساب، ص 171.

«العقائد الإمامية الإثني عشرية»، هنگام ذکر فرزندان امیرمؤمنان (علیه السلام) می گوید: «بنا بر مشهور، زینب کبری (علیها السلام)، در يك فرسخی دمشق مدفون است». (1)

وی همچنین در کتاب خود «وسيلة الدارين في أنصار الحسين (عليه السلام)» نیز به همین موضوع اشاره می کند. (2)

31. محمد حسین مسلمی عقیلی

علامه محقق و پژوهشگر معروف، شیخ محمد حسین بن شیخ علی مسلمی عقیلی نجفی، از خاندان حرزالدین است. خاندان ایشان از خاندان های معروف اهل علم در نجف است، و از این خاندان بزرگ، فقیهان و مورخان بزرگ و اهل فضلی بروز کرده اند که حوزه علمیه به برکت وجود آنها، شکوفا گردیده است.

وی در سال 1333 ه.ق، در نجف به دنیا آمد و فقه و اصول «اللمعتین و الکفایة» را نزد شیخ علی سماکه حلی و شیخ ابراهیم کرباسی و «رسائل الشیخ الأنصاری و مقدمه القوانین» را نزد سید محمدباقر شخص الاحسانی خواند. ایشان در درس خارج آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، حکیم و خوئی، شرکت نمود. وی پیوسته مشغول فعالیت های علمی و تحقیقات باارزش است.

ایشان یکی از محققانی است که به روشنی، برایش ثابت شده است که مرقد زینب کبری (علیها السلام)، در روستای راویه، در غوطه دمشق واقع است. وی این مطلب را به صورت مفصل در حاشیه «مراقد المعارف»، ج 1، ص 327 و همچنین در تقریظش بر کتاب ما نوشته است. ما از ایشان پیوسته شاکر هستیم که با توجه ویژه و با اخلاص تمام، بخش مهم کتاب را به ما رسانده و ما را یاری کرد.

ص: 268

1- . عقائد الإمامية الإثني عشرية، ج 1، ص 139.

2- . وسيلة الدارين في أنصار الحسين، ص 432.

علامه و محقق، واعظ معروف، شیخ محمدعلی ربانی اصفهانی، یکی از بزرگان علم، ادب و خطابه در نجف اشرف است. وی در رساله سودمند خود به نام «مصایح القبور المشیده» می گوید:

قبر زینب(علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام) در روستای «الست»، بیرون دمشق و قبر بانورقیه، دختر حسین(علیه السلام)، در محله خراب دمشق قرار دارد. این دو بزرگوار، بارگاه های باشکوهی دارند. (1)

آیت الله سید یوسف حکیم و مرجع دینی، آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی، از رساله ایشان تمجید کرده اند. آیت الله شاهرودی در تأکید ارزش این رساله می گوید: «هر انسان مؤمنی، می تواند از این کتاب استفاده کند و به مضامین و اخبار وارد شده در آن عمل نماید».

علامه خطیب بزرگ، سید محمدجواد، فرزند فقیه یگانه، آیت الله سید علی شبر حسینی، یکی از قطب های علم، ادب و خطابه است که در سال 1333ه.ق در نجف به دنیا آمد. در آنجا تحصیل نمود و در حال حاضر ادیبی برجسته، شاعری توانا، خطیبی گویا و درست سخن، مورخی آگاه و یکی از اساتید و خطیبان منبر حسین(علیه السلام) است. روزنامه های عراق، کویت و لبنان، حکایت کننده موضع گیری ها، سخنان مشهور، جرئت هاشمی و صراحت ایشان در حق است.

خداوند به همراه زبان، به ایشان برکتی عطا نموده است که پیوسته نفیس ترین آثار علمی و ادبی را به کتابخانه ها می بخشد. مهم ترین این آثار، دانشنامه بزرگ ایشان

درباره کربلاست که در آن، به خوبی تصویر دقیقی از ادبیات حسینی و عواطف جریحه دار شاعران را بیان می کند که حاکی از احساسات تحت تأثیر قرارگرفته آنان در اثر مصیبت خونبار کربلا می باشد. همان مصیبتی که دنیا را به سختی تکان داد و صدای بلندش، همه وجدان ها و اشک ها را برانگیخت. این کتاب در ده جلد به چاپ رسیده که استاد خاقانی و مرجانی، آن را ترجمه کرده اند. (1) ایشان حکایت مزار زینب کبری (علیها السلام) در شام را در کتاب «ادب الطف» خود بیان کرده و گفته است که ایشان، همان جایی که مزار آباد و مشهوری است، مدفون هستند. (2)

در جای دیگری می گوید: «کراماتی از این مزار با عظمت، ظاهر شده است». (3) وی همچنین در مجله «العرفان»، شماره 40، ص 943، مقالاتی در این باره داشته و در دفاع از این مزار، نظر مخالفانش را مورد بحث و بررسی قرار داده است. وی در یکی از این مقالات می گوید:

اگر ما به این مطلب پی ببریم که بیشتر ضریح های اهل بیت و مزارهای متعلق به شیعه، نسل به نسل منتقل شده و شیعه به آثار تاریخی سادات خود آگاه اند - و اهل بیت (علیهم السلام) به مدفونین در آن آگاه تر-، یقین پیدا خواهیم کرد که مزار موجود در شام، متعلق به بانوی پاکدامن، زینب (علیها السلام) است.

34. علی بن حسین هاشمی

علامه برجسته، مورخ بزرگ و خطیب معروف، سید علی بن حسین بن سید هادی بهبهانی، مشهور به هاشمی، در سال 1326 ه.ق، در نجف متولد شد و در همان جا تحصیل کرد. فن خطابه را نزد استاد بزرگوار، شیخ محمدحسین فیخرانی

ص: 270

1- . شعراء الغری، ج 2، ص 472؛ أدباء الخطباء، ج 1، ص 136.

2- . أدب الطف، ج 1، ص 36.

3- . همان، ص 251.

آموخت و در این فن، به رتبه و شهرتی بالا دست یافت. ایشان همچنین کتاب های سودمندی تألیف کرد و درباره سیره زینب(علیها السلام)، کتابی با ارزش دارد که به چاپ رسیده است. وی در این کتاب می گوید:

مزاری که در شام است، همان مزار بانو زینب کبری(علیه السلام) است که شیعه آن را دست به دست و نسل به نسل، از پیشینیان گرفته است. بنابراین هیچ کسی هرگز در صحت آن شك نمی کند. این حجت کبری و پیشوای زمان خویش، سید ما عبدالحسین شرف الدین که نظرش همان نظریه صحیح است و سخنش فصل الخطاب می باشد، معتقد به این امر است که این مزار، همان مزار زینب کبری(علیه السلام) است. (1)

نکته مهم

وی درباره مزار منسوب به زینب(علیها السلام) در مصر می گوید: «در حقیقت این مزاری که در مصر است، مزار ام کلثوم، دختر علی(علیه السلام) است و مزاری که در شام است، همان مزار زینب کبری(علیه السلام) است». منشأ این سخن ایشان، عبارت مقریزی است که می گوید: «گروهی از شیعه و پیروانشان، در روز عاشورا، به دو مزار کلثوم و نفیسه می رفتند». در جای دیگری می گوید:

مصر از وجود ایشان (شیعه) خالی نبوده و در زمان اخشیدیه و کافوریه، در روز عاشورا کنار قبر کلثوم و نفیسه دختر صلبی، و بلافصل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام)، جمع می شدند.

اگرچه ما انکار نمی کنیم که هنگام ذکر يك اسم به صورت مطلق و کلی، ذهن متوجه کامل ترین فرد می شود؛ اما مقریزی خودش نسبت ام کلثوم یا کلثم که در

ص: 271

1- . عقيلة بني هاشم، ص 49، چاپ نجف.

مصر دفن شده را آشکار کرده است. وی در کتاب دیگر خود «اتعاظ الحنفاء فی أخبار الفاطمیین الخلفاء» می گوید: «در روز عاشورا، گروهی از شیعه و پیروانشان، رهسپار قبر کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق(علیه السلام) و نفیسه می شدند». (1)

علاوه بر این، در همان «الخطط المقریبه»، مؤلف هنگام ذکر مزارهای متبرکه ای که در مصر خاستگاه شیعیان و زائران بسیاری است، به صراحت می گوید: «وی (کلثوم)، دختر محمد بن جعفر صادق(علیه السلام) است». (2) همچنان که سخاوی (3) و ابن جبیر (4) نیز این گونه نسب او را ذکر کرده اند.

ابن زیات به هنگام سخن گفتن از قبر بانو زینب، دختر یحیی بن حسن انور می گوید: «در پشت آن به سمت قبله، مزار بزرگ و معروف ام کلثوم، دختر محمد بن جعفر قرار دارد». (5) به حساب آوردن ام کلثومی که در مصر دفن شده است، به عنوان فرزند صلیبی و بلافصل امیر مؤمنان(علیه السلام)، یک سهل انگاری است که بر خواننده گرامی پوشیده نیست و ما پیش از این تصریح کردیم که ورود هیچ کدام از فرزندان صلیبی و بلافصل امیر مؤمنان(علیه السلام) به مصر، صحت ندارد.

35. سید حسین شجاعی

پژوهشگر ایرانی، سید حسین ذوالقدر شجاعی، در کتاب خود با عنوان «راهنمایی زائرین» می گوید:

به احتمال قوی و بنا بر روایات مشهور، محل دفن بانوی عالی مقام و خردمند، بانو زینب کبری(علیها السلام) در شام، پیوسته در بین شیعه معروف بوده، و از

ص: 272

1- . الخطط المقریبه، ج 3، ص 335.

2- . همان.

3- . تحفة الأحباب، ص 224.

4- . رحلة ابن جبیر، ص 13.

5- . الكواكب السیارة، ص 87.

دورترین شهرها و کشورها، به زیارت ایشان می روند و افاضات و برکات الهی را طلب می کنند. (1)

شاید این مقدار از نوشته ها، بیانات شخصیت ها، مورخان و کارشناسان، برای انسان اهل بصیرت کافی باشد. بزرگان بسیار دیگری نیز به این امر معتقد هستند که اگر اسامی آنها را نیز بیاوریم، کتابمان چندین جلد خواهد شد. این شهرت و سیره که دست به دست دریافت شده، یک دلیل و حجت قطعی به حساب می آید و راه چاره ای جز قبول آن وجود ندارد. اگر اعتبار آن خدشه دار شود، باید صحت بسیاری از آثار موجود در جهان نیز خدشه دار گردد.

گفتار پنجم: ظهور کرامات از مزار زینب کبری (علیها السلام) در شام

اشاره

بر مسلمانانی که به آثار دینی اعتقاد دارند، پوشیده نیست که کرامت، موهبتی از مواهب الهی است که خداوند به وسیله آن، اولیای مخلص و فانی در اطاعت و امتثال اوامرش را تکریم می کند. هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که حوراء زینب کبری (علیها السلام)، همان دنباله روی مادرش زهرا (علیها السلام) در فضیلت بوده، و برادرش سبط نبی (صلی الله علیه و آله)، حسن (علیه السلام) در برابر ایشان و برای احترام گزاردن به او، از جایش برمی خاست. اما نسبت به عبادت ایشان ذکر همین نکته کافی است که گفته شود:

این بانو تمام شب را به عبادت و تلاوت قرآن می گذراند. حتی نماز شبش در شب یازدهم محرم، بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش، ترك نشد. از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در آن شب، ایشان با حالت نشسته نماز خواند». شب دهم محرم نیز پیوسته در محراب عبادت ایستاده بود و از پروردگار خویش درخواست یاری می کرد. ایشان از زنان بلندمرتبه ای بود

ص: 273

که جان و حرکات و سکنتات خویش را برای ذات باری تعالی (جل جلاله) وقف کرده و به بالاترین منزلت ها و بلندترین درجات که وصل به درجات اوصیا است، رسیده بود. (1)

مزار ایشان یکی از مزارهایی است که محل اجابت دعا، از بین بردن مصیبت، باز شدن قفل های حاجت و طلب نزول روزی است. چه مشکلات و بلاهای بسیاری که در آستان ایشان از بین رفته و چه برکات فراوانی که از آنجا شامل بیچارگان شده است. از این مزار، کراماتی ظاهر شده است که دانشمندان، آن را ثبت و زبان ها آن را نقل کرده است. مسلمانان با وجود گوناگونی گرایش ها و اعتقاداتشان، در زمینه بزرگداشت آن مزار باشکوه، یکسان هستند، و گروه های زیادی، شب و روز به سوی آن روانه می شوند. ما برای تبرک، برخی از کراماتی را که از راه های مطمئن به آن رسیده ایم، بیان می کنیم.

مکاشفه ارزشمند

شیخ ابوبکر موصلی، از بزرگان قرن هشتم هجری، در کتاب خود «فتوح الرحمن»، روایت کرده و می گوید:

زینب کبری (علیها السلام)، دختر علی (علیه السلام) بعد از مصیبت برادرش حسین (علیه السلام)، در غوطه دمشق وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که اسمش راویه است، دفن شد. این روستا امروزه به نام ایشان نامیده شده است و به آن «بلد الست» یا «قبر الست» گفته می شود. من ابتدای سال، به همراه گروهی از دوستان بی بضاعت، آن را زیارت می کردیم. بنا بر توصیه برخی از علما که گفته بودند زائر باید برای احترام، با میت چنان رفتار کند که گویی زنده است، وارد صحن داخلی

ص: 274

1- . زینب الکبری (علیها السلام)، صص 62 و 63.

قبر نمی شدیم و مقابل آن نمی ایستادیم؛ بلکه چشم می پوشیدیم و از قبر فاصله می گرفتیم.

من روزی در حالی که در نهایت خشوع، حضور قلب و گریه، مشغول زیارت ایشان بودم، ناگهان تصویری از يك خانم محترم و موقر که انسان نمی توانست از شدت احترام به او نگاه کامل بنماید، برایم ظاهر شد. از این رو سرم را پایین انداختم. ایشان فرمود: «بشارت باد به این امت که جدم، فرزندان و اصحابش آن امت را دوست دارند، غیر از کسانی که از راه خارج شوند». به همین سبب از کلام ایشان مقداری احساس ناراحتی کردم، که مبادا منظور از منحرفین از راه، من باشم. هنگامی که به خود آمدم، ایشان را نیافتم. به همین سبب از آن لحظه تا امروز، بر زیارت ایشان مواظبت نموده ام.

بدری و دیگران این داستان را نقل کرده اند.

مجازات کوچک و سبک شمردن مزار آن بانو

من دستخط مرحوم مغفور، علامه پژوهشگر، سید عبدالرزاق مقرر را پیدا کردم که نوشته بود:

این داستان، نزد اهل شام متواتر است که فقیه بزرگ حنفی و دانشمند دمشق در زمان خویش، عبدالغنی نابلسی (م 1143 ه.ق)، مرقد زینب(علیها السلام) را در اوویه زیارت کرد. هنگامی که درباره آن مزار از وی پرسیدند، گفت: «بوی نبوت را از آن استشمام نمی کنم». زمانی که برگشت و رفت، هنوز دوپست قدم برنداشته بود که از مرکبش افتاد و پایش شکست. از این رو دستور داد او را به مزار برگردانند و شروع به سرودن این شعر نمود:

زینب بنت حیدر معدن العلم و الهدی

ندها باب حطة فادخلوا الباب سجدا

ص: 275

زینب دختر حیدر است. او سرچشمه دانش و هدایت است.

درب توبه نزد اوست. از این رو با حالت خشوع و سجده کنان، وارد درب مزار ایشان شوید.

در همان وقت، شکستگی پایش خوب شد. سید حسن صندوق دمشقی در این باره می گوید:

یا زینب یا بنت نفس محمدِ ریحانتا خیرالوری أحوک

ولدتک فاطمة کریمه أحمدِ هیهات ما بین الوری شروک

ای زینب، ای دختر جان پیامبر که دو ریحانه بهترین خلایق، دو برادر تو هستند.

مادرت فاطمه، کریمه پیامبر بود [پس تو را نیز به عنوان کریمه پیامبر به دنیا آورد]. بعید است که تو در بین مخلوقات، نظیر و همتایی داشته باشی.

شفای مریضی که پزشکان از درمانش عاجز بودند

هنگامی که در جریده «الزمان الدمشقیة»، خبر رسیدن شبکه ساخته شده از نقره - که محمدعلی حبیب، یکی از چهره های بارز کراچی، پایتخت پاکستان، آن را به ضریح مطهر هدیه کرده بود - منتشر شد، گفته شد که ضریح قبل از هدیه شدنش، داستانی عجیب دارد که به شرح ذیل است:

سید محمدعلی حبیب، فقط یک فرزند داشت که دچار بیماری شلی شده بود. پدرش او را برای معالجه نزد ماهرترین پزشکان و بهترین بیمارستان های اروپا برد؛ اما او شفا نیافته بود. دو سال پیش، در راه بازگشت از سفری که به اروپا داشت، گذرش به دمشق افتاده و به زیارت قبر بانو زینب (علیها السلام) آمد. در طول شب، نزد ضریح مانده و به سوی خداوند گریه و زاری کرد تا تنها فرزندش را شفا دهد. هنگام صبح، آن مکان را ترک کرد. او تاریخ آن شب را که در کنار

نوه بزرگوار حضرت رسول گذرانده بود، به خاطر سپرد.

هنگامی که به کراچی رسید، خانواده اش به استقبالش آمدند و اولین سؤال او از آنان درباره فرزند شل و زمینگیرش بود. زمانی که به او گفتند او شفا یافته و در اطراف پایتخت، مشغول گذراندن دوره نقاهتش است، بسیار شگفت زده شد. به همین دلیل خواست که داستان شفای فرزندش را به طور کامل بشنود. خانواده اش گفتند: «يك شب (همان شبی که ایشان کنار ضریح حضرت زینب(علیها السلام) گذرانده بود) در دو پایش احساس نیرو کرد. آنها را حرکت داد، سپس تلاش کرد که از تخت پایین بیاید تا روی پاهایش بایستد. در این هنگام، مادر و خادمان منزل را صدا زد و همه شتابان به سویش آمدند. به کمک آنان شروع به راه رفتن کرد. مادرش هنگامی که دید فرزندش می تواند به خوبی در تمام روز، روی پاهایش راه برود، بسیار خوشحال شد».

هنگامی که پدر به فرزندش رسید، دید که سالم است، طوری که همچون فرد سالم می تواند راه برود. این بعد از آن بود که او به ناتوانی همه پزشکان از شفای فرزندش پی برده بود. به همین علت یقین پیدا کرد که این شفا، در همان شبی که کنار ضریح زینب(علیها السلام) به خداوند متوسل شده بود، رخ داده است. او تصمیم گرفت که هدیه باارزشی که مناسب با صاحب مرقد شریف باشد، به این مزار اهداء کند. پس این ضریح نقره باارزش را ساخت.

این خبر در مجله نجفی «الغری»، شماره سوم، سال پانزدهم منتشر شد.

شفای يك زن زمین گیر، به برکت زینب(علیها السلام)

این تازه ترین و عجیب ترین کرامت است. این زن در حال بیداری، بانوی خردمند، حواء(علیها السلام) را مشاهده نمود، به نحوی که بانوی خردمند، بازوی او را گرفت و او را از جایش بلند نمود. حتی پزشکان از ماجرای شفای او به شگفت آمدند.

ص: 277

روزنامه‌ها و جراید لبنانی، این خبر را نقل کردند و این خبر بر سر زبان‌ها افتاد. ما حکایت وی را حرف به حرف از کسانی که وی را مشاهده و درباره این خبر از او پرسیده‌اند، نقل می‌کنیم. باید بگوییم که این زن، در حال حاضر در قید حیات است. علامه و خطیب مورد اعتماد، سید جواد شبر، در روز چهارشنبه، هشتم ربیع الثانی سال 1394 ه.ق، به نقل از شیخ ابراهیم سلیمان، قاضی جعفریه در کویت می‌گوید:

در شب سه شنبه، 11 محرم الحرام سال 1391 ه.ق، مصادف با هشتم آذر (1) سال 1971 میلادی، در حالی که ما در منزل سید عمران سید احمد بودیم و من به مناسبت عاشورا، منبر می‌رفتم، بعد از اتمام صحبتیم درباره حوراء زینب(علیها السلام)، این شیخ مذکور برای ما نقل کرد: کرامتی برای بانو زینب(علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان(علیه السلام)، در شام ظهور یافته و آن کرامت، این است که زنی به اسم فوزیه، دختر سلیم زیدان که در حال حاضر در لبنان، در روستای جویا، نزدیک صور در قید حیات است، سیزده سال زمین گیر و دچار روماتیسم بود و مداوای پزشکان، هیچ سودی به حال وی نداشت. از این رو به برادرش حسن می‌گوید: «من را به آرامگاه بانو زینب(علیها السلام) در شام ببر». برادرش عذرخواهی کرد؛ زیرا بردن او با وجود شدت مریضیش کار ساده‌ای نبود. او جواب داد: «من دو نفر را اجیر می‌کنم که کمک کنند». برادرش گفت: «اگر شفای تو قسمت باشد، فوقی ندارد که اینجا در خانه خودت باشی یا در روستای راویه دمشق، نزد حرم بانو زینب(علیها السلام)».

این حادثه مصادف با محرم و عزاداری در مسجد مقابل منزلشان بود. فوزیه برگشت و رو به در مقابل مسجد نشست. گریه و زاری و طلب یاری از بانو زینب کرده و فریاد می‌زد: «ای بانوی من، ای خواهر حسین(علیه السلام)، ای بانوی

ص: 278

1- . آذر به ششمین ماه از ماه‌های سریانی یا رومی اطلاق می‌شود. (مترجم).

ستمیدیده». مادرش به او اصرار می کرد که سکوت کند و دستور می داد که بازگردد؛ ولی او قبول نکرد و گفت: «تا نیمه شب نشود باز نمی گردم». از این رو مادرش او را رها کرد و خوابید؛ ولی فوزیه سر جایش به گریه و ناله نشست و بانوی خردمندش، زینب(علیها السلام) را صدا می زد و از او تقاضای شفا می کرد.

هنگام طلوع فجر که شد، آماده نماز شد. ناگهان خانمی وارد شد و بازویش را گرفت. سپس به او گفت: «بر روی دو پایت بایست. من زینب، دختر علی بن ابی طالب هستم. برادرت می گوید: اگر بخواهی زینب در خانه ات تو را شفا می دهد. ما هیچ کس را جز به اذن خدا شفا نمی دهیم». فوزیه می گوید: «در همین حال در زانو و پایم احساس نیرو و قوت کردم و بلند شدم». سپس مادرش را صدا زد و گفت: «مادر، این بانو زینب(علیها السلام) است». ولی مادر متوجه نشد؛ سپس برای بار دوم صدا زد، که او به سویش دوید و در همان لحظه، آن بانو از نظرها پنهان شد.

در این حال، فوزیه اصرار کرد که به خانه برادرش حسن برود و خبر شفا را به او بدهد. به همین دلیل ایستاد و به سلامت بر روی پاهایش به سوی منزل برادرش رفت. هنگام طلوع خورشید بود که به آنجا رسید و در را زد. برادرش متوجه شد و گفت: «این صدا، صدای فوزیه است». خودش و همسرش که دختر سید نورالدین بود، بلند شدند؛ هنگامی که در را باز کرد و خواهر را دید، شگفت زده شد و گفت: «خواهرم، مواظب باش به زمین نیفتی». خواهر جواب داد: «نه برادرم، من دیگر مریض نیستم. بانو زینب(علیها السلام) شفایم داد». برادرش تعجب کرد و بسیار خوشحال شد، سپس این خبر در روستا منتشر شده و مردم برای دیدن آن زن، به نزدش رفتند.

این داستان به شهرها و روستاهای دیگر نیز رسید و گروه های زیادی از مردم به زیارت او رفتند. پزشک او، ابراهیم صالح و دکتر عطیه که یهودی بود، او را

مشاهده کرده و تعجب کردند؛ به طوری که دکتر عطیه گفت: «در دین خود شك کردم». پزشك بیمارستان صور که هر هفته برای آمپول زدن به نزد او می رفت نیز به شدت متعجب شد.

شیخ ابراهیم سلیمان می گوید:

روزنامه های لبنان این خبر را منتشر کرده و گفتند: «فوزیه، این کرامت را در خواب دیده است»؛ اما من آنچه را خودم، با دو گوشم از صاحب کرامت شنیده ام، نقل می کنم که به من گفت: «ای ابراهیم، در حالی که من هنوز در قید حیات هستم، بر من دروغ می بندند. من نخواهیدم که زینب(علیها السلام) را ببینم». شیخ ابراهیم سپس بیان کرد که این زن تا به امروز در قید حیات است.

خطیب، سید جواد شبر، این کرامت را در کتاب دستنویس خود به نام «ما تشتهی الأنفس»، ص 176 که نزد او موجود است، بیان کرده است.

عنایت ولی عصر (عج) به مزار زینب (علیها السلام)

نزد علما و مشایخ، معروف است که مرجع دینی، استاد فقیهان و مجتهدان، آیت الله سید محمدحسن شیرازی (م 1312 ه.ق)، ساکن سامرا بود و به زیارت بانوی خردمند، حوراء زینب(علیه السلام) در شام مشرف شد و با دستان شریفش مزار را جارو کرد. روزی هنگامی که در مجلس خویش نشست، ناگهان مردی در لباس افراد صالح و با نشانه های زهد و تقوا، به همراه چهره ای نورانی، وارد مجلس شد و گفت:

مولایم و حجت خداوند بر خلقش، صاحب الزمان(عج)، به من دستور داده است که از شما تشکر کنم؛ زیرا شما و حاج میرزا علی کنی، خاک و زباله را با دستانتان از حرم عمه بزرگوار ما، بانو زینب کبری(علیها السلام) خارج کردید.

این کرامت، يك دليل کوبنده بر صحت وجود مزار بانوی خردمند، زینب

کبری(علیها السلام) در شام است که جز انسان ستیزه جو و بهانه گیر، خدشه ای بر آن وارد نمی کند. (1)

اینها اندک از فیض ها و برکات بزرگ الهی است که این مقام مقدس را در برگرفته است. تعداد کرامات ایشان، بیشتر از آن است که بتوان به شمار آورد. مورخ بزرگ دمشقی، شمس الدین محمد بن طولون (م 952 ه.ق)، در کتاب خود که درباره سیره بانوی خردمند، زینب کبری(علیها السلام) تألیف کرده است، برخی از این کرامات را نوشته است. شاعر عراقی، شیخ قاسم ملا، فرزند شیخ محمد بن حمزه حلی که در سال 1290 ه.ق به دنیا آمد، در قصیده ای چنین می گوید:

لمرقدها بالشام تروي ثقاتها و قيل بمصر إن هذا لأعجبُ

لمرقدها بالشام دلت خوارقها ینجلي عن ظلمة الشك غیهبُ

راویان مورد وثوق، قائل به فرار گرفتن مرقد [زینب] در راهیه هستند و برخی گفته اند، در مصر است که این سخن، سخن عجیبی است.

در مزار واقع در شام، معجزه هایی رخ داده است که غبار شك و تاریکی را درباره محل دقیق قرار گرفتن آن از بین می برد.

تولیت حرم زینبی در شام

تولیت، عبارت است از خدمت به عبادتگاه، انجام امور، تهیه لوازم و حفاظت از آن در برابر هر تهدیدی. خانه ای که مشرف به وجود جسمی قدسی بوده، فرشتگان عرش، آن را در برگرفته، جمعیت فراوانی برای زیارت و ناله و زاری پیرامون آن جمع شده و هنگام مصیبت ها و سختی ها، به بارگاه او پناه می آورند، باید دربانان و متولیان داشته باشد که حرمت آن را رعایت کنند.

ص: 281

1- . همچنین در «الزیارة المفجعة»، ص 33، چاپ نجف اشرف، آن را نقل کرده است.

تولیت از لوازم شکوه و عظمت مزار است و به همین خاطر، مناسب نیست که مردم عادی یا افراد رذلی که شایستگی خدمت به آن را ندارند، متولی آن شوند؛ چرا که باعث کسر شأن و کرامت مقام و فروگذاری در حق آن است. از این رو متولی، باید شریف قوم و کریم عشیره اش باشد و هیچ کس در عظمت و شرف، هم‌رتبه آنان نباشد.

از حسن تصادف یا به خاطر حکمت الهی، از سالیان دور این گونه بوده است که سادات بزرگوار موسوی، از سلاله امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، به تفویض و امر الهی، متولی مرقد قهرمان اسلام و مسلمانان، امیر مؤمنان (علیه السلام)، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نجف اشرف، مزار سیدالشهدا، ابا عبدالله الحسین بن علی (علیه السلام) در کربلا و مزار خواهرش، بانوی خردمند، حوراء زینب کبری (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) در روستای راویه غوطه دمشق شده اند. خاندان ابراهیم المجاب، اولین کسانی هستند که در «حائر» ساکن شدند و به منظور مجاورت قبر سیدالشهدا در آنجا، از قرن ها پیش، تولیت حرم به آنها گره خورده است. (1)

سید حسن صدر، ذکر کرده است که سید ابراهیم مجاب اصغر، همان فرزند امام موسی بن جعفر است. (2) در «مراقد المعارف» آمده است: «امام موسی بن جعفر قبل از ولادت ابراهیم، خبر ولادت و همچنین نام او را داده بود». (3) او همان کسی است که به قبر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) سلام کرد و از سوی ضریح ایشان جواب داده شد: «سلام بر تو ای فرزندم». یکی از نوادگانش با افتخار می گوید:

من این للناس مثل جدی موسی و مثل ابنه المجاب

ص: 282

1- . تاریخ کربلاء، حائر الحسین (علیه السلام)، ص 150؛ نزهة أهل الحرمین، صص 36 و 71.

2- . نزهة أهل الحرمین، ص 71.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 131.

كجا مردم جدی همانند جد من موسی و فرزندش «مجاب» دارند؟

کسی که هنگامی که مزار نوه رسول را نجواکنان مورد خطاب داد، کریمانه ترین جواب را از ایشان شنید.

پس تولیت مرقد زینب(علیها السلام) به دست سادات موسوی بوده است که نسبشان به سید موسی بن ابراهیم المرتضی، ملقب به مجاب برمی گردد. ابن عنبه در «عمدة الطالب»، این مطلب را بیان کرده و به دنبال آن می گوید (2):

از جمله این سادات متولی حرم مطهر، سید حسین بن موسوی است که در سال 768 ه.ق، زندگی می کرد و املاک، زمین ها و باغ هایش را وقف حرم نمود و وقف نامه ای نوشت که در آن، بزرگان و شخصیت های دمشق را به عنوان شاهد گرفته بود.

ما این وقف نامه را در مباحث پیشین این کتاب با جزئیات کامل آوردیم. تولیت حرم مطهر این بانو، تا امروز در بین فرزندان او باقی مانده است. ما این گونه از نسب پاک ایشان آگاه شدیم: سید محسن بن سید عباس بن سید سلیم و سید رضا بن سید مهدی بن سید رضا بن سید سلیم.

امروزه متولی مزار حضرت زینب(علیها السلام)، سید سلیم بن سید علی بن سید موسی بن علی بن محمد ابی طالب بن علی بن علوان بن الحسین، صاحب موقوفات سال 768 ه.ق، ابن سید موسی بن علی بن الحسین بن محمد بن موسی بن یوسف بن

ص: 283

1- . أعيان الشيعة، ج 5، ص 463؛ غاية الاختصار، ص 89.

2- . این سید موسی ابوسبحة، به همراه فرزندان در راهروی پشت ضریح مقدس امام حسین(علیه السلام)، در کربلا مدفون هستند. نزهة أهل الحرمین، ص 70. سید موسی بن ابراهیم، فردی نیکوکار، پارسا، زاهد و فاضل بود که از پدرانش حدیث روایت می کرد. ابن طقطقی در نسخه خطی «النسب الأصيل»، زندگی نامه او را آورده است. وی يك اثر نیز تالیف کرده است.

محمد بن معالی بن سید علی عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن محمد، سیدظاهر بن حسین بن موسی بن سید ابراهیم (مجاب)، ابن موسی بن جعفر (علیه السلام) است.

این تولیت، پیوسته در خاندان ایشان وجود داشته است و اشراف، سادات و بزرگان آن خاندان، یک به یک تا به امروز آن را به ارث برده اند. این خاندان در دمشق، از قدیم به آل مرتضی معروف بوده اند. (1) شخصیت های بزرگ آن خاندان، در طول سده های متمادی، به فراموشی سپرده نشده اند و از یادها و خاطره ها محو نگشته اند.

این خاندان از سده های گذشته تاکنون، همواره از نسل های متوالی نقیبان، دانشمندان، قاضیان، فرهیختگان و ادیبان برخوردار بوده اند. علاوه بر این سال های بسیاری نزد مردم دمشق، به ویژه اهل تشیع، محترم بوده و جایگاه شایسته ای داشته اند. همچنان که مفتی حنبلی ها، جمیل الشطی دمشقی، در صفحه 118 «روض البشر»، درباره زندگی نامه سید سلیم می گوید:

وجود شیعه در دمشق، قدمت دارد و به قرن اول هجری باز می گردد. بسیاری از شیعیان اطراف حوران (2)، از جمله شیعیانی هستند که از جبل عامل (3) به آنجا مهاجرت کرده اند. عده ای نیز از شمال لبنان و شهر البترون (4) به آنجا مهاجرت کرده اند.

ص: 284

1- آل مرتضی، خاندان های متعددی دارند؛ از جمله حسین القطعی بن موسی الثانی بن ابراهیم و آل عبدالله که ساکن حائر هستند. خاندان های دیگری نیز وجود دارند که از خاندان آل مرتضی منشعب شده اند.

2- حوران، به منطقه جنوب سوریه اطلاق می شود که تا شمال اردن ادامه پیدا می کند. زمین های حوران، آتشفشانی هستند. (مترجم).

3- جبل عامل، شامل مناطق ساحلی و کوهستانی جنوب لبنان است. (مترجم).

4- شهر البترون، در ساحل دریای مدیترانه و در شمال کشور لبنان قرار گرفته است. این شهر در سرشماری سال 2005 م، 10852 نفر جمعیت داشته است. (مترجم).

تعداد شیعیان در شام، کمتر از دویست هزار نفر نیست، که خواننده محترم باید توجه داشته باشد که این آمار فقط مختص شیعیان دوازده امامی است. (1)

گفتار ششم: بازسازی مزار بانو زینب (علیها السلام)

بدون شك بازسازی مرقد بزرگان وابسته به سرچشمه پاك پیامبر (علیهم السلام)، از آشکارترین عبادت ها و کامل ترین اعمال صالح است. این عمل جلوه ای از بزرگداشت مناسک الهی است که از تقوای قلب سرچشمه می گیرد. این مکان ها، جزء آن عده از خانه هایی است که خداوند متعال (2)، اجازه داده است تا قدر و منزلتشان رفعت یابد؛ چرا که او رخصت داده است که نام خداوند در آنها برده شود. در آن خانه ها هر بامداد و عصرگاهی، مردانی هستند که او را تسبیح می گویند و یاد او در آنها، شب و روز برپاست. مزارهای عالی مقام آن بزرگواران، یکی از مصداق های این خانه هاست؛ چرا که ایشان زنده هستند و به همراه این مزارها، نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می شوند. از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که در حدیثی خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ؛ وَتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ، فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ. أَوْلَيْكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي؛ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُؤَارِي غَدَاً فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا؛ فَكَأَنَّمَا اعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ

ص: 285

1- . خطط الشام، محمد كردعلى، ج 6، ص 253.

2- . این سخن نویسنده، به آیه 36 سوره نور اشاره دارد که می فرماید: (فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اللَّهُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ)؛ «آن چراغ پرفروغ، در خانه هایی است که خدا رخصت داده است که قدر و منزلت آنها رفعت یابد؛ چرا که رخصت داده است که نام خداوند در آنها برده شود. در آن خانه ها، هر بامداد و عصرگاهی، مردانی هستند که او را تسبیح می گویند». (مترجم).

دَاوُدَ عَلَىٰ بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ، وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. وَبَشِّرِ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَّا السَّلَامَ وَقُوَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ، وَلَكِنَّ حَثَالَةَ مِنَ النَّاسِ يَعْبُرُونَ زُورًا قُبُورَكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعِيرُ الزَّانِيَةَ بِزَنَاهَا؛ أَوْلِيَّكَ شَرَّاءُ أُمَّتِي، لَا يَنَالُهُمْ شِفَاعَتِي وَلَا يَنَالُهُمْ شِفَاعَتِي وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي.

به درستی که خداوند، قلب های بندگان شریف و برگزیده اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما؛ آزار و تحقیر [دشمنانتان] را تحمل می نمایند؛ در نتیجه قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستیشان با فرستاده اش، آنها را بسیار زیارت می کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض [کوثر] من وارد می شوند و در فردای قیامت، در بهشت، جزء زیارت کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داود(علیه السلام) را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است و آن گاه که از زیارت شما برمی گردد، از گناهانش خارج می شود و همانند کسی است که تازه از مادرش متولد گردیده است. ای علی! بشارت باد بر تو و بشارت بده شیعیان و دوستانت را به بهشت و نعمت های خیره کننده آن که تاکنون نه چشمی آن را دیده و نه گوشی درباره آن چیزی شنیده است و نه حتی به فکر و ذهن کسی خطور کرده است. البته افراد پست و نادان، زائران شما را به سبب زیارت شما سرزنش می کنند، همانند زن زناکاری که سرزنش می گردد. اینان بدترین افراد امت من هستند که نه شفاعت من به آنان می رسد، و نه می توانند در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در همین حدیث آمده است:

يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا.

ای ابا الحسن، خداوند قبر تو و فرزندان تو را همچون مکانی مقدس از اماکن مقدس بهشت و جایگاهی از جایگاه های آن قرار داده است. (1)

بدون تردید، مزار سرور ما، حوراء، زینب کبری (علیها السلام) از آشکارترین مصادیق این خانه های رفعت داده شده بوده و در ردیف نخست مزارهای اولیا، صدیقین، شهدا و صالحین قرار می گیرد. ساختن و آباد کردن این مزار، موجب ماندگار کردن شرف و آشکار کردن مقام شامخ آن بزرگوار و نزدیک شدن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می شود.

خداوند متعال برای ساختن این مزار، مردمانی را مسخر فرموده است که سعادت بزرگ و عظمتی دیرینه نصیبشان شده و یادشان در هر دو جهان ماندگار است. به خاطر تلاش های زیادشان، این مزار، ابهت و زیبایی یافته و امروزه با گنبدش که هم مرتبه با ستاره جوزاء، سر به فلک کشیده است، به باشکوه ترین منظره تبدیل شده و رفعت و نورانیت آن، با آسمان رقابت می کند و از نظر زیبایی و شکوفایی، بر ستارگان فخر می فروشد.

حرم شکوهمند ایشان نیز همین گونه است که همچون ملکوت عرش بوده و رواق های درخشان بلورین، و صحن آن، همچون صحن قدس است. شکوه این حرم، حکایت از اتاق های بهشت و صحن و سرای آن دارد و از نظر زیبایی و شکوفایی و شکوه، بر ستارگان فخر می فروشد.

جهانگردانی که از سده های میانه این مزار را زیارت کرده اند، برای ما بیان می کنند که این مزار، موقوفات، منازل، مسجد و مناره داشته، و با یاد خدا، همواره

ص: 287

1- فرحة الغري، صص 77 و 78، چاپ نجف.

در سال 768 ه.ق، سید حسین بن موسی موسوی، بنای این مزار و مسجد و مناره آن را با هزینه خویش بازسازی کرد؛ همچنان که در وقف نامه وی به این مطلب اشاره شده است و ما آن را در صفحات پیشین به طور کامل نقل کردیم.

همچنین در سال 1302 ه.ق، سلطان عبدالعزیز خان عثمانی، با کمک تاجران و ثروتمندان و در زمان تولیت سید سلیم مرتضی، گنبد این بارگاه مقدس را بازسازی کرد. در سال 1354 ه.ق، بزرگان خاندان نظام، اتاق های بسیاری را به منظور استراحت زائران ساختند و ورودی حرم شریف را با هزینه خود بازسازی نمودند.

در سال 1370 ه.ق، مجتهد اکبر، جسور و غیور، سید محسن الامین عاملی، دستور تشکیل شورایی متشکل از تاجران برگزیده و ثروتمندان را برای بازسازی حرم، صحن و رواق ها صادر کرد تا بر اساس نقشه فنی تهیه شده از سوی مهندسان باتجربه، در این زمینه اقدام کنند. در متن دستور ایشان برای تشکیل شورای مورد اعتماد ایشان، چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم: به یاری خداوند متعال، کمیسیونی از تاجران برگزیده و شخصیت های بزرگ، به ریاست مجتهد اکبر، آیت الله جناب محسن الامین (قدس سره) در دمشق شام تشکیل شد. هدف این کمیسیون، اقدام در زمینه بازسازی، آبادسازی و احداث مزار و صحن صدیقه طاهره جلیله، امّ المصائب، بانو زینب (علیها السلام)، بر اساس نقشه فنی تهیه شده از سوی مهندسان و تلاش در راستای جمع آوری کمک های خیران در همه کشورهای اسلامی است. اگر خداوند متعال توفیق بدهد، باید گروهی از اعضای این کمیسیون که مورد اعتماد و اطمینان ما هستند، به کشورهای اسلامی سفر کنند و برای رسیدن به اهداف این مأموریت شریف و هدف بزرگ، تلاش کنند. از این رو

امید است که همگان به این کمیسیون اعتماد و اطمینان کرده و در جهت انجام این مهم، تسهیلات لازم را به وجود آورند. خداوند متعال، خود متعهد است که اجرشان را چندین برابر نماید و او اجر کسی را که عمل نیک انجام دهد، ضایع نمی کند.

علامه اکبر، الامین در بالای این متن نوشته است: «کمک به این عمل بزرگ و همکاری با آن را تأیید می کنیم». لذا بسیاری از دوستداران عترت پاك نبوت، اعم از امیران، تجار و مردان و زنان مؤمن و مخلص، با این کمیسیون برای تحقق این عمل مبارك همکاری کردند تا اینکه مزار زینب(علیها السلام)، نمونه ای با عظمت، جالب، نیکو و بابفت شد و در آنجا امکانات رفاهی ضروری به منظور راحتی زائران به وجود آمد. زائرانی که با توجه به زیاد شدن وسایل حمل و نقل و شکوفایی طرح های احداث و بازسازی، تعدادشان روز به روز افزایش پیدا کرده است.

از جمله کسانی که در ردیف اول کمک کنندگان بوده و برای کمک به حرم، آستین تلاش خستگی ناپذیری را با اخلاص بالا زد، در این راه، مشکلات زیادی را تحمل کرد و با صبر و تلاش بر آنها فائق آمد، همان تاجر امین، مرحوم مغفور، حاج محمد مهدی بهبهانی بود که قسمتی از زندگی اش را در نجف اشرف گذراند و به اوج دیانت، خیرخواهی و تقوا رسید؛ تا جایی که شیخ بزرگوار، استاد فقیهان و مجتهدان، آیت الله العظمی شیخ محمدحسین نائینی (م 1355 ه.ق)، مدیر حوزه علمیه نجف اشرف در زمان خویش، به ایشان به نیابت از خود، اذن وکالت مطلق در دریافت حقوق شرعی و دیگر اموالی را داد که تصرف در آنها، جز برای نائب امام، در عصر ما جایز نیست.

در انجام این کار مهم، بزرگان مراجع تقلید شیعه همچون آیت الله العظمی سید حسین بروجردی، امام مجاهد، سید محسن حکیم، مرجع دینی، سید محمد کاظم

شریعتمدار، امام مصلح، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و علامه بزرگوار، سید حسین سید یوسف عاملی نیز او را یاری نمودند و همگی در ساخت مرقد سرور زنان عالم و بانوی خردمند و وحی، بانو زینب کبری (علیها السلام) مشارکت نمودند.

حاج مهدی (بهبهانی)، بنایی عظیم را برای حسینیه و برگزاری عزاداری در روزهای خاص سال، احداث کرد. هزاران و میلیون ها کمک داوطلبانه از سوی شیعیان ساکن کشورهای سوریه، لبنان، عراق، ایران، کویت، افغانستان، هند، پاکستان، بحرین، عربستان، آفریقا، ترکیه و همچنین بعضی از مهاجران ساکن اروپا جمع شد.

تمام این تلاش ها، مرهون اخلاص شیعه، بزرگان و شخصیت های آنان، به همراه اظهار دوستی آشکار و علنیشان به بانوی پاکدامن مدفون در آن مزار بوده، و آنان در راه اهل بیت، تمام اموال و دارایی های خود را می بخشند. آری آنان این گونه تربیت شده بودند؛ همان گونه که اهل بیت (علیهم السلام) آنها را به این شکل تربیت نموده بودند.

امروزه آن مزار مقدس، به شکل زیباترین منظره مشاهده می شود؛ در حالی که گنبد سر به فلک کشیده اش، گویی سر به ستاره جوزا (1) می زند. ارتفاع گنبد، با آسمان نجوا می کند و از لحاظ زیبایی، به ستارگان فخر می فروشد. آن حرم باشکوهی که از نظر عظمت و شکوه، رواق هایش همانند عرش است. حرمی که پوشیده از بلورهای درخشان بوده و همانند زمین ها و اتاق های بهشتی است و سیل جمعیت برای بوییدن عطر آن گنبد مرتفع و نزدیک شدن به آن ضریح مقدس - که گرداگردش را

ص: 290

1- . واژه جوزا به معنی دو پیکر است. برج جوزا (دو پیکر)، سومین برج فلکی از دایره البروج است. جوزا، سومین برج (خانه) خورشید است. این برج، خط سیر خورشید در خرداد ماه به مدت 31 روز و 07 ساعت و 52 دقیقه است و نام دیگر این ماه در گاه شماری خورشیدی نیز می باشد. میانگین شبانه روز لحظه تحویل برج جوزا، ساعت 03: روز 31 اردیبهشت ماه است. دوهزار سال پیش، این برج، بیشتر از زمینه صورت فلکی جوزا (دو پیکر) می گذشت و به همین نام باقی ماند. ولی امروزه از زمینه صورت فلکی ثور (گاو نر) می گذرد. (مترجم).

این گروه هایی که از سراسر دنیا عازم مزار آن بزرگوار می شوند، خود به تنهایی، یکی از کرامات آشکار آن بانوی خردمند است. ایشان همان کسی است که زمانی به صورت اسارت وارد شام شد و در مجلس یزید شرابخوار و حاکم دمشق، حاضر گردید. این گونه است قدرت حق و عظمت اسلام. اگر يك فضای باز در زمینه سیاست و رهایی از زمام سلطه مستبد به دست آید، گویی که ما روح پاك آن بانوی خردمند را احساس می کنیم که با طنین صدایش، بار دیگر مجلس یزید را به لرزه در می آورد. ایشان، ارواح معذب در زندان های قبر در سرزمین دمشق را با جملات جاودانه اش که تاریخ بر پیشانی زمانه نوشته است و گذشت زمان، آنها را کهنه نمی کند، مورد خطاب قرار داده و می گوید:

أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ؛ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ؛ فَأَصَدَّ بَحْنَا نَسَاقُ (1) كَمَا تُسَاقُ الْأَسْرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ، وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ؟ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظْمِ حَظْرِكَ عِنْدَهُ؛ فَتَدْمَحْتِ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتِ فِي عِطْفِكَ جَدْلَانَ مَسْرُورًا؛ حَيْثُ رَأَيْتِ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْتَقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسَقَّةً، وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا؟ فَمَهْلًا مَهْلًا؛ أَنْسَيْتِ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ). (2)

أَمِنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ، تَحْدِيرُكَ حَرَائِكَ وَ أَمَانِكَ وَ سَوْقِكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟

ای یزید! آیا گمان می بری از اینکه [با فشاری که بر ما وارد کردی]، عرصه را بر ما در همه جای زمین و آسمان تنگ نموده ای؟ از این رو حال و وضع ما به گونه ای شده است که ما را همچون اسیران، به اسیری می برند و ما نزد خدا

ص: 291

- 1- . لازم به ذکر است که در اثر حاضر، واژه «تساق» آمده است که اولاً: با مضمون روایت سازگاری ندارد و ثانیاً: در اکثر منابع تاریخی، به جای واژه تساق، عبارت «نساق» آمده است. (مترجم).
- 2- . آل عمران: 178.

خوار شده ایم و تو نزد او سربلند گشته و دارای مقام و منزلت شده ای؟! در نتیجه [این توهم]، تو خود را بزرگ پنداشته، پرافاده و مغرور شده ای و با نگاه غرورآمیز و شادمانه به اطراف خود می نگری و شادمان و مسرور گشتی، هنگامی که دیدی دنیایت آباد شده و چند روزی به کام تو شده است و امور آن بر وفق مراد تو می چرخد و مقام و منصبی را که حق ما خاندان [رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)] است، در دست گرفته ای، شادمانی؟! [اگر چنین توهم باطلی بر وجود تو حکمفرما شده است] شتاب نکن و تند نرو. سر فرصت [معلوم می شود حق با توست یا نه؟]. آیا فراموش کرده ای این وعده و سخن خداوند متعال را که می فرماید: «و کسانی که کفر ورزیده اند، نپندارند که مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خیر است؛ ما فقط به آنان مهلتی می دهیم تا به گناهانشان بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود».⁽¹⁾

امروزه یزید و هوادارانش باید بدانند که از جمله نعمت ها و احسان خداوند متعال، این است که حق را به مکان واقعی خود باز گرداند. این بانوی خردمند مظلوم و اسیر دیروز، امروز سراسر زمین را از دست یزیدیان خارج کرده و کرانه های آسمان و زمین را بر آنان تنگ نموده است. یزید به اسارت ذلت و نابودی در آمد و به قعر آتش رانده شد و اسمش جز با لعنت و نفرین همراه نیست. اما امروزه، زینب(علیها السلام)، اقتدار و جاودانگی دارد. دمشق امروزه، مسخر و مطیع اوست [و بر دل ها حکومت می کند]، چنان که گویی او، امروزه رئیس جاودان، حاکم قلب مسلمانان و دینداران است. این گونه است که باطل، مقدار کمی جولان می دهد؛ ولی در نهایت، حق بر آن تسلط و قدرت پیدا می کند.

أبا یزید و یا یزید سلیله قوما انظرا والطرف باک أرمذ

ص: 292

1- . احتجاج الطبرسی، ج 2، ص 35.

حرم العقيلة زينب في أرضكم عظة لكل حكيم قوييم يرشد

ای معاویه و ای یزید که پسر او هستی! برخیزید و ببینید که چگونه چشم ها گریان و بیمار است.

حرم بانوی خردمند، زینب، در سرزمین شما برای هر فرد باتدبیر و عاقلی، مایه عبرت و هدایت است.

گفتار هفتم: نصب شبکه طلا در سال 1370 ه.ق

اشاره

در سال 1370 ه.ق، تاجر امین پاکستانی، محمدعلی حبیب، مؤسس بانک پاکستانی «حبیب بنک»، شبکه ای گران قیمت به وزن دوازده تن را به حرم زینبی (علیها السلام) هدیه کرد. علت این اقدام او این بود که تنها فرزندش شل شده بود و تمامی پزشکان دنیا، از مداوای او عاجز بودند؛ به نحوی که از شفای او مأیوس شده بود. از این رو با توسل به نوه گرامی حضرت رسول، عقيله بنی هاشم، بانو زینب (علیها السلام)، به درگاه خداوند تضرع نمود. سپس نزد ضریح ایشان شب زنده داری کرد و با خشوع و حضور قلب، از خداوند درخواست کمک نمود. هنگامی که به وطن خویش بازگشت، فرزندش را در کمال تندرستی و سلامتی مشاهده کرد. در روزنامه های شام، از جمله روزنامه دمشق «الزمان» نوشته شده بود که این شبکه، نقره ای است و با جواهرهای گران قیمت و زینتی کمیاب زینت یافته است. روز رسیدن این ضریح به مزار زینب (علیها السلام)، روز بزرگی بود. در فضای شریف حرم زینبی، جشنی برگزار شد که شخصیت های بزرگ، چهره های برجسته کشور و سفیران کشورهای اسلامی حاضر در دمشق، در آن شرکت کردند. سفیر مصر در سوریه، علی نجیب نیز در آن روز حضور داشت. خطیب و شاعر، شیخ علی بازی نجفی، با این اشعار، تاریخ این واقعه را از طریق ماده تاریخ یا حساب اجددی، به نظم در آورد:

هذا ضریح زینب قف عنده واستغفر الله کل مذنب

ص: 293

این ضريح زينب است؛ در جوار آن توقف کن و برای همه گنهکاران، از خداوند طلب مغفرت کن.

مردم دنیا و ملائکه آسمان ها را از کران تا کران، گرداگرد مزار او می بینی. تاریخ وفات او را این چنین بنویس: (توقف کنان در ضريح زينب).

اهدای صندوق در سال 1373 ه.ق

اهدای صندوق در سال 1373 ه.ق (2)

در سال 1373 ه.ق، گروهی از تاجران ایرانی که خداوند به آنها توفیق دهد، يك صندوق گران قیمت را که از جالب ترین نمونه صندوق های ساخت ایران بود، به مزار زينبی (عليها السلام) هدیه کردند. مجله لبنانی «العرفان»، در شماره 42، صفحه 923 نوشت که این صندوق، ساخته دست هنرمند ایرانی، حاج محمد سمیع است. او سی ماه برای ساخت آن صندوق وقت صرف کرده و گروهی از سرمایه داران ایرانی، هزینه آن را متحمل شده اند. ارزش آن دویست هزار لیره سوری است. بر روی آن يك پوشش بلوری وجود داشت و گروه اعزامی از ایران، به ریاست يك افسر ارشد ایرانی، آن را به سوریه آورد.

در روز رسیدن این صندوق به حرم، در صحن مزار زينب (عليها السلام)، مجلس جشنی به ریاست آقای صبری العسلی، نخست وزیر وقت سوریه برگزار شد. خود ایشان پرده صندوق شریف را کنار زد. شاعر بزرگ نجفی، سید محمد بن سید حسین حلی تاریخ این واقعه را این گونه به نظم آورده است:

صندوق زينب قد بدت للفن فيه علام

صنعته أیدی المخلصین فحار فيه العالم

ص: 294

1- این واژگان عربی، بر اساس حروف ابجد، معادل تاریخ اهدای شبکه نقره ای به ضريح مطهر آن بانوست. (مترجم).

2- ادب الطف، جواد شبر، ج 1، ص 353.

حيث احتوت جثمانها أَرخت «راق الخاتم»

صندوق قبر زينب، آشكار (رونمایی) شد؛ در حالی که نشانه های هنر در آن آشکار است.

دست های هنرمندان مخلص آن را ساخته است؛ از این رو دنیا درباره شکوه آن دچار حیرت شده است.

مکانی که جسم شریفش را در بر دارد، با ماده تاریخ چنین نوشتیم: «مهر (انگشتی) نبوت درخشید».

اهدای در طلا در سال 1380 ه.ق

گروهی از تاجران ایرانی که خداوند توفیقشان دهد، در سال 1380 ه.ق، يك در طلا- و زیبا، همانند در سایر مزارهای شریفه در عراق و ایران، به مزار زينب(علیها السلام) هدیه کردند. خطیب برجسته، علامه هاشمی، تاریخ این واقعه را این گونه به نظم درآورده است:

حرم العقيلة زينب حرم الهدی بفنائه زُمرالملائك عُكف

والناس تلثم منه عتبه بابه و جمیعهم أَرخ به «تشرّف»

حرم بانوی خردمند، زينب، حرم هدایت است که ملائکه در آستان آن، معتكف هستند.

مردم آستان در مزار ایشان را می بوسند. همه مردم تاریخ، اهدای این در را این گونه بر اساس ماده تاریخ نوشته اند: «تشرّف».

بازسازی بنای حرم مطهر در سال 1374 ه.ق

بازسازی ساختمان مبارك با تلاش های تاجر مجاهد و خیر، حاج مهدی بهبهانی (1) به بهترین شکل انجام شد. مرحوم مغفور، علامه خطیب نجفی بزرگ، محمد علی

ص: 295

1- . این جمله دعایی بوده، و به معنای «خداوند جایگاهش را بلند گرداند»، می باشد. (مترجم).

يعقوبی نجفی (1)، تاریخ این تجدید بنا را این گونه به رشته نظم در آورده است:

سعی المهدي في تشييد قبر بأستار الجلالة قد تحجب

يضم كريمة الحسنين من قد غدت في مجدها الأمثال تضرب

عقيلة آل بيت فاز عبد توسل في ولاهم أو تقرب

فقل بشرى لزارته و أّخ «تشييد مرقد الحوراء زينب»

مهدی [بهبهانی] در بازسازی مزار و پرده برداری از آن تلاش نمود؛ مزاری که به وسیله پرده های بلند مرتبگی و عزت پوشانده شده بود.

مزاری که بانو و ناموس بزرگوار دو سرور بزرگ جوانان اهل بهشت، حسنین را در برگرفته است. همان بانویی که درباره عظمت شکوهش، ضرب المثل گفته می شود.

بانویی که بانوی خردمند اهل بیت است و هر کس که به ایشان متوسل گردد یا به آنان نزدیک شود، رستگار خواهد شد.

پس بگو: مؤده باد به زائر او [این واقعه باشکوه را] این گونه بر اساس ماده تاریخ بنویس: «مرقد حوراء، زینب احداث شد».

خطبه آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در سال 1373 ه.ق

در روز رسیدن صندوق گران قیمت در سال 1373 ه.ق، خطبه گرانسنگی در مجلس جشن، از سوی امام مجاهد، آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (م 1377 ه.ق) خوانده شد که مسئولیت خواندن آن از طرف ایشان، به سید رشید مرتضی، محول شده بود. در این خطبه، در کمال صراحت آمده بود که این مزار با عظمت، متعلق به بانوی ما، حوراء، زینب کبری، بانوی خردمند وحی و نبوت

ص: 296

1- . او یکی از دانشمندان فاضل، پژوهشگران و خطیبان مشهور و شاعر برجسته متوفای سال 1385 ه.ق است. نقباء البشر، ج 1، ص 1560.

است که در آن می فرماید:

این أم المصائب، بانوی خردمند نبوت و دختر پاکدامن علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام)، زینب (علیها السلام) است. ایشان به درجه ای از عنایت و کرامت نزد خداوند رسیده است که مزارش از زمان دفن شدن، سال به سال وسیع تر و با عظمت تر از پیش شده و به اوج شکوه و بلندمرتبگی رسیده است. مسلمانان، آن را طواف می کنند و به آن توسل می جویند. این مزار، دائماً محل امید مشتاقان و آرزومندان و موهبتی الهی بوده است که برای درخواست نیازهای مادی و معنوی، با اظهار توبه و گریه و زاری مخلصانه به درگاه حضرت احدیت، جل جلاله، أم المصائب را واسطه و مایه توسل خویش قرار می دهند. (1)

این است عنایت و توجه شیعه، بزرگان، مجتهدان و دینداران به مزار بانوی خردمند، حوراء، که قلب هایشان مشتاق زیارتش شده و جان هایشان به محبت او خو گرفته است تا از برکات آن مزار مقدس، به فیض برسد. شیعه و دانشمندان شیعه به خاطر دوستی و محبت آشکار و سرشت عجیب شده شان با عشق پاک اهل بیت، هم آن مزار را خوب می شناسند، هم قدر و منزلتش را خوب می دانند؛ چرا که این قبر شریف، جز آشکار شدن و شکوفایی، چیز دیگری را بر نمی تابد.

خیلی ها خواستند که این قبر را از دوستدارانش مخفی کنند، اما پاکی خاک قبر، همیشه راهنما و نشان دهنده قبر بوده است.

در رابطه با مزار زینبی که در مصر است، همچنان که ذکر آن گذشت، باید گفت که آن قبر، متعلق به زینب، دختر یحیی المتوج (م 240 ه.ق) است. همان گونه که دانشمندان سده های نخستین، مورخان مصری و شخصیت های محقق سده های اخیر، از جمله شیخ پیشین الأزهر، محمد بخیت المطیعی نیز چنین عقیده ای داشته اند.

ص: 297

مناسب است که از این شیرزن قهرمان یادی کنیم، شیرزنی که زندگی اش را در راه خدمت به پاره تن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، و سپس، حوراء، زینب کبری (علیها السلام) وقف کرد و تا زمان وفاتش از ایشان جدا نشد. مقبره ایشان در «باب الصغیر» دمشق، از روزگاران گذشته به همین نام معروف بوده، و دست به دست به ما رسیده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن، فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام)، در سال 193 ه.ق، هنگام زیارت قبر زینب (علیها السلام) در روستای راویه در غوطه دمشق، مقبره ایشان را زیارت کرده است.

فضه، همچنان که برسی، صاحب «مشارق الأنوار» (1) معتقد است، دختر یکی از پادشاهان هند بوده است یا چنان که از ابن عباس و امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، اهل حبشه بوده است؛ از این رو در کتابها از او به نام «فضة النوبیة» یاد می شود. در «الإصابة» و «تفسیر ثعلبی»، به هنگام تفسیر سوره انسان نیز این گونه آمده است. علامه نقدی معتقد است که ایشان، دختر یکی از پادشاهان حبشه بوده است. در جایی که به خاطر نمی آید، دیده ام که ایشان به هنگام بازگشت از حبشه همراه جعفر طیار (علیه السلام)، بوده یا اینکه امیر مؤمنان (علیه السلام)، ایشان را برای خدمت به فاطمه (علیها السلام)، خریداری نموده است.

فضه، مدتی با حضرت فاطمه (علیها السلام) همراهی کرد و به ایشان خدمت نمود. ویژگی های بانوی بزرگوارش همچون زهد، تقوا و ورع در ایشان متجلی شد و به درجه ای رسید که هیچ زنی از امت اسلامی به مقام ایشان نرسید. ایشان با معانی و رموز قرآن آشنا شد و بیست سال، جز با قرآن سخن نگفت. جاحظ (2) به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید: «هنگامی که خلیفه دوم از دانش فضه درباره فقه و ذکاوتش

ص: 298

1- . مشارق أنوار الیقین، الحافظ رجب البرسی، ص 126.

2- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 493.

شگفت زده شد، گفت: خادم خاندان ابی طالب، فقیه تر از عمر بن خطاب است». فضه در هنگام نزول سوره انسان، همراه بانویش بود. او یکی از کسانی بود که آن آیات، در شأن آنها نازل شد. این موضوع به وسیله اخبار صحیح، از طریق شیعه و سنی ثابت شده است.

نویسنده دمشقی، زینب فوازیه، درباره اینکه فضه از جمله افرادی است که سوره انسان درباره آنها نازل شده است، می گوید:

او خودش را همچون بانویش قرار داد؛ از این رو به افتخاری نایل شد که هیچ زنی از عرب به آن نرسیده است. در خدمت اهل بیت (علیهم السلام) باقی ماند تا آنکه خداوند، جانش را به سوی خود بازگرداند. (1)

یکی از کرامات فضه این است که وقتی پیامبر، در یکی از شب های ماه رمضان به منزل فضه دعوت شده بود، سفره ای رنگارنگ از غذاهای خوش طعم بهشتی برایش فرود آمد. زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوی بهشت را از خانه فضه استشمام کرد، با افتخار فرمود: «سپاس خداوندی را که به دخترم فاطمه، خادمی همچون خودش بخشید؛ همچون مریم، دختر عمران». این حدیث را محدث و پژوهشگر، ابوسعید حسن بن حسین سبزواری، که معاصر شهید اول، و متوفای سال 786 ه.ق می باشد، در «مصاییح القلوب» ذکر کرده است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به خاطر خدمات فضه، پاکی عقیده و کمال اخلاصش، از ایشان تمجید کرد، در حقیقت دعا فرمود و گفت: «خداوندا! فضه را برای ما مبارك گردان». (2) امام علی (علیه السلام) با این دعا، نشان طلای بزرگی به ایشان بخشید. این موضوع نشانگر طبیعت قدسی فضه و اوج سیرت پاک و مقام والای اوست. اگر جز این جمله، جمله دیگری

ص: 299

1- الدرالمثور، ج 2، ص 440.

2- الخصائص الفاطمیه، ص 255.

درباره او وجود نداشت، همین جمله درباره افتخار و عظمت او کافی بود.

خداوند دعای امام علی (علیه السلام) را استجاب کرد و عمر این خادم خدمتگزار بزرگوار را طولانی نمود. ایشان مقداری از آن عمر پیرکت را به خدمت فاطمه (علیها السلام) گذراند. بعد از شهادت ایشان نیز، در منزل دو سبط گرامی رسول (صلی الله علیه و آله)، حسنین خدمت نمود. سپس پیوسته بعد از فاطمه (علیها السلام)، همراه نائب و دنبال رو فاطمه زهرا (علیها السلام)، زینب کبری (علیها السلام) بود. در شادی ها و خوشی ها، همراه و یاور ایشان بود. ایشان شاهد واقعه کربلا بوده و همراه زینب (علیها السلام) اسیر شده؛ سپس از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و مدینه رفت. سپس در بازگشت دوم، همراه زینب (علیها السلام)، از مدینه به شام آمد و در آنجا با ایشان تا زمان وفاتشان اقامت گزید.

در مقتل «الخلاصة»، ص 423، چاپ هند، از بعضی کتاب های خطی نقل شده است که فضه بعد از وفات بانو زینب (علیها السلام)، در مجاورت ایشان باقی ماند تا اینکه وفات یافت و همان جا دفن گردید. قبر ایشان در شام، در «باب الصغیر» معروف است و محل استجاب دعا می باشد. تا به امروز، هیچ کس درباره صحت وجود این قبر در آنجا، اختلاف نظر نداشته است. هم اکنون عین عبارات دانشمندان و مورخان، درباره این قبر را به همراه جزئیات کامل ذکر می کنیم:

1. شهاب الدین یاقوت بن عبدالله حموی (م 623 ه.ق)، در «معجم البلدان»، ج 2، ص 68، به هنگام ذکر مقبره های دمشق در «باب الصغیر» می گوید: «قبر بلال بن حمامه، کعب الأخبار، سه تن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فضه، کنیز فاطمه (علیها السلام) در «باب الصغیر» واقع شده است».
2. ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی (م 611 ه.ق)، در کتاب خود «الإشارات فی معرفة الزیارات»، ص 13، چاپ دمشق، از این مقبره نام برده است.
3. عزالدین محمد بن علی بن شداد حلبی (م 684 ه.ق)، در «الأعلاق الخطیة»،

ج 1، ص 184، از این مقبره نام برده است.

4. خلیل بن شاهین زاهری (م 873 ه.ق)، در کتاب خود «زبدة كشف الممالیک»، ص 48، چاپ پاریس، از این مقبره نام برده است.

5. حافظ ابن طولون دمشقی (م 953 ه.ق)، در «اللمعات البرقیة»، ص 36، از این مقبره نام برده است. همچنین در «الإشارات» ابن حورانی، ص 18، از برخی دیگر از کتاب های ابن طولون، این مطلب نقل شده است.

6. عثمان بن احمد حورانی دمشقی (م 970 ه.ق)، در کتاب خود «الإشارات»، ص 18، چاپ دمشق، از این مقبره نام برده است.

7. قاضی محمد بن علی عدوی (م 1032 ه.ق)، در کتاب خود «الزیارات»، از این مقبره نام برده است.

8. محدث بزرگوار شیخ عباس قمی (م 1353 ه.ق)، در کتاب «سفینة البحار»، ج 1، ص 680، از این مقبره نام برده است.

9. دکتر معاصر، صلاح الدین المنجد، در کتاب خود «مدینة دمشق»، صص 159، 178 و 297، از این مقبره نام برده است.

10. استاد احمد فهمی محمد مصری، در کتاب خود «کریمة الدراین»، ص 26، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.

11. استاد توفیق ابوعلم مصری، در کتاب خود «أهل البیت»، ص 549، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.

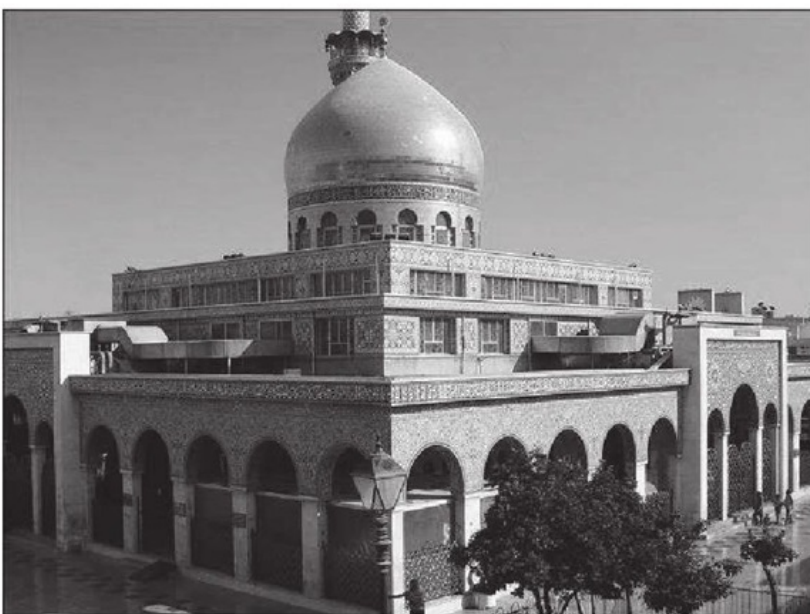
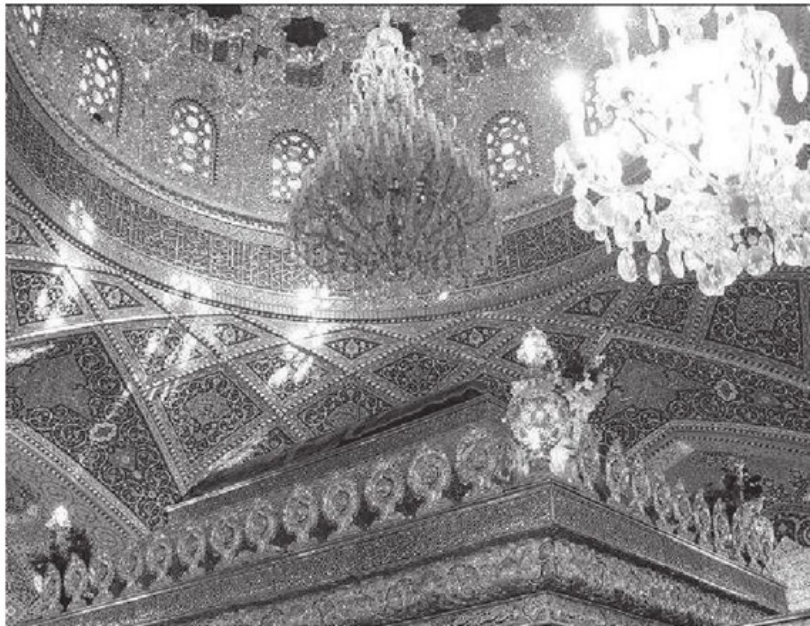
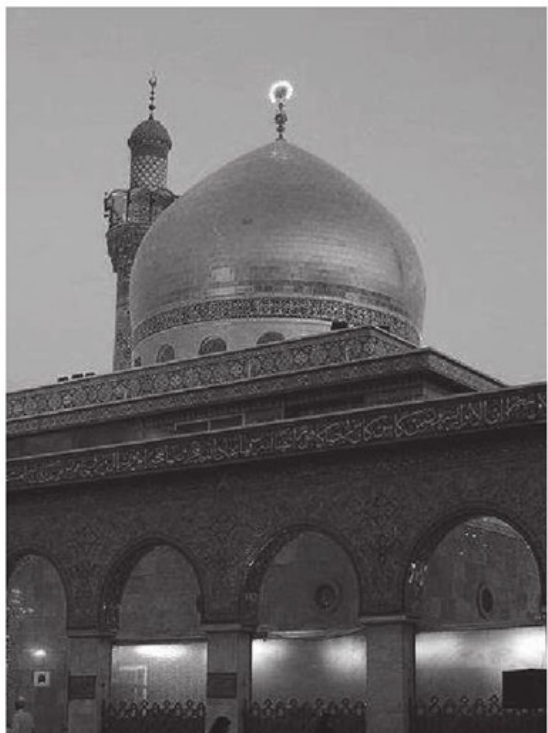
12. علامه بزرگ، سید محمدصادق بحرالعلوم، در کتاب خطی خود «الحدیقة الغناء»، ص 312، از این مقبره نام برده است.

13. شیخ محمدعلی واعظ اصفهانی نجفی، در «مصاییح القبور»، ص 19، از این مقبره نام برده است.

ص: 301

14. استاد اعظمی در حاشیه «نزهة الانام»، ص 258، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.

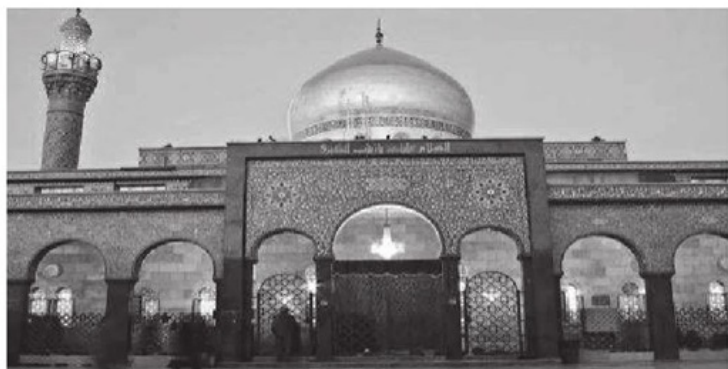
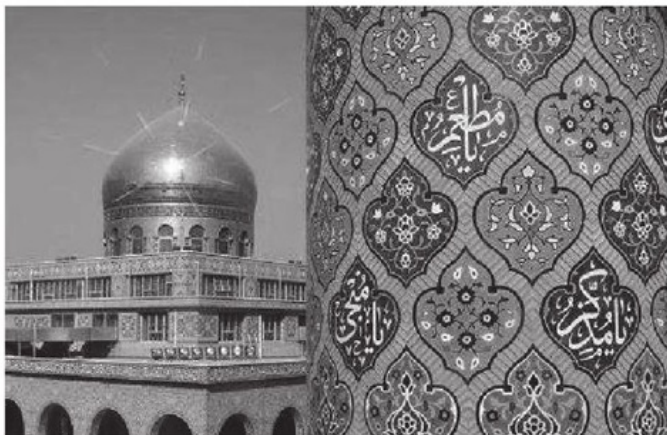
15. پژوهشگر مرحوم سید عبدالرزاق کمونه، در کتاب «المشاهد العترة»، ص 84، از این مقبره نام برده است. (1)



بارگاه و ضريح مطهر حضرت زينب(عليها السلام) در دمشق - سوريه

ص: 302

1- . ما درباره زندگی نامه فضه، خادم بتول(عليها السلام)، رساله ای چاپ شده داریم که در پاکستان، مؤسسه امامیه مشن لاهور، آن را به زبان اردو چاپ کرده است.



گفتار هشتم: زینب (علیها السلام) در قلمرو ادبیات

بی گمان شعر سرودن درباره اهل بیت (علیهم السلام)، عملی نیکوست که ثواب بسیاری دارد. ثوابی که باعث فخر شاعر در بهشت می شود. چنان که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است:

ما قال فینا مؤمن شعراً یمدحنا به إلا بنی الله تعالی له مدینة فی الجنة، أوسع من الدنیا سبع مرات یزوره فیها کل ملك مقرب، و کل نبی مرسل.

هیچ شخص با ایمانی درباره ما شعر نمی گوید و به وسیله آن مدحمان نمی کند، مگر اینکه حتماً خداوند برای او در بهشت، شهری را بنا می کند که هفت برابر بزرگ تر از دنیا باشد و در آن شهر، همه فرشتگان مقرب و انبیای فرستاده شده الهی، به منظور دعوت بشریت با او دیدار خواهند کرد.

از این رو کسانی که ولایت نورانی اهل بیت (علیهم السلام) مجذوبشان کرده است، برای رسیدن به اجر کامل، هم در سده های گذشته، و هم در سده های معاصر، به این امر

مقدس مبادرت کرده اند و برای رسیدن به این ثواب، شاعران و ادیبان بزرگ، فقیهان بلندمرتبه، فیلسوفان و مراجع دینی، همه با هم به مسابقه برخاسته اند. اگر ما اشعاری که درباره بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) گفته شده است را بیاوریم، کتاب ما به بزرگ ترین کتاب تبدیل شده و از هدفی که ما از نوشتن آن داشته ایم، خارج خواهد شد؛ از این رو ما در اینجا، اشعاری را می آوریم که با بحث اولیه کتاب مرتبط بوده و در آن، شاعر از وجود مرقد ایشان در روستای راویه شام سخن گفته است:

1. علامه سید محمد مهدی خراسان نجفی (قدس سره):

تیهی جلالاً یا بقاع الراویة*** و تطاولی شرفاً بمثوی الزاکية
أدریت من حلت ربك فطهرت*** منک الربوع من الکلاب العاویة
تلك العقيلة زينب تنمي إلى*** شرف يطول على السماء السامية
و البضعة الزهراء فاطم أمها*** حذبت عليها و هي تدعى الحانية
و إلى علي و هو خير أرومة*** نسب تبلج كالسما الضاحية
والجد أحمد من أتى بشريعة*** تهدي البرايا للقيامه باقية
إرو الحديث و أنت بعض شهوده*** و القول منك مصدق يا(راویة)
و تحدثي للجيل عن قوم مضوا*** فالجيل هذا العصر أذن صاغية
کم بالشأم عجائب مرت بها*** بالنافعات عن القرون الخالية
تلك العظمت تقص بعض حديثها*** عن زمرة حكمت فكانت طاغية
قرن من الأعوام أثقل كاهلي*** بالفادحات فعدت منها خاوية
کم ذا لقيت من الإساءة و العنا*** من صبية ذرئت لنار حامية
فالخمرة الصهباء ملء بطونها*** وأكفها خضبت دماء زاكية
نزت القروء علي منابر أحمد*** جهدت تعيد الشرك فيها ثانية
قصرت بها الأنساب أقصى فخرها*** شيخ كفور أو عجوز زانية

صخر و هند والفروع بأسرها*** هذا النجاد و ذي الأصول كما هيه

يا راوية فارو الحديث لأمة*** مكبوبة و تعيش ظمأى صادية

و تحدثني عن ذي القصور و لهوها*** أين القصور مضت و أين اللاهية؟!

قالت معالمها درينك ما ترى*** يكفيك مني ما تراها باقية

فاضرب بطرفك أين باني مجدها*** ثاو بأية حفرة أو زاوية

فإذا القصور ولا بقاء لرسمها*** و إذا الرؤوس و لا رميم بالية

وانظر إلى القبر المشيد ضرحه*** سامي الضراح علا بمشوى الزاكية

ذياك حكم الله يأبي عدله*** إلا الإطاحة بالعروش الخاوية

و تكون عقبى الدار تبقي*** دائماً للمتقين و للعتاة الهاوية

يا(راوية) و القلب ماض جرحه*** بالفادحات من المآسي القاسية

و أشدها وقعاً مصائب كربلا*** شمّ الجبال لهولها متداعية

شاد الحسين صروح دين*** هدمت و لزينب أوصي تتم الباقية

فشقيقة السبطين حفت بالذي*** عن حملة كل الرواسي واهية

قد قابلت كل الخطوب بصبرها*** مهما تحيط بها الظروف العاتية

و أتمت الصرح الذي لبنائه*** قامت عليها فهي أسس الزاوية

بدماء زمرتها تشيد أسسه*** و تشيد أعلاه دموع جارية

فمحت بها آثار ملك أمية*** من دارها طراً فأضحت خالية

كم موقف بالشام لم تضرع به*** صكت به أسماع ذاك الطاغية

و أذلت النفر اللثام بقبلها*** فعنت لها بالذل تلك الناصية

وصمتهم العار الشنار بخطبة*** حتى هووا أعجاز نخل خاوية (1)

ص: 305

1- . اين مصرع، به اين آيه شريفه اشاره دارد كه مي فرمايد: (كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ)؛ «گویی تنه های نخل ها بی فرو افتاده و میان تهی هستند». حاقه: (7). (مترجم).

فصل الخطاب و یا له من حجة*** صفت بها تلك الجباه العاتية

فحروف خطبتها حروف زاهية*** و بليغ حجتها صواعق داهية

إيه ربوع الشام هذي زينب*** لما دعت أن لا تراك ثانية

فأعدت للنفس الجريحة مشهداً*** يحكى لها ذكر المآسى الدامية

لكن ربك و هو عدل حاكم*** يقضى لتقضى فى جوارك ناهية

كم حكمة الله فى تقديره*** فتيين واضحة و أخرى خافية

فأسيرة الماضى تحطم هيكلًا*** ذرّ الرماد فما له من باقية

وتقيم قمتها برغم أنوفهم*** فى أرضهم حيث القطوف الدانية (1)

و تدرّ زينب حيث يهمنى فضلها*** ثراً عليك فعدت منها راوية

و تخط زينب للخلود سطورها*** و مدادها تلك الدموع الغالية

و طوت يد بيضاء كل صحيفة*** لأمية قد سودتها عاصية

هذا هو الفتح المبين بنصره*** الدين الحنيف و تلك عقبى الباقية

و ختام شعري فى نشيد القافية*** تيهى جلالاً يا بقاع الراوية

ای مزارهای سرزمین راویه، به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید و به سبب شرافت آن مرقد مطهر، احساس غرور کنید.

آیا می دانی که چه کسی در تپه های تو سکونت گزیده است و در نتیجه آن، اقامتگاه های بهاری تو، از لوث وجود سگ های عووکن پاک شده است؟

این شخصی که در تپه های تو اقامت گزیده است، همان بانوی خردمند، زینب است که به چنان شرف و افتخاری منتسب است که از آسمان بلندمرتبه نیز سبقت می گیرد.

ص: 306

1- . این مصرع، به آیه 23 سوره حاقه اشاره دارد که می فرماید: (فَطُوفُهَا دَانِيَةً)؛ «میوه های رسیده اش نزدیک و در دسترس است». (مترجم).

و پاره تن پیامبر، زهرا، فاطمه، مادر آن حضرت است که برای آن بانو، دلسوزی و همدردی نموده است و ایشان به همین دلیل ملقب به حانیه شده است.

(1)

نسب آن بانو همچنین به علی می رسد؛ در حالی که وی دارای بهترین تبار و نژاد است و از این لحاظ، او همانند آسمان روشن آشکار و درخشان است.

جد ایشان حضرت احمد است؛ همان کسی که شریعت و رسالتی آورد که مردم را هدایت نموده و تا ابد الابدین، ماندگار و جاویدان است.

ای راویه صحبت کن و حدیث مربوط به این بانوی خردمند را بیان کن؛ در حالی که تو شاهد اندکی از آن هستی. روایت کردن حدیث از طرف تو، درست و مورد تأیید است ای راویه.

ای راویه! برای این نسل از مردمی سخن بگو که هم اکنون در بین ما نیستند؛ چرا که نسل این عصر و دوره، گوش های شنوا برای شنیدن سخنان تو دارند.

چه فراوان هستند امور عجیب و غریبی که سرزمین شام آنها را به خود دیده است؛ اموری که دارای سود بوده و متعلق به سده های گذشته می باشد.

مقدار کمی سخن گفتن پیرامون این پندها، توسط گروهی بازگو می گردد که حکمران بوده و سرکشی کردند.

برهه زیادی از زمان، شانه ام را به وسیله مصیبت ها سنگین نموده است؛ از این رو دست خالی و بدون حصول نتیجه برگشتم.

چقدر توهین و سختی دیدی از بانوی جوانی که موهای سرش بر اثر آتش سوزان مصیبت ها، سفید شده است.

شکمش پر از شراب سرخ رنگ است و دو کف دستش را با خون های بالنده و

ص: 307

1- «الحانیه»، لقب مبارك صدیقه طاهره، فاطمه زهرا است. در زبان عربی به زنی گفته می شود که به خاطر بیچه هایش، رنج و سختی تحمل می کند، اما ازدواج نمی کند (مترجم).

در حال رشد، خضاب بسته است.

میمون‌ها بر بالای منبرهای مساجد پیامبر جست و خیز می‌کنند و می‌پرند. تلاش نمود تا دوباره شرك را به جهان اسلام بازگرداند.

منتها درجه افتخار و شرف او از لحاظ نسب در این است که پدرش مشرك، و مادرش زناکار بوده است.

صخر، هند و همه فروعات شجره نامه اش، این گونه بوده اند و دارای اصل و نسب بوده اند؟! همان گونه که او نیز در واقع همین طور بوده است.

ای راویه، برای ملتی سخن بگو که مشتاق این داستان بوده و آرزومند و تشنه شنیدن صحبت کردن درباره آن می‌باشد.

ای راویه از صاحبان قصرها و لهو و لعب آن سخن بگو و بگو که آن قصرها، کجا رفتند و آن عیاشان و خوشگذرانان، کجا هستند؟

گفت: آثار بر جای مانده از آنها همچون جامه پوسیده تو است، آیا نمی‌بینی؟ از جانب من، آنچه را که می‌بینی باقی مانده است، برای تو کافی است.

بنگر و نظر بینداز تا ببینی بانی مجد و عظمت آن کجا است و در کدام سوراخ یا گوشه از جهان خاك شده است؟

مشاهده می‌کنی که هیچ‌گونه اثری از قصرهای آنان بر جای نمانده است و سرهایشان نه فقط پوسیده است، بلکه تکه تکه شده است.

به مزاری که ضریحش برافراشته شده است نگاه کن که چگونه مرتفع بوده و به يك بارگاه آباد و سرزنده تبدیل شده است که مردم از اقصای نقاط جهان، عازم آن هستند.

این همان فرمان و اراده خداوند است که عدالتش فقط با سرنگونی تاج و تخت‌های پوچ و بی‌فایده تحقق می‌یابد و اگر غیر این باشد، با عدالت پروردگار سازگاری ندارد.

ص: 308

پاداش نیکو، همیشه متعلق به تقوایبندگان است و آتش جهنم، مجازات گردنکشان و زورگویان می باشد.

ای راویه! زخم دل بر اثر سختی های ناشی از اندوه های کشنده، کاری بوده، و ادامه داد.

شدیدترین و کاری ترین زخم آن، مربوط به مصیبت های کربلاست؛ مصیبتی که در اثر شدت و هراس آن، کوه های سر به فلک کشیده، سر خود را بالا نگه داشته و در حال فرو ریختن هستند.

حسین، پایه ها و اساس ویران شده دین را برافراشته و مستحکم نمود و به زینب وصیت کرد تا بقیه ارکان دین را تکمیل نماید.

ازاین رو خواهر حسنین، سبطین شهیدین، چیزی را اصلاح نمود که تمامی کوه های مستحکم از برعهده گرفتن مسئولیت آن سر باز زدند، و ناتوان ماندند.

آن بانوی بزرگوار، هر قدر هم که شرایط سخت او را احاطه می کرد، به کمک صبرش، با تمامی گرفتاری ها مقابله می نمود.

آن بانوی خردمند، ساختمانی از دین را تکمیل نمود که به منظور بنا نمودن آن، ضد طاعوت زمان خود قیام کرد. ازاین رو ایشان، شالوده آن ساختمان پرشکوه دین است.

با خون های یاران و اصحابش، پایه و اساس ساختمان دین برافراشته شد و به وسیله اشک های روان، ساختمان دین برافراشته تر هم خواهد شد.

آثار حکومت بنی امیه، به وسیله آن محو شد، و از کران تا کران ها خالی گردید.

چه اماکن بسیاری که در شام تسلیم امر او نشدند و خبر آن به گوش این ظالم طغیانگر نرسید.

تعدادی از افراد پست و فرومایه را با پاسخش خوار نمود؛ در نتیجه، این چهره

نورانی از طریق خوار نمودن آنان، توجهشان را به سوی خود جلب کرده و آنان را مشوش ساخت.

آنان را از طریق خطبه اش، مایه زشت ترین عیب ها و دردناک ترین لکه های ننگ دانست؛ به گونه ای که دوست داشتند، تنه نخل های فرو افتاده و میان تهی باشند.

سرآغاز خطبه اش چه حجت کوبنده ای بود! ایشان به وسیله آن، سیلی محکمی به صورت این گردنکشان زورگو زد.

حروف خطبه آن بانو، حرف های درخشانی هستند و حجت و برهان محکم و کوبنده اش، همانند صاعقه به هنگام بلا و مصیبت می باشد.

بسیار خوب، اقامتگاه های بهاری سرزمین شام! این زینب است؛ زمانی که خواست تا تو را دوباره نبیند.

پس برای جان مجروح، صحنه ای را مرور و بازنگری کردی که یادآوری غم های خونین را برای او بازگو می کند.

اما پروردگار تو، در حالی که عادل و داور است، به قضاوت می نشیند تا شخص محروم شده در جوار تو محاکمه گردد.

چه بسیار هستند حکمت های پروردگار در تقدیرش، که برخی اوقات به صورت آشکار و گاهی اوقات به صورت مخفیانه بیان می گردد.

بانویی که در گذشته اسیر بوده است، بنیان و ساختار قدرتی فریبکار را نابود می کند؛ به گونه ای که اثری از آن باقی نمی ماند.

و پایه و اساس ساختمان خود را با به خاک مالیدن پوزه شان، در قلمرو آنان می سازد؛ جایی که میوه های رسیده اش، نزدیک و در دسترس است.

و زینب در مکانی، بلندمرتبه‌گی و مقامش افزایش پیدا کرد و مایه روشنی و هدایت گشت که فضیلتش را همچون باران شدید در آنجا جاری نمود.

و زینب سطرهای جاودانگی خودش را در حالی می نگارد که مدادش همین اشک های گرانبهاست.

دست های نورانی و سفید، تمامی معادلات و نقشه های بنی امیه را که زورگوی سرکش نگاشته بود، برهم زده و در هم پیچید.

این واقعه از طریق یاری رساندن به دین پاک و آیین یکتاپرستی، همان پیروزی بزرگ است. جاویدان شدن حضرت زینب، همان پاداشی است که ایشان سزاوارش بود، و این سرنوشتی که بنی امیه دچارش گردید؛ همان مجازاتی است که باید انتظارش را می کشیدند.

و پایان سخن من در قافیه پردازیم این عبارت است که: ای مزارهای سرزمین راویه! به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید.

2. مؤلف سر تا پا تقصیر این کتاب، محمد حسنین سابقی که خدا از گناهانش بگذرد، این ابیات را درباره موضوع مورد نظر سروده است:

أيا راوية طببت يا راوية ***دعائك المهيمن يا راوية

علوت على هام بدر ***الدجي هنيئاً لك الرتبة العالية

أ تدرين من ضمنتها حشاك *** و من في رباك غدت ثاوية؟!

ضمنت العقيلة من هاشم *** فبوركت بالشام من ضاحية

أ راوية الشام رفقاؤها *** فلا تزعجي الجنة الزاكية

فكم من خطوب أمت بها *** و كم من جروح بها بالية

بكتك دماً يابنة المرتضى *** مدامع شيعتك الجارية

أتسبين في كربلاء جهرة *** و ما لك في نسوة ثانية

ويا خفراً أشبهت بالوصي *** و بنتاً لأخلاقه حاكية

ففيك سجاياه قد أشرقت *** و فيك شمائله زاھية

فيا بضعة المصطفى و البتول *** و كم لك من نكبة داهية

ص: 311

فيوماً تزورين قبر النبي *** علي طخية الليلة الداجية
 يحف بك المرتضى حيدر *** و شبلاه في الدجنة الغاشية
 فيخمد مصباح قبر النبي *** أبوك لكي لا تري بادية
 ويوماً تهاجمك الخيل في *** المخيم كالأسع الضارية
 فمن سالب لبنات رسول الله *** و من نازع القرط للجارية
 ومن ضارب ليتامي الحسين *** فتباً لأيديهم الجانية
 ألا ما لهذي السما لم تمر *** وللأرض لم تعدها الداھية
 و ما دهمتھم سياط الوري *** و ما أخذوا أخذة رابية (1)
 أتسي رزايك في كربلا *** وما لك في الرزء من ثانية
 وقد جاذبوك القناع الذي *** كستك به أمك الحانية
 وقد أقبل الشمر نحو الحسين *** ليفري أوداجه الصادية
 فلله من صبر بنت البتول *** غداة اشرايت إلى الطاغية
 فأبصره أنه قد هوى *** مكباً علي الرملة الحامية
 وذلك يذبح سبط النبي *** وزينب تنظره باكية
 وأين ابنة المرتضى والبتول *** وأين بها مجلس اللاهية
 لأهل الخمور وأهل الفجور *** أخس من الأكلب العاوية
 أيا بنت سيدنا المرتضى *** و يا خفراً بالقضا راضية
 رزايك قد قرحت للجفون *** فتبكيك بالأدمع القانية
 وما برحت هاطلات العيون *** بمثواك هاطلة هامية

ای راویہ! خوش و آسوده باش. خداوند متعال تو را دعوت کرده است، ای

ص: 312

1- . این مصرع به آیه 10 سوره مبارکه حاقه اشاره دارد که می فرماید: (فَعَصُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً)؛ «و فرستاده خداوند را نافرمانی کردند و خداوند نیز آنان را دچار مجازات سختی نمود». (مترجم).

در بلند مرتبگی و علو مقام، از ماه شیدای شب تیره و تاریک نیز فراتر رفتی و از او هم، گوی سبقت ربودی؛ پس این جایگاه عالی، گوارای وجودت باد.

آیا ای راویہ، تو هیچ می دانی که چه کسی را در خود جای داده ای؟ و چه کسی در تپہ های تو آرمیده است؟

تو بانوی خردمند بنی هاشم را در خود جای داده ای؛ در نتیجه در منطقه شام، مبارک و خوش یمن شدی.

ای راویہ شام! با آن بانو، با مهربانی برخورد کن و پیکر درخشنده همچون ماه ایشان را ناراحت نکن.

چه بسیار گرفتاری هایی که گریبانگیر آن بانو نگردید، و چه بسیار زخم های کهنه ای که آن بانو ندارد.

ای دختر علی مرتضی! مجرای اشک و چشمان همچون سیل روان شیعیان تو، به خاطر مصیبت های تو خون گریه کرده است.

آیا تو در واقعه کربلا، آشکارا به اسارت گرفته می شوی، در حالی که همانند تو در بین بانوان عالم، بانوی دیگری وجود ندارد؟

ای بانوی باحیایی که در شرم و حیا، همانند امام علی بوده، و ای دختری که بیانگر اخلاق پسندیده ایشان هستی.

از این رو ویژگی های بارز اخلاقی ایشان، به همراه شمایل نورانش، در تو تبلور پیدا کرده است.

ای پاره تن حضرت مصطفی و بتول، فاطمه زهرا، چه بسیار مصیبت های شدیدی که تو متحمل نشده ای.

تو یک روز، در دل شب تیره و تاریک، مزار پیامبر را زیارت می کنی.

در حالی که حیدر مرتضی و دو شیرپسرش، در دل شب تاریک، در اطراف تو

حلقه زده بودند.

پس از آن، پدرت چراغ مزار پیامبر را خاموش می نماید تا چهره ات نمایان نگردد.

يك روز دیگر، لشکر سواره یزید در خیمه گاه و اردوگاه امام حسین(علیه السلام)، همانند حیوانات درنده وحشی به تو هجوم می آورد.

در آن روز برخی از لشکریان یزید، بر دختران رسول خدا شمشیر کشیدند و آنان را غارت کردند و برخی دیگر از لشکریان یزید، گوسواره از گوش جاریه کردند.

برخی دیگر از لشکریان یزید در آن روز، یتیمان امام حسین(علیه السلام) را می زدند؛ پس بریده باد دست های جنایتکارشان.

این آسمان را چه شده است که نمی گذرد و عبور نمی کند، و این زمین را چه شده است که مصیبت آن، دوباره تکرار نمی شود؟

چه شده است که تازیانه های عذاب خلاق، یزیدیان را به خود مشغول، و سپس غافلگیر نمی کند و خداوند نیز، آنان را دچار مجازات سختی نمی نماید؟

آیا مصیبت هایت را در کربلا فراموش می کنی؟ دوباره چه مصیبت بزرگ دیگری برایت مانده است؟ [پس از مصیبت کربلا، مصیبت دیگری نداری].

و پوشیه ای را که مادرت، حانیه، فاطمه به تو پوشانیده بود، از روی سرت برداشتند.

و شمر به سمت حسین پیش رفت تا شاهرگ های غرق در تشنگی و عطشش را ببرد.

واقعاً زینب، دختر بتول، صبح هنگام، زمانی که به آن طغیانگر گردنکش نگاه می کرد، صبر زیادی داشت.

او را می نگریست و مشاهده کرد که از دنیا رفته و در حالی که به خاک سوزان

ص: 314

چشم دوخته، افتاده است.

و آن یکی، نوه پیامبر را سر می برد، در حالی که زینب، گریه کنان نظاره گرش است.

مقام و منزلت دختر مرتضی علی و فاطمه کجا، و مجلس لهو و لعب آن شخص عیاش و فاسد کجا؟

به طور قطع، شرابخواران و گناهکاران، پست تر و فرومایه تر از سگ های عووکنده هستند.

ای دختر مولایمان مرتضی علی و ای بانوی باحیایی که به قضا و قدر الهی راضی هستی.

مصیبت های تو، پلک های چشم را به شدت زخمی کرده است؛ از این رو به خاطر تو با اشک های خون آلود گریه می کنند.

هنوز هم همواره، شیعیانی که مانند ابر بهاری در فراق تو اشک می ریزند، بر سر مزار تو، همچون قطرات باران، اشک از چشمان خونبارشان جاری می گردد.

3. شاعر بزرگوار، سید محمود حبیبی، این اشعار را سال 1950م، در شام به هنگام طواف پیرامون ضریح بانوی خردمند، زینب(علیها السلام) سروده است:

هذا ضریحك یابنة الزهراء*** أم روضة قدسية الأشداء؟!

حرم علیه من النوة هیبة*** تحني لديها أروس العظماء

غمرت جوانبه القداسة فاعتلي*** شرفاً تجاوز موطن الجوزاء

نور الرسالة و الإمامة ساطع منه*** سطوع الكوكب الوضاء

طفنا به فأعاد ذكري كربلا*** مخضوبة منكم بخیر دماء

ای دختر زهرا، آیا این ضریح توست یا بوستانی است که عطر خوشبوی تقدس و روحانیت از آن به مشام می رسد؟

مزار تو حرمی است که شکوه و ابهت نبوت از آن مشاهده می گردد؛ ابهتی که

به خاطر آن، بزرگان علم و دانش و شخصیت های برجسته، در نزد مزار تو سر تعظیم فرود می آورند.

از اطراف حرم تو، قداست و معنویت بر می خیزد؛ از این رو حرم تو از لحاظ بلندمرتبه‌گی، از ستاره جوزاء هم گوی سبقت گرفت.

از حرم تو نور نبوت و امامت پخش می گردد؛ همانند ستاره ای درخشان که نور خیره کننده و درخشانی از آنها پخش می شود.

ما پیرامون حرم آن بانو طواف نمودیم که این عمل، یاد و خاطره کربلا را بار دیگر برای ما زنده کرد؛ در حالی که آن یاد و خاطره، به نیابت از طرف شما با بهترین خون ها رنگین شده بود.

4. علامه شیخ حسن بن شیخ مرتضی اسدالله کاظمی:

فطوبی لأرض الشام حین تنزلت *** بها برکاتٌ تربها لیس یجدب

تحلّ بها من نسوة الوحي حرّة *** مبارکة میمونة هی زینب

تطیب تراب الأرض من طیها *** و کم تضرّوع طیباً تربها المتطیب

فمرقدها فی کل قلب معظم *** و مشهدها فی کل نفس محجب

وتختلف الزوار نحو مزارها *** تجيء إليها کل یوم و تذهب

فلا فاته روح من الله طیب *** و لا جاره فطر من السحب صیب

خوشا به حال سرزمین شام، آن گاه که تو در آن اقامت نمودی. خاک آن سرزمین، دارای برکت هایی است؛ از جمله آن برکت ها، این است که خاکش خشک و لم یزرع نیست.

در بین بانوان خاندان وحی، بانوی آزاده ای در آنجا اقامت می نماید که پربرکت و خوش یمن است.

به خاطر عطر خوش آن بانو، خاک آن سرزمین، خوش بو می گردد. چه بسیار رایحه های دل انگیزی که خاک معطر مزار آن بانو، از خود منتشر نکرده است.

مزار آن بانوی خردمند در نزد هر قلبی باشکوه است و بارگاه ایشان در نزد هر انسانی دوست داشتنی است.

زائران آن بانوی خردمند، در حال رفت و آمد به مزارش هستند؛ در حالی که هر روز به زیارت ایشان آمده و می روند.

امید است که هیچ گاه مزار آن بانو، از رایحه های خوش الهی و معنوی و همچنین نیروهای معنوی تازه، خالی نگردد. کما اینکه امید است، نه تنها هیچ گاه بلا و گرفتاری به آن مکان مقدس نزدیک نشود، بلکه آرزو می گردد که همیشه سرشار از خیر و برکت باشد.

5. شیخ قاسم ملا، بن شیخ حمزه حلی، در رابطه با موضوع مورد بحث، ابیات ذیل را به رشته تحریر در آورده است:

بنفسی ابنة الزهراء عقيلة حيدر*** وجلت قراباتي و قل التقرب

لقد أشبهت فخراً أباهاً و أمها*** لقد أنجبت أمّ و أنجبها أب

یناط إلى بیت النوة بیتهایا*** و أستاره بالنیرات تطنب

حصان بأسرار الغیوب علیمه*** من الله إلهاماً لها لا نکسب

لقد ألبست کوفان عاراً و وصمة*** و کلهم جلباب خزي تجلببوا

فإن خطبت فالسیف دون لسانها*** وإن خاطبت فالسمهري المذرب

ودان لها أهل الخطابة فنکسوا*** رؤوساً و إن لم یجد فیها المؤمنب

لکنها أبکت قلوبهم دماً*** بتقریعهها و استاء کهلّ و أشیب

لمرقدها بالشام تروي ثقاتها*** و قیل بمصر إن هذا لأعجب

لمرقدها بالشام دلت خوارق*** لها ینجلی عن ظلمة الشک الغیهب

جانم فدایت باد دختر زهرا، ای بانوی خردمند حیدر. در کهنسالی، زاد و توشه ام زیاد شد، اما نزدیکی ام به مقام قرب الهی اندک گردید.

این بانو، از لحاظ افتخار و شرف، به پدر و مادرش شباهت دارد. به راستی که

يك پدر و مادر با اصل و نسب، ایشان را به دنیا آورده است.

خانه این بانو به خانه پیامبر متصل است؛ در حالی که پوشش و حجاب خانه اش، به وسیله نقش و نگارهای درخشان وحی و رسالت، به دنبال هم آمده و به هم گره خورده است.

آن بانو، زن پاکدامنی است که به اسرار غیب، از طریق پروردگار و به صورت لدنی و نه از طریق اکتسابی، آگاهی دارد.

ایشان به مردم کوفه لباس خواری پوشانید، و آنان را مایه ننگ دانست و همه ساکنان کوفه، لباس خواری بر تن کردند.

آن بانو، هرگاه خطبه می خواند، زبانش از شمشیر، برنده تر بود و اگر شخصی را مورد خطاب قرار می داد، زبانش همچون نیزه محکم عمل می کرد.

خطبه خوانان در مقابل ایشان خوار و ذلیل شدند، در نتیجه از روی خفت و خواری، سرشان را فرود آوردند؛ اگرچه در آن چیزی پیدا نمی کردند که مایه ملامت بوده و سرزنش کننده باشد.

با این همه، قلب های آنان به سبب سرزنش و توبیخ آن بانو، خون گریه می کرد و افراد میانسال و سالخورده آنها، رنجور و ناراحت می شدند.

راویان مورد وثوق، قائل به قرار گرفتن مرقد [زینب] در راویه هستند و برخی گفته اند در مصر است که این سخن سخن عجیبی است.

در مزار واقع در شام، معجزه هایی رخ داده است که غبار شك و تاریکی را درباره محل دقیق قرار گرفتن آن از بین می برد.

این گوشه ای بود از دریای بی کران کرامت ها و انوار درخشان و تأثیر شگفت انگیزی که خداوند متعال، مزار پاك و باشکوه آن بانوی بزرگوار را به وسیله آنها پوشانیده است. عطر خوش این دریای بی کران کرامات ایشان، در گستره این حرم، همچون بوی خوش شکوفه و شبنم جاری است. این آخرین خواسته ما درباره

تحقیق درباره مرقد پاک ایشان است و چه بسا که پژوهشگر تیزبین و کاوشگر، بتواند بیش از این مطالب، به پژوهش های دیگری دست یابد. بنده این گوه‌های پخش شده در کنج فراموشی را جمع کرده و در یک گردنبند چیدم. خواننده گرامی نمی تواند آنها را در کتاب دیگری، به این شکل یک جا بیابد. از خداوند می خواهیم که این اقدام ما را اقدامی خالص برای رضای خود و ذخیره ای برای روزی قرار دهد که هیچ مال و فرزندی، به جز قلب سلیم سود نمی رساند.

زمان اتمام چرک نویس اول در شب اول ماه مبارک رمضان، سال 1393 ه.ق انجام شد. سپس ویرایش و پاک نویس آن، در روز یکشنبه، مصادف با 22 رجب المرجب سال 1394 ه.ق، در نجف اشرف و در جوار مرقد امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب، (علیه السلام) انجام شد. همه این تحقیقات، به سان یک عطر خوشبو و عطا و بخشش از فضای عطر آگین برکت جوار پاک ایشان است.

والحمد لله رب العالمین

ص: 319

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

